



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

الدخان

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

---

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ۶ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	۴۴. سوره الدخان
۷	مشخصات کتاب
۷	سوره الدخان
۱۰	آشنایی با سوره
۱۱	اعراب آیات
۲۵	آوانگاری قرآن
۲۸	ترجمه سوره
۲۸	ترجمه فارسی استاد فولادوند
۳۲	ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی
۳۷	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان
۴۲	ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای
۴۶	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی
۵۱	ترجمه فارسی استاد مجتبیوی
۵۶	ترجمه فارسی استاد آیتی
۶۲	ترجمه فارسی استاد خرمشاهی
۶۷	ترجمه فارسی استاد معزی
۷۲	ترجمه انگلیسی قرائتی
۷۷	ترجمه انگلیسی شاکر
۸۳	ترجمه انگلیسی ایروینگ
۸۹	ترجمه انگلیسی آربری
۹۴	ترجمه انگلیسی پیکتال
۱۰۰	ترجمه انگلیسی یوسفعلی
۱۰۶	ترجمه فرانسوی

۱۱۳	ترجمه اسپانیایی
۱۱۸	ترجمه آلمانی
۱۲۴	ترجمه ایتالیایی
۱۳۰	ترجمه روسی
۱۳۴	ترجمه ترکی استانبولی
۱۳۹	ترجمه آذربایجانی
۱۴۶	ترجمه اردو
۱۵۰	ترجمه پشتو
۱۵۴	ترجمه کردی
۱۵۷	ترجمه اندونزی
۱۶۴	ترجمه مالزیایی
۱۷۳	ترجمه سواحیلی
۱۷۸	تفسیر سوره
۱۷۸	تفسیر المیزان
۲۳۱	تفسیر نمونه
۳۰۲	تفسیر مجمع البیان
۳۵۰	تفسیر اطیب البیان
۳۶۸	تفسیر نور
۳۸۳	تفسیر انگلیسی
۳۹۴	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور: قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: معارف قرآنی

سوره الدخان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (۳)

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴)

أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵)

رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶)

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۷)

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ (۸)

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (۹)

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُبِينٍ (۱۰)

يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱)

رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲)

أَنى لَهُمُ الذُّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ (۱۳)

ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مِّجْنُونٌ (١٤)

إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ (١٥)

يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ (١٦)

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ (١٧)

أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (١٨)

وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَيَّ اللَّهُ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (١٩)

وَإِنِّي عُدْتُ رَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَزْجُمُونِ (٢٠)

وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَرِلُونِ (٢١)

فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَاءِ قَوْمٍ مُّجْرِمُونَ (٢٢)

فَأَسْرِبْ بَعْبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ (٢٣)

وَاتْرِكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ (٢٤)

كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (٢٥)

وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ (٢٦)

وَنَعْمَ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ (٢٧)

كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا



قَوْمًا آخِرِينَ (٢٨)

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ (٢٩)

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ (٣٠)

مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ (٣١)

وَلَقَدْ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (٣٢)

وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاٌ مُبِينٌ (٣٣)

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ (٣٤)

إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ (٣٥)

فَأْتُوا بِآبَاتِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (٣٦)

أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبُعٍ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (٣٧)

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (٣٨)

مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (٣٩)

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ (٤٠)

يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (٤١)

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (٤٢)

إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ (٤٣)

طَعَامٌ الْأَثِيمِ (٤٤)

كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ (٤٥)

كَغَلِي الْحَمِيمِ (٤٦)

حُدُودُهُ فَاغْتُلُوهُ إِلَىٰ سِوَاءِ الْجَحِيمِ (٤٧)

ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ (٤٨)

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ (٤٩)

إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ (٥٠)

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (٥١)

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (٥٢)

يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ (٥٣)

كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (٥٤)

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ (٥٥)

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (٥٦)

فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (٥٧)

فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (٥٨)

فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (٥٩)

### آشنایی با سوره

٤٤- دخان [دود]

در آیه ١٠ می گوید: «منتظر روزی باش که آسمان دودی فرا گیرنده مردم را فراهم می آورد و عذابی دردناک

است.» بعضی این دود را از علائم رستاخیز و پیش در آمد قیامت دانسته اند، برخی گفته اند در قیامت، بعنوان عذاب، دودی که چشم و گوش منافقان را پر می کند ظاهر خواهد شد. بعضی هم این را تحقق یافته می دانند و می گویند در اثر تکذیب و روگردانی مردم از دعوت پیامبر قحطسالی و تنگدستی چنان کرد که مردم وقتی با چشم های ناتوان به آسمان نگاه می کردند، آن را پر شده از دود، می دیدند. در هر صورت، سوره متضمن بیم دادن کسانی است که در قرآن و دعوت حق شک دارند و آنان را نسبت به عذاب دنیا و آخرت، هشدار می دهد. و داستان موسی و سرانجام فرعون را نمونه ای از عذاب دنیوی، و کیفرهای گوناگون جهنم را نمونه ای از عذاب دنیوی، و کیفرهای گوناگون جهنم را نمونه ای از عذاب آخرت بیان می کند، و پاداش متقین را هم بیان می کند. این سوره ۵۹ آیه دارد و در سال ۴ بعثت، در مکه نازل گردیده است. توصیه شده که این سوره در نمازهای واجب و مستحب خوانده شود

## اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدر یا محذوف / فاعل محذوف  
 {الرَّحْمَنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع  
 {حم}

{وَالْكِتَابِ} (و) حرف قسم / اسم مجرور یا در محل جر {الْمُبِينِ} نعت تابع

{إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم **إِنَّ** {أَنْزَلْنَاهُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون /  
 (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / خبر **إِنَّ** محذوف {فِي} حرف

جر {لَيْلِهِ} اسم مجرور یا در محل جر {مُبَارَكِهِ} نعت تابع {إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {كُنَّا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {مُنْذِرِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب / خبر إنّ محذوف

{فِيهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {يُفْرَقُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {كُلُّ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {أَمْرٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {حَكِيمٍ} نعت تابع

{أَمْرًا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {مِنْ} حرف جر {عِنْدِنَا} اسم مجرور یا در محل جر / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {كُنَّا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {مُرْسِلِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب / خبر إنّ محذوف

{رَحْمَةً} مفعول لأجله، منصوب {مِنْ} حرف جر {رَبِّكَ} اسم مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّهُ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {هُوَ} ضمیر فصل بدون محل {السَّمِيعُ} خبر إنّ، مرفوع یا در محل رفع {الْعَلِيمُ} خبر إنّ ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{رَبِّ} بدل تابع {السَّمَاوَاتِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَالْأَرْضِ} حرف عطف / معطوف تابع {وَمَا} حرف عطف / معطوف تابع {بَيْنَهُمَا} ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل

نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنْ} حرف شرط جازم {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {مُوقِنِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

{لَا} {لَا} نفی جنس {إِلَهَ} اسم لای نفی جنس، منصوب / خبر لای نفی جنس، محذوف {إِلَّا} حرف استثنا {هُوَ} بدل تابع {يُحْيِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَيُمِيتُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {رَبُّكُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / خبر، مرفوع یا در محل رفع / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَرَبُّ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {آبَائِكُمْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْأُولَئِينَ} نعت تابع

{بَلْ} حرف اضراب {هُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {فِي} حرف جر {شَكٌّ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {يَلْعَبُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر ثان (دوم)، محذوف

{فَارْتَقِبْ} (ف) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (انت) در تقدیر {يَوْمَ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {تَأْتِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {السَّمَاءِ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {بِدُخَانٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مُبِينٍ} نعت تابع

{يَغْشَى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل،

ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {النَّاسُ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {هَذَا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عَذَابٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {أَلَيْمٌ} نعت تابع

{رَبَّنَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {اَكْشَفُ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {عَنَّا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْعَذَابُ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسمِ إِنَّ {مُؤْمِنُونَ} خبرِ إِنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{أَنِّي} ظرف یا مفعولٌ فیهِ، منصوب یا در محل نصب / خبرِ مَقْدَمٍ محذوف {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الذِّكْرِي} مبتدا مؤخَّر {وَقَدْ} (و) حالیه / حرف تحقیق {جَاءَهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {رَسُولٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {مُبِينٌ} نعت تابع

{ثُمَّ} حرف عطف {تَوَلَّوْا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَنْهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَقَالُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / مبتدا مقدر یا محذوف یا در محل {مُعَلَّمٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {مَجْنُونٌ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسمِ إِنَّ {كَاشِفُوا} خبرِ إِنَّ، مرفوع یا در محل رفع {الْعَذَابِ} مضاف الیه،

مجرور یا در محل جر {قَلِيلًا} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {إِنَّكُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ /  
(ک) ضمیر متصل در محل نصب، اسمِ إِنَّ {عَائِدُونَ} خبرِ إِنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{يَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {نَبَطِشُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر  
مستتر (نحن) در تقدیر {الْبَطْشَةَ} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {الْكُبْرَى} نعت تابع {إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف  
نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسمِ إِنَّ {مُتَّقِمُونَ} خبرِ إِنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقیق {فَتَنَّا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع  
و فاعل {قَبْلَهُمْ} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {قَوْمٌ} مفعولٌ به،  
منصوب یا در محل نصب {فِرْعَوْنَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَجَاءَهُمْ} (و) حالیه / فعل ماضی، مبنی بر فتحه  
ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {رَسُولٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {كَرِيمٌ} نعت تابع

{أَنْ} حرف تفسیر {أَدُّوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / مفعولٌ به محذوف {إِلَى}  
حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {عِبَادٌ} منادا، منصوب یا در محل نصب {اللَّهُ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {إِنِّي}  
حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسمِ إِنَّ {لَكُمْ}

حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَسُولٌ} خبرِ إِنَّ، مرفوع یا در محل رفع {أَمِينٌ} نعت تابع

{وَأَنَّ} (و) حرف عطف / حرف تفسیر {لَا} حرف جزم {تَعْلُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَلَى} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {إِنِّي} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسمِ إِنَّ {آتِيكُمْ} خبرِ إِنَّ، مرفوع یا در محل رفع / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {سُلْطَانٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مُؤْمِنِينَ} نعت تابع

{وَأِنِّي} (و) حرف استیناف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسمِ إِنَّ {عُدْتُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل / خبرِ إِنَّ محذوف {بِرَبِّي} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَرَبُّكُمْ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَنَّ} حرف نصب {تَزْجُمُونَ} فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ن) حرف وقایه / (ی) محذوف در محل نصب، مفعولٌ به

{وَأِنَّ} (و) حرف عطف / حرف شرط جازم {لَمْ} حرف جزم {تُؤْمِنُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لِي} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَاعْتَرَلُونِ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر



متصل در محل رفع و فاعل / (ن) حرف وقایه / (ی) محذوف در محل نصب، مفعول به

{فَدَعَا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {رَبَّهُ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {هُؤُلَاءِ} اسم آن، منصوب یا در محل نصب {قَوْمٌ} خبر آن، مرفوع یا در محل رفع {مُجْرِمُونَ} نعت تابع

{فَأَسْرِرَ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {بِعِبَادِي} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لَيْلًا} ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب {إِنَّكُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، اسم {إِنَّ} خبر آن، مرفوع یا در محل رفع

{وَأَثَرِكِ} (و) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {الْبَحْرُ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {رَهْوًا} حال، منصوب {إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم {إِنَّ} خبر آن، مرفوع یا در محل رفع {مُعْرِقُونَ} نعت تابع

{كَمْ} مفعول به مقدم {تَرَكُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر زائد {جَنَاتٍ} تمییز، منصوب {وَعُيُونٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{وَزُرُوعٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَمَقَامٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{كِرِيمِ} نعت تابع

{وَنَعَمِهِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {كَاثِرًا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {فِيهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَاكِهِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

{كَذٰلِكَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَأَوْزَنَّاها} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {قَوْمًا} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {آخِرِينَ} نعت تابع

{فَمَا} (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {بَكَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تانیث {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {السَّمَاءِ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَمَا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {كَاثِرًا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {مُنْظَرِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقیق {نَجَّيْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بَنِي} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {إِسْرَائِيلَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مِنْ} حرف جر {الْعَذَابِ} اسم مجرور یا در محل جر {الْمُهِنِينَ} نعت تابع

{مِنْ} حرف جر {فِرْعَوْنَ} بدل تابع {إِنَّهٗ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنَّ {كَانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / اسم کان، ضمیر مستتر

(هو) در تقدیر {عَالِيًا} خبر کان، منصوب یا در محل نصب / خبر إِنَّ محذوف {مِنْ} حرف جر {الْمُسْرِفِينَ} اسم مجرور یا در محل جر

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقیق {اخْتَرْنَاَهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {عَلَى} حرف جر {عِلْمٌ} حال، منصوب {عَلَى} حرف جر {الْعَالَمِينَ} اسم مجرور یا در محل جر

{وَأَتَيْنَاهُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {مِنْ} حرف جر {الآيَاتِ} اسم مجرور یا در محل جر {مَا} مفعول به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {فِيهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدم محذوف {بَلَّوْا} مبتدا مؤخر {مُؤْمِنِينَ} نعت تابع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {هُؤُلَاءِ} اسم إِنَّ، منصوب یا در محل نصب {لَيَقُولُونَ} (ل) حرف مزحلقة / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر إِنَّ محذوف

{إِنْ} حرف نفی غیر عامل {هِيَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {إِلَّا} حرف استثنا {مَوْتِنَا} خبر، مرفوع یا در محل رفع / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْأُولَى} نعت تابع {وَمَا} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {نَحْنُ} اسم ما، مرفوع یا در محل رفع {بِمُنْشَرِينَ} (ب) حرف جر زائد / خبر ما، منصوب یا در محل نصب

{فَاتُوا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی

بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِأَبَائِنَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّ} حرف شرط جازم {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {صَادِقِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

{أَهْمُ} همزه (أ) حرف استفهام / مبتداء، مرفوع یا در محل رفع {خَيْرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {أُمَّ} حرف عطف {قَوْمٌ} معطوف تابع {تَّبِعْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَالَّذِينَ} (و) حرف استیناف / مبتداء، مرفوع یا در محل رفع {مِنْ} حرف جر {قَبْلِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَهْلَكْنَاهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إِنَّ {كَانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {مُجْرِمِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب / خبر إِنَّ محذوف

{وَمَا} (و) حرف استیناف / حرف نفی غیر عامل {خَلَقْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {السَّمَاوَاتِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَالْمَآرُضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَمَا} (و) حرف عطف / معطوف تابع {بَيْنَهُمَا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل

در محل جر، مضاف الیه {لَا عِيبَ} حال، منصوب

{مَا} حرف نفی غیر عامل {خَلَقْنَاهُمَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {إِلَّا} حرف استثنا {بِالْحَقِّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَلَكِنَّ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {أَكْثَرُهُمْ} اسم لکن، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لَا-} حرف نفی غیر عامل {يَعْلَمُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر لکن محذوف

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {يَوْمَ} اسم إن، منصوب یا در محل نصب {الْفَضْلِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مِيقَاتُهُمْ} خبر إن، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَجْمَعِينَ} توكید تابع

{يَوْمَ} بدل تابع {لَا} حرف نفی غیر عامل {يُغْنِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {مَوْلَى} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {عَنْ} حرف جر {مَوْلَى} اسم مجرور یا در محل جر {شَيْئًا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {وَلَا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {هُمْ} مبتدأ، مرفوع یا در محل رفع {يُنْصِرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{إِلَّا-} حرف استثنا {مَنْ} بدل تابع {رَحِمَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحة ظاهری یا تقدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {إِنَّهُ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ

/ (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم **إِنَّ** {هُوَ} ضمیر فصل بدون محل {الْعَزِيزُ} خبر **إِنَّ**، مرفوع یا در محل رفع {الرَّحِيمُ} خبر **إِنَّ** ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {شَجَرَةٌ} اسم **إِنَّ**، منصوب یا در محل نصب {الزُّقُومِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{طَعَامٌ} خبر **إِنَّ**، مرفوع یا در محل رفع {الْأَثِيمِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{كَالْمُهَيْلِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {يَغْلِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فِي} حرف جر {الْبَطُونِ} اسم مجرور یا در محل جر

{كَغَلِي} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْحَمِيمِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{خُدُوهُ} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به  
{فَاعْتَلَوْهُ} (ف) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {إِلَى} حرف جر {سَوَاءٍ} اسم مجرور یا در محل جر {الْجَحِيمِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{ثُمَّ} حرف عطف {صَيَّبُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فَوْقَ} ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب {رَأْسِهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مِنْ} حرف جر {عَذَابٍ} اسم مجرور یا در محل جر {الْحَمِيمِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{ذُقْ} فعل

امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {إِنَّكَ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إِنَّ {أَنْتَ} ضمیر فصل بدون محل {الْعَزِيزُ} خبر إِنَّ، مرفوع یا در محل رفع {الْكَرِيمُ} خبر إِنَّ ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {هَذَا} اسم إِنَّ، منصوب یا در محل نصب {مَا} خبر إِنَّ، مرفوع یا در محل رفع {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم كان {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تَمْتَرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر كان، محذوف یا در تقدیر

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْمُتَّقِينَ} اسم إِنَّ، منصوب یا در محل نصب {فِي} حرف جر {مَقَامٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر إِنَّ محذوف {أَمِينٍ} نعت تابع

{فِي} حرف جر {جَنَّاتٍ} اسم مجرور یا در محل جر {وَعُيُونٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{يَلْبَسُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر {سُنْدُسٍ} اسم مجرور یا در محل جر {وَإِسْتَبْرَقٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مُتَقَابِلِينَ} حال، منصوب

{كَذَلِكَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَزَوَّجْنَاهُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {بِحُورٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {عِينٍ} نعت تابع

{يَدْعُونَ} فعل مضارع، مرفوع

به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِيهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {بِكُلِّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَاكِيهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {آمِنِينَ} حال، منصوب

{لَا} حرف نفی غیر عامل {يَذُوقُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِيهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْمَوْتِ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {الْأَيُّ} حرف استثنا {الْمَوْتَةَ} مستثنی، منصوب {الْأُولَى} نعت تابع {وَوَقَاهُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَذَابِ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {الْجَحِيمِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{فَضَلًا} مفعول لأجله، منصوب {مَنْ} حرف جر {رَبِّكَ} اسم مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {ذَلِكَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {هُوَ} ضمیر فصل بدون محل {الْفَوْزُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْعَظِيمِ} نعت تابع

{فَإِنَّمَا} (ف) حرف استیناف / حرف مكفوف (كافه و مكفوفه) {يَسْرِنَاهُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {بِلِسَانِكَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لَعَلَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم لعل {يَتَذَكَّرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل



در محل رفع و فاعل / خبر لعل محذوف

{فَارْتَقِبْ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إِنَّ {مُرْتَقِبُونَ} خبر إِنَّ، مرفوع یا در محل رفع

## آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Ha-meem.۱

Waalkitabi almubeeni.۲

Inna anzalnahu fee laylatin mubarakatin inna kunna munthireena.۳

Feeha yufraqu kullu amrin hakeemin.۴

Amran min AAindina inna kunna mursileena.۵

Rahmatan min rabbika innahu huwa alsameeAAu alAAaleemu.۶

Rabbi alssamawati waal-ardi wama baynahuma in kuntum mooqineena.۷

La ilaha illa huwa yuhyee wayumeetu rabbukum warabbu aba-ikumu al-awwaleena.۸

Bal hum fee shakkin yaAAaboona.۹

Fairtaqib yawma ta/tee alssamao bidukhanin mubeenin.۱۰

Yaghsha alnasa hatha AAathabun aleemun.۱۱

Rabbana ikshif AAanna alAAathaba inna mu/minoona.۱۲

Anna lahumu alththikra waqad jaahum rasoolun mubeenun.۱۳

Thumma tawallaw AAanhu waqaloo muAAallamun majnoonun.۱۴

Inna kashifoo alAAathabi qaleelan innakum AAa-idoona.۱۵

Yawma nabtishu albatshata alkubra inna muntaqimoona. ١٤

Walaqad fatanna qablahum qawma firAAawna wajaahum rasoolun kareemun. ١٧

An addoo ilayya AAibada Allahi innee lakum rasoolun ameenun. ١٨

Waan la taAAaloo AAala Allahi innee ateekum bisultanin mubeenin. ١٩

Wa-innee AAauthu birabbee warabbikum an tarjumooni. ٢٠

Wa-in lam tu/minoo lee faiAAatazilooni. ٢١

FadaAAa rabbahu anna haola-i qawmun mujrimoona. ٢٢

Faasri biAAibadee laylan innakum muttabaAAoona. ٢٣

Waotruki albahra rahwan innahum jundun mughraqoona. ٢٤

Kam tarakoo min jannatin waAAuuyoonin. ٢٥

WazurooAAin wamaqamin kareemin. ٢٦

WanaAAamin kanoo feeha fakiheena. ٢٧

Kathalika waawrathnaha qawman akhareena. ٢٨

Fama bakat AAalayhimu alssamao waal-ardu wama kanoo munthareena. ٢٩

Walaqad najjayna banee isra-eela mina alAAathabi almuheeni. ٣٠

Min firAAawna innahu kana AAaliyan mina almusrifeena. ٣١

Walaqadi ikhtarnahum AAala AAilmin AAala alAAalameena. ٣٢

Waataynahum mina al-ayati ma feehee balaon mubeenun. ٣٣

Inna haola-i layaqooloona.۳۴

In hiya illa mawtatuna al-oola wama nahnu bimumshareena.۳۵

Fa/too bi-aba-ina in kuntum sadiqeena.۳۶

Ahum khayrun am qawmu tubbaAAin waallatheena min qablihim ahlaknahum.۳۷  
innahum kanoo mujrimeena

Wama khalaqna alssamawati waal-arda wama baynahuma laAAibeena.۳۸

Ma khalaqnahuma illa bialhaqqi walakinna aktharahum la yaAAalamoona.۳۹

Inna yawma alfasli meeqatuhum ajmaAAeena.۴۰

Yawma la yughnee mawlan AAan mawlan shay-an wala hum yunsaroon.۴۱

Illa man rahima Allahu innahu huwa alAAazeezu alrraheemu.۴۲

Inna shajarata alzzaqqoomi.۴۳

TaAAamu al-atheemi.۴۴

Kaalmuhli yaghlee fee albutooni.۴۵

Kaghalyi alhameemi.۴۶

Khuthoohu faiAAtiloohu ila sawa-i aljaheemi.۴۷

Thumma subboo fawqa ra/sihi min AAathabi alhameemi.۴۸

Thuq innaka anta alAAazeezu alkareemu.۴۹

Inna hatha ma kuntum bihi tamtaroon.۵۰

Inna almuttaqeena fee maqamin ameenin.۵۱

Fee jannatin waAAuylonin.۵۲

Yalbasoona min sundusin wa-istabraqin mutaqabileena. ۵۳

Kathalika wazawwajnahum bihoorin AAeenin. ۵۴

YadAAoona feeha bikulli fakihatina amineena. ۵۵

La yathooqoona feeha almawta illa almawtata al-oola wawaqahum AAathaba. ۵۶  
aljaheemi

Fadlan min rabbika thalika huwa alfawzu alAAatheemu. ۵۷

Fa-innama yassarnahu bilisanika laAAallahum yatathakkaroon. ۵۸

Fairtaqib innahum murtaqiboona. ۵۹

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

حاء، میم. (۱)

سوگند به کتاب روشنگر، (۲)

[که ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم، [زیرا] که ما هشداردهنده بودیم. (۳)

در آن [شب هر] گونه کاری [به نحوی استوار فیصله می یابد. (۴)

[این کاری است] که از جانب ما [صورت می گیرد]. ما فرستنده [پیامبران بودیم. (۵)

[و این رحمتی از پروردگار توست، که او شنوای داناست. (۶)

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، اگر یقین دارید. (۷)

خدایی جز او نیست؛ او زندگی می بخشد و می میراند؛ پروردگار شما و پروردگار پدران شماست. (۸)

ولی نه، آنها به شک

و شبهه خویش سرگرمند. (۹)

پس در انتظار روزی باش که آسمان دودی نمایان برمی آورد، (۱۰)

که مردم را فرو می گیرد؛ این است عذاب پر درد. (۱۱)

[می گویند:] «پروردگارا، این عذاب را از ما دفع کن که ما ایمان داریم.» (۱۲)

آنان را کجا [جای پند] گرفتن باشد، و حال آنکه به یقین برای آنان پیامبری روشنگر آمده است. (۱۳)

پس، از او روی برتافتند و گفتند: «تعلیم یافته ای دیوانه است.» (۱۴)

ما این عذاب را اندکی از شما برمی داریم [ولی شما] در حقیقت باز از سر می گیرید. (۱۵)

روزی که دست به حمله می زنیم، همان حمله بزرگ؛ [آنگاه ما انتقام کشنده ایم. (۱۶)

و به یقین، پیش از آنان قوم فرعون را بیازمودیم، و پیامبری بزرگوار برایشان آمد، (۱۷)

که [به آنان گفت:] «بندگان خدا را به من بسپارید، زیرا که من شما را فرستاده ای امینم. (۱۸)

و بر خدا برتری مجوید که من برای شما حجتی آشکار آورده ام. (۱۹)

و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از اینکه مرا سنگباران کنید. (۲۰)

و اگر به من ایمان نمی آورید، پس، از من کناره گیرید.» (۲۱)

پس پروردگار خود را خواند که: «اینها مردمی گناهکارند.» (۲۲)

[فرمود:] «بندگانم را شبانه ببر، زیرا شما مورد تعقیب واقع خواهید شد. (۲۳)

و دریا را هنگامی که آرام است پشت سر بگذار، که آنان سپاهی غرق شدنی اند.» (۲۴)

[و،] چه باغها و چشمه سارانی [که آنها بعد از خود] بر جای نهادند، (۲۵)

و کشتزارها و جایگاه های نیکو، (۲۶)

و نعمتی که از آن برخوردار بودند. (۲۷)

[آری،] این چنین [بود] و آنها را به مردمی دیگر میراث

دادیم. (۲۸)

و آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و مهلت نیافتند. (۲۹)

و به راستی، فرزندان اسرائیل را از عذاب خفت آور رهانیدیم: (۳۰)

از [دست فرعون که متکبری از افراطکاران بود. (۳۱)

و قطعاً آنان را دانسته بر مردم جهان ترجیح دادیم. (۳۲)

و از نشانه‌ها [ی الهی آنچه را که در آن آزمایشی آشکار بود، بدیشان دادیم. (۳۳)

هر آینه این [کافران می گویند: (۳۴)

«جز مرگ نخستین، دیگر [واقعه ای نیست و ما زنده شدنی نیستیم. (۳۵)

اگر راست می گویند، پس پدران ما را [باز] آورید. (۳۶)

آیا ایشان بهترند یا قوم «تُبَع» و کسانی که پیش از آنها بودند؟ آنها را هلاک کردیم، زیرا که گنهکار بودند. (۳۷)

و آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازی نیافریده ایم؛ (۳۸)

آنها را جز به حق نیافریده ایم، لیکن بیشترشان نمی دانند. (۳۹)

در حقیقت، روز «جدا سازی» موعده همه آنهاست. (۴۰)

همان روزی که هیچ دوستی از هیچ دوستی نمی تواند حمایتی کند، و آنان یاری نمی شوند، (۴۱)

مگر کسی را که خدا رحمت کرده است، زیرا که اوست همان ارجمند مهربان. (۴۲)

آری! درخت زقوم، (۴۳)

خوراک گناه پیشه است. (۴۴)

چون مس گداخته در شکمها می گدازد؛ (۴۵)

همانند جوشش آب جوشان. (۴۶)

او را بگیرید و به میان دوزخش بکشانید، (۴۷)

آنگاه از عذاب آب جوشان بر سرش فرو ریزید. (۴۸)

بچش که تو همان ارجمند بزرگواری! (۴۹)

این است همان چیزی که در باره آن تردید می کردید. (۵۰)

به راستی پرهیزگاران در جایگاهی آسوده [اند]، (۵۱)

در بوستانها و کنار چشمه سارها. (۵۲)

پرنیان نازک و

دیبای ستر می پوشند [و] برابر هم نشسته اند. (۵۳)

[آری،] چنین [خواهد بود] و آنها را با حوریان درشت چشم همسر می گردانیم. (۵۴)

در آنجا هر میوه ای را [که بخواهند] آسوده خاطر می طلبند. (۵۵)

در آنجا جز مرگ نخستین، مرگ نخواهند چشید و [خدا] آنها را از عذاب دوزخ نگاه می دارد. (۵۶)

[این بخششی است از جانب پروردگار تو. این است همان کامیابی بزرگ. (۵۷)

در حقیقت، [قرآن را بر زبان تو آسان گردانیدیم، امید که پند پذیرند. (۵۸)

پس مراقب باش، زیرا که آنان هم مراقبند. (۵۹)

### ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» حم

«۲» سوگند به این کتاب روشنگر،

«۳» که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم؛ ما همواره انذارکننده بوده ایم!

«۴» در آن شب هر امری بر اساس حکمت [الهی] تدبیر و جدا می گردد.

«۵» [آری، نزول قرآن] فرمانی بود از سوی ما؛ ما [محمد [ص] را] فرستادیم!

«۶» اینها همه بخاطر رحمتی است از سوی پروردگارت، که شنونده و داناست!

«۷» [همان] پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست، اگر اهل یقین هستید!

«۸» هیچ معبودی جز او نیست؛ زنده می کند و می میراند؛ او پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست!

«۹» ولی آنها در شکند و [با حقایق] بازی می کنند.

«۱۰» پس منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید آورد...

«۱۱» که همه مردم را فرامی گیرد؛ این عذاب دردناکی است!



«۱۲» [می گویند:] پروردگارا! عذاب را از ما برطرف کن که ایمان می آوریم.

«۱۳» چگونه: و از کجا متذکر می شوند با اینکه رسول روشنگر [با معجزات و منطق روشن] به سراغشان آمد!

«۱۴» سپس از

او روی گردان شدند و گفتند: (او تعلیم یافته ای دیوانه است!)

«۱۵» ما عذاب را کمی برطرف می‌سازیم، ولی باز به کارهای خود باز می‌گردید!

«۱۶» [ما از آنها انتقام می‌گیریم] در آن روز که آنها را با قدرت خواهیم گرفت؛ آری ما انتقام گیرنده ایم!

«۱۷» ما پیش از اینها قوم فرعون را آزمودیم و رسول بزرگواری به سراغشان آمد،

«۱۸» [و به آنان گفت: امور] بندگان خدا را به من واگذارید که من فرستاده‌امینی برای شما هستم!

«۱۹» و در برابر خداوند تکبر نورزید که من برای شما دلیل روشنی آورده‌ام!

«۲۰» و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از اینکه مرا متهم کنید!

«۲۱» و اگر به من ایمان نمی‌آورید، از من کناره‌گیری کنید [و مانع ایمان آوردن مردم نشوید]!

«۲۲» [آنها هیچ یک از این پندها را نپذیرفتند، و موسی] به پیشگاه پروردگارش عرضه داشت: اینها قومی مجرمند!

«۲۳» [به او دستور داده شد: بندگان مرا شبانه حرکت ده که شما تعقیب می‌شوید]!

«۲۴» [هنگامی که از دریا گذشتید] دریا را آرام و گشاده بگذار [و بگذر] که آنها لشکری غرق شده خواهند بود!

«۲۵» [سرانجام همگی نابود شدند و] چه بسیار باغها و چشمه‌ها که از خود به جای گذاشتند،

«۲۶» و زراعتها و قصرهای زیبا و گرانبیست،

«۲۷» و نعمتهای فراوان دیگر که در آن [غرق] بودند!

«۲۸» اینچنین بود ماجرای آنان! و ما [اموال و حکومت] اینها را میراث برای اقوام دیگری قرار دادیم!

«۲۹» نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین، و نه به آنها مهلتی داده شد!

«۳۰» ما بنی اسرائیل را از عذاب

ذلت بار رهایی بخشیدیم؛

«۳۱» از فرعون که مردی متکبر و از اسرافکاران بود!

«۳۲» ما آنها را با علم [خویش] بر جهانیان برگزیدیم و برتری دادیم،

«۳۳» و آیاتی [از قدرت خویش] را به آنها دادیم که آزمایش آشکاری در آن بود [ولی آنان کفران کردند و مجازات شدند]!

«۳۴» اینها [= مشرکان] می گویند:

«۳۵» (مرگ ما جز همان مرگ اول نیست و هرگز برانگیخته نخواهیم شد!

«۳۶» اگر راست می گویند پدران ما را [زنده کنید و] بیاورید [تا گواهی دهند]!

«۳۷» آیا آنان بهترند یا قوم (تبع) و کسانی که پیش از آنها بودند؟! ما آنان را هلاک کردیم، چرا که مجرم بودند!

«۳۸» ما آسمانها و زمین و آنچه را که در میان این دو است به بازی [و بی هدف] نیافریدیم!

«۳۹» ما آن دو را جز بحق نیافریدیم؛ ولی بیشتر آنان نمی دانند!

«۴۰» روز جدایی [حق از باطل] وعده گاه همه آنهاست!

«۴۱» روزی که هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی کند، و از هیچ سویاری نمی شوند؛

«۴۲» مگر کسی که خدا او را مورد رحمت قرار داده، چرا که او عزیز و رحیم است!

«۴۳» مسلماً درخت زقوم...

«۴۴» غذای گنهکاران است،

«۴۵» همانند فلز گداخته در شکمها می جوشد؛

«۴۶» جوششی همچون آب سوزان!

«۴۷» [آنگاه به مأموران دوزخ خطاب می شود:] این کافر مجرم را بگیرید و به میان دوزخ پرتابش کنید!

«۴۸» سپس بر سر او از عذاب جوشان بریزید!

«۴۹» [به او گفته می شود:] بچش که [به پندار خود] بسیار قدرتمند و محترم بودی!

«۵۰» این همان چیزی است که پیوسته در آن تردید می کردید!

«۵۱» [ولی] پرهیزگاران در جایگاه

امنی قرار دارند،

«۵۲» در میان باغها و چشمه ها؛

«۵۳» آنها لباسهایی از حریر نازک و ضخیم می پوشند و در مقابل یکدیگر می نشینند؛

«۵۴» اینچنین اند بهشتیان؛ و آنها را با (حور العین) تزویج می کنیم!

«۵۵» آنها در آنجا هر نوع میوه ای را بخواهند در اختیارشان قرار می گیرد، و در نهایت امتیث به سر می برند!

«۵۶» هرگز مرگی جز همان مرگ اوّل [که در دنیا چشیده اند] نخواهند چشید، و خداوند آنها را از عذاب دوزخ حفظ می کند؛

«۵۷» این فضل و بخششی است از سوی پروردگارت، این همان رستگاری بزرگ است!

«۵۸» ما آن [=قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم، شاید آنان متذکر شوند!

«۵۹» [اما اگر نپذیرفتند] منتظر باش، آنها نیز منتظرند [تو منتظر پیروزی الهی و آنها منتظر عذاب و شکست]!

### ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

حم (۱)

سوگند به [این] کتاب روشنگر؛ (۲)

به راستی ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم؛ زیرا که همواره بیم دهنده بوده ایم؛ (۳)

در آن شب هر کار استواری [به اراده خدا] فیصله می یابد. (۴)

[نزل قرآن] کاری است [که] از نزد ما [صورت پذیرفته است؛] زیرا ما همواره فرستنده [وحی و پیامبران] بوده ایم. (۵)

[همه این واقعیات] به سبب رحمتی از سوی پروردگار توست؛ بی تردید او شنوا و داناست. (۶)

[همان] پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست، اگر یقین دارید. (۷)

هیچ معبودی جز او نیست، زنده می کند و می میراند، پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست. (۸)

[نه اینکه یقین ندارند] بلکه آنان در شک اند [و با گفتار و کردارشان با حقایق] بازی می کنند. (۹)

پس به انتظار

روزی باش که آسمان دودی آشکار بیاورد، (۱۰)

که همه مردم را فرامی گیرد، این عذابی دردناک است. (۱۱)

[همه می گویند:] پروردگارا! این عذاب را از ما برطرف کن که ما ایمان می آوریم (۱۲)

[در آن موقعیت سخت] چگونه برای آنان جای پند گرفتن و هوشیاری است و حال آنکه [پیش از این عذاب] پیامبری روشنگر برای آنان آمد [و پند نگرفتند]. (۱۳)

آن گاه از او روی گرداندند و گفتند: تعلیم یافته ای دیوانه است!! (۱۴)

مدتی اندک عذاب را برطرف می کنیم، ولی باز شما [به همان عقاید بی پایه و اعمال زشت] برمی گردید! (۱۵)

[ما از آنان انتقام خواهیم گرفت آن] روزی که آنان را با قدرتی بسیار سخت بگیریم؛ زیرا که ما انتقام گیرنده ایم. (۱۶)

و همانا پیش از آنان قوم فرعون را آزمودیم، و پیامبری بزرگوار برای آنان آمد، (۱۷)

که [به آنان گفت:] بندگان خدا را [که به آزار و شکنجه شما گرفتارند] به من واگذارید؛ زیرا من برای شما فرستاده ای امینم. (۱۸)

و در برابر خدا تکبر نکنید که من برای شما دلیلی روشن آورده ام. (۱۹)

و من به پروردگرم و پروردگار شما از اینکه مرا سنگسار کنید [یا برانید یا متهم کنید] پناه می برم؛ (۲۰)

و اگر به من ایمان نمی آورید [از آزردن من و باز داشتن مردم از ایمان آوردن] کناره گیری کنید. (۲۱)

[فرعونیان دست از آزردنش برنداشتند و مردم را از ایمان آوردن مانع شدند] پس پروردگارش را خواند که اینان قومی گناهکارند. (۲۲)

[گفتم:] بندگانم را شبانه حرکت ده؛ زیرا شما مورد تعقیب هستید، (۲۳)

و دریا را با [همان] راه های گشاده [که برای عبور شما باز

کردیم] پشت سر بگذار [تا فرعونیان هم در آن در آیند]؛ زیرا آنان سپاهی محکوم به غرق شدن هستند. (۲۴)

چه بسیار بوستان ها و چشمه سارانی که آنان [پس از خود] بر جای گذاشتند، (۲۵)

و کشتزار و جایگاه های نیکو و باارزش، (۲۶)

و نعمت هایی که با آسایش و خوشی از آن برخوردار بودند. (۲۷)

[آری، سرانجام کارشان] چنین بود و ما همه آنها را به قومی دیگر به میراث دادیم. (۲۸)

پس نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین و [هنگام نزول عذاب هم] مهلت نیافتند. (۲۹)

همانا ما بنی اسرائیل را از آن عذاب خوارکننده نجات دادیم. (۳۰)

از فرعون که متکبری سرکش از زمره اسراف کاران بود، (۳۱)

و آنان را از روی آگاهی بر جهانیان [زمان خودشان] برگزیدیم؛ (۳۲)

و به آنان از آیات و معجزات آنچه را که در آن آزمایشی آشکار بود، عطا کردیم. (۳۳)

اینان [که شرک و کفر سراپای وجودشان را فرا گرفته است] با اصرار [به اهل ایمان] می گویند: (۳۴)

پایان زندگی جز همین مرگ نخستین نیست و ما [پس از این مرگ] برانگیخته نخواهیم شد. (۳۵)

اگر شما [در زمینه زنده شدن مردگان] راستگویید [با درخواست از خدا] پدران ما را [زنده کنید و نزد ما] بیاورید [تا ما به

زنده شدن مردگان یقین پیدا کنیم!!] (۳۶)

آیا اینان [در قدرت و شوکت] برترند یا قوم تُبَّع، و کسانی که پیش از آنان بودند؟ ما همه آنان را هلاک کردیم؛ زیرا مجرم

بودند؛ (۳۷)

و ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، به بازی نیافریده ایم؛ (۳۸)

ما آن دو را جز به



درستی و راستی به وجود نیاورده ایم، ولی بیشترشان [به حقایق] معرفت و آگاهی ندارند. (۳۹)

بی تردید روز جدایی [حق از باطل، مؤمن از کافر و پاک از ناپاک] وعده گاه همه آنهاست؛ (۴۰)

همان روزی که هیچ دوستی چیزی از عذاب را از دوستش دفع نمی کند، و چون [آلوده به شرک و کفرند] یاری نمی شوند؛ (۴۱)

مگر کسی که خدا او را مورد رحمت قرار داده است؛ زیرا او توانای شکست ناپذیر و مهربان است (۴۲)

همانا درخت زقوم، (۴۳)

خوراک گنهکار است، (۴۴)

مانند مس گداخته شده در شکم ها می جوشد، (۴۵)

چون جوشیدن آب جوشان (۴۶)

[گفته می شود:] این گنهکار را بگیرد و او را به زور به وسط دوزخ بکشانید. (۴۷)

آن گاه از عذاب آب جوشان بر سرش فرو ریزید؛ (۴۸)

[و بگویید:] بچش که تو همان ارجمند و بزرگواری!! (۴۹)

به یقین این همان چیزی است که همواره درباره آن تردید می کردید. (۵۰)

مسلماناً پرهیزکاران در جایگاه امنی خواهند بود. (۵۱)

در میان بوستان ها و چشمه سارها؛ (۵۲)

لباس هایی از حریر نازک و دیبای ضخیم می پوشند در حالی که برابر هم می نشینند. (۵۳)

[آری سرانجام کار پرهیزکاران] چنین است، و حور العین را به همسری آنان درآوریم، (۵۴)

در آنجا هر گونه میوه ای را که بخواهند می طلبند و می خورند، در حالی که [از هر جهت] ایمن و آسوده خاطرند؛ (۵۵)

در آنجا مرگ را نمی چشند، مرگ آنان همان مرگی بود که در دنیا چشیدند، و خدا آنان را از عذاب دوزخ مصون می دارد. (۵۶)

[این] فضل و احسانی است از سوی پروردگار تو، [و] این همان کامیابی بزرگ است. (۵۷)

پس جز این نیست که ما [فهم] قرآن را با زبان تو [که زبانی فصیح و گویاست] آسان ساختیم تا آنان متذکر و هوشیار شوند.  
(۵۸)

[ولی اگر متذکر و هوشیار نشدند] پس به انتظار باش که مسلماً آنان هم منتظرند [که سرانجام کار چه خواهد شد؟ سرانجام نصرت و پیروزی خدا برای تو و عذاب دنیا و آخرت برای آنان است.] (۵۹)

### ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

حم قسم به حمید و مجید دو نام مقدس الهی (۱)

قسم به قرآن حکمت بیان (۲)

ما آن قرآن را در شب مبارک قدر فرستادیم تا خلق را از عذاب قیامت آگاه کنیم و بترسانیم مقصود از نزول قرآن در شب قدر یا نزول اول آیه قرآن است یا نزول مجموع قرآن از لوح محفوظ و ام الكتاب علم حق در آسمان عقل کلی و از آسمان درمدت بیست و سه سال بر نفس مقدس نبوی (ص) بعداً نازل گردید (۳)

در آن شب هر امری با حکمت و تدبیر نظام احسن معین و ممتاز میگردد (۴)

تعیین آن امر البته از جانب ما که فرستنده پیغمبرانیم خواهد بود (۵)

این ارسال رسول از لطف و رحمت پروردگار تست که به دعای بندگان شنوا و به احوال خلق و حاجاتشان آگاهست (۶)

همان پروردگاری که خالق آسمانها و زمین و هر آنچه میان آنهاست اوست اگر یقین دارید (۷)

در عالم هیچ خدائی غیر او نیست خلق را او زنده میگرداند و باز میمیراند که او خدای آفریننده شما و پدران پیشین شماست  
(۸)

کافران را به خدا و قیامت ایمان نیست بلکه با شک و ریب

و استهزاء به بازیچه دنیا مشغولند (۹)

ای رسول منتظر باش روزی را که بر عذاب کافران آسمان دودی پدید آرد پیدا و آشکار این از علائم قیامت است (۱۰)

آن دود آسمانی که عذابی دردناکست مردم را احاطه کند (۱۱)

و کافران فریاد برزنند که پروردگارا این عذاب از ما برطرف ساز ما البته ایمان می آوریم (۱۲)

کجا متذکر شده و ایمان می آورند در صورتی که رسول ما با آیات روشن بیان از جانب خدا آمد و ایمان نیاوردند (۱۳)

پس از مشاهده آیات باز از او اعراض کردند و گفتند او شخص دیوانه ایست که مردم قرآن را به او آموخته اند (۱۴)

تا زمانی اندک که برای امتحان عذاب را از آنها بر میداریم آنها باز به کفر خود برمیگردند (۱۵)

ای رسول منتظر باش آن روز بزرگ را که ما آنها را به عذاب سخت بگیریم که البته ما از آنها انتقام خواهیم کشید (۱۶)

و ما پیش از این امت قوم فرعون را آزمودیم و رسولی مانند موسی بزرگوار به سوی آنها فرستادیم (۱۷)

او گفت ای فرعونیان امر بندگان خدا را به من واگذارید و آنها را به ظلم و جور و عبودیت برمگیرید که من بر شما به یقین

رسول امین پروردگارم (۱۸)

و زنهار بر خدا تکبر و طغیان مجوئید که من بر شما حجت آشکار آوردم و توحید خدا و نبوت خود را با معجز و دلیل روشن

ساختم (۱۹)

و من به خدای عالم پناه میبرم اگر عزم آزار و سنگسار من کنید (۲۰)

و اگر به رسالت من ایمان نمی آورید پس مرا به حال

خود واگذارید و در پی قتل و آزارم برنمائید (۲۱)

فرعونیان دست از ستمش برنداشتند پس دعا کرد که ای خدا اینان مردمی سخت مجرم و بدکارند از آنها انتقام کش (۲۲)

خدا فرمود تو بندگان با ایمان مرا شبانه از شهر بیرون بر تا فرعونیان شما را تعقیب کنند (۲۳)

آنگاه دریا را همان گونه که بر تو بشکافتیم بگذار و بگذر تا فرعون و لشکریانش تمام به دریا غرق شوند (۲۴)

چه بسیار در دنیا نظیر فرعونیان بودند و باغ و بستانها و چشمه های آب (۲۵)

و کشت و آرها و مقام و منزلهای عالی رها کردند و رفتند (۲۶)

و ناز و نعمت وافری که در آن غرق بودند مرگ آمد و از همه چشم پوشیدند (۲۷)

و ما آن ناز و نعمتها را از قوم گذشته ارث به قوم دیگر دادیم (۲۸)

و بر مرگ گذشتگان هیچ چشم زمین و آسمان نگریست و بر هلاکشان مهلت ندادند (۲۹)

و البته ما بنی اسرائیل را نجات از عذاب ذلت و خواری دادیم (۳۰)

از شر قتل و اسارت فرعون که سخت متکبر و ستمکار بود آسوده ساختیم (۳۱)

و آنها را در آن دور بر عالمیان به علم و دانش کتاب آسمانی تورات برگزیدیم (۳۲)

و آیات و معجزاتی از رحمت و غضب بر آنها بدست موسی آوردیم که در آن کاملاً آزمایش شوند (۳۳)

همانا اینان یعنی مشرکان مانند دهریان البته خواهند گفت (۳۴)

که ما جز این مرگ اول دیگر هیچ مرگ و زندگی نداریم و هیچ در قیامت زنده نخواهیم شد (۳۵)

و اگر شما مسلمین به زندگی

بعد از مرگ قائلید پس پدران ما را اگر راست میگوئید بیاورید (۳۶)

بگو به ایشان آیا اینان بهترند و نیرومندتر یا قوم تبع و اقوام پیش از او که چون بسیار مردم بدکار مجرمی بودند ما همه را هلاک کردیم تبع بانی شهر حیره و سمرقند خود مردی صالح بود و قومش کافر بودند (۳۷)

و ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست به بازیچه خلق نکردیم (۳۸)

آنها را جز به حق و از روی حکمت و مصلحت نیافریدیم و لیکن اکثر مردم از آن آگاه نیستند (۳۹)

همانا روز قیامت روز فصل و جدائی مومن و کافر و وعده گاه جمیع خلائق است (۴۰)

روزیست که هیچ حمایت خویش و یار و یاوری کسی را از عذاب نرھاند و احدی را نصرت نکنند (۴۱)

مگر آنکه خدا به او رحم کند که او تنها بر خلق مقتدر و مهربانست (۴۲)

همانا درخت زقوم جهنم (۴۳)

قوت و غذای بدکارانست (۴۴)

که آن غذا در شکمهاشان چون مس در آتش گداخته میجوشد (۴۵)

آنان که آب به روی آتش جوشانست (۴۶)

خطاب قهر رسد که بدکاران را بگیرید و به میان دوزخ افکنید (۴۷)

پس از آن آب جوشان بر سرش فرو ریزید (۴۸)

و به استهزاء وی گوئید عذاب دوزخ را بچش که تو بسیار نزد خود عزیز و گرامی هستی (۴۹)

این همان عذابیست که از آن در شک و انکار بودید (۵۰)

همانا آن روز سخت آنان که متقی و خداترس بودند در بهشت ابد مقام امن و امان یافته اند (۵۱)

در باغها و کنار چشمه ها و

نهرها آرمیده اند (۵۲)

بر تن، لطیفترین لباس از سندس و ستبرق حریر نازک و ستبر بیاراسته و روبروی هم بر تختها تکیه زده اند (۵۳)

و همچنین با حوریان زیبا چشمشان همجفت قرار داده ایم (۵۴)

در آن بهشت پر نعمت از هر نوع میوه ای که بخواهند بر آنان حاضر و از هر درد و رنج و زحمت ایمن و آسوده اند (۵۵)

و جز آن مرگ اول که از دنیا مردند دیگر هیچ طعم مرگ را نمی چشند و خدا آنها را از عذاب دوزخ محفوظ خواهد داشت (۵۶)

این به فضل و رحمت خدای تست و همین به حقیقت در جهان سعادت و فیروزی بزرگ است (۵۷)

و ما این قرآن را با این آیات وعده و وعید با بیان فصیح به زبان تو آسان کردیمتا مگر خلقان متذکر حقایق آن شوند (۵۸)

پس از تلاوت این آیات و اتمام حجت بر کافران منتظر عذاب بر آنان باش چنان که آنها هم بر تو انتظار روزگار بد و حوادث ناگوار دارند (۵۹)

### ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

ح، میم. (۱)

به کتاب روشنگر سوگند. (۲)

ما آن را در شبی مبارک و فرخنده نازل کردیم، ما همواره انذارکننده بودیم. (۳)

در آن (شب مبارک) هر امر مهمی بر طبق حکمت الهی تفصیل و تبیین می شود. (۴)

(نزول قرآن در شب قدر و فیصله امور در آن شب،) امری (و اراده ای) است از طرف ما، همانا ما فرستنده (همه انبیا) هستیم. (۵)

(نزول کتاب و فرستادن انبیا) از طرف پروردگارت رحمت بزرگی است، همانا او خود شنوای داناست. (۶)

پروردگار آسمان ها و زمین

و آنچه میان آنهاست، اگر اهل یقین باشید. (۷)

هیچ معبودی جز او نیست، اوست که زنده می کند و می میراند و پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست. (۸)

(کافران این را باور ندارند)، بلکه آنان در شکی (عمیق و پیوسته با حقایق) بازی می کنند. (۹)

پس منتظر روزی باش که آسمان دود، نمایانی را با خود می آورد. (۱۰)

(دودی که) همه مردم را فرامی گیرد. این است عذاب دردناک. (۱۱)

(مردم می گویند) پروردگارا این عذاب را از ما دفع کن، ما ایمان می آوریم. (۱۲)

این بیداری برای آنان چه سود؟ در حالی که پیامبری روشنگر به سراغشان آمد. (ولی اعتنا نکردند) (۱۳)

سپس از او روی گرداندند و گفتند: او جن زده ای است که تعلیمش داده اند. (۱۴)

البته ما برای مدت کمی بر طرف کننده عذاب هستیم (لکن) شما دوباره از سر گیرنده هستید. (۱۵)

روزی که ما با قدرتی بزرگ (شما را) خواهیم گرفت، همانا که انتقام گیرنده ایم. (۱۶)

و همانا ما قبل از این کفار، قوم فرعون را آزمودیم و پیامبر با کرامتی به سراغشان آمد. (۱۷)

(موسی به آنان گفت: بنی اسرائیل، این) بندگان خدا را به من واگذارید (تا آزادشان کرده و از استعمارشان نجات دهم) همانا

من برای شما پیامبری امین هستم. (۱۸)

و اینکه بر خداوند برتری نجوید، همانا من برهانی آشکار برای شما آورده ام. (۱۹)

و از اینکه مرا متهم (یا سنگسار) کنید، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم. (۲۰)

و اگر به من ایمان نمی آورید پس (لااقل) از من کناره بگیرید. (۲۱)

پس (چون از پذیرش دعوتش مأیوس شد) پروردگارش را خواند و (گفت:) آنان قومی گنه پیشه

پس (به او گفتیم:) بندگان مرا شبانه کوچ بده، زیرا که شما تحت تعقیب (فرعونیان) هستید. (۲۳)

و دریا را آرام پشت سر بگذار (و توقع نداشته باش که بعد از عبور شما آبها روی هم ریخته شود، آنگاه که لشکر فرعون وارد شود، آب ها روی هم ریخته خواهد شد). زیرا آنان غرق شدگانند. (۲۴)

چه بسیار از باغ ها و چشمه ها به جا گذاشتند (و رفتند). (۲۵)

و کشت ها و جایگاه های عالی. (۲۶)

و نعمت هایی که در آنها کامیاب بودند. (۲۷)

و ما این گونه (همه را از آنان گرفتیم و) آنها را به قوم دیگر به میراث دادیم. (۲۸)

پس نه آسمان و زمین بر آنان گریست و نه به آنان مهلتی داده شد. (۲۹)

و همانا ما بنی اسرائیل را از آن عذاب خوارکننده نجات دادیم. (۳۰)

از (عذاب) فرعون که مردی بزرگ طلب و از اسراف کاران بود. (۳۱)

و همانا ما آنان را به خاطر علم بر جهانیان (هم زمان خود) برگزیدیم. (۳۲)

و از نشانه های قدرت خود، آنچه را که در آن آزمایش آشکار بود به آنان دادیم. (اما چه سود) (۳۳)

البتّه این مشرکان (زمان تو) پیوسته می گویند: (۳۴)

غیر از این مرگ اول ما (چیز دیگری در کار) نیست و ما بار دیگر زنده نخواهیم شد. (۳۵)

پس اگر شما (پیامبران) راستگو هستید، پدران (مرده) ما را باز آورید. (۳۶)

آیا مشرکان مکه (از نظر موقعیت) بهترند یا قوم تبع و دیگرانی که قبل از آنان بودند. ما آنان را به خاطر آنکه قومی تبه کار بودند هلاک کردیم. (پس چرا اینها عبرت نمی گیرند). (۳۷)

و ما آسمان ها و زمین



و آنچه را بین آنهاست به بازی نیافریدیم. (۳۸)

ما جز بر اساس حق آسمان و زمین را نیافریدیم، ولی اکثر مشرکان نمی دانند. (۳۹)

همانا روز جدا سازی (حق از باطل) وعده گاه همه آنهاست. (۴۰)

روزی که هیچ دوستی از دوست خود حمایتی نمی کند و آنان (از هیچ سوی دیگر نیز) یاری نمی شوند. (۴۱)

جز کسی که خداوند او را مورد رحمت قرار دهد، همانا او عزیز و رحیم است. (۴۲)

همانا (میوه) درخت زقوم، (۴۳)

غذای گناهکاران است. (۴۴)

همچون مس آب کرده در شکم آنها می جوشد. (۴۵)

همچون جوشش آب داغ. (۴۶)

(به مأموران دوزخ گفته می شود) گنه کار را بگیرد و او را به وسط آتش شعله ور بکشید. (۴۷)

سپس از آب سوزان بر سرش بریزد. (۴۸)

(به او گفته می شود) بچش که تو همان هستی که به گمان خود عزیز و کریم بودی. (۴۹)

این همان است که همواره در آن تردید داشتید. (۵۰)

به راستی پرهیزگاران در جایگاهی امن هستند. (۵۱)

در میان باغ ها و (کنار) چشمه سارها. (۵۲)

لباس های ابریشم نازک و ضخیم می پوشند در حالی که در برابر هم (بر تخت ها) جای گرفته اند. (۵۳)

این گونه (ما پاداش می دهیم) و آنان را به حورالعین (زنان سیمین تن و فراخ چشم) تزویج می کنیم. (۵۴)

در آن باغ ها هر میوه را (که بخواهند) با آسودگی می طلبند. (۵۵)

در بهشت جز مرگ نخستین (که پشت سر گذاشته اند) مرگی نخواهند چشید و خداوند آنان را از عذاب سوزان حفظ نموده

است. (۵۶)

(اینها همه) بخششی است از طرف پروردگارت، این است همان کامیابی بزرگ. (۵۷)

جز این نیست که ما قرآن را به زبان

تو آسان گردانیدیم تا شاید متذکر شوند. (۵۸)

پس منتظر باش که آنان نیز منتظرند. (تو منتظر پیروزی و آنان منتظر سرنوشت شوم خود). (۵۹)

### ترجمه فارسی استاد مجتبی

به نام خدای بخشاینده مهربان

ح، میم. (۱)

سو گند به این کتاب روشن و روشنگر. (۲)

همانا آن را در شبی با برکت فرو فرستادیم، که ما [هماره] بیم کننده بوده ایم. (۳)

در آن (شب) هر کار استواری جدا کرده و باز نموده شود - از اجمال به تفصیل در می آید -، (۴)

فرمانی از نزد ماست، که ما [هماره] فرستنده [پیامبران] بوده ایم، (۵)

از روی بخشایشی از پروردگارت، که اوست شنوا و دانا، (۶)

همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست، اگر بی گمان باور دارید. (۷)

هیچ خدایی جز او نیست، زنده می کند و می میراند، پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست. (۸)

[کافران این را باور ندارند] بلکه آنها در شک و تردید سرگرم بازی اند. (۹)

پس روزی را چشم می دار که آسمان دودی آشکار بیاورد، (۱۰)

که مردم را فرو گیرد، [گویند:] این است عذاب دردناک، (۱۱)

پروردگارا، این عذاب را از ما بردار که ما ایمان آورنده ایم. (۱۲)

کجا و چگونه آنان را پند گرفتن باشد؟ و حال آنکه ایشان را پیامبری آشکار و روشنگر آمد، (۱۳)

آنگاه از او روی گرداندند و گفتند: آموخته ای است دیوانه. (۱۴)

[اینک] ما عذاب را اندکی - زمانی اندک - بر می داریم، [ولی] شما [به کفر] باز می گردید. (۱۵)

روزی که [کافران را] سخت فرو گیریم، که ما کین ستانیم. (۱۶)

و هرآینه پیش از آنان قوم فرعون را آزمودیم، و ایشان را پیامبری بزرگوار آمد، (۱۷)

]به

این] که بندگان خدا - بنی اسرائیل - را به من سپارید، که من شما را پیامبری امینم، (۱۸)

و بر خدا سرکشی و گردنفرازی مکنید، که من شما را حجتی روشن - همچون عصا و ید بیضا - آورده ام. (۱۹)

و همانا به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از اینکه سنگسارم کنید - یا دشنام دهید -. (۲۰)

و اگر به من نمی گروید، از من کناره گیرید - مرا میازارید یا مانع گرویدن مردم مشوید -. (۲۱)

آنگاه پروردگار خویش را بخواند که اینها قومی بزه کارند. (۲۲)

پس [به او گفتیم:] بندگان من - یعنی بنی اسرائیل - را شب هنگام بیرون بر، همانا [فرعون و پیروان او] از پی شما خواهند آمد. (۲۳)

و دریا را آرام - ساکن و راهی خشک - پشت سر بگذار، همانا آنها - قوم فرعون - لشکری غرق شدنی اند. (۲۴)

چه بسیار باغها و چشمه ها که بگذاشتند، (۲۵)

و کشتزارها و جای های نیکو و آراسته، (۲۶)

و نعمتها و آسایشی که در آن برخوردار بودند. (۲۷)

اینچنین [بود سرگذشتشان]، و آنها را به قومی دیگر - بنی اسرائیل - میراث دادیم. (۲۸)

پس آسمان و زمین بر آنان نگریست، و مهلت هم نیافتند. (۲۹)

و هرآینه فرزندان اسرائیل را از عذاب خوارکننده رهانیدیم، (۳۰)

از فرعون، که او برتری جوی و سرکشی از گزافکاران بود. (۳۱)

و هرآینه آنان را از روی دانش بر جهانیان - مردم زمانه - برگزیدیم. (۳۲)

و ایشان را از نشانه ها آنچه در آن آزمایشی هویدا بود، بدادیم. (۳۳)

هرآینه اینان - کافران مکه - می گویند: (۳۴)

آن - سرانجام کار

- جز همین مرگ نخستین ما نیست و ما [از گور] برانگیخته نمی شویم، (۳۵)

پس اگر راست می گوئید پدران ما را باز آرید. (۳۶)

آیا اینها بهترند یا قوم تبع و کسانی که پیش از آنان بودند - مانند قوم عاد و ثمود و فرعونیان -؟ همه را هلاک کردیم، زیرا که آنها بزه کار بودند. (۳۷)

و ما آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست به بازی نیافریدیم، (۳۸)

آن دو را جز بحق نیافریدیم، ولی بیشترشان نمی دانند. (۳۹)

همانا روز جدایی - جدایی میان حق و باطل و مومن و کافر و نیکوکار و بدکار، یا روز داوری قیامت - وعده گاه همه آنان است. (۴۰)

روزی که هیچ دوستی برای دوست خود سودی ندارد و به کار نیاید - و عذاب را از او دفع نکند -، و نه آنها یاری شوند، (۴۱)

مگر کسی که خدای بر او رحمت آرد، که اوست توانای بی همتا و مهربان. (۴۲)

همانا درخت زقوم، (۴۳)

خوردنی بزه مند است، (۴۴)

مانند مس و روی گداخته است که در شکمها می جوشد، (۴۵)

همچون جوشیدن آب جوشان. (۴۶)

[فرشتگان را ندا آید:] بگریزش و به سختی و خواری به میان دوزخش بکشید، (۴۷)

سپس بر فراز سرش از عذاب آب جوشان فرو ریزد، (۴۸)

بچش، که تو همان توانمند بزرگواری! (۴۹)

این همان است که به آن شک می کردید. (۵۰)

همانا پرهیزگاران در جایگاهی امن و بی بیم باشند، (۵۱)

در بوستانها و چشمه سارها، (۵۲)

از جامه های پرنیان نازک و ستر می پوشند، رویاروی هم [می نشینند]. (۵۳)

اینچنین [است حالشان]، و ایشان را حوران فراخ چشم به همسری دهیم.

در آنجا هر میوه ای بخواهند فراخوانند، در ایمنی [از زیان و زوال آن]. (۵۵)

آنجا مرگ را نچشند مگر همان مرگ نخستین - که در دنیا چشیده اند - و [خداوند] ایشان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است، (۵۶)

از روی بخششی از پروردگار تو، این است پیروزی و کامیابی بزرگ. (۵۷)

پس جز این نیست که ما آن (قرآن) را به زبان تو آسان ساختیم، باشد که یاد کنند و پند گیرند. (۵۸)

پس منتظر باش که آنان نیز منتظرند. (۵۹)

### ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

حا، میم. (۱)

سوگند به این کتاب روشنگر. (۲)

ما آن را در مبارک شبی نازل کردیم. ما بیمدهنده بوده ایم. (۳)

در آن شب هر فرمانی بر حسب حکمت صادر می شود، (۴)

فرمانی از جانب ما. و ما همواره فرستنده آن بوده ایم. (۵)

رحمتی است از جانب پروردگارت، و هر آینه او شنوا و داناست. (۶)

اگر به یقین دریابید، اوست پروردگار آسمانها و زمین و هر چه میان آنهاست. (۷)

نیست خدایی به جز او. زنده می کند و می میراند. پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست. (۸)

نه، آنها همچنان به شک خویش دلخوشند. (۹)

چشم انتظار روزی باش که آسمان به آشکارا دود بیاورد. (۱۰)

و آن دود همه مردم را در خود فروپوشد. و این عذابی است دردآور. (۱۱)



ای پروردگار ما. این عذاب را از ما دور گردان که ما ایمان آورده ایم. (۱۲)

کجا پند می پذیرند؟ حال آنکه چون پیامبر روشنگر بر آنها مبعوث شد. (۱۳)

از او رویگردان شدند و گفتند: دیوانه ای است تعلیم

یافته . (۱۴)

عذاب را اندکی بر می داریم و شما باز به آیین خویش باز می گردید. (۱۵)

روزی آنها را به صولتی سخت فرو گیریم، که ما انتقام گیرنده ایم. (۱۶)

پیش از آنها قوم فرعون را آزمودیم و پیامبری بزرگوار نزدشان آمد، (۱۷)

که بندگان خدا را به من تسلیم کنید که من پیامبری امینم. (۱۸)

و نیز بر خدا برتری مجوید، که من با حجتی روشن نزد شما آمده ام. (۱۹)

و اگر بخواهید بر من سنگ بزنید، من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم. (۲۰)

و اگر به من ایمان نمی آورید، از من کنار گیرید. (۲۱)

پس پروردگارش را خواند که : اینان مردمی مجرمند. (۲۲)

بندگان مرا شب هنگام روانه کن تا از پی شما بیایند. (۲۳)

دریا را آرام پشت سر گذار، که آن سپاه غرق شدگانند. (۲۴)

بعد از خود چه باغها و چشمه سارها برجای گذاشتند. (۲۵)

و کشتزارها و خانه های نیکو. (۲۶)

و نعمتی که در آن غرق شادمانی بودند. (۲۷)

بدینسان بودند و ما آن نعمتها را به مردمی دیگر واگذاشتیم. (۲۸)

نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین و نه به آنها مهلت داده شد. (۲۹)

و ما بنی اسرائیل را از آن عذاب خوارکننده رهانیدیم. (۳۰)

از فرعون برتری جوی گزافکار. (۳۱)

و از روی علم بر اهل جهان نشان برگزیدیم. (۳۲)

و آیاتی به آنها عطا کردیم که در آن امتحانی آشکار بود. (۳۳)

هر آینه اینان می گویند: (۳۴)

پایان کار جز همین مرگ نخستین نیست و ما دیگر بار زنده نمی شویم. (۳۵)

و

اگر راست می گوئید، پدران ما را به جهان باز آورید. (۳۶)

آیا اینان بهترند یا قوم تبع و کسانی که پیش از آن قوم بودند؟ همه را هلاک کردیم که مجرمان بودند. (۳۷)

ما این آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست به بازیچه نیافریده ایم. (۳۸)

آنها را به حق آفریده ایم، ولی بیشترین نمی دانند. (۳۹)

وعده گاه همه در روز داوری، قیامت است. (۴۰)

روزی که هیچ دوستی برای دوست خود سودمند نباشد و از سوی کسی یاری نشوند. (۴۱)

مگر کسی که خدا بر او ببخشد، زیرا اوست پیروزمند و مهربان. (۴۲)

هر آینه درخت زقوم، (۴۳)

طعام گناهکاران است. (۴۴)

همانند مس گداخته در شکمها می جوشد. (۴۵)

همانند جوشیدن آب جوشان. (۴۶)

بگیریدش و به سختی به میان جهنمش بکشید: (۴۷)

و بر سرش آب جوشان بریزید تا شکنجه شود. (۴۸)

بچش، که تو پیروزمند و بزرگواری. (۴۹)

این همان چیزی است که در آن شک می کردید. (۵۰)

پرهیزگاران در جای امنی هستند، (۵۱)

در باغها و چشمه سارها، (۵۲)

لباسهایی از سندس و استبرق می پوشند و رو- به روی هم می نشینند. (۵۳)

همچنین حورالعین را به همسریشان درآوریم. (۵۴)

در ایمنی هر میوه ای را که بخواهند می طلبند. (۵۵)

در آنجا طعم مرگ را نمی چشند، مگر همان مرگ نخستین. و آنها را خدا از عذاب جهنم ننگه داشته است. (۵۶)

این بخششی است از جانب پروردگارت، و این پیروزی بزرگی است. (۵۷)

ما ادای سخن خویش بر زبان تو آسان کردیم، باشد که پند گیرند. (۵۸)

تو منتظر باش

که ایشان نیز منتظرند. (۵۹)

## ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

حم (حا. میم) (۱)

سوگند به کتاب روشنگر (۲)

که ما آن را در شبی فرخنده فرو فرستاده ایم که ما هشداردهنده ایم (۳)

در آن [شب] هر کار استواری فیصله یابد (۴)

که فرمانی از سوی ماست، که ما فرستنده ایم (۵)

رحمتی است از سوی پروردگارت، که او شنوای داناست (۶)

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست، اگر اهل ایقان باشید (۷)

خدایی جز او نیست که زندگی می بخشد و می میراند، پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما (۸)

آری آنان به شک و شبهه خویش سرگرمند (۹)

پس چشم بدار روزی را که آسمان دودی آشکار برآورد (۱۰)

که مردم را فراگیرد، این عذابی دردناک است (۱۱)

[گویند] پروردگارا این بلا را از ما بگردان، که ما [اینک] مومن هستیم (۱۲)

[اما] چگونه پند گیرند، و به راستی که پیامبری آشکار به نزد آنان آمده بود (۱۳)

سپس از او رویگردان شدند، و گفتند [او] تعلیم گرفته ای دیوانه است (۱۴)

[گفتیم] ما برگرداننده بلا به اندک مآیه ای هستیم، [و می دانیم] که شما باز گردنده اید (۱۵)

روزی که گیر و داری سخت و سترگ آغاز کنیم، [آنگاه] ما دادستانیم (۱۶)

و به راستی که پیش از آنان قوم فرعون را آزمودیم، و پیامبری گرامی به نزد آنان آمد (۱۷)

[و با ایشان گفت] که بندگان خدا را به من بسپارید، که من پیامبری امین برای شما هستم (۱۸)

و اینکه در برابر خداوند بزرگی نجوید، که من آورنده برهانی آشکار برای شما هستم (۱۹)

و من از شر اینکه سنگسارم کنید به پروردگار

خود و پروردگار شما پناه می برم (۲۰)

و اگر سخن مرا باور ندارید، پس از من کناره بگیرید (۲۱)

آنگاه به درگاه پروردگارش ندا در داد که اینان قومی گنهکارند (۲۲)

[پاسخ آمد که] پس بند گانم را شبانه روانه کن، [و بدانید که] شما تعقیب می شوید (۲۳)

و دریا را آرمیده [به حال خود] بگذار و بگذر، آنان [فرعونیان] سپاهی غرق شدنی اند (۲۴)

چه بسیار باغها و چشمه ساران از خود باقی گذارند (۲۵)

و [نیز] کشتزارها و خانه های نیکو (۲۶)

و نعمتی که در آن خوش و خرم بودند (۲۷)

این چنین بود که آنها را به قومی دیگر به میراث دادیم (۲۸)

و آسمان و زمین بر آنان نگریست، و به آنان مهلتی داده نشد (۲۹)

و به راستی که بنی اسرائیل را از عذاب خوارکننده رهانیدیم (۳۰)

از [شر] فرعون که بزرگی طلبی از تجاوزکاران بود (۳۱)

و به راستی که ایشان [بنی اسرائیل] را آگاهانه بر جهانیان [هم زمانشان] برگزیدیم (۳۲)

و به ایشان از پدیده های شگرف خویش، آنچه در آن آزمون آشکاری بود بخشیدیم (۳۳)

[و می دانستیم که] اینان خواهند گفت: (۳۴)

این جز مرگ نخستین [و آخرین] ما نیست، و ما برانگیخته نخواهیم بود (۳۵)

اگر راست می گوئید [و حقیقت غیر از این است] پدرانمان را باز آورید (۳۶)

آیا ایشان بهتر بودند یا قوم تبع، و پیشینیان آنان که نابودشان کردیم، چرا که گناهکار بودند (۳۷)

و آسمانها و زمین را و آنچه در میان آنهاست، به بازیچه نیافریده ایم (۳۸)

آنها را جز به حق نیافریده ایم ولی بیشترین آنها نمی دانند (۳۹)



بی گمان روز داوری، موعد همگی آنان است

روزی که هیچ دوستی از هیچ دوستی دفاع نکند و نیز ایشان یاری نیابند (۴۱)

مگر کسی که خداوند بر او رحمت آورده باشد، که او پیروزمند مهربان است (۴۲)

همانا درخت زقوم (۴۳)

خوراک گناهکار[ان] است (۴۴)

که مانند فلز گداخته در شکمها می جوشد (۴۵)

مانند جوشیدن آب گرم (۴۶)

[درباره هر گناهکار گوئیم] او را بگیرید و به میانه دوزخش بکشید (۴۷)

سپس بر فراز سرش از عذاب آب گرم فرو ریزید (۴۸)

[و بگوئیدش] بچش که تو [به خیال خودت] گرانقدر گرامی هستی (۴۹)

این همان است که به آن شک داشتید (۵۰)

بی گمان پرهیزگاران در مقامی امن هستند (۵۱)

در میان باغها و چشمه ساران (۵۲)

جامه هایی از ابریشم نازک و ابریشم ستر در بر کرده، رو به روی یکدیگرند (۵۳)

آری چنین است، و آنان را با حوریان درشت چشم همسر می گردانیم (۵۴)

در آنجا هر میوه ای که خواهند در کمال آرامش طلب کنند (۵۵)

در آنجا [طعم] هیچ مرگی جز مرگ نخستین نچشند، و [خداوند] ایشان را از عذاب دوزخ در امان دارد (۵۶)

این بخششی از سوی پروردگار توست، این همان رستگاری بزرگ است (۵۷)

جز این نیست که آن را به زبان تو به آسانی روان ساخته ایم، باشد که پند گیرند (۵۸)

منتظر باش که آنان نیز منتظرند (۵۹)

## ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

حم (۱)

سوگند به کتاب آشکار (۲)

که ما فرستادیمش همانا در شبی فرخنده که ما بودیم هر آینه بیم دهندگان (۳)

در آن جدا گردد هر کاری استوار (۴)

کاری از نزد ما همانا مائیم فرستندگان (۵)

رحمتی از پروردگار تو که او

است شنوای دانا (۶)

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است اگر هستید یقین دارندگان (۷)

نیست خدائی جز او زنده کند و بمیراند پروردگار شما و پروردگار پدران شما پیشینیان (۸)

بلکه ایشانند در شکی بازی کنان (۹)

پس چشم به راه باش روزی را که بیارد آسمان دودی آشکار (۱۰)

فراگیرد مردم را این است عذابی دردناک (۱۱)

پروردگارا بگشای از ما عذاب را که مائیم ایمان آرندگان (۱۲)

کجا است ایشان را یاد آوردن و پیامدشان فرستاده ای آشکار (۱۳)

پس روی برتافتند از او و گفتند آموخته ای است دیوانه (۱۴)

همانا گشاینده ایم عذاب را اندکی همانا شمائید بازگشت کنان (۱۵)

روزی که خشم آریم خشم بزرگ را همانا مائیم انتقام گیرندگان (۱۶)

و هر آینه آزمودیم پیش از ایشان قوم فرعون را و پیامدشان فرستاده ای گرامی (۱۷)

که بسپرید به من بندگان خدا را که منم برای شما فرستاده ای امین (۱۸)

و آنکه گردنکشی نکنید بر خدا که آرنده ام شما را به فرمانروایی آشکار (۱۹)

و همانا پناه بردم به پروردگار من و پروردگار شما از آنکه مرا بیفکنید (۲۰)

و اگر نگرویدید به من پس از من دوری گزینید (۲۱)

پس خواند پروردگار خویش را که اینانند گروهی گنهکاران (۲۲)

پس ببر بندگانم را در شب که شمائید پیروی شدگان (۲۳)

و بگذار دریا را آرام که ایشانند سپاهی غرق شدگان (۲۴)

بسا باز گذاردند از باغها و چشمه سارهایی (۲۵)

و کشتزارها و جایگاهی گرامی (۲۶)

و نعمتی که بودند در آن برخورداران (۲۷)

بدینسان ارث دادیم آنها را به گروهی دگران (۲۸)

پس نگریست بر ایشان آسمان و زمین و نبودند مهلت دادگان (۲۹)

و همانا رهانیدیم بنی اسرائیل

را از عذاب خوارکننده (۳۰)

از فرعون که او بود همانا گردن فرازی از فزونی جویان (۳۱)

و همانا برگزیدیمشان بر دانشی بر جهانیان (۳۲)

و دادیمشان از آیتها آنچه را در آن است آزمایشی آشکار (۳۳)

همانا اینان گویند (۳۴)

نیست آن جز مرگ نخستین ما و نیستیم ما گردآوردگان (۳۵)

پس بیارید پدران ما را اگر هستید راستگویان (۳۶)

آیا اینان بهترند یا قوم تُبع و آنان که پیش از ایشان بودند نابودشان کردیم که بودند ایشان همانا گنهکاران (۳۷)

و نیافریدیم آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است بازی کنان (۳۸)

نیافریدیمشان جز به حق و لیکن بیشتر ایشان نمی دانند (۳۹)

همانا روز جدا کردن وعده گاه ایشان است همگی (۴۰)

روزی که بی نیاز نگرداند دوستی از دوستی چیزی را و نه ایشان یاری شوند (۴۱)

مگر آنکو رحم کند خدا که او است همانا عزتمند مهربان (۴۲)

همانا درخت زقوم (۴۳)

خوراک گنهکار است (۴۴)

چون آهن گداخته جوشد در شکمها (۴۵)

بسان جوشیدن آب جوشان (۴۶)

بگیریدش پس بکشیدش به میان دوزخ (۴۷)

پس بریزید بر سرش از شکنجه آب جوشان (۴۸)

بچش که تویی همانا آن مهتر گرامی (۴۹)

این است آنچه بودید در آن شک می کردید (۵۰)

همانا پرهیزکارانند در جایگهی آرام (۵۱)

در باغها و چشمه سارهایی (۵۲)

پوشند از سندس و استبرق روی به روی (۵۳)

بدینگونه و همسر آوردیمشان به حور عین (۵۴)

خوانند در آن به هر میوه ای ایمن شدگان (۵۵)

نچشند در آن مرگ را جز مرگ نخستین و نگهداشت ایشان را از عذاب دوزخ (۵۶)

فضلی از پروردگار تو این است آن رستگاری بزرگ (۵۷)

جز این

نیست کہ روانش ساختیم بر زبانت شاید یادآور شوند (۵۸)

پس منتظر باش کہ ایشانند هر آینه منتظران (۵۹)

### ترجمہ انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

.Ha, Meem ۱

!By the Manifest Book ۲

Indeed We sent it down on a blessed night, and indeed We have been warning ۳  
.[mankind

,Every definitive matter is resolved in it ۴

,[as an ordinance from Us. Indeed We have been sending [apostles ۵

—as a mercy from your Lord—indeed He is the All-hearing, the All-knowing ۶

the Lord of the heavens and the earth, and whatever is between them, should you ۷  
.have conviction

There is no god except Him: He gives life and brings death, your Lord and the Lord of ۸  
.your forefathers

.Rather they play around in doubt ۹

,So watch out for the day when the sky brings on a manifest smoke ۱۰

.enveloping the people. [They will cry out:] ‘This is a painful punishment ۱۱

’!Our Lord! Remove from us this punishment. Indeed we have believed ۱۲

What will the admonition avail them, when a manifest apostle had already come to ۱۳  
,them

’?but they turned away from him, and said, ‘A tutored madman ۱۴



Indeed We will withdraw the punishment a little; but you will indeed revert [to your ۱۵  
.[earlier ways

The day We shall strike with the most terrible striking, We will indeed take venge- ۱۶  
.[ance [on them

Certainly We tried the people of Pharaoh before them, when a noble apostle came ۱۷  
,to them

[,saying] ۱۸

.Give over the servants of Allah to me; indeed I am a trusted apostle [sent] to you‘

.Do not defy Allah. Indeed I bring you a manifest authority ۱۹

.I seek the protection of my Lord and your Lord, lest you should stone me ۲۰

’And if you do not believe me, keep out of my way ۲۱

’.Then he invoked his Lord, [saying,] ‘These are indeed a guilty lot ۲۲

Allah told him,] ‘Set out with My servants by night; for you will indeed be pursued] ۲۳

’.And leave the sea calmly; they will indeed be a drowned host ۲۴

!How many gardens and springs did they leave behind ۲۵

,Fields and splendid places ۲۶

and the bounties wherein they rejoiced ۲۷

.So it was; and We bequeathed them to another people ۲۸

.So neither the sky wept for them, nor the earth; nor were they granted any respite ۲۹

,Certainly We delivered the Children of Israel from a humiliating torment ۳۰

.from Pharaoh. Indeed he was a tyrant among the profligates ۳۱

.Certainly We chose them knowingly above all the nations ۳۲

.And We gave them some signs in which there was a manifest test ۳۳

,Indeed these ones say ۳۴

.It will be just our first death, and we shall not be resurrected‘ ۳۵

’.Bring our fathers back [to life], should you be truthful ۳۶

Are they better, or the people of Tubba‘, and those who were before them? We ۳۷

.destroyed them; indeed they were guilty

We did not create ۳۸

.the heavens and the earth and whatever is between them for play

.We did not create them except with reason; but most of them do not know ٣٩

.,Indeed the Day of Judgement is the tryst for them all ٤٠

.,the day when a friend will not avail a friend in any way, nor will they be helped ٤١

except for him on whom Allah has mercy. Indeed He is the All-mighty, the All- ٤٢  
.merciful

Indeed the tree of Zaqqum ٤٣

.will be the food of the sinful ٤٤

.,Like molten copper it will boil in the bellies ٤٥

.boiling like boiling water ٤٦

.,Seize him and drag him to the middle of hell‘ ٤٧

’.then pour over his head the punishment of boiling water ٤٨

!Taste! Indeed you are the [self-styled] mighty and noble‘ ٤٩

’!This is indeed what you used to doubt ٥٠

.,Indeed the Godwary will be in a secure place ٥١

.,amid gardens and springs ٥٢

.dressed in fine silk and brocade, sitting face to face ٥٣

.So shall it be, and We shall wed them to black-eyed houris ٥٤

.There they will call for every fruit, in safety ٥٥

There they will not taste death except the first death, and He will save them from ٥٦  
the punishment of hell

.a grace from your Lord. That is the great success— ۵۷

Indeed We have made it simple in your language, so that they may take ۵۸  
.admonition

.So wait! Indeed they [too] are waiting ۵۹

ترجمہ انگلیسی شاکر

(Ha Mim! (۱

I swear

(by the Book that makes manifest (the truth). (۲

(Surely We revealed it on a blessed night surely We are ever warning— (۳

(Therein every wise affair is made distinct, (۴

(A command from Us; surely We are the senders (of messengers), (۵

(A mercy from your Lord, surely He is the Hearing, the Knowing, (۶

The Lord of the heavens and the earth and what is between them, if you would be  
(sure. (۷

There is no god but He; He gives life and causes death, your Lord and the Lord of your  
(fathers of yore. (۸

(Nay, they are in doubt, they sport. (۹

Therefore keep waiting for the day when the heaven shall bring an evident smoke,  
((۱۰

(That shall overtake men; this is a painful punishment. (۱۱

(Our Lord! remove from us the punishment; surely we are believers. (۱۲

How shall they be reminded, and there came to them an Messenger making clear (the  
(truth), (۱۳

(Yet they turned their backs on him and said: One taught (by others), a madman. (۱۴

(Surely We will remove the punishment a little, (but) you will surely return (to evil). (۱۵

On the day when We will seize (them) with the most violent seizing; surely We will  
(inflict retribution. (۱۶

And certainly We tried before them the people of Firon, and there came to them a  
(noble messenger, (۱۷

Saying: Deliver to me the servants of Allah, surely I am a faithful messenger to you,

((١٨

,And that do not exalt yourselves against Allah

(surely I will bring to you a clear authority: (۱۹

And surely I take refuge with my Lord and your Lord that you should stone me to  
(death: (۲۰

(And if you do not believe in me, then leave me alone. (۲۱

(Then he called upon his Lord: These are a guilty people. (۲۲

(So go forth with My servants by night; surely you will be pursued: (۲۳

(And leave the sea intervening; surely they are a host that shall be drowned. (۲۴

(How many of the gardens and fountains have they left! (۲۵

(And cornfields and noble places! (۲۶

(And goodly things wherein they rejoiced; (۲۷

(Thus (it was), and We gave them as a heritage to another people. (۲۸

(So the heaven and the earth did not weep for them, nor were they respited. (۲۹

(And certainly We delivered the children of Israel from the abasing chastisement, (۳۰

(From Firon; surely he was haughty, (and) one of the extravagant. (۳۱

(And certainly We chose them, having knowledge, above the nations. (۳۲

(And We gave them of the communications wherein was clear blessing. (۳۳

(Most surely these do say: (۳۴

(There is naught but our first death and we shall not be raised again. (۳۵

(So bring our fathers (back), if you are truthful. (۳۶

Are they better or the people of Tubba and those before them? We destroyed them,  
(for surely they were guilty. (۳۷



And We did not create the heavens and the earth and what is between them in sport.

((٣٨

﴿We did not create them both but with the truth, but most of them do not know.﴾ (٣٩)

﴿Surely the day of separation is their appointed term, of all of them﴾ (٤٠)

The day on which a friend shall not avail (his) friend aught, nor shall they be helped,

﴿﴿٤١﴾﴾

﴿Save those on whom Allah shall have mercy; surely He is the Mighty the Merciful.﴾ (٤٢)

﴿Surely the tree of the Zaqqum,﴾ (٤٣)

﴿Is the food of the sinful﴾ (٤٤)

﴿Like dregs of oil; it shall boil in (their) bellies,﴾ (٤٥)

﴿Like the boiling of hot water.﴾ (٤٦)

﴿Seize him, then drag him down into the middle of the hell;﴾ (٤٧)

﴿Then pour above his head of the torment of the boiling water:﴾ (٤٨)

﴿Taste; you forsooth are the mighty, the honorable:﴾ (٤٩)

﴿Surely this is what you disputed about.﴾ (٥٠)

﴿Surely those who guard (against evil) are in a secure place,﴾ (٥١)

﴿In gardens and springs;﴾ (٥٢)

﴿They shall wear of fine and thick silk, (sitting) face to face;﴾ (٥٣)

﴿Thus (shall it be), and We will wed them with Houris pure, beautiful ones.﴾ (٥٤)

﴿They shall call therein for every fruit in security;﴾ (٥٥)

They shall not taste therein death except the first death, and He will save them from

﴿(the punishment of the hell,﴾ (٥٦)

﴿A grace from your Lord; this is the great achievement.﴾ (٥٧)

(So have We made it easy in your tongue that they may be mindful. (۵۸

(Therefore wait; surely they are waiting. (۵۹

ترجمہ انگلیسی ایروینگ

In the name of

!God, the Mercy-giving, the Merciful

.H.M (١)

By the Clear Book (٢)

!which We sent down on a blessed night We have been warning about (٣)

In it every wise matter is set forth (٤)

as a command from Our presence; We have been sending (٥)

,mercy from your Lord. He is the Alert, Aware (٦)

.Lord of Heaven and Earth and anything in between them, if you will be convinced (٧)

There is no deity except Him; He gives life and brings death, your Lord and the Lord (٨)

.of your earliest ancestors

.Instead they play around with doubt (٩)

Watch out for the day when the sky will bring obvious smoke (١٠)

:to envelop mankind; this will mean painful torment (١١)

"!Our Lord, remove the torment from us; we are believers" (١٢)

.Yet they had the Reminder, and an obvious messenger had already come to them (١٣)

"!Then they turned away from him and said: "He has been taught it; [he's] so crazy (١٤)

!Were We to lift the torment for a while, you would still revert [to it (١٥)

Some day We will kidnap everyone in the greatest operation; We shall be (١٦)

!Avenged

:We tested Pharaoh's folk before them, and a noble messenger came to them (١٧)

.Hand over God's servants to me. I am a trustworthy messenger for you" (١٨)

.Do not act so haughtily concerning God: I bring you clear authority (19)

.I have sought refuge with my Lord and your Lord, lest you cast me out (20)

(21)

"If you do not believe in me, then keep away from me

!"So he appealed to his Lord: "These are criminal folk (۲۲)

.Travel with My servants at night for you will be followed" (۲۳)

".Leave the sea parted; they are an army who will be drowned (۲۴)

!How many gardens and fountains have they left behind (۲۵)

And crops and a splendid position (۲۶)

.and a life of ease they were delighted with (۲۷)

.Even so We let other folk inherit it from them (۲۸)

.Neither Heaven nor Earth wept over them, nor were they allowed to wait (۲۹)

,So We saved the Children of Israel from shameful torment (۳۰)

.from Pharaoh, who was haughty, so dissipated (۳۱)

;We chose them knowingly ahead of [anyone in] the Universe (۳۲)

.and gave them signs which contained an obvious test (۳۳)

:Yet the latter kept on saying (۳۴)

.There is only this first death of ours; we will not be raised again" (۳۵)

".Bring on our forefathers if you have been truthful (۳۶)

Are they any better than the people of Tubba' and the ones before them whom (۳۷)

!We wiped out? They were such criminals

We did not create Heaven and Earth and anything in between them just by (۳۸)

.playing around

We have created them both only [to reveal] the Truth, even though most of them (۳۹)

.do not realize it

,The Day for Sorting things out will mean an appointment for everyone (۴۰)

a day when no patron will be able to (۴۱)

help a favorite out in any way nor will they be supported  
except for someone whom God has shown mercy to. He is the Powerful, the (۴۲)  
.Merciful

The infernal tree (۴۳)

;will be food for the sinner (۴۴)

like molten copper, it will see the inside (their) bellies (۴۵)

:like a bathhouse boiler (۴۶)

!Take him and drag him into the midst of Hades (۴۷)

:Then pour some torment of scalding water over his head (۴۸)

""!Taste it; you were such a powerful noble' (۴۹)

""!This is what you (all) were puzzling over (۵۰)

The heedful will be in a safe position (۵۱)

.among gardens and springs (۵۲)

,They will wear satin and brocade as they sit facing one another (۵۳)

just like that; and We will wed them to dark-eyed damsels (۵۴)

.They will call confidently for every kind of fruit in it (۵۵)

They will not taste death there except for the very first death [they had]. He will (۵۶)  
shield them from the torment of Hades

!as a boon from your Lord; that will be the supreme Achievement (۵۷)

We have made it easy for your tongue [to recite] in order that they may bear this (۵۸)  
.in mind



!So watch out: they too are watching (۵۹)

ترجمہ انگلیسی آری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(Ha Mim (۱

(By the Clear Book. (۲

(We have sent it down in a blessed night: We are ever warning (۳

(therein every wise bidding determined (۴

as a bidding from Us, We

(are ever sending ﴿٥

(as a mercy from thy Lord. Surely He is the All-hearing, the All-knowing ﴿٦

(Lord of the heavens and earth, and all that between them is, if you have faith. ﴿٧

There is no god but He; He gives life and makes to die; your Lord and the Lord of your  
(fathers, the ancients. ﴿٨

(Nay, but they are in doubt, playing. ﴿٩

(So be on the watch for a day when heaven shall bring a manifest smoke ﴿١٠

(covering the people; this is a painful chastisement. ﴿١١

(O our Lord, remove Thou from us the chastisement; we are believers.' ﴿١٢`

How should they have the Reminder, seeing a clear Messenger already came to them,  
(﴿١٣

(then they turned away from him and said, `A man tutored, possessed!' ﴿١٤

(Behold, We are removing the chastisement a little; behold, you revert!' ﴿١٥`

Upon the day when We shall assault most mightily, then We shall take Our vengeance.  
(﴿١٦

Already before them We tried the people of Pharaoh, and a noble Messenger came  
(unto them, ﴿١٧

(saying, `Deliver to me God's servants; I am for you a faithful Messenger,' ﴿١٨

(and, `Rise not up against God; behold, I come to you with a clear authority, ﴿١٩

(and I take refuge in my Lord and your Lord, lest you should stone me. ﴿٢٠

(But if so be that you believe me not, go you apart from me!' ﴿٢١

(And he called to his Lord, saying, ` These are a sinful people.' (۲۲

Then set thou forth with My servants in a watch of`

(the night; surely you will be followed. (۲۳

(And leave the sea becalmed; they are a drowned host.' (۲۴

(They left how many gardens and fountains, (۲۵

(sown fields, and how noble a station, (۲۶

(and what prosperity they had rejoiced in! (۲۷

(Even so; and We bequeathed them upon another people. (۲۸

(Neither heaven nor earth wept for them, nor were they respited; (۲۹

(and We delivered the Children of Israel from the humbling chastisement, (۳۰

(from Pharaoh; surely he was a high one, of the prodigals; (۳۱

(and We chose them, out of a knowledge, above all beings. (۳۲

(and gave them signs wherein there was a manifest trial. (۳۳

(These men do say, (۳۴

(There is nothing but our first death; we shall not be revived. (۳۵`

(Bring us our fathers, if you speak truly!' (۳۶

Are they better, or the people of Tubba' and those before them whom We destroyed?

(They were surely sinners. They were surely sinners. (۳۷

(We created not the heavens and earth, and all that between them is, in play; (۳۸

(We created them not save in truth; but most of them know it not. (۳۹

(Surely the Day of Decision shall be their appointed time, all together, (۴۰

(the day a master shall avail nothing a client, and they shall not be helped, (۴۱

(save him upon whom God has mercy; He is the All-mighty, the All-compassionate. (٤٢

(Lo, the Tree of Ez-Zakkoum (٤٣

(is the food of the guilty, (٤٤

(like molten copper, bubbling in the belly (٤٥

as boiling

(water bubbles. (۴۶

(Take him, and thrust him into the midst of Hell, (۴۷`

(then pour over his head the chastisement of boiling water!' (۴۸

(Taste! Surely thou art the mighty, the noble. (۴۹`

(This is that concerning which you were doubting.' (۵۰

(Surely the godfearing shall be in a station secure (۵۱

(among gardens and fountains, (۵۲

(robed in silk and brocade, set face to face. (۵۳

(Even so; and We shall espouse them to wide-eyed houris, (۵۴

(therein calling for every fruit, secure. (۵۵

They shall not taste therein of death, save the first death, And He shall guard them

(against the chastisement of Hell-- (۵۶

(a bounty from thy Lord; that is the mighty triumph. (۵۷

(Now We have made it easy by thy tongue, that haply they may remember. (۵۸

(So be on the watch; they too are on the watch. (۵۹

ترجمہ انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(Ha. Mim. (۱

(By the Scripture that maketh plain (۲

(Lo! We revealed it on a blessed night. Lo! We are ever warning. (۳

(Whereupon every wise command is made clear (f

(As a command from Our presence. Lo! We are ever sending (d

(A mercy from thy Lord. Lo! He is the Hereafter, the Knower, (p

Lord of the heavens and the earth and all that is between them, if ye would be sure.

((v

There is no God save Him. He quickeneth and giveth death; your Lord and Lord of

(your forefathers. (A

.Nay, but they play in doubt

But watch thou (O Muhammad) for the day when the sky will produce visible smoke

((١٠

(That will envelop the people. This will be a painful torment. (١١

(Then they will say): Our Lord relieve of the torment. Lo! we are believers: (١٢)

How can there be remembrance for them, when a messenger making plain (the truth)

(had already come unto them, (١٣

(And they had turned away from him and said: One taught (by others), a madman? (١٤

(Lo! We withdraw the torment a little. Lo! ye return (to disbelief). (١٥

On the day when We shall seize them with the greater seizure (then), in truth We shall

(punish. (١٦

And verily We tried before them Pharaoh's folk, when there came unto them a noble

(messenger, (١٧

(Saying: Give up to me the slaves of Allah. Lo! I am a faithful messenger unto you. (١٨

(And saying: Be not proud against Allah. Lo! I bring you a clear warrant. (١٩

(And lo! I have sought refuge in my Lord and your Lord lest ye stone me to death. (٢٠

(And if ye put no faith in me, then let me go (٢١

(And he cried unto his Lord (saying): These area guilty folk. (٢٢

(Then (his Lord commanded) Take away my slaves by night. Lo! ye will be followed, (٢٣

(And leave the sea behind at rest, for lo! they are a drowned host. (٢٤

(How many were the gardens and the water springs that they left behind, (٢٥



And the cornlands and

(the goodly sites (۲۶

(And pleasant things wherein they took delight! (۲۷

(Even so (it was), and We made it an inheritance for other folk; (۲۸

(And the heaven and the earth wept not for them, nor were they reprieved. (۲۹

(And We delivered the Children of Israel from the shameful doom (۳۰

(We delivered them) from Pharaoh. Lo! he was a tyrant of the wanton ones. (۳۱)

(And We chose them, purposely, above (all) creatures. (۳۲

(And We gave them portents wherein was a clear trial. (۳۳

(Lo! these, forsooth, are saying: (۳۴

(There is naught but our first death, and we shall not be raised again. (۳۵

(Bring back our fathers, if ye speak the truth! (۳۶

Are they better, or the folk of Tubba and those before them? We destroyed them, for  
(surely they were guilty. (۳۷

And We created not the heavens and the earth, and all that is between them, in play.  
(۳۸

(We created them not save with truth; but most of them know not. (۳۹

(Assuredly the Day of Decision is the term of all of them, (۴۰

(A day when friend can in naught avail friend, nor can they be helped, (۴۱

(Save him on whom Allah hath mercy. Lo! He is the Mighty, the Merciful. (۴۲

(Lo! the tree of Zaqqum, (۴۳

(The food of the sinner! (۴۴

(Like molten brass, it seetheth in their bellies (45

(As the seething of boiling water. (46

And it will be said): Take him and drag him to the)

(midst of hell, (۴۷

(Then pour upon his head the torment of boiling water. (۴۸

(Saying): Taste! Lo! thou wast forsooth the mighty, the noble! (۴۹)

(Lo! this is that whereof ye used to doubt. (۵۰

(Lo! those who kept their duty will be in a place secure (۵۱

(Amid gardens and water springs, (۵۲

(Attired in sin and silk embroidery, facing one another. (۵۳

(Even so (it will be). And We shall wed them unto fair ones with wide, lovely eyes. (۵۴

(They call therein for every fruit in safety. (۵۵

They taste not death therein, save the first death. And He hath saved them from the

(doom of hell, (۵۶

(A bounty from thy Lord. That is the supreme triumph. (۵۷

(And We have made (this Scripture) easy in thy language only that they may heed. (۵۸

(Wait then (O Muhammad). Lo! they (too) are waiting. (۵۹

ترجمہ انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(Ha Mim. (۱

(By the Book that makes things clear (۲

(We sent it down during a blessed night: for We (ever) wish to warn (against Evil). (۳

(In that (night) is made distinct every affair of wisdom (۴

(By command from Our presence. For We (ever) send (revelations) (۵

(As a Mercy from thy Lord: for He hears and knows (all things); (۶

The Lord of the heavens and the earth and all between them if ye (but) have an  
(assured faith. (۷

There is no god but He: it is He Who gives life and

(gives death the Lord and Cherisher to you and your earliest ancestors. (۸

(Yet they play about in doubt. (۹

Then watch thou for the Day that the sky will bring forth a kind of smoke (or mist)  
(plainly visible. (۱۰

(Enveloping the people: this will be a Penalty Grievous. (۱۱

(They will say:) "Our Lord! remove the Penalty from us for We do really believe!" (۱۲)

How shall the Message be (effectual) for them seeing that an Apostle explaining  
(things clearly has (already) come to them (۱۳

(Yet they turn away from him and say: "Tutored (by others) a man possessed!" (۱۴

We shall indeed remove the Penalty for a while (but) truly ye will revert (to your ways).  
(۱۵

One day We shall seize you with a mighty onslaught We will indeed (then) exact  
(Retribution! (۱۶

We did before them try the people of Pharaoh: there came to them and apostle most  
(honorable (۱۷

Saying: "Restore to me the servants of Allah: I am to you an apostle worthy of all  
(trust; (۱۸

(And be not arrogant as against Allah: for I come to you with authority manifest. (۱۹"

For me I have sought Safety with my Lord and your Lord against your injuring me."  
(۲۰

(If ye believe me not at least keep yourselves away from me." (۲۱"

But they were aggressive): then he cried to his Lord: "These are indeed a people)  
(given to sin." (۲۲

The reply came): "March forth with My servants by night: for ye are sure to)

(be pursued. (۲۳

And leave the sea as a furrow (divided). For they are a host (destined) to be"  
(drowned." (۲۴

(How many were the gardens and springs they left behind. (۲۵

(And corn-fields and noble buildings. (۲۶

(And wealth (and conveniences of life) wherein they had taken such delight! (۲۷

(Thus (was their end)! And We made other people inherit (those things)! (۲۸

And neither heaven nor earth shed a tear over them: nor were they given a respite  
(again). (۲۹

(We did deliver aforetime the Children of Israel from humiliating Punishment (۳۰

(Inflicted by Pharaoh for he was arrogant (even) among inordinate transgressors. (۳۱

(And We chose them aforetime above the nations knowingly (۳۲

(And granted them Signs in which there was a manifest trial. (۳۳

(As to these (Quraish) they say forsooth: (۳۴

(There is nothing beyond our first death and we shall not be raised again. (۳۵"

(Then bring (back) our forefathers if what ye say is true!" (۳۶"

What! are they better than the people of Tubba and those who were before them?

(We destroyed them because they were guilty of sin. (۳۷

(We created not the heavens the earth and all between them merely in (idle) sport: (۳۸

(We created them not except for just ends: but most of them do not understand. (۳۹

(Verily the Day of Sorting Out is the time appointed for all of them (۴۰



The Day when no protector can avail his client in aught and no help can they receive.

((4)

Except such

(as receive Allahs Mercy: for He is exalted in Might Most Merciful. (۴۲

(Verily the tree of Zaqqum (۴۳

(Will be the food of the Sinful (۴۴

(Like molten brass; it will boil in their insides (۴۵

(Like the boiling of scalding water. (۴۶

(A voice will cry:) "Seize ye him and drag him into the midst of the Blazing Fire! (۴۷)

(Then pour over his head the Penalty of Boiling Water; (۴۸"

(Taste thou (this)! Truly wast thou Mighty full of honor! (۴۹"

(Truly this is what ye used to doubt!" (۵۰"

(As to the Righteous (they will be) in a position of Security (۵۱

(Among Gardens and Springs; (۵۲

(Dressed in fine silk and in rich brocade they will face each other; (۵۳

(So; and We shall Join them to Companions with beautiful big and lustrous eyes. (۵۴

(There can they call for every kind of fruit in peace and security; (۵۵

Nor will they there taste Death except the first Death; and He will preserve them from

(the Penalty of the Blazing Fire (۵۶

(As a Bounty from thy Lord! That will be the supreme achievement! (۵۷

Verily We have made this (Quran) easy in thy tongue in order that they may give heed.

((۵۸

(So wait thou and watch; for they (too) are waiting. (۵۹

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

.Ha, Mim .١

.Par le Livre (le Coran) explicite .٢

Nous l'avons fait descendre en une nuit bénie, Nous sommes en vérité Celui qui .٣  
,avertit

.٤

,durant laquelle est décidé tout ordre sage

c'est là un commandement venant de Nous. C'est Nous qui envoyons [les . ۵  
,[Messagers

à titre de miséricordieux de la part de ton Seigneur, car c'est Lui l'Audient, . ۶  
,[l'Omniscient

Seigneur des cieux et de la terre et de ce qui est entre eux, si seulement vous . ۷  
.pouviez en avoir la conviction

Point de divinité à part Lui. Il donne la vie et donne la mort, et Il est votre Seigneur et . ۸  
.le Seigneur de vos premiers ancêtres

.Mais ces gens-là, dans le doute, s'amuse . ۹

Et bien, attends le jour où le ciel apportera une fumée visible . ۱۰

.qui couvrira les gens. Ce sera un châtement douloureux . ۱۱

.«Seigneur, éloigne de nous le châtement. Car [à présent] nous croyons» . ۱۲

D'où leur vient cette prise de conscience alors qu'un Messager explicite leur est . ۱۳  
,[déjà venu

Puis ils s'en détournèrent en disant: «C'est un homme instruit [par d'autres], un . ۱۴  
.[possédé

.Nous dissiperons le châtement pour peu de temps; car vous récidiverez . ۱۵

.Le jour où Nous userons de la plus grande violence et Nous Nous vengerons . ۱۶

Et avant eux, Nous avons déjà éprouvé le peuple de Pharaon, quand un noble . ۱۷  
,[Messager leur était venu

leur disant]: «Livrez-moi les serviteurs d'Allah! Je suis pour vous un Messager digne ] . ۱۸  
.[de confiance

Ne vous montrez pas hautains vis-à-vis d'Allah, car je vous apporte une preuve . ۱۹  
.évidente

Et je cherche protection auprès de mon Seigneur et votre Seigneur, pour que vous . ۲۰  
ne me

.lapidiez pas

.«Si vous ne voulez pas croire en moi, éloignez-vous de moi» .21

.«Il invoqua alors son Seigneur: «Ce sont des gens criminels .22

.Voyage de nuit avec Mes serviteurs; vous serez poursuivis» .23

Laisse la mer calme; [telle que tu l'as franchie] ce sont, des armées [voués] à la .24  
.«noyade

[Que de jardins et de sources ils laissèrent [derrière eux .25

,que de champs et de superbes résidences .26

.que de délices au sein desquels ils réjouissaient .27

.Il en fut ainsi et Nous fîmes qu'un autre peuple en hérita .28

.Ni le ciel ni la terre ne les pleurèrent et ils n'eurent aucun délai .29

Et certes, Nous sauvâmes les Enfants d'Israël du châtement avilissant .30

.de Pharaon qui était hautain et outrancier .31

.A bon escient Nous les choisîmes parmi tous les peuples de l'univers .32

.et leur apportâmes des miracles de quoi les mettre manifestement à l'épreuve .33

:Ceux-là (les Mecquois) disent .34

.«Il n'y a pour nous qu'une mort, la première. Et nous ne serons pas ressuscités» .35

.«Faites donc revenir nos ancêtres, si vous êtes véridiques .36

Sont-ils les meilleurs ou le peuple de Tubbaa et ceux qui les ont précédés? Nous les .37  
.avons périé parce que vraiment ils étaient criminels

Ce n'est pas par divertissement que Nous avons créé les cieux et la terre et ce qui .38

.est entre eux

Nous ne les avons créés qu'en toute vérité. Mais la plupart d'entre eux ne savent .۳۹  
.pas

En vérité, le Jour de la .۴۰

,Décision sera leur rendez-vous à tous

Le jour où un allié ne sera d'aucune utilité à un [autre] allié; et ils ne seront point .۴۱  
,secourus non plus

sauf celui qui Allah fera miséricorde. Car c'est Lui, le Puissant, le Très .۴۲  
.Miséricordieux

Certes l'arbre de Zakkoum .۴۳

.sera la nourriture du grand pécheur .۴۴

Comme du métal en fusion; il bouillonnera dans les ventres .۴۵

.comme le bouillonnement de l'eau surchauffée .۴۶

;Qu'on le saisisse et qu'on l'emporte en plein dans la fournaise .۴۷

.qu'on verse ensuite sur sa tête de l'eau bouillante comme châtiment .۴۸

.Goûte! Toi [qui prétendait être] le puissant, le noble .۴۹

.Voilà ce dont vous doutiez .۵۰

,Les pieux seront dans une demeure sûre .۵۱

,parmi les jardins et des sources .۵۲

.Ils porteront des vêtements de satin et de brocart et seront placés face à face .۵۳

.C'est ainsi! Et Nous leur donnerons pour épouses des houris aux grands yeux .۵۴

.Ils y demanderont en toute quiétude toutes sortes de fruits .۵۵

Ils n'y goûteront pas à la mort sauf leur mort première. Et [Allah] les protégera du .۵۶  
,châtiment de la Fournaise

.c'est là une grâce de ton Seigneur. Et c'est là l'énorme succès .۵۷



!Nous ne l'avons facilité dans ta langue, qu'afin qu'ils se rappellent .۵۸

.Attends donc. Eux aussi attendent .۵۹

ترجمه اسپانیایی

.۱ hm

!Por la Escritura clarai .۲

!La hemos revelado en una noche bendita! iHemos advertidoi .۳

,En ella se decide todo asunto sabiamente .۴

como cosa venida de Nosotros. Mandamos a .۵

enviados

,como misericordia venida de tu Señor. Él es Quien todo lo oye, Quien todo lo sabe . 6

Señor de los cielos, de la tierra y de lo que entre ellos está. Si estuvierais . 7  
...convencidos

No hay más dios que Él. Él da la vida y da la muerte. Vuestro Señor y Señor de . 8  
.vuestros antepasados

.Pero ¡no! Ellos dudan y no lo toman en serio . 9

,Espera, pues, el día que el cielo traiga un humo visible! . 10

.que cubra a los hombres! Será un castigo doloroso . 11

«¡Señor! ¡Aparta de nosotros el castigo! ¡Creemos!» . 12

De qué les servirá la amonestación, si ha venido a ellos un Enviado que habla? . 13  
claro

? ¡y se han apartado de él y dicho: «¡Es uno a quien se ha instruido, un poseso . 14

.«Vamos a apartar de vosotros el castigo por algún tiempo. Pero reincidiréis» . 15

.El día que hagamos uso del máximo rigor, Nos vengaremos . 16

Antes que a ellos, habíamos probado al pueblo de Faraón. Un enviado noble vino a . 17  
:ellos

.Entregadme a los siervos de Alá! Tenéis en mí a un enviado digno de confianzai» . 18

.No os mostréis altivos con Alá! Vengo a vosotros con autoridad manifiestai . 19

.Me refugio en mi Señor y Señor vuestro contra vuestro intento de lapidarme . 20

«Si no os fiáis de mí, ¡dejadme . 21

«!Entonces, invocó a su Señor. «¡Ésta es gente pecadora .22

.Sal de noche con Mis siervos! Os perseguiráni» .23

Deja el mar en calma! Son un ejército quei .24

«será anegado

,Cuántos jardines y fuentes abandonaroni .25

,cuántos campos cultivados, cuántas suntuosas residencias .26

¡cuánto bienestar, en el que vivían felices .27

.Así fue y se lo dimos en herencia a otro pueblo .28

.Ni el cielo ni la tierra les lloraron. No se les concedió prórroga .29

,Y salvamos a los Hijos de Israel del humillante castigo .30

.de Faraón. Era altivo, de los inmoderados .31

.Les elegimos conscientemente de entre todos los pueblos .32

.Les dimos signos con los que les pusimos claramente a prueba .33

:Éstos dicen, sí .34

.No moriremos más que una sola vez y no seremos resucitados» .35

«¡Haced, pues, volver a nuestros padres, si es verdad lo que decís! .36

Eran mejores ellos que el pueblo de Tubba y que sus antecesores? Les hicimos ¿ .37

.perecer, eran pecadores

.No hemos creado los cielos, la tierra y lo que entre ellos está por puro juego .38

.No los creamos sino con un fin, pero la mayoría no saben .39

.El día del Fallo se darán todos cita .40

,Día en que nadie podrá proteger nada a nadie, nadie será auxiliado .41

.salvo aquél de quien Alá se apiade. Él es el Poderoso, el Misericordioso .42

El árbol de Zaqqum .٤٣

.es el alimento del pecador .٤٤

Es como metal fundido, hierve en las entrañas .٤٥

.como agua hirviente .٤٦

!Cogedle y llevadle en medio del fuego de la gehenai » .٤٧

«Castigadle, luego, derramando en su cabeza agua muy calientei .٤٨

«!Gusta! iTú eres 'el poderoso', 'el generosoi » .٤٩

!Esto es aquello de que dudabaisi .۵۰

,Los que teman a Alá estarán, en cambio, en lugar seguro .۵۱

,entre jardines y fuentes .۵۲

.vestidos de satén y de brocado, unos enfrente de otros .۵۳

.Así será. Y les daremos por esposas a huríes de grandes ojos .۵۴

.Pedirán allí en seguridad, toda clase de frutas .۵۵

No gustarán allí otra muerte que la primera y Él les preservará del castigo del .۵۶  
,fuego de la gehena

!como favor de tu Señor. ¡Ése es el éxito grandioso .۵۷

.En verdad, lo hemos hecho fácil en tu lengua. Quizás, así, se dejen amonestar .۵۸

....Observa, pues! Ellos observani .۵۹

ترجمہ آلمانی

.digen, des Barmherzigen ۞ Im Namen Allahs, des Gn

.۱ H ل M ی m.

,Bei dem deutlichen Buch .۲

Wahrlich, Wir offenbarten es in einer gesegneten Nacht, – wahrlich, Wir haben .۳  
,– immer gewarnt

rt wird ۞ In der jegliche weise Sache bis ins einzelne erkl .۴

Unserem Befehl. Wahrlich, Wir haben stets Gesandte geschickt ۞ Gem .۵

,– Als eine Barmherzigkeit von deinem Herrn –, Er ist der Allhrende, der Allwissende .۶

Dem Herrn der Himmel und der Erde und alles dessen, was zwischen beiden ist, .۷

ttetheit im Glauben h wenn ihr Gewi

er Ihm. Er gibt Leben und Tod – euer Herr und der Herr Es gibt keinen Gott au .  
tereurer Vorv

.Und doch sind sie im Zweifel, treiben Spiel .

Du aber erwarte den Tag, an dem der Himmel einen sichtbaren Rauch .  
,hervorbringt

.Der die Menschen einhüllen wird. Das wird eine schmerzliche Qual sein .

Unser Herr , nimm» .

«von uns die Pein; wir wollen glauben

,render Gesandter zu ihnen gekommen ist. Wie können sie lernen, wenn ein Aufklärungsgesandter zu ihnen gekommen ist. ۱۳

Und sie haben sich von ihm abgewandt und gesprochen: «Ein Unterrichteter, ein ۱۴

? «Besessener

illig. Wir werden die Strafe für ein wenig hinwegnehmen, ihr aber werdet rückfällig sein. ۱۵

.sein

«An dem Tage, wo Wir (euch) streng anfassen werden, werden Wir vergelten. ۱۶

Und Wir haben schon das Volk Pharaos vor ihnen geprüft, und es kam zu ihnen ein ۱۷

,ehrenwerter Gesandter

Der sprach:) «bergebt mir die Diener Allahs. Ich bin euch ein vertrauenswürdiger ۱۸

.Gesandter

Und überhebt euch nicht gegen Allah. Ich komme zu euch mit offenkundigem ۱۹

.Beweis

ihr. Und ich nehme meine Zuflucht bei meinem Herrn und eurem Herrn, auf daß ۲۰

.mich nicht steinigt

«Und wenn ihr mir nicht glaubt, so haltet euch fern von mir. ۲۱

«Dann betete er zu seinem Herrn (und sprach): «Diese sind ein sündhaftes Volk. ۲۲

.Gott sprach:) «Nimm Meine Diener des Nachts hinfort; ihr werdet verfolgt werden. ۲۳

«Und verlasse das Meer (wenn es) reglos ist. Sie sind ein Heer, sie werden ertrinken. ۲۴

! Und die Kornfelder und die Quellen, die sie zurückließen. Wie zahlreich waren die Gärten und die Quellen, die sie zurückließen. ۲۵

! Und die Kornfelder und die ehrenvollen Städte. ۲۶

! Und die Annehmlichkeiten, die sie genossen. ۲۷



.So geschah's. Und Wir gaben diese Dinge einem andern Volk zum Erbe .28

.Und Himmel und Erde weinten nicht über sie, noch ward ihnen Frist gegeben .29

Und Wir erretteten die Kinder Israels vor der schimpflichen Pein .30

,Vor Pharao; denn er war hochmütig .31

.losen ڪeiner der Ma

.hlten sie, auf Grund (Unseres) Wissens, vor den Vl kern ۞ Und Wir erw ۳۲

Und Wir gaben ihnen eines der Zeichen, in welchem eine offenkundige Prüfung ۳۳  
.war

:Fürwahr, diese behaupten ۳۴

.Es gibt nur unseren ersten Tod, und wir werden nicht wiedererweckt werden ۳۵

«(ter (zurück), wenn ihr die Wahrheit redet ۞ So bringt doch unsere V ۳۶

Sind sie besser oder das Volk da Tubba und jene, die vor ihnen waren? Wir ۳۷  
.vertilgten sie, denn sie waren Sünder

Und Wir schufen die Himmel und die Erde, und was zwischen beiden ist, nicht im ۳۸  
.Spiel

Wir erschufen sie allein in Weisheit, jedoch die meisten von ihnen verstehen es ۳۹  
.nicht

,Der Tag der Entscheidung ist die festgesetzte Zeit für sie alle ۴۰

Der Tag, an dem der Freund dem Freunde nichts nützen kann, noch sollen sie Hilfe ۴۱  
,finden

chtige, der ۞ Die ausgenommen, deren Allah Sich erbarmt; denn Er ist der Allm ۴۲  
.Barmherzige

Siehe, der Baum Saqqüm ۴۳

.Ist die Speise des Sünders ۴۴

,uchen ۞ Wie geschmolzenes Erz wird er brodeln in (ihren) B ۴۵

.Wie das Brodeln kochenden Wassers ۴۶

;Ergreift ihn und zerrt ihn in die Mitte des flammenden Feuers» .٤٧

.et auf sein Haupt die Pein des siedenden Wassers ڪDann gie .٤٨

.chtigen, den Angesehenen ٠Koste! Du hieltest dich für den M .٤٩

«Siehe, dies ist nun das, woran ihr zu zweifeln pflegtet .٥٠

,tte der Sicherheit sein ٠Wahrlich, die Rechtschaffenen werden in einer St .٥١

:rten und Quellen ٠Unter G .٥٢

.Gekleidet in feine Seide und schweren Brokat, einander gegenüber sitzend .٥٣

So .٥٤

e, كهن, die groندchen vermند wird es sein). Und Wir werden sie mit holdseligen M)  
.herrliche Augen haben

.Sie werden dort nach Früchten jeder Art rufen, in Frieden und Sicherheit .۵۵

er dem ersten Tod. Und Er wird sie vor كهن Den Tod werden sie dort nicht kosten, au .۵۶  
,der Strafe des flammenden Feuers bewahren

.Als eine Gnade von deinem Herrn. Das ist die hchste Glückseligkeit .۵۷

Wir haben ihn (den Koran) leicht gemacht in deiner Zunge, damit sie sich ermahnen .۵۸  
.lassen

.Warte drum; auch sie warten .۵۹

ترجمہ ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

. Hâ', Mîm .۱

.Per il Libro esplicito .۲

Lo abbiamo fatto scendere in una notte benedetta , - in verità siamo Noi ad .۳  
-ammonire

,durante la quale è stabilito ogni saggio decreto .۴

,[decreto che emana da Noi. Siamo Noi ad inviare [i messaggeri .۵

,segno della] misericordia del tuo Signore: Egli è audiente, sapiente] .۶

il Signore dei cieli, della terra e di quel che vi è frammezzo. Se solo ne foste convinti .۷

Non c'è dio all'infuori di Lui, Colui che dà la vita e dà la morte, il vostro Signore e il .۸  
.Signore dei vostri più lontani antenati

!Ma quella gente invece dubita e scherza .۹

, Ebbene, aspetta il Giorno in cui il cielo recherà un fumo ben visibile . ۱۰

!che avvolgerà gli uomini. Ecco un castigo doloroso . ۱۱

.«Diranno»: « Signore, allontana da noi il castigo, perché [ora] crediamo] . ۱۲

,Da dove viene questa loro coscienza? Già giunse loro un messaggero esplicito . ۱۳

. «e gli voltarono le spalle dicendo: « E' un neofita invasato .14

.Se, per un istante, allontanassimo il castigo da voi, certamente sareste recidivi .15

.Il Giorno in cui li afferreremo con implacabile stretta, Ci vendicheremo .16

Prima di loro mettemmo alla prova il popolo di Faraone, quando giunse loro un .17  
nobilissimo messaggero

[che disse]: « Datemi i servi di Allah! Io sono per voi un messaggero affidabile] .18

.Non siate insolenti nei confronti di Allah! In verità vengo a voi con evidente autorità .19

.Mi rifugio in Colui che è mio Signore e vostro Signore, affinché voi non mi lapidiate .20

. Se non volete credere in me, almeno non siatemi ostili .21

.«Invocò poi il suo Signore: «In verità sono un popolo di malvagi .22

.Disse il Signore]: «Fai viaggiare di notte i Miei servi: sarete inseguiti] .23

.«Lascerai il mare aperto: sarà un'armata di annegati .24

.Quanti giardini e sorgenti abbandonarono .25

,e campi, e comode residenze .26

!e il benessere di cui si deliziavano .27

.Così fu: demmo tutto ciò in eredità ad altro popolo .28

.Non li piansero né il cielo né la terra e non fu concessa loro dilazione alcuna .29

,Salvammo i Figli di Israele dall'umiliante tormento .30

.da Faraone che era tiranno e prevaricatore .31

.Con conoscenza di causa ne facemmo degli eletti tra creature .32

.Demmo loro segni che contenevano una prova palese .۳۳

: Ora questi dicono .۳۴

.Non avremo altro che la prima morte e non saremo risuscitati» .۳۵

Fate risorgere .۳۶

«i nostri avi, se siete veritieri

Son essi migliori, o il popolo di Tubba' o coloro che li precedettero ? Li annientammo .۳۷  
.perché in verità erano malvagi

„Non creammo i cieli e la terra e quel che vi sta frammezzo per gioco .۳۸

.non li creammo che secondo verità. Ma la maggior parte di loro non lo sa .۳۹

„Invero il Giorno del Verdetto è fissato per tutti quanti .۴۰

il Giorno in cui nessun alleato darà rifugio al suo alleato in alcunché e non saranno .۴۱  
„soccorsi

.eccetto chi avrà la misericordia di Allah. In verità Egli è l'Eccelso, il Misericordioso .۴۲

. In verità l'albero di Zaqqûm .۴۳

.è il cibo del peccatore .۴۴

„Ribollirà nel [suo] ventre come metallo liquefatto .۴۵

.come bolle l'acqua bollente .۴۶

Afferratelo e trascinatelo nel fondo della Fornace » .۴۷

.e gli si versi sul capo il castigo dell'acqua bollente .۴۸

„?Gusta [questo]: sei forse tu l'eccelso, il nobile .۴۹

!Ecco quello di cui dubitavate .۵۰

„I timorati avranno asilo sicuro .۵۱

„tra giardini e sorgenti .۵۲

.Saranno vestiti di seta e broccato e staranno gli uni di fronte agli altri .۵۳

.Sarà così e daremo loro in spose fanciulle dai grandi occhi .۵۴



.Colà chiederanno senza timore ogni tipo di frutto .۵۵

E non proveranno altra morte oltre a quella prima morte [terrena]. [Allah] li ha .۵۶  
,preservati dal tormento della Fornace

.per grazia del tuo Signore: questa è la più grande beatitudine .۵۷

.Abbiamo reso facile questo [Corano], nel tuo idioma, affinché riflettano .۵۸

Aspetta dunque, ché anche loro aspettano .۵۹

ترجمه روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

Ха мим .۱

!Клянусь книгой ясной .۲

Мы ниспослали его в ночь благословенную; поистине, Мы являемся .۳  
!увещателями

В течение нее разделяется всякое мудрое повеление .۴

по велению от Нас; Мы являемся посылающими .۵

- !по милосердию от твоего Господа, - ведь Он - Слышащий, Знающий .۶

.Господа и небес, и земли, и того, что между ними, если вы убеждены в истине .۷

Нет божества, кроме Него; Он живит и умерщвляет, Господь ваш и Господь .۸  
.ваших отцов первых

!Нет, они в сомнении забавляются .۹

.Подожди же дня, когда небо изведет явный дым .۱۰

!Он покроет людей; это - мучительное наказание .۱۱

"!Господи наш! Отврати от нас наказание, мы веруем" .۱۲

?Где же для них увещание, раз приходил к ним явный посланник .۱۳

"!Затем они отвратились от него и сказали: "Подученный, одержимый .۱۴

Мы отвращаем наказание на немного, ведь вы опять вернетесь .۱۵

!в тот день, когда Мы поразим величайшим поражением: ведь Мы отмщаем .۱۶

И Мы испытали до них народ Фи'рауна, и к ним пришел благородный . 17  
:посланец

.Верните ко мне рабов божиих, я к вам надежный посланник" . 18

.И не возвышайтесь против Аллаха: я ведь прихожу к вам с явной властью . 19

И я прибегаю к Господу моему и Господу вашему, чтобы вы не побили меня . 20  
.камями

."А если вы не поверили мне, то отделитесь от меня . 21

"!И воззвали они к Господу своему: "Эти – народ грешный . 22

.Выйди же с Моими рабами ночью, за вами погоняться" . 23

. 24

. "И оставь море спокойным: они – войско потопленное

, Сколько они оставили садов и источников .25

, и посевов, и мест почетных .26

!и благодати, в которой они забавлялись .27

.Так! И даровали Мы это в наследие другому народу .28

!И не заплакало над ними ни небо, ни земля, и им не было дано отсрочки .29

– И мы спасли сынов Исра'ила от унижительного наказания .30

.от Фир'ауна. Ведь он был высоким, из вышедших за предел .31

.И Мы их избрали по знанию над мирами .32

.И Мы привели им знамения, в которых явное испытание .33

:Вот эти говорят .34

!Ведь только эта, первая наша смерть, и мы не будем воскрешены" .35

."Приведите же отцов наших, если вы говорите правду .36

Они ли лучше или народ Тубба и те, которые раньше? Их Мы погубили, ведь .37

.они были грешниками

.И Мы не создали небеса, и землю, и то, что между ними, забавляясь .38

.Мы создали их только истиной, но большинство из них не знают .39

.Поистине, день разделения – срок их весь .40

,Тот день, когда друг не избавит друга ни от чего и не будет им помощи .41

!кроме тех, кого помиловал Аллах: ведь Он – Великий, Милосердный .42

– Ведь дерево закум .ᄃᄃ

.пища для грешника .ᄃᄃ

,Как медь, – кипит оно в животах .ᄃᄃ

.точно кипит кипяток .ᄃᄃ

,Возьмите его и бросьте в середину геенны" .ᄃᄃ

.потом пролейте ему на голову из наказания кипятком .ᄃᄃ

!Попробуй, ведь ты – великий, благодарный .ᄃᄃ

."Вот то, в чем вы сомневались .ᄃᄃ

Поистине, богобоязненные – в .ᄃᄃ

,месте надежном

,среди садов и источников .۵۲

.облекаются они в атлас и парчу, друг против друга .۵۳

.Так! И сопрягли Мы их с черноглазыми, большеокими .۵۴

.Требуют они там всякие плоды в безопасности .۵۵

Не вкусят они там смерти, кроме первой смерти; избавил Он их от наказания .۵۶  
,геенны

!по милости от Господа твоего. Это – великая награда .۵۷

!Мы ведь облегчили его на твоём языке: может быть, они вспомнят .۵۸

.Подожди же, ведь и они ждут .۵۹

ترجمہ ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

.Hâ mîm –۱

.Andolsun her eyi açklayan Kur'ân'a –۲

.üphe yok ki biz onu, kutlu bir gecede indirdik, üphe yok ki biz, insanlar korkuturuz –۳

O gecede ayrılır, takdîr edilir her hükmolunan i –۴

.Bir i ki katmızdan hükmolunur, üphe yok ki biz gndermi izdir –۵

.Rahmet olarak Rabbinden; üphe yok ki o, duyar, bilir –۶

Rabbidir gıkların ve yeryüzünün ve ikisinin arasındakilerin. Adamaklı inanır, iyice –۷  
.bilirseniz

Yoktur ondan ba ka tapacak, diriltir ve ldürür; Rabbinizdir ve Rabbi-dir gelip geçen –۸

.Hayr, onlar üphe içindedir, alay edip dururlar –٩

.Artk gzetle gkyüzünden apaçk, gzle grünür bir dumann geleceđ günü –١٠

.Bütün insanlara yaylr, budur elemli azap –١١

.Rabbimiz, bizden azâb, gider, üphe yok ki inandk biz –١٢

Siz neredesiniz, üt alma nerede ve andolsun ki onlara, her eyi açklayan bir – ١٣

.Peygamber geldi de

.Sonra yüz çevirdiler ondan ve kendisine bir eyler, retilmi delinin biri dediler –١٤

.üphe yok ki birazck gidereceíz azâb, fakat gene üphe yok ki kâfirliē dneceksiniz ق –١٥

O gün pek iddetli bir sûrette tutar, cezâlandrrz, üphe yok –١٦

.ki c alrz biz

Ve andolsun ki onlardan nice Firavun'un kavmini de şnam tk ve onlara güzel huylu – ۱۷  
.bir peygamber gelmi ti de

Allah'n kullarn demi ti, bana teslîm edin, üphe yok ki ben, emin bir peygamberim – ۱۸  
.size

Ve Allah'a kar yücelik satmaya kalk mayn; üphe yok ki ben size, apaçk bir delil – ۱۹  
.getirdim

.Ve üphe yok ki ben Rabbime ve Rabbinize şırm beni ta layp ldürmenizden – ۲۰

.Bana inanmyorsanz brakn tek ba ma beni – ۲۱

.Derken Rabbine duâ edip üphe yok ki bunlar demi ti, mücrim bir topluluk – ۲۲

.Artk kullarmıla geceleyin yola dü üphe yok ki ardnzdan geleceklerdir – ۲۳

.Deniz açlm ken ylece brak, üphe yok, onlar bir ordudur ki boulacak – ۲۴

.Nice bahçeler terkettiler ve nice akarsular – ۲۵

.Ve tarlalar ve güzelim meclisler – ۲۶

.Ve bol-bol yeyip geçindikleri nice nîmetler – ۲۷

.Byle i te ve onlar mîras verdik bir ba ka topluluâ – ۲۸

.Derken ne gk aîad onlara, ne yer ve mühlet de verilmedi onlara – ۲۹

.srailoûllarn a aîatc bir azaptan kurtardk ف Ve andolsun ki – ۳۰

.Firavun'dan; üphe yok ki o haddi a anlardan yücelik satan, ululanan biriydi – ۳۱

.srailoûllarn, bilerek bütün âlemlerden üstün olmak üzere seçtik ف Ve andolsun ki – ۳۲

.Ve onlara, apaçk nîmetleri muhtevi deliller verdik – ۳۳



.Gerçekten de unlar elbette derler ki -۳۴

.İk lümümüzden ba ka lüm yok bize ve biz, tekrar dirilmeyiz de ف -۳۵

.Do ru sylüyorsanz getirin babalarımız bize -۳۶

Bunlar m daha hayırdır, yoksa Tubba' kavmiyle onlardan ncekiler mi? Helâk ettik -۳۷

.onlar, üphe yok ki mücrimlerdi onlar

Ve biz gkleri ve yeryüzünü ve ikisinin arasndakileri efence için, bo u-bo una - ۳۸

.yaratmadk

Biz onlar, ancak -۳۹

.gerçek olarak yarattık ve fakat çoğ bilmez

–۴۰. Ayrılma günü, gerçekten de hepsinin muayyen bir günüdür

–۴۱. O gün dostun dosta faydası olmaz ve onlar, bir yardım da görmezler

–۴۲. Ancak Allah kime acırsa o başı ka; üphe yok ki odur üstün ve rahîm

–۴۳. üphe yok ki zakkum ağacı ق

–۴۴. Suçluların yemeğidir

–۴۵. Erimi bakra, kur una benzer, karnlarda kaynar

–۴۶. Kaynar su gibi

–۴۷. Tutun onu da sürüyün koca cehennemden ta ortasına

–۴۸. Sonra da dökün kaynar suyu azâb olarak tepesine

–۴۹. Tat, üphe yok ki sen üstündün, kerem sâhibiydin

–۵۰. Gerçekten de buydu üphe ettiğiniz

–۵۱. üphe yok ki çekinenler, emîn bir makamdadır ق

–۵۲. Cennetlerde ve akarsuların kıyılarında

–۵۳. ince ve kalın ipekliler giyerler, kar –kar ya otururlar ف

–۵۴. Byle i te ve onlar evlendiririz iri gözlü hûrilerle

–۵۵. Orada emin bir halde her çe it meyveler isterler

–۵۶. İlk lümden başı ka lüm tatmazlar orada ve onlar korur koca cehennemden azâbından ف

–۵۷. Rabbinden bir lütuf ve ihsân olarak; budur o büyük kurtuluşun, murâda erinin ta

.kendisi

Gerçekten de üt alsınlar diye Kur'ân' senin dilinle indirdik, okuyu unu da kolayla – ۵۸  
.trdk

.Artk gzetle, bekle; üphe yok ki onlar da gzetlemedeler, beklemedeler – ۵۹

ترجمه آذربایجانی

!Mərhamətli, rəhmli Allahın adı ilə

!Ha, Mim .۱

,Haqqı batıldən, halalı haramdan ayıran) açıq–aydın Kitaba and olsun ki) .۲

Biz onu mübarək bir gecədə (qədr gecəsində) nazil etdik. Biz (o Kitab vəsitəsilə .۳

!kafirləri ?z əzabımızla) qorxuduruq

– Hər bir hikmətli (dəyişilməsi mümkün olmayan) iş o gecə hökm (ayırd) olunur .۴

– Dərgahımızdan bir buyuruq olaraq! Həqiqətən, (peyğəmbərləri) Biz göndəririk .۵

Sənin Rəbbindən (bəndələrə) bir mərhəmət olaraq .۶

!ya Peyğəmbər!). Şübhəsiz ki, O (hər şeyi) eşidəndir, (hər şeyi) biləndir)

O, göylərin, yerin və onların arasında olanların (bütün məxluqatın) Rəbbidir. (Ey .v Məkkə əhli!) Əgər (Allahın haqq olduğuna) tam yəqinliklə inanırsınızsa (bilin ki, !  
(Muhəmməd əleyhissəlam da Onun Peyğəmbəridir

Ondan başqa heç bir tanrı yoxdur. O həm dirildir, həm də öldürür. O həm sizin .^  
.Rəbbiniz, həm də ulu babalarınızın Rəbbidir

Lakin onlar (Məkkə müşrikləri) şəkklə qalib oyun oynayır (Allaha, qiyamətə .9  
.ürəkdən inanmır, Qur'ana və Peyğəmbərə istehza edirlər

Ya Peyğəmbər!) Sən göyün aşkar bir dumana bürünəcəyi günü gözlə! (O gün) .10  
müşriklərə elə bir aclıq üz verəcəkdir ki, gözləri qaranlıq gətirib yerlə göyün arasını,  
(sanki bir duman bürüdüyünü görəcklər

Elə bir duman ki) insanları saracaqdır. Bu, şiddətli bir əzabdır! (Doğrudan da,) .11  
Qüreyş müşriklərinə küfrləri üzündən belə bir aclıq üz vermiş, onlar çarəsizlikdən  
.napak şeyləri belə yeməyə məcbur olmuşlar

Belə bir bəlaya uğrayan müşriklər deyəcəklər: ) "Ey Rəbbimiz! Bizi bu əzabdan) .12  
qurtar. Biz, həqiqətən iman gətirəcəyik!" (Məkkə müşriklərinin bu yalvarışından sonra  
Peyğəmbər əleyhissəlam Allaha dua etmiş, Allah da onları həmin bəladan qurtarmışdı.  
(Lakin müşriklərin çoxu öz sözünün üstündə durmamışdı

Onlara hara, öyüd-nəsihət eşitmək hara?! Halbuki onlara açıq-aşkar bir . 13  
,peyğəmbər gəldi

Onlar isə ondan üz çevirib belə dedilər: "(Bu başqası tərəfindən) öyrədilmiş bir . 14  
."(divanədir! (?zü heç bir şey bilmir, Qur'anı kimsə ona öyrədir

!Biz sizi bu əzabdan azacıq qurtaracağıq, siz isə (yenidən küfrə) qayıdacaqsınız . 15

Onları lap möhkəm yaxalayacağımız gün (qiyamət, yaxud Bədr vuruşu günü), . 16  
!şübhəsiz ki, Biz (onlardan) intiqam alacağıq

And olsun ki, Biz onlardan əvvəl Fir'on qövmünü .۱۷

.imtahana çəkmişdik. Onlara möhtərəm bir peyğəmbər (Musa) gəlmişdi

O demişdi: ) "Allahın bəndələrini (İsrail oğullarını) mənə verin. Həqiqətən, mən sizin) .18  
üçün mö'təbər (güvənilişi, sözündə düz, əmanətə xəyanət etməyən) bir  
!peyğəmbərəm

Allaha qarşı təkəbbür göstərməyin. Həqiqətən, mən sizə (dediklərimin . 19  
"!düzgünlüyünü sübut edən) açıq-aşkar bir dəlil gətirmişəm

Onlar Musanı daşqalaq edəcəkləri ilə hədələdilər. Musa dedi: ) "Mən sizin məni) .20  
daşqalaq etməyinizdən mənim də Rəbbim, sizin də Rəbbiniz olan Allaha pənah  
!aparırım

"!Əgər mənə iman gətirməyəcəksinizsə, məndən uzaq olun .21

Sonra (Musa) Rəbbinə belə dua etdi: "Həqiqətən, bunlar günahkar bir qövmüdür! .22  
"!(Pərvərdigara! Bunlara layiq olduqları cəzanı ver

Allah buyurdu: ) "Bəndələrimi (İsrail oğullarını) götürüb gecə ikən onlarla yola çıx.) .23  
!Siz (Fir'on və onun qövmü tərəfindən) tə'qib olunacaqsınız

Dənizi də açıq (və sakit) burax! (Dəryanı – Nil çayını keçdikdən sonra əsanı suya .24  
vurub orada açılmış yolları bağlama. Qoy Fir'on və qoşunu dəryada yollar açıldığını  
"!görüb ora girsinlər). Onlar suya qərq olacaq əsgərlərdir

Fir'onun bütün ə'yan-əşrafı və əsgərləri boğulub tələf oldular). Onlar (özlərindən) .25  
;sonra) neçə-neçə bağlar, çeşmələr qoyub getdilər

.(Neçə-neçə əkinlər, gözəl yerlər (möhtəşəm qəsrlər .26

.(Və zövq aldıkları neçə-neçə ne'mətlər (tərk etdilər .27

Onları) belə (cəzalandırdıq) və ona (onların sərvətlərinə, mülklərinə) başqalarını) .28  
!(İsrail oğullarını) varis etdik

Onlardan ötrü nə göy, nə də yer ağladı. Onlara (tövbə etməyə) imkan da verilmədi! .29

Əksinə, elə bu dünyada cəzalarına çatdılar; axirət əzabı isə daha şiddətli olacaqdır.

(!Budur küfrün nəticəsi

,İsrail oğularını isə o alçaldıcı əzabdan qurtardıq .۳۰

!Fir'ondan (xilas etdik). Həqiqətən, o, təkəbbür göstərən, həddi aşanlardan idi .۳۱

And olsun ki, Biz onları .۳۲

İsrail övladını) ?zümüz bilə-bilə aləmlərdən (bir hikməti-ilahi ilə zəmanələrindəki)  
.bəşər əhlindən) üstün tutduq

Onlara (özlərini necə aparacaqlarını bilmək üçün) hər biri açıq-aşkar bir imtahan . ۳۳  
.olan mö'cüzələr (dənizin yarılması, bildirgin əti, qüdrət halvası və s.) verdik

:Ya Peyğəmbər!) Bunlar (sənin qövmünün müşrikləri) mütləq deyəcəklər) . ۳۴

!Bu (ölüm) elə bizim ilk (və son) ölümümüzdür ki var . Biz bir daha dirildiləcək deyilik" . ۳۵

Əgər (öləndən sonra Allahın bizi dirildəcəyini) doğru deyirsinizsə, (bizdən qabaq . ۳۶  
"ölmüş) atalarımızı (dirildib) gətirin görək

Ya Peyğəmbər!) Bunlar (Məkkə müşrikləri) yaxşıdır (qüvvətlidir), yoxsa (Yəmən) . ۳۷  
padşahlarından Tövrata inanan Əbu Kərb Əs'ədin) Tübbə' qövmü, yaxud onlardan  
əvvəlkilər?! (Ad, Səməd, Mədyən və Əykə tayfaları?!) Günah işlədikləri üçün Biz onları  
.məhv etdik

!Biz göyləri, yeri və onların arasında olanları oyun-oyuncaq (əyləncə) yaratmadıq . ۳۸

Biz onları yalnız haqq olaraq yaratdıq, lakin onların (Məkkə müşriklərinin) . ۳۹  
ləksəriyyəti (bunu) bilməz

Şübhəsiz ki, (haqqı batıldən, yaxşını yamandan, mö'mini kafirdən) ayırd etmə günü . ۴۰  
!onların hamısının (bir yerdə olma) vaxtıdır

O gün dostun dosta heç bir faydası olmaz, onlara kömək də edilməz! (Heç kəs heç . ۴۱  
(!kəsdən Allahın əzabını dəf edə bilməz

Allahın rəhm etdiyi kimsədən başqa! Şübhəsiz ki, O, yenilməz qüvvət, mərhəmət . ۴۲  
!sahibidir

Həqiqətən, (Cəhənnəmdəki) zəqqum ağacı . ۴۳

!Günahkar (kafir) kimsənin yeməyidir . ۴۴

;O, ərinmiş mis (yağ) kimi qarınlarda qaynar . ۴۵



!Qaynar su qaynayan kimi .46

!Allah əzab mələklərinə buyurar: ) "Onu tutub Cəhənnəmin tən ortasına sürüyün) .47

!Sonra başına əzab olaraq qaynar su tökün .48

Və ona belə deyir: ) "(Bu əzabı) bir dad görək! Sən ki (öz aləmində) çox qüvvətli,) .49

"!möhtərəm bir şəxs idin

,Bu .50

!(dünyada ikən) şəkk etdiyiniz (əzabdır)

- Müttəqilər isə qorxusuz-xətərsiz bir yerdə .۵۱

!Bağçalarda və bulaqlar başında olacaqlar .۵۲

Taftadan və atlazdan (nazik və qalın ipdən) libaslar geyib qarşı-qarşıya . ۵۳  
.əyləşəcəklər

Mö'minlərin Cənnətdəki əhvalı) belədir. Hələ onları iri (ahu) gözlü hurilərlə) .۵۴  
.evləndirəcəyik

Onlar orada (cənnət ne'mətlərinin tükənməzliyinə) arxayın olaraq hər meyvədən .۵۵  
.istəyəcəklər

Onlar orada ilk (dünyadakı) ölümdən başqa heç bir ölüm dadmayacaqlar! (Allah) .۵۶  
- onları cəhənnəm əzabından qorumuşdur

!(Sənin Rəbbindən bir lütf olaraq (ya Peyğəmbər!) Bu, böyük qurtuluşdur (uğurdur .۵۷

Biz onu (Qur'anı ümmətin üçün) ancaq sənin dilinlə asanlaşdırdıq. Bəlkə, anlayıb .۵۸  
!öyüd-nəsihət qəbul edələr

Ya Peyğəmbər!) Sən (müşriklərin ölümünü, məğlubiyətini) gözlə. Şübhəsiz ki,) .۵۹  
!onlar da (sənin ölümünü, məğlubiyətini) gözləyirlər

**ترجمہ اردو**

شروع خدا کا نام لے کر جو بے ایمانان نیت رحمت والا ہے

۱. حم

۲. اس کتاب روشن کی قسم

۳. کہ ہم نے اس کو مبارک رات میں نازل فرمایا ہے تو رستہ دکھانے والے ہیں

۴. اسی رات میں تمام حکمت کا کام فیصلہ کن جاتے ہیں

۵. (یعنی) ہمارے ساتھ حکم ہو کر بیشک ہم ہی (پیغمبر کو) بھیجتے ہیں۔

۶. (یہ) تمہارے پروردگار کی رحمت ہے تو سننے والا جاننے والا ہے

۷. آسمانوں اور زمین کا اور جو کچھ ان دونوں میں ہے سب کا مالک بشرطیکہ تم لوگ یقین کرنے والے ہو

۸. اس کے سوا کوئی معبود نہیں (وہی) جلاتا ہے اور (وہی) مارتا ہے وہی تمہارا اور تمہارے باپ دادا کا پروردگار ہے

۹. لیکن یہ لوگ شک میں کہیل رہے ہیں

۱۰. تو اس دن کا انتظار کرو کہ آسمان

سہ صریح دہوا نکلا گا

۱۱. جو لوگوں پر چہا جائے گا یہ درد دینے والا عذاب ہے

۱۲. پروردگار ہم سے اس عذاب کو دور کر ہم ایمان لاتے ہیں

۱۳. (اس وقت) ان کو نصیحت کے مفید لوگی جب کہ ان کے پاس پیغمبر آچکے جو کھول کھول کر بیان کر دیتے ہیں

۱۴. پھر انہوں نے ان سے منہ پھیر لیا اور کہنے لگے (یہ تو) پھلے یا ہوا (اور) دیوانہ ہے

۱۵. ہم تو تلووں دنوں عذاب کے دیتے ہیں (مگر) تم پھر کفر کرنے لگتے ہو

۱۶. جس دن ہم ہلے سخت پکے پکے یہ گے تو بیشک انتقام لے کر چلوں گے

۱۷. اور ان سے پہلے ہم نے قوم فرعون کی آزمائش کی اور ان کے پاس ایک عالی قدر پیغمبر آئے

۱۸. (جنہوں نے) یہ (کہا) کہ خدا کے بندوں (یعنی بنی اسرائیل) کو میرے حوالے کر دو میں تمہارا امانت دار پیغمبر ہوں

۱۹. اور خدا کے سامنے سرکشی نہ کرو میں تمہارے پاس کہلی دلیل لے کر آیا ہوں

۲۰. اور اس (بات) سے کہ تم مجھے سنگسار کرو اپنے اور تمہارے پروردگار کی پناہ مانگتا ہوں

۲۱. اور اگر تم مجھے پر ایمان نہ لائے تو مجھے سے الگ ہو جاؤ

۲۲. تب موسیٰ نے اپنے پروردگار سے دعا کی کہ یہ نافرمان لوگ ہیں

۲۳. (خدا نے فرمایا کہ) میرے بندوں کو راتوں رات لے کر چلا جاؤ اور (فرعونی) ضرور تمہارا تعاقب کریں گے

۲۴. اور دریا سے (کے) خشک (ہو رہا ہوگا) پار ہو جاؤ (تمہارے بعد) ان کا تمام لشکر بھو دیا

۲۵. و لوگ بلت سہ باغ اور چشمہ چلو گئے

۲۶. اور کیتیا اور نفیس مکان

۲۷. اور آرام کی چیزیں جن میں عیش کیا کرتے تھے

۲۸. اسی طرح (ہوا) اور ہم نے دوسرے لوگوں کو ان چیزوں کا مالک بنا دیا

۲۹. پھر ان پر نے تو آسمان کو اور زمین کو رونا آیا اور نے ان کو ملت دی گئی

۳۰. اور ہم نے بنی اسرائیل کو ذلت کے عذاب سے نجات دی

۳۱. (یعنی) فرعون سے بے شک و سرکش (اور) حد سے نکلا ہوا تھا

۳۲. اور ہم نے بنی اسرائیل کو اہل عالم سے دانستہ منتخب کیا تھا

۳۳. اور ان کو ایسی نشانیاں دی تھیں جن میں صریح آزمائش تھی

۳۴. یہ لوگ یہ کہتے ہیں

۳۵. کہ ہمیں صرف پہلی دفعہ (یعنی ایک بار) مرنا ہے اور (پھر) اُنہیں بنا دیتے ہیں

۳۶. پس اگر تم سچے ہو تو ہمارے باپ دادا کو (زندہ کر) لاؤ

۳۷. ہاں۔ یہ اچھے ہیں یا بُرے کی قوم اور وہ لوگ جو تم سے پہلے کوچکے ہیں ہم نے ان (سب) کو لاک کر دیا ہے  
بیشک وہ گنہگار تھے

۳۸. اور ہم نے آسمانوں اور زمین کو اور جو کچھ ان میں ہے ان کو کھیلنے والوں کے لیے بنایا

۳۹. ان کو ہم نے تدبیر سے پیدا کیا ہے لیکن اکثر لوگ نہیں جانتے

۴۰. کچھ شک نہیں کہ فیصلہ کا دن ان سب (کے اُنہیں) کا وقت ہے

۴۱. جس دن کوئی دوست کسی دوست کے کچھ کام نہ آئے گا اور نہ ان کو مدد ملے گی

۴۲. مگر

جس پر خدا مہربانی کرے وہ تو غالب اور مہربان ہے

۴۳. بلاشبہ تلوار کا درخت

۴۴. گنہگار کا کمانا ہے

۴۵. جیسے پگھلا ہوا تانبا پیسے میں (اس طرح) کھولے گا

۴۶. جس طرح گرم پانی کھولتا ہے

۴۷. (حکم دیا جائے گا کہ) اس کو پکے لو اور کھینچتے ہوئے دوزخ کے بیچوں بیچ لے جاؤ

۴۸. پھر اس کے سر پر کھولتا ہوا پانی اڑیل دو (کے عذاب پر) عذاب (ہو)

۴۹. (اب) مزہ چکے تو بلی عزت والا (اور) سردار ہے

۵۰. یہ وہی (دوزخ) ہے جس میں تم لوگ شک کیا کرتے تھے

۵۱. بیشک پرہیزگار لوگ امن کے مقام میں ہوں گے

۵۲. (یعنی) باغوں اور چشموں میں

۵۳. حریر کا باریک اور دبیز لباس پہن کر ایک دوسرے کے سامنے بیٹھیں گے

۵۴. (وہاں) اس طرح (کا حال ہوگا) اور ہم بلی بلی آنکھوں والی سفید رنگ کی عورتوں سے ان کے جو لگائے گے

۵۵. وہاں خاطر جمع سے ہر قسم کے میوے منگوائیں گے (اور کھائیں گے)

۵۶. (اور) پہلی دفعہ کے مرنے کے سوا (کے مرچکے تھے) موت کا مزہ نہ لیں چکے گے اور خدا ان کو دوزخ کے عذاب

سے بچا لے گا

۵۷. یہ تمہارے پروردگار کا فضل ہے تو بلی کامیابی ہے

۵۸. ہم نے اس (قرآن) کو تمہاری زبان میں آسان کر دیا ہے تاکہ یہ لوگ نصیحت پکے

۵۹. پس تم بلی انتظار کرو یہ بلی انتظار کر رہے ہیں

ترجمہ پشتو

(1) \$

(2) \$

(3) \$

(4) \$

(5) \$

(6) \$

(7) \$

(8) \$

(9) \$

\$

(10)

(11) \$

(12) \$

(13) \$

(14) \$

(15) \$

(16) \$

(17) \$

(18) \$

(19) \$

(20) \$

(21) \$

(22) \$

(23) \$

(24) \$

(25) \$

(26) \$

(27) \$

(28) \$

(29) \$



(30) \$

(31) \$

(32) \$

(33) \$

(34) \$

(35) \$

(36) \$

(37) \$

(38) \$

(39) \$

(40) \$

(41) \$

(42) \$

(43) \$

(44) \$

(45) \$

(46) \$

(47) \$

(48) \$

(49) \$

(۵۰) \$

(۵۱) \$

(۵۲) \$

(۵۳) \$

(۵۴) \$

(۵۵) \$

(۵۶) \$

(۵۷) \$

(۵۸) \$

(۵۹) \$

### ترجمه کردی

(۱) \$

(۲) \$

(۳) \$

(۴) \$

(۵) \$

(۶) \$

(۷) \$

(۸) \$

(۹) \$

(10) \$

(11) \$

(12) \$

(13) \$

(14) \$

(15) \$

(16) \$

(17) \$

(18) \$

(19) \$

(20) \$

(21) \$

(22) \$

(23) \$

(24) \$

(25) \$

(26) \$

(27) \$

(28) \$

(29) \$

(30) \$

(31) \$

(32) \$

(33) \$

(34) \$

(35) \$

(36) \$

(37) \$

(38) \$

(39) \$

(40) \$

(41) \$

(42) \$

(43) \$

(44) \$

(45) \$

(46) \$

(47) \$

(48) \$

(49) \$

(۵۰) \$

(۵۱) \$

(۵۲) \$

(۵۳) \$

(۵۴) \$

(۵۵) \$

(۵۶) \$

(۵۷) \$

(۵۸) \$

(۵۹) \$

### ترجمه اندونزی

Maka berpalinglah (hai Muhammad) dari mereka dan katakanlah:" Salam (selamat tinggal) ." Kelak mereka akan mengetahui (nasib mereka yang buruk) . (۸۹)

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (۱)

(Haa Miim.(۱) (۲)

(Demi Kitab (Al Quran) yang menjelaskan, (۲) (۳)

sesungguhnya Kami menurunkannya pada suatu malam yang diberkahi dan (sesungguhnya Kami- lah yang memberi peringatan. (۳) (۴)

(Pada malam itu dijelaskan segala urusan yang penuh hikmah, (۴) (۵)

yaitu (urusan yang besar dari sisi Kami. Sesungguhnya Kami adalah Yang mengutus (rasul- rasul, (۴) (۶)

sebagai rahmat dari Tuhanmu. Sesungguhnya Dialah Yang Maha Mendengar lagi  
(Maha Mengetahui, (ع) (ص

Tuhan Yang memelihara langit dan bumi dan apa yang ada di antara keduanya, jika  
(kamu adalah orang yang meyakini. (ص) (ا

Tidak ada Tuhan (yang berhak disembah) melainkan Dia, Yang menghidupkan dan  
(Yang mematikan. (Dialah

(Tuhanmu dan Tuhan bapak- bapakmu yang terdahulu.(۸) (۹

(Tetapi mereka bermain- main dalam keragu-raguan.(۹) (۱۰

(Maka tunggulah hari ketika langit membawa kabut yang nyata, (۱۰) (۱۱

(yang meliputi manusia. Inilah azab yang pedih. (۱۱) (۱۲

Mereka berdoa):" Ya Tuhan kami, lenyapkanlah dari kami azab itu. Sesungguhnya )

(kami akan beriman."(۱۲) (۱۳

Bagaimanakah mereka dapat menerima peringatan, padahal telah datang kepada

(mereka seorang rasul yang memberi penjelasan,(۱۳) (۱۴

kemudian mereka berpaling daripadanya dan berkata:" Dia adalah seorang yang

(menerima ajaran (dari orang lain) lagi pula seorang yang gila. (۱۴) (۱۵

Sesungguhnya (kalau) Kami akan melenyapkan siksaan itu agak sedikit

(sesungguhnya kamu akan kembali (ingkar) . (۱۵) (۱۶

Ingatlah) hari (ketika) Kami menghantam mereka dengan hantaman yang keras.)

(Sesungguhnya Kami adalah Pemberi balasan. (۱۶) (۱۷

Sesungguhnya sebelum mereka telah Kami uji kaum Firaun dan telah datang kepada

(mereka seorang rasul yang mulia, (۱۷) (۱۸

dengan berkata):" Serahkanlah kepadaku hamba- hamba Allah (Bani Israel yang

kamu perbudak) . Sesungguhnya aku adalah utusan (Allah) yang dipercaya

(kepadamu, (۱۸) (۱۹

dan janganlah kamu menyombongkan diri terhadap Allah. Sesungguhnya aku datang

(kepadamu dengan membawa bukti yang nyata.(۱۹) (۲۰

Dan sesungguhnya aku berlindung kepada Tuhanku dan Tuhanmu, dari keinginanmu

(merajamku, (۲۰) (۲۱

dan jika kamu tidak beriman kepadaku maka biarkanlah aku (memimpin Bani Israel)

Kemudian (Musa) berdoa kepada Tuhannya:" Sesungguhnya mereka ini adalah kaum  
(yang berdosa (segerakanlah azab kepada mereka) ".(۲۲) (۲۳

Allah berfirman) : " Maka berjalanlah kamu dengan membawa hamba- hamba- Ku)  
(pada malam hari, sesungguhnya kamu akan dikejar, (۲۳) (۲۴

dan biarkanlah laut itu tetap terbelah. Sesungguhnya mereka adalah



(tentara yang akan ditenggelamkan.(24) (25

(Alangkah banyaknya taman dan mata air yang mereka tinggalkan, (42) (26

(dan kebun- kebun serta tempat- tempat yang indah- indah, (26) (27

(dan kesenangan- kesenangan yang mereka menikmatinya,(27) (28

(demikianlah. Dan Kami wariskan semua itu kepada kaum yang lain.(28) (29

Maka langit dan bumi tidak menangisi mereka dan mereka pun tidak diberi tangguh.

((29) (30

Dan sesungguhnya telah Kami selamatkan Bani Israel dari siksaan yang

(menghinakan,(30) (31

Dari(azab)Firaun. Sesungguhnya dia adalah orang yang sombong, salah seorang dari

(orang-orang yang melampaui batas.(31) (32

Dan sesungguhnya telah Kami pilih mereka dengan pengetahuan (Kami) atas

(bangsa- bangsa. (32) (33

Dan Kami telah memberikan kepada mereka di antara tanda- tanda kekuasaan

((Kami) sesuatu yang di dalamnya terdapat nikmat yang nyata. (33) (34

(Sesungguhnya mereka (kaum musyrik) itu benar- benar berkata,(34) (35 "

tidak ada kematian selain kematian di dunia ini. Dan kami sekali- kali tidak akan

(dibangkitkan,(43) (36

maka datangkanlah) kembali (bapak- bapak kami jika kamu memang orang- orang

(yang benar". (36) (37

Apakah mereka (kaum musyrikin) yang lebih baik atautah kaum Tubba` dan orang

orang yang sebelum mereka. Kami telah membinasakan mereka karena

(sesungguhnya mereka adalah orang- orang yang berdosa. (37) (38

Dan Kami tidak menciptakan langit dan bumi dan apa yang ada antara keduanya  
(dengan bermain-main. (38) (39)

Kami tidak menciptakan keduanya melainkan dengan hak, tetapi kebanyakan mereka  
(tidak mengetahui. (39) (40)

Sesungguhnya hari keputusan (hari kiamat) itu adalah waktu yang dijanjikan bagi  
(mereka semuanya, (40) (41)

yaitu hari yang seorang karib tidak dapat memberi manfaat kepada karibnya sedikit  
pun, dan

(mereka tidak akan mendapat pertolongan, (۴۱) (۴۲

kecuali orang yang diberi rahmat oleh Allah. Sesungguhnya Dialah Yang Maha  
(Perkasa lagi Maha Penyayang. (۴۲) (۴۳

(Sesungguhnya pohon zaqqum itu, (۴۳) (۴۴

(makanan orang yang banyak berdosa. (۴۴) (۴۵

(Ia) sebagai kotoran minyak yang mendidih di dalam perut, (۴۵) (۴۶)

(seperti mendidihnya air yang sangat panas. (۴۶) (۴۷

(Peganglah dia kemudian seretlah dia ke tengah- tengah neraka. (۴۷) (۴۸

(Kemudian tuangkanlah di atas kepalanya siksaan (dari) air yang amat panas. (۴۸) (۴۹

(Rasakanlah, sesungguhnya kamu orang yang perkasa lagi mulia. (۴۹) (۵۰

(Sesungguhnya ini adalah azab yang dahulu selalu kamu meragu- ragukannya (۵۰) (۵۱

Sesungguhnya orang- orang yang bertakwa berada dalam tempat yang aman, (۵۱) (۵۲

(yaitu (di dalam taman- taman dan mata- air- mata- air; (۵۲) (۵۳

mereka memakai sutera yang halus dan sutera yang tebal, (duduk) berhadap-  
(hadapan, (۵۳) (۵۴

(demikianlah. Dan Kami berikan kepada mereka bidadari. (۵۴) (۵۵

Di dalamnya mereka meminta segala macam buah- buahan dengan aman (dari  
(segala kekhawatiran), (۵۵) (۵۶

mereka tidak akan merasakan mati di dalamnya kecuali mati di dunia. Dan Allah  
(memelihara mereka dari azab neraka, (۵۶) (۵۷

sebagai karunia dari Tuhanmu. Yang demikian itu adalah keberuntungan yang besar.

Sesungguhnya Kami mudahkan Al Quran itu dengan bahasamu supaya mereka  
(mendapat pelajaran. (٥٨) (٥٩

ترجمه ماليزيائي

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Haa, Miim. (١

(Demi Al-Quran Kitab yang menerangkan kebenaran. (٢

Sesungguhnya Kami telah menurunkan Al-Quran itu pada malam yang berkat; (Kami  
berbuat demikian) kerana sesungguhnya Kami sentiasa memberi peringatan dan  
(amaran (jangan hamba-hamba Kami ditimpa azab). (٣

Kami menurunkan Al-Quran pada)

malam yang tersebut, kerana) pada malam yang berkat itu, dijelaskan (kepada malaikat) tiap-tiap perkara yang mengandungi hikmat serta tetap berlaku, (tidak (berubah atau bertukar). (۴

Iaitu perkara-perkara yang terbitnya dari hikmat kebijaksanaan Kami; sesungguhnya (telah menjadi adat Kami mengutus Rasul. (۵

Untuk menyampaikan) rahmat dari Tuhanmu (kepada umat manusia);) sesungguhnya Allah Jualah Yang Maha Mendengar, lagi Maha Mengetahui (akan (segala keadaan hamba-hambaNya). (۶

Tuhan (yang mencipta dan mentadbirkan keadaan) langit dan bumi serta segala yang ada di antara keduanya; kalau betul kamu orang-orang yang yakin (akan hakikat itu, (maka terimalah sahaja apa yang diutuskan kepada kamu). (۷

Tiada Tuhan yang berhak disembah melainkan Dia; Dia lah Yang menghidupkan dan Yang mematikan; (Dia lah jua) Tuhan kamu dan Tuhan datuk nenek kamu yang telah (lalu. (۸

Mereka tidak meyakini kebenaran yang dijelaskan kepada mereka), bahkan mereka) (masih tenggelam dalam keraguan sambil bermain-main dengan perkara ugama. (۹

Oleh itu tunggulah (wahai Muhammad) semasa langit membawa asap kemarau yang (jelas nyata (yang menyebabkan kebuluran yang dahsyat), (۱۰

Yang akan menimpa seluruh keadaan manusia (yang kafir itu, sehingga mereka akan (berkata: "Ini adalah azab yang sungguh menyakitkan". (۱۱

Pada saat itu mereka akan merayu dengan berkata): "Wahai Tuhan kami!) (Hapuskanlah azab ini dari kami, sesungguhnya kami akan beriman!". (۱۲

Bagaimana mereka dapat beringat (menyempurnakan janji mereka hendak beriman itu)? Pada hal mereka telah pun didatangi seorang Rasul yang memberi keterangan- (keterangan (yang cukup untuk mereka beriman)! (۱۳

Sekalipun demikian, mereka juga berpaling ingkar daripada menerima

keterangannya sambil berkata (sesama sendiri): "Dia seorang yang diajar (oleh bangsa asing), dia juga seorang

(yang gila!" (۱۴

Sesungguhnya (kalaulah) kami hapuskan azab itu barang sedikitpun, sudah tentu  
(kamu akan kembali (kufur ingkar). (۱۵

Ingatlah! Kalau kamu ulangi keingkaran kamu, kamu akan dibinasakan) semasa Kami)  
timpakan (kamu dengan) paluan yang besar (dari pihak lawan kamu); sesungguhnya  
(Kami tetap akan menyeksa (dengan azab yang seberat-beratnya). (۱۶

Dan demi Sesungguhnya! Sebelum mereka, Kami telah menguji kaum Firaun, dan  
(merekapun telah didatangi oleh seorang Rasul (Nabi Musa) Yang mulia, – (۱۷

Yang memberitahu kepada mereka dengan katanya): Berikanlah kepadaku wahai)  
hamba-hamba Allah (apa-apa yang menandakan kamu menerima kerasulanku);  
(sesungguhnya aku ini seorang Rasul yang amanah, yang diutuskan kepada kamu. (۱۸

Dan janganlah kamu berlaku sombong takbur terhadap Allah; sesungguhnya aku"  
(ada membawa kepada kamu mukjizat yang jelas nyata. (۱۹

Dan sesungguhnya aku telah memohon perlindungan kepada Tuhanku dan Tuhan "  
(kamu, daripada kamu merejam (atau menyakiti) daku. (۲۰

Dan sekiranya kamu tidak juga mahu berimankan kerasulanku, maka putuslah"  
(perhubungan kamu denganku (janganlah mengganggu daku)." (۲۱

Setelah Nabi Musa berputus asa daripada iman mereka), maka ia pun merayu)  
kepada Tuhannya lalu berkata: "Sesungguhnya orang-orang ini adalah kaum yang  
berdosa, (yang telah sebatu dengan kekufurannya, dan berhaklah mereka menerima  
(balasan yang seburuk-buruknya)". (۲۲

Lalu (diperintahkan kepadanya): "Bawalah hamba-hambaku (pengikut-pengikutmu)  
keluar pada waktu malam, kerana sesungguhnya kamu akan dikejar (oleh Firaun dan  
(orang-orangnya). (۲۳

Dan tinggalkanlah laut itu dalam keadaan tenang – terbelah, kerana sesungguhnya"  
mereka (yang mengejarmu itu) ialah tentera yang akan ditenggelamkan (sehingga

(binasa)". (۲۴

(Banyak sungguh kebun-kebun dan matair, mereka tinggalkan, (۲۵

,Dan juga berbagai jenis tanaman serta tempat-tempat kediaman yang indah – mulia



(Dan juga kemewahan hidup, yang mereka sekian lama menikmatinya. (27

Demikianlah keadaannya (hukum Kami ke atas orang-orang yang derhaka); dan Kami jadikan semua peninggalan Firaun dan orang-orangnya: milik kaum yang lain ((kaum Bani Israil). (28

Mereka (ketika dibinasakan) itu tidak ditangisi oleh langit dan bumi (atau penduduk (keduanya) dan mereka pula tidak diberi tempoh lagi. (29

Dan demi sesungguhnya! Kami telah selamatkan kaum Bani Israil, dari azab yang (menghina, - (30

Dari penindasan Firaun, sesungguhnya ia adalah seorang yang sombong takbur lagi terbilang dari orang-orang yang melampaui batas (dalam keganasan dan (kekejamannya). (31

Dan demi sesungguhnya! Kami telah memilih mereka dengan berdasarkan pengetahuan (Kami) - menjadi lebih pangkatnya dari penduduk dunia (pada zaman (itu), (32

Dan Kami berikan kepada mereka (melalui Nabi Musa) berbagai mukjizat yang (mengandungi ujian yang jelas nyata (untuk melahirkan sikap mereka). (33

Berbalik kepada kisah kaum musyrik penduduk Makkah, Allah berfirman:)" Sesungguhnya mereka ini akan berkata (kepadamu - wahai Muhammad dan kepada (pengikut-pengikutmu): (34

Mati, hanyalah mati kita yang pertama (di dunia), dan kita tidak sekali-kali akan" (dibangkitkan hidup lagi (sesudah itu); (35

Jika tidak) maka bawakanlah datuk nenek kami (yang telah mati) kalau betul kamu)" (orang-orang yang benar!" (36

Mengapa mereka masih berdegil dalam kekufurannya?) Adakah mereka yang lebih)

kekuatan dan keandalannya atau kaum "Tubba" dan orang-orang yang terdahulu dari mereka? Orang-orang itu semuanya Kami telah binasakan, kerana  
(sesungguhnya mereka adalah orang-orang yang berdosa. ﴿٣٧

Dan tidaklah Kami menciptakan langit dan bumi serta segala yang ada di antara  
(keduanya, secara main-main; ﴿٣٨

Tidaklah Kami menciptakan keduanya (serta segala yang

ada di antaranya) melainkan kerana menzahirkan perkara-perkara yang benar; akan  
(tetapi kebanyakan mereka tidak mengetahui (hakikat itu). (39)

Sesungguhnya hari pemutusan hukum untuk memberi balasan, ialah masa untuk  
(mereka semua berhimpun, - (40)

Iaitu hari seseorang kerabat atau sahabat karib tidak dapat memberikan sebarang  
perlindungan kepada seseorang kerabat atau sahabat karibnya, dan mereka pula  
(tidak akan diberikan pertolongan (untuk menghapuskan azab itu), (41)

Kecuali orang yang telah diberi rahmat oleh Allah; sesungguhnya Allah jualah yang  
(Maha Kuasa, lagi Maha Mengasihani. (42)

(Ingatlah), sesungguhnya pokok Zaaqum, - (43)

(Buahnya) menjadi makanan bagi orang yang berdosa (dalam neraka). (44)

(Makanan ini pula panas) seperti tembaga cair, mendidih dalam perut, - (45)

(Seperti mendidihnya air yang meluap-luap panasnya. (46)

Lalu diperintahkan kepada malaikat penjaga neraka): "Renggutlah orang yang  
(berdosa itu dan seretlah dia ke tengah-tengah neraka. (47)

Kemudian curahkanlah di atas kepalanya - azab seksa - dari air panas yang"  
(menggelegak". (48)

Serta dikatakan kepadanya secara mengejek): "Rasalah azab seksa, sebenarnya)  
engkau adalah orang yang berpengaruh dan terhormat (dalam kalangan  
(masyarakatmu)" (49)

Kemudian dikatakan kepada ahli neraka umumnya): "Sesungguhnya inilah dia (azab)  
(seksa) yang kamu dahulu ragu-ragu terhadapnya!" (50)

Sesungguhnya orang-orang yang bertaqwa (akan ditempatkan) di tempat tinggal  
(yang aman sentosa. - (51)

Ia itu di dalam beberapa taman Syurga, dengan matair-matair terpancar padanya,

((٥٢

Mereka memakai pakaian dari kain sutera yang halus dan kain sutera tebal yang bersulam; (mereka duduk di tempat perhimpunan) sentiasa berhadap-hadapan (di

(atas pelamin masing-masing). (٥٣

Demikianlah keadaannya; dan Kami jadikan kawan teman mereka bidadari-bidadari

(yang putih melepak, lagi luas cantik matanya. (٥٤

Mereka meminta – di dalam Syurga itu – tiap-tiap jenis buah-buahan (yang mereka (ingini), dalam keadaan aman sentosa. (۵۵

Mereka tidak merasai kematian dalam Syurga itu selain daripada mati yang mereka (rasai (di dunia) dahulu; dan Allah selamatkan mereka dari azab neraka; (۵۶

Mereka diberikan semuanya itu) sebagai limpah kurnia dari Tuhanmu (wahai (Muhammad); yang demikian itulah kemenangan yang besar. (۵۷

Maka sesungguhnya tujuan Kami memudahkan Al-Quran dengan bahasamu (wahai Muhammad), ialah supaya mereka (yang memahaminya) beringat dan insaf (untuk (beriman dan mematuhi). (۵۸

Kiranya mereka tidak berbuat demikian) maka tunggulah (wahai Muhammad akan) kesudahan mereka), sesungguhnya mereka juga menunggu (akan kesudahanmu). ((۵۹

ترجمہ سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.Haa Mym .۱

.Naapa kwa Kitabu kinachobainisha .۲

Kwa hakika tumeiteremsha (Qur'an) katika usiku uliobarikiwa, bila shaka sisi ni .۳  
.waonyaji

.Katika (usiku) huu hubainishwa kila jambo la hekima .۴

.(Ndiyo hukumu inayotoka kwetu, kwa hakika sisi ni waletao (Mitume .۵

Ni rehema itokayo kwa Mola wako, bila shaka yeye ndiye Mwenye kusikia, Mwenye .۶  
.kujua

.Mola wa mbingu na ardhi na vilivyomo kati yake, ikiwa mnayo yakini .۷

Hakuna aabudiwaye ila Yeye tu, anahuisha na kufisha, Mola wenu na ni Mola wa .۸  
.baba zenu wa mwanzo

.Lakini wao (makafiri) wamo katika shaka wakicheza .۹

.Basi ingoje siku ambayo mbingu itakapoleta moshi dhahiri .۱۰

.Utakaowafunika watu, hii ni adhabu yenye kuumiza .۱۱

.Mola wetu! tuondolee adhabu, hakika tunaamini .۱۲

.Wataupataje ukumbusho? na amekwisha wafikia Mtume abainishaye .۱۳

.Kisha wakampa mgongo na wakasema: Amefunzwa, Mwenda wazimu .۱۴

Kwa hakika sisi tutaiondoa adhabu .۱۵

.(kidogo (lakini) nyinyi mtarudia (makosa

,Siku tutakayo shambulia shambulio kubwa, bila shaka sisi ni wenye kutesa .16

Na hakika kabla yao tuliwajaribu watu wa Firaun na aliwafikia Mtume . 17  
.aheshimiwaye

Akasema) Nipeni waja wa Mwenyeezi Mungu kwa hakika mimi ni Mtume) .18  
.mwaminifu kwenu

Na msijitukuze mbele ya Mwenyeezi Mungu mimi kwa hakika nitakuleteeni dalili . 19  
.iliyo wazi

.Nami naiikinga kwa Mola wangu na Mola wenu ili msinipige mawe .20

.Na kama hamniamini, basi jitengeni nami .21

.Ndipo akamuomba Mola wake kuwa, hao ni watu waovu .22

.Basi nenda pamoja na waja wangu usiku, hakika nyinyi mtafuatwa .23

.Na iache bahari inapokupwa, hakika wao ni jeshi litakalozamishwa .24

!Mabustani mangapi na chem chem waliziacha .25

!Na mimea na mahala pazuri .26

.Na neema walizokuwa wakijistarehesha .27

.Ndivyo hivyo, na tukazirithisha watu wengine .28

.Mbingu na ardhi hazikuwalilia, wala hawakupewa muda .29

.Na bila shaka tuliwaokoa wana wa Israeli katika adhabu yenye kufedhehesha .30

.Ya Firaun, hakika yeye alikuwa jeuri katika wenye kupindukia mipaka .31

.(Na tukawachagua (Mayahudi) kwa ujuzi kuliko walimwengu (wa zama hizo .32

.Na tukawapa katika mambo (yetu) ambayo ndani yake mna neema zilizo dhahiri .۳۳

.Hakika hao wanasema .۳۴

.Hayo siyo ila ni maut.i yetu ya kwanza wala sisi hatutafufuliwa .۳۵

.Basi warudisheni baba zetu ikiwa mnasema kweli .۳۶

Je, wao ni bora au watu wa Tubbaa, na wale waliokuwa kabla yao? . ۳۷

.tuliwaangamiza, kwa sababu wao walikuwa waovu

.Na hatukuziumba mbingu na ardhi na vilivyomo kati yake kwa mchezo .۳۸

.Hatukuviumba ila kwa haki, lakini wengi wao hawaiui .۳۹

Hakika .۴۰



.siku ya hukumu ni wakati uliowekwa kwa wao wote

.Siku ambayo rafiki hatamfaa rafiki chochote, wala hawatasaidiwa .۴۱

Ila yule Mwenyeezi Mungu atakayemrehemu, hakika yeye ndiye Mwenye nguvu .۴۲  
.Mwenye kurehemu

.Bila shaka mti wa Zakkum .۴۳

.Ni chakula cha mwenye dhambi .۴۴

.Kama shaba iliyoyeyuka, huchemka matumboni .۴۵

.Kama mchemko wa maji ya Moto .۴۶

.Mkamateni na mburureni mpaka kati kati ya Jahannam .۴۷

.Kisha mwagieni juu ya kichwa chake adhabu ya maji ya Moto .۴۸

!Onja! hakika wewe ndiye mwenye nguvu, mheshimiwa .۴۹

.Hakika hii ndiyo mliyokuwa mkibishana .۵۰

.Bila shaka wale wamchao Mwenyeezi Mungu watakuwa katika mahala pa amani .۵۱

.Katika Mabustani na chemchem .۵۲

.Watavaa hariri laini na hariri nzito, wakikabiliana (kwa mazungumzo) .۵۳

.Hivyo ndivyo itakavyokuwa, na tutawaoza mahuuru a'yn .۵۴

.Humo watataka kila aina ya matunda na wakae kwa amani .۵۵

Humo hawataonja mauti ila mauti yale ya kwanza na atawalinda na adhabu ya .۵۶  
.Jahannam

.Kwa fadhili zitokazo kwa Mola wako, huko ndiko, kufaulu kukubwa .۵۷

.Basi tumeifanya nyepesi (hii Qur'an) kwa ulimi wako ili wakumbuke .۵۸

۵۹. Kwa hiyo ngoja, hakika wao (pia) wanangoja.

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۱۹۵

(۴۴) سوره دخان مکی است و پنجاه و نه آیه دارد (۵۹)

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۸] ترجمه آیات به نام خدایی که هم رحمان است و هم رحیم.

حم (۱).

سوگند به کتاب روشنگر (۲).

که ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم، چون از آغاز خلقت همواره سنت ما بر انذار خلق جریان داشته است (۳).

در آن شب مبارک هر امر در هم فرو رفته باز می شود (۴).

البتة هر امر بدان

جهت که نزد ما است، چون ما همواره فرستنده رسول بوده ایم (۵).

و نازل کردن این کتاب رحمتی بود از ناحیه پروردگارت، چون که او شنوا و دانای به حاجت خلق است (۶).

مالک و مدبر آسمانها و زمین و موجودات بین آن دو است، اگر اهل یقین باشید (۷).

جز او معبودی نیست، او است که زنده می کند و می میراند، هم مالک و مدبر شما است، و هم

صفحه ی ۱۹۶

---

مالک و مدبر پدران گذشته شما (۸).

بیان آیات [غرض و محتوای کلی سوره مبارکه دخان

غرض سوره در یک کلمه خلاصه می شود، و آن این است که می خواهد کسانی را که به کتاب خدا شک دارند از عذاب دنیا و عذاب آخرت انذار کند. و این غرض را در این سیاق بیان می کند که: قرآن کتابی است روشن که از ناحیه خدا نازل شده بر کسی که او به سوی مردم گسیل داشته، تا انذارشان کند. و به این منظور نازل کرده تا رحمتی از او به بندگانش باشد. و در بهترین شب نازل کرده، شب قدر که در آن شب هر امری بطور خلل ناپذیری تقدیر می شود.

چیزی که هست مردم - یعنی کفار - در باره آن خود را به شک می اندازند، و با هوی و هوس خود بازی می کنند، و به زودی عذابی دردناک در دنیا از هر سو ایشان را احاطه می کند، آن گاه به سوی پروردگار خود برمی گردند، و خداوند بعد از فصل قضاء و محاسبه دقیق با عذابی جاودانه از ایشان انتقام می گیرد.

آن گاه برای آنان مثالی در خصوص عذاب دنیوی می آورد و آن داستان موسی (ع) است، که به سوی قوم فرعون و برای

نجات بنی اسرائیل گسیل شد، و فرعونیان او را تکذیب کردند، و خداوند به همین جرم در دریا غرقشان کرد.

و سپس برای عذاب دومشان که آن را انکار می کردند، یعنی بازگشت به خدا در روز فصل قضا (قیامت) چنین اقامه حجت می کند که: قیامت آمدنی است، چه بخواهند و چه نخواهند. و در آخر پاره ای از اخبار قیامت را و آنچه بر سر مجرمین می آید و آنچه از انواع عذاب به آنها می رسد، برشمرده، قسمتی هم از ثوابهایی را که به متقین می رسد که حاصل جمعش عبارت است از حیاتی طیب و مقامی کریم، بیان می کند.

و این سوره- همانطور که در آغاز ذکر کردیم- در مکه نازل شده، و شاهد بر این مدعای ما سیاق آیات آن است.

"حم وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ" "او" در این جمله برای سوگند است. و مراد از "کتاب مبین" قرآن است.

"إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ" مراد از "لیله مبارکه ای که قرآن در آن نازل شده" شب قدر است، چون از آیه شریفه \_\_\_\_\_ صفحه ی ۱۹۷

"إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" «۱» این طور استفاده می شود. و منظور از "مبارک بودن آن شب" این است که ظرفیت خیر کثیری را داشت، چون "برکت" به معنای "خیر کثیر" است، و قرآن خیر کثیری است که در آن شب نازل گشت، و رحمت واسعه ای است که دامنه اش همه خلق را گرفت، هم چنان که خودش فرموده: "وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ" «۲».

از ظاهر لفظ آیه چنین برمی آید که شب مزبور یکی از شب هایی است که در روی زمین دور می زند، و از

ظاهر جمله " فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ " با در نظر داشتن اینکه صیغه مضارع (یفرق) استمرار را می رساند، فهمیده می شود که شب مزبور همواره در روی کره زمین تکرار می شود. و از ظاهر جمله " شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ " «۳» چنین برمی آید که مادامی که ماه رمضان در کره زمین تکرار می شود، آن شب نیز تکرار می شود، پس نتیجه می گیریم که شب مزبور همه ساله تکرار می شود، و در هر سال قمری در ماه رمضان همان سال یک بار تکرار می گردد.

و اما اینکه شب قدر کدامیک از شبهای رمضان است؟ از آیات قرآن کریم چیزی نمی توان استفاده کرد، ولی در روایات تعیین شده که - ان شاء الله - در بحث روایتی آینده از نظر شما خواهد گذشت.

[مقصود از نزول کتاب در " شبی مبارک " و بیان عدم منافات بین انزال (نزول دفعی) قرآن و تنزیل (نزول تدریجی) آن

و مراد از " نازل شدن کتاب در شبی مبارک " به طوری که از ظاهر آیه " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ " و از آیه " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ " «۴» و از آیه " شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ " «۵» استفاده می شود نزول تمامی قرآن کریم است، (چون در همه این آیات تعبیر به " انزال " شده که به معنای نازل شدن یک باره است).

پس دیگر نباید اشکال شود به اینکه آیه شریفه " وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا " «۶» می رساند که قرآن به تدریج نازل شده. و همچنین آیه \_\_\_\_\_

(۱) سوره قدر، آیه ۱.

(۲) تو چه می دانی شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار شب بهتر است.

(۳) ماه رمضان که قرآن در آن نازل شد. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

(۴) سوره قدر، آیه ۱.

(۵) سوره بقره، آیه ۱۸۵.

(۶) و قرآنی که ما آن رای قسمت قسمت کردیم تا آن رای به تدریج برای مردم بخوانی (و به همین منظور) به تدریج نازلش کردیم م. سوره اسوره اسوره اسوره، آیه ۱۰۶.

صفحه ی ۱۹۸

" وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا " (۱) که از ظاهر آن دو برمی آید قرآن به تدریج نازل شده، و آیاتی دیگر مؤید آن است، مانند آیه " فَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةً مُحْكَمَةً " (۲) و آیه " وَإِذَا مَا أَنْزَلْتَ سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ " (۳) و نیز آیاتی دیگر و همچنین روایات بسیاری که متضمن شان نزول آیات است.

برای اینکه ممکن است بگوییم که قرآن کریم دو نوبت نازل شده، بار اول تمامی آن در یک نوبت، و این در ماه رمضان و در شب قدر که یکی از شبهای رمضان است. و بار دوم، به تدریج و قسمت قسمت در طول بیست و سه سال نبوت و دعوت رسول خدا (ص).

و لیکن مطلبی که سزاوار نیست در آن تردید شود این است که قرآن کریم که مرکب از سوره ها و آیاتی است، با اختلافی که بر حسب موارد شخصی و جزئی نزولش در سیاق آن هست، با این احتمال که یک دفعه نازل شده باشد سازگار نیست، برای اینکه آیاتی که در باره وقایع شخصی و حوادث جزئی نازل شده، ارتباط کامل با زمان و مکان و اشخاص و احوال خاصه ای دارد که در باره آن اشخاص و

آن احوال و در آن زمان و مکان نازل شده، و معلوم است که چنین آیاتی صادق و درست در نمی آید، مگر آنکه زمان و مکانش برسد، و واقعه ای که در باره اش نازل شده رخ بدهد، به طوری که اگر از آن زمانها و مکانها و وقایع خاصه صرفنظر شود، و فرض شود که قرآن یک باره نازل شده، آن وقت قهرا موارد آن آیات حذف می شود، و دیگر بر آنها تطبیق نمی کند، پس ممکن نیست احتمال بدهیم که قرآن کریم به همین هیئت که هست دو بار نازل شده یک بار دفعه و یک جا، و بار دیگر به تدریج.

پس اگر بخواهیم بگوییم دو بار نازل شده، لازم می شود که قائل به فرق بین این دو دفعه به اجمال و تفصیل بشویم، همان اجمال و تفصیلی که آیه شریفه "كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ" «۴» و آیه \_\_\_\_\_

(۱) آنها که کافر شدند گفتند: چرا قرآن یکبارہ بر او نازل نشد. آری، نازل نشد تا ما به این وسیله دلت را آرامش دهیم، و به تدریج برایت بخوانیم. سوره فرقان، آیه ۳۲.

(۲) سوره محمد، آیه ۲۰.

(۳) سوره توبه، آیه ۱۲۷.

(۴) کتابی که آیاتش نخست در هم فشرده بود، و سپس از ناحیه خدای حکیم خبیر قسمت قسمت شده است. سوره هود، آیه ۱. \_\_\_\_\_ صفحه ی ۱۹۹

"إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ" «۱» بدان اشاره می کند، که بحثش در تفسیر سوره هود و زخرف گذشت، و گفتیم که احکام و تفصیل چه معنایی دارد.

بعضی از مفسرین «۲» گفته اند: مراد از "نزول کتاب در ليله

مبارکه" این است که ابتدای نزول تدریجی اش در شب قدر در ماه رمضان بوده. و خلاصه، ابتدای نزول قرآن سوره علق و یا سوره حمد بوده که در شب قدر واقع شده.

از این گفتار به خوبی پیدا است که گوینده آن معتقد بوده که بین نازل شدن قرآن یکباره در شب قدر، و بار دیگر به تدریج- که آیات سابق بر آن دلالت دارند- منافات وجود دارد، و حال آنکه خواننده عزیز متوجه شد که هیچ منافاتی در کار نیست.

علاوه بر اینکه خواننده محترم توجه دارد که این تفسیر خلاف ظاهر آیات است.

بعضی «۳» دیگر گفته اند: قرآن یک نوبت تمامیش به آسمان دنیا نازل شده، و آن در شب قدر بوده، و سپس از آسمان دنیا به تدریج و در طول بیست و سه سال دعوت رسول خدا (ص) به زمین نازل شده.

و این تفسیر از اخباری استفاده شده که در تفسیر آیاتی وارد شده که می رساند قرآن یک دفعه نازل شده- که ان شاء الله- آن روایات در بحث روایتی آینده از نظر خواننده خواهد گذشت.

"إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ"- این جمله در جای تعلیل قرار گرفته، و دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی قبل از این انذار هم، بطور مستمر انذار می کرده، و این خود دلالت دارد بر اینکه نزول قرآن از ناحیه خدای سبحان چیز نوظهوری نیست، چون قرآن یک انذار است، و انذار سنت همیشگی خدای تعالی است که همواره در امت های گذشته از طریق وحی به انبیاء و رسولان جریان داشته، و دائما انبیایی را مبعوث می کرده تا بشر را انذار کنند.

[مراد از جدا شدن هر امر حکیم در شب قدر



(فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ)

"فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ" ضمیر در "فیها" به "لیله" برمی گردد. و "فرق" - که ماده اصلی "یفرق" است - به معنای جدا کردن چیزی از چیز دیگر است، به طوری که از یکدیگر متمایز شوند. و در مقابل این معنا کلمه "احکام" قرار دارد. پس امر حکیم عبارت است از امری که الفاظش از

---

(۱) ما آن را قرآنی عربی کردیم، باشد که شما در آن تعقل کنید، و آن قبلا در ام الكتاب نزد ما بود، و مقامی والا و حکیم داشت. سوره زخرف، آیه ۳ و ۴.

(۲) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۱۱.

(۳) مجمع الیوم، ج ۹، ص ۶۱.

صفحه ی ۲۰۰

یکدیگر متمایز نباشد، و احوال و خصوصیاتش متعین نباشد، هم چنان که آیه "وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزَلُهُ إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ" (۱) نیز به این معنا اشاره دارد.

بنا بر این، امور به حسب قضای الهی دارای دو مرحله اند، یکی اجمال و ابهام، و دیگر مرحله تفصیل. "شب قدر" هم بطوری که از آیه "فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ" برمی آید، شبی است که امور از مرحله احکام و ابهام به مرحله فرق و تفصیل بیرون می آیند. و از جمله امور یکی هم قرآن کریم است، که در شب قدر از مرحله احکام درآمده، و نازل می شود، (یعنی در خور فهم بشر می گردد).

و چه بسا که خدای سبحان پیامبر خود را به جزئیات حوادثی که به زودی در زمان دعوت او در هنگام نزول هر آیه و یا آیات و یا سوره رخ می دهد خبر داده، و نیز آگاه کرده که در باره هر حادثه آیه

یا آیاتی نازل می شود، و از همین جهت هر پیشامدی می کرده، منتظر بوده آیه و یا آیاتی در باره آن نازل شود، پس در حقیقت قرآن یک بار دفعه و یکبارچه بر او نازل شده، و یک بار هم تدریجا و متفرق.

برگشت این وجه به این است که بگوییم رسول خدا (ص) قبل از آنکه قرآن بر زمین نازل شود، و در مرحله عین و خارج قرار گیرد، در مرحله ای که داشت به قضاء تفصیلی نازل می شد، بر آن اطلاع و اشراف داشت. و بنا بر این وجه، دیگر حاجتی نیست که دو مرحله را به عنوان مرحله اجمال و تفصیل که در وجه قبلی بود تقسیم کنیم.

و ظاهر گفتار بعضی از مفسرین این است که خواسته اند بگویند: مراد از جمله "فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ" تفصیل و جداسازی معارف و احکام و سایر جزئیاتی است که در قرآن بیان شده. ولی این حرف صحیح نیست، چون از ظاهر جمله "فِيهَا يُفْرَقُ" استمرار فهمیده می شود. به عبارت ساده تر: از آن استفاده می شود که همه امور حکیمه همه ساله از یکدیگر جدا می شود. پس مراد از امور حکیمه باید امور تکوینی باشد که در هر شب قدر بعد از احکام، تفریق و تقسیم می شود. و اما معارف و احکام الهی معنا ندارد که همه ساله تفریق و تقسیم شود، پس اگر مراد از تفریق، تفریق معارف بود، جا داشت بفرماید: "فِيهَا فَرَقَ" در آن شب معارف و احکام فشرده قرآن تجزیه و تقسیم شد".

بعضی دیگر گفته اند: حکیم بودن امر، محکم کردن آن بعد از تجزیه و تفصیل است، نه محکم بودن آن قبل از تفصیل، و معنی جمله

هر امری را می راند، و آن را محکم می کند، که دیگر زیاده و نقصان و یا هیچ دگرگونگی دیگری نپذیرد.

و لیکن از همه این وجوه روشن تر وجهی است که ما بیان کردیم.

"أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ" مراد از کلمه "أمر" در اینجا "شان" است. و این کلمه حال از کلمه "امر" قبلی است، و معنای جمله این است: در آن شب هر امری تجزیه و تفصیل می شود، در حالی که امری است از جانب ما، و آغاز شده ای از درگاه ما. ممکن هم هست مراد از این کلمه همان معنای مقابل نهی باشد، و آن وقت معنایش چنین می شود: در آن شب هر امری به فرمان ما تفصیل داده می شود. و این کلمه چه به معنای شان باشد، و چه به معنای فرمان، متعلق است به کلمه "يفرق".

و نیز ممکن است که بگوییم متعلق است به جمله "انزلناه" یعنی در حالی که آن نازل شده شانی از ما است و یا به فرمانی از ما نازل شده است. و جمله "إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ" خالی از تایید این احتمال نیست، و آن را تعلیل می کند. و معنایش این است که: ما آن کتاب را در حالی که امری از ناحیه ما بود نازل کردیم، چون سنت ما بر فرستادن پیامبران و رسولان جاری است.

"رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ" یعنی نازل کردن آن رحمتی بود از پروردگار تو. و یا معنایش این است که ما آن را بدین جهت نازل کردیم تا رحمتی از خود را

بر مردم افاضه کرده باشیم: و یا این است که نازل کردنش به خاطر آن بود که رحمت پروردگارت اقتضای انزال آن را داشت. پس کلمه "رحمه" بنا بر معنای اول، حال خواهد بود، و بنا بر معنای دوم و سوم مفعول له، و بیان علت.

و در کلمه "من ربك" التفاتی از تکلم مع الغیر به غیبت بکار رفته، چون خدای تعالی قبلاً متکلم مع الغیر فرض شده بود، می فرمود: ما چنین و چنان کردیم. و در این کلمه غایب فرض شده می فرماید "از ناحیه پروردگارت". وجه این التفات این است که اظهار عنایتی در باره رسول گرامی خود فرموده باشد، چون آن کسی که قرآن را بر آن جناب نازل کرده، پروردگار او است، و منذر حقیقی که پیامبر را به سوی مردم فرستاده او است.

"إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ" - یعنی او شنوای درخواست ها، و دانای حوائج است.

درخواست آنان را می شنود، و حاجت شان را که همان اهتداء به هدایت پروردگار تو است می داند، و به همین جهت کتاب نازل می کنی و رسول ارسالی می کنی، چون نسبت به

صفحه ی ۲۰۲

بندگانش رحمت دارد.

"رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ" از آنجا که وثیها معتقد بودند که هر صنف از اصناف خلق، اله و معبودی جداگانه دارد - حال یا یکی و یا بیشتر - و چه بسا می شد که یک طایفه از آنها اله مخصوصی برای خود داشتند، غیر آن اله که قوم دیگر اتخاذ کرده بودند، لذا در این آیه شریفه به دنبال جمله "مِنْ رَبِّكَ" که در آخر آیه قبلی بود، فرمود: "رَبِّ السَّمَاوَاتِ ... تا کسی از آنان خیال نکند

که ربوبیت خدا نسبت به رسول گرامیش در جمله "ربك- پروردگار تو" ربوبیت خاصی است، و قرآن هم قائل به چند ربوبیت است. و نیز بفهماند که پروردگار رسول خدا (ص) همان پروردگار آسمانها و زمین و موجودات بین آن دو است، و به همین جهت دنبال این آیه در آیه بعدی هم فرمود: "لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ".

"إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ" - این اشتراط - همانطور که زمخشری «۱» هم گفته - از قبیل اشتراطی است که گاهی خود ما در گفتگوهایمان می آوریم، مثلاً می گوئیم "این تحفه و انعام زید است که مردم همه جا از کرم او سخن می گویند و سخاوتش را شهرت داده اند. البته اگر داستان بخشش و سخای او را شنیده باشی، و برایت گفته باشند". و در حقیقت معنای این اشتراط این است که بفهمانیم سخاوت زید را همه اهل یقین می دانند.

در آیه مورد بحث هم معنای "اگر اهل یقین بوده باشید" همین است که بفهماند خدا همان کسی است که همه اهل یقین او را می شناسند، و می دانند که تنها او رب آسمانها و زمین و ما بین آن دو است، و اگر شما هم از ایشان باشید البته خواهید دید که او رب همه چیز است.

"لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ" از آنجا که آیه قبلی می فهماند که ربوبیت یعنی ملک و تدبیر منحصر در خدای تعالی است، و نیز چون الوهیت یعنی معبودیت به حق از لوازم ربوبیت است، لذا دنبالش کلمه توحید را آورد که تمامی آلهه غیر خدا را نفی می کند، و می فرماید: "لا اله الا هو".

"يُحْيِي وَيُمِيتُ" - این دو

صفت از خصوصی ترین صفات خدای تعالی است که از شؤون تدبیرند، و در نامبردن آن دو، نوعی زمینه چینی است برای انذار به معاد که به زودی می آید.

---

(۱) نفس کش فاف، ج ۴، ص ۲۷۲.

صفحه ی ۲۰۳

" رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ " - در این آیه بطور کامل تصریح شده به اینکه خدای تعالی رب ایشان و رب پدران و نیاکان ایشان است پس باید تنها او را پرستند، و به خاطر پیروی از پدران در پرستش بت ها، نباید تعلل ورزند، و عذر و بهانه بیاورند. و به منظور تکمیل این تصریح، جمله مورد بحث در سیاق مخاطب آمده و فرموده: " رب شما و رب پدران شما ".

و این دو جمله، یعنی جمله " یُحْيِي وَيُمِيتُ " و جمله " ربکم " هر دو خبرند برای مبتدایی که حذف شده، و تقدیرش " هو یحیی و یمیت " و نیز " هو ربکم " است.

بحث روایتی [روایاتی درباره شب قدر و تقدیر امور در آن]

در مجمع البیان در ذیل جمله " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ " می گوید: " ليله مبارکه " همان شب قدر است. این معنا از امام باقر و امام صادق (ع) روایت شده «۱».

و در کافی به سند خود از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از فضیل، و زراره، و محمد بن مسلم، از حمران روایت کرده که از امام باقر (ع) از این کلام خدا که می فرماید " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ " پرسیده، فرمود: بله، منظور شب قدر است، که هر سال در هر ماه رمضان، در دهه آخر آن تکرار می شود، پس قرآن نازل نشده مگر در شب قدر، هم چنان که خدای تعالی در

باره آن می فرماید: "فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ" یعنی در شب قدر هر سال همه امور آن سال که باید تا سال بعد جریان یابد تقدیر می شود، چه خیر و چه شر، چه اطاعت و چه معصیت، و چه مولودهایی که باید به عرصه وجود قدم بگذارند، و چه اجلها و رزقها. پس هر چه که در آن شب برای آن سال تقدیر شود، و قضایش رانده شود، آن قضاء حتمی است، ولی در عین حال مشیت خدای تعالی در آن دخل و تصرف دارد (۲).

مؤلف: اینکه فرمود "آن قضاء حتمی است، ولی در عین حال مشیت خدای تعالی در آن دخل و تصرف دارد" معنایش این است که از نظر اسباب و شرایط حتمی است، یعنی هیچ سبب و شرطی نمی تواند تغییرش دهد، مگر آنکه خدای تعالی بخواهد.

و در کتاب بصائر از عباس بن معروف، از سعدان بن مسلم، از عبد الله بن سنان،

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۶۰.

(۲) فروع کفافی، ج ۴، ص ۱۵۷.

صفحه ی ۲۰۴

روایت کرده که گفت: من از او از نیمه شعبان پرسیدم. گفت من در این باره اطلاعی ندارم، و لیکن این قدر می دانم که چون شب نوزدهم رمضان می شود، ارزاق را تقسیم می کنند و اجلها را می نویسند، و سفر حجاج مقدر می شود و خدای تعالی توجهی به بندگان خود نموده، آنان را می آمرزد، مگر کسانی را که مسکر می نوشند.

و چون شب بیست و سوم رمضان می شود، هر امر حکیم در آن تجزیه و تفریق می گردد و آن گاه آن را امضاء کرده به دست او می سپارند. من پرسیدم به دست چه کسی می سپارند؟ گفت به دست

صاحب‌تان. و اگر این نبود صاحب‌تان از حوادث آینده خبری نمی داشت «۱».

و در الدر المنثور است که محمد بن نصر، ابن منذر و ابن ابی حاتم، از ابن عباس روایت کرده اند که در ذیل آیه "فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ" گفته: در شب قدر آنچه در آن سال باید پیش بیاید نوشته می شود، چه رزق، چه مرگ و زندگی، و چه آمدن و نیامدن باران، حتی این هم نوشته می شود که چه کسانی موفق به حج می شوند «۲».

مؤلف: در مورد مساله ليله القدر، و آنچه که خدا قضایش را در آن می راند، و اینکه ليله القدر چه شبی است، روایات بسیار زیادی هست که عمده آنها در سوره قدر از نظر خواننده عزیز می گذرد- ان شاء الله تعالی.

---

(۱) بصائر الدرجات، ص ۲۲۰.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۵. صفحه ی ۲۰۶

ترجمه آیات لیکن ایشان در شکی که دارند سرخوشند (۹).

پس تو منتظر آن روزی باش که آسمان دودی آشکار بیاورد (۱۰).

دودی که چشم مردم را بگیرد و این عذابی است دردناک (۱۱).

(آن وقت است که می گویند) پروردگارا این عذاب را از ما بردار که ایمان خواهیم آورد (۱۲).

اما کجا می توانند متذکر شوند با اینکه رسولی بیانگر برایشان آمد و متذکر نشدند (۱۳).

بلکه از او اعراض کرده گفتند دیوانه ای است که دیگران تعلیمش داده اند (۱۴).

ما مقدار کمی از عذاب را از شما برمی داریم ولی شما باز به کفر خود برخواید گشت (۱۵).

روزی که با گرفتنی سخت و بزرگ می گیریم که ما انتقام گیرنده هستیم (۱۶).

ما قبل از این قوم فرعونیان را آزمودیم که رسولی کریم به سویشان آمد (۱۷).

که این بندگان خدا (یعنی بنی اسرائیل) را به



من بسپارید که من رسولی امین هستم (۱۸).

و اینکه بر خدا تکبر نورزید که من با دلیلی روشن نزد شما آمدم (۱۹).

و من به پروردگرم و پروردگار شما پناه می برم از اینکه مرا هدف قرار دهید (۲۰).

و اگر به من ایمان نیاورید پس حد اقل از من کناره گیری کنید (۲۱).

پس خدای خود را خواند که این قوم مجرمند (۲۲).

(خدایش پیام داد) پس بندگان مرا شبانه حرکت ده که دنبال خواهید شد (۲۳).

و دریا را هم چنان به صورت راهرو بگذار که ایشان لشکری هستند که باید غرق شوند (۲۴).

چه بسیار از باغها و چشمه ها که از خود بجای گذاشتند (۲۵).

و چه زراعتها و جایگاه های کریم (۲۶).

و نعمتها که از آن برخوردار بودند (۲۷).

ما این چنین همه آن اموال را به قومی دیگر ارث دادیم (۲۸).

در حالی که نه آسمان به حال آنان گریست و نه زمین و نه مهلتی به آنان داده شد (۲۹).

و در عین همین احوال بنی اسرائیل را از غذایی خوار کننده نجات دادیم (۳۰).

از فرعون که مردی بلند پرواز و از اسرافگران بود (۳۱).

و ما بنی اسرائیل را با علم و اطلاع بر عالمیان آن روز برگزیدیم (۳۲).

و از آیات چیزهایی به آنان دادیم که در آن آزمایشی روشن بود (۳۳).

صفحه ی ۲۰۷

بیان آیات بعد از آنکه در آیات قبل فرمود: قرآن کتابی است مبین که در بهترین شب بر رسول خدا (ص) نازل شد، تا رحمت خدا و اندازی از سوی وی باشد، اینک در این آیات ارتیاب و تردید مشرکین را در حقانیت قرآن یادآور شده تهدیدشان می کند به عذاب دنیا و عذاب روز قیامت، و به همین

منظور داستان فرستادن موسی به سوی فرعون را برایشان مثل می آورد که فرعون و قومش او را تکذیب کردند و خدای تعالی غرقشان کرد.

و این قصه خالی از این اشاره نیست که خدای تعالی به زودی با بیرون کردن یاغیان قریش از مکه، رسولش و مؤمنین را از شر آنها نجات می دهد، و سپس سران قریش را که به تعقیب رسول خدا (ص) و مؤمنین برمی خیزند هلاک می نماید.

"بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ" ضمیر جمع "هم" به قوم رسول خدا (ص) برمی گردد، یعنی مردمی که معاصر آن جناب بودند. و کلمه "بل" اعراض از مطلبی است که حذف شده، مطلبی که سیاق قبلی می فهماند چیست، و تقدیرش این است که "ایشان با این حرفها، یعنی رسالت رسول و اوصاف کتابی که بر او نازل شده صاحب یقین و دارای ایمان نمی شوند، بلکه هم چنان در شک و ریب می مانند، و سرگرم بازی با اشتغالات دنیوی خود هستند". این نظریه ما بود در معنای "بل"، ولی زمخشری گفته: این کلمه اعراض از جمله "إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ" است «۱».

"فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ" کلمه "فَارْتَقِبْ" امر از باب "ارتقاب" است، و ارتقاب به معنای انتظار است.

می فرماید: منتظر روزی باش که آسمان دودی آشکار بیاورد. و این تهدیدی است به عذابی که از هر سو مردم را فرا می گیرد.

[اقوال مختلف مفسرین در باره عذاب دُحَانِ (فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ ...)]

مفسرین در اینکه منظور از این عذاب چیست اختلاف کرده اند:

بعضی «۲» گفته اند: مراد همان قحطی است که اهل مکه بدان مبتلا شدند، چون بعد از

---

(۱) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۲۷۲.

(۲) روح المعانی،

آنکه بر کفر خود و بر آزار رسول خدا (ص) و مؤمنین اصرار ورزیدند، رسول خدا (ص) نفرینشان کرد و عرضه داشت: بار الها آنها را به قحطی نظیر قحطی زمان یوسف گرفتارشان فرما. بدنبال این نفرین دیگر زمین گیاه نرویانید، و قریش به قحطی شدیدی دچار شدند، به طوری که افراد از شدت گرسنگی گویی دودی جلو چشمشان را گرفته و آسمان را پر از دود می دیدند. و برای سد جوع مردار و استخوان می خوردند، تا آنکه نزد رسول خدا (ص) رفته، عرضه داشتند: ای محمد! تو آمده ای تا بشر را به صله رحم دعوت کنی، اینک قوم تو و ارحامت دارند می میرند، و آن گاه وعده دادند که اگر این گرانی و قحطی برطرف شود به وی ایمان خواهند آورد. پس رسول خدا (ص) دعا کرد و از خدا خواست تا نعمت را بر آنان فراخ و فراوان کند، و خدا هم دعایش را مستجاب نمود. اما مردم دوباره به کفر قبلیشان برگشته، عهد خود بشکستند.

بعضی «۱» دیگر گفته اند: دخان مذکور در این آیه از علامتهای قیامت است که هنوز محقق نشده، و قبل از قیام قیامت محقق می شود. و دود در گوشهای مردم داخل می شود، به طوری که سرهایشان مانند سر گوسفند بریان می گردد، اما مؤمنین تنها دچار زکام می شوند، و زمین تمامیش مانند خانه ای بدون روزنه می شود که در آن آتش افروخته و دود به راه انداخته باشند. زمین چهل روز چنین حالتی به خود می گیرد.

بعضی «۲» هم چه بسا گفته باشند که: مراد از روزی که دود بیاورد، روز فتح مکه است، که لشکر

اسلام وارد آن شد، و دود اجاقهایشان فضای مکه را پر کرد، و تاریک ساخت.

و چه بسا بعضی «۳» دیگر گفته باشند: مراد از آن، روز قیامت است، و این دو قول یعنی قول سوم و چهارم به طوری که ملاحظه می فرمایید چندان قابل قبول نیست «۴».

"يَغْشَى النَّاسَ" - یعنی دودی است که از هر طرف بر مردم احاطه می یابد. و مراد از "ناس" بنا بر قول اول، اهل مکه، و بنا بر قول دوم عموم مردم است.

---

(۱ و ۲ و ۳) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۱۸.

(۴) چون آیه شریفه می فرماید آسمان دودی آشکارا می آورد، نه اینکه زمین دود به آسمان می فرستد، این اشکال قول سوم. و اما اشکال قول چهارم این است که دنبال آیه از ایشان حکایت می کند که گفتند: پروردگارا اگر این عذاب را از ما برداری ایمان می آوریم، و قیامت جای ایمان آوردن نیست، پس معلوم می شود منظور نوعی از عذابهای دنیوی است، که یا اتفاق افتاده- آن طور که در وجه اول آمده- و یا هنوز اتفاق نیفتاده که قول دوم آن را می گوید. مترجم.

صفحه ی ۲۰۹

---

"هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ" این جمله حکایت گفتار مردمی است که دچار عذاب دخان شدند، و معنایش این است که در آن روز که آسمان دودی آشکارا می آورد، مردم می گویند: پروردگارا این عذاب را از ما بردار که ایمان خواهیم آورد. و در این گفتار خود، هم به ربوبیت خدا اعتراف می کنند و هم اظهار ایمان می کنند که ما به این دعوت حقت ایمان می آوریم.

"أَنِّي لَهُمُ الذُّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ" یعنی از کجا

می توانند متذکر شوند، و به حق اعتراف کنند، در حالی که این حق را رسولی آشکارا آورد، و مع ذلک به آن ایمان نمی آورند، رسولی که رسالتش بسیار روشن بود و جای هیچ شکی در آن نبود. و خلاصه این آیه شریفه به رسول خدا (ص) اعلام می دارد که اینان در وعده ای که می دهند راست نمی گویند. "ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ" کلمه "تولوا" جمع ماضی از مصدر "تولی" است، که به معنای پشت کردن و اعراض است. و ضمیر در "عنه" به رسول خدا (ص) برمی گردد. و جمله "معلم مجنون" دو خبر است برای مبتدایی که حذف شده، و تقدیرش "هو معلم و مجنون" است. و معنایش این است که: سپس از رسول اعراض کرده گفتند: او "معلم" است، یعنی دیگران یادش داده اند "و مجنون" است یعنی جن او را آسیب زده. پس هم به آن جناب تهمت زدند که دیگران یادش داده اند، و او به دروغ سخنان خود را به خدا نسبت می دهد، هم چنان که در آیه "وَلَقَدْ نَعَلْنَا أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ" (۱) نیز این تهمت را نقل کرده، و هم اینکه تهمت زدند که جن به عقل او آسیب رسانده و در نتیجه عقلش اختلال یافته.

"إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ" یعنی ما عذاب را برای مدتی برمی داریم و لیکن شما ایمان نخواهید آورد، و دوباره به کفر خود برمی گردید و تکذیب خود را از سر می گیرید. البته این در صورتی است که قول اول در تفسیر آیه "يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ" را اختیار کنیم که می گفت منظور از "دخان"، عذاب مشرکین در روز فتح

مکه است، و این آیه مانند جمله "أَنْتَ لَهُمُ الذِّكْرَى ..."

صدق گفتار و وعده مشرکین را رد می کند، و این رد را تاکید می نماید.

(۱) ما می دانیم که کفار می گویند انسانی او را درس می دهد. سوره نحل، آیه ۱۰۳.

صفحه ی ۲۱۰

و اما بنا بر قول دوم که منظور از "دخان" یکی از علامتهای نزدیک قیامت بود معنایی که از آیه نزدیک تر به ذهن باشد این است که: شما به سوی عذاب روز قیامت برمی گردید.

"يَوْمَ نَبِطِشُ الْبَطِشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ" کلمه "بطش" به طوری که راغب «۱» گفته- به معنای چیزی را با صولت گرفتن است.

و منظور از "روزی که خدا کفار به بطشی بزرگ بطش می کند" بنا بر تفسیر اول آیه "يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ" روز جنگ بدر است، که خدا کفار را هلاک کرد. و بنا بر تفسیر دوم، روز قیامت است. و چه بسا توصیف "بطشه" با کلمه "کبری" مؤید همین تفسیر دوم باشد، چون این توصیف، بطشه را بطشه ای معرفی می کند که بزرگتر از آن تصور نمی شود، و چنین بطشه ای همان بطشه روز قیامت است که عذابش از هر عذابی سخت تر است، هم چنان که قرآن کریم فرموده: "فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ" «۲» کما اینکه پاداش قیامت هم بزرگترین پاداش است، و در آن باره می فرماید: "وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ" «۳».

[بیان آیات مربوط به امتحان و ابتلای قوم فرعون و بعثت موسی (ع) به سوی آنان]

"وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ" کلمه "فتنا" ماضی از مصدر "فتنه" است. و "فتنه" به معنای امتحان و ابتلاء است تا به وسیله آن حقیقت آن چیزی که

مورد امتحان واقع شده روشن گردد. و "رسول کریم" موسی (ع) است "کریم" کسی را گویند که متصف به خصال حمیده باشد. راغب می گوید: لفظ کریم چون صفت خدای عز و جل قرار گیرد نامی از احسان و انعام های روشن او می شود، هم چنان که در آیه "فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ" واقع شده. و چون صفت انسانی قرار گیرد اسم می شود برای اخلاق و افعال پسندیده که به وسیله عمل ظاهری جلوه می کند. البته کسی را کریم نمی گویند مگر وقتی که عملی حاکی از کرامت نفسش از او سر بزند. و نیز گفته: هر چیزی که در نوع خودش شرافتی داشته باشد آن را هم کریم می گویند و از این بابت است که خدای سبحان می فرماید: "كَمْ أُنْتُنَّا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ"، و نیز می فرماید: "وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ"، "إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ"، "وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا" (۴).

"أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ" این آیه تفسیری است برای آمدن رسول در جمله "وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ" چون معنای \_\_\_\_\_

(۱) مفردات راغب، ماده "بطش".

(۲) خداوند او را به سخت ترین شکنجه عذاب می کند. سوره غاشیه، آیه ۲۴.

(۳) سوره نحل، آیه ۴۱.

(۴) مفردات راغب ، ماده ، "کرم".

\_\_\_\_\_ صفحه ی ۲۱۱

"آمدن رسول" تبلیغ رسالت است، نه اینکه از جایی بیاید. و از جمله پیامهای الهی و رسالت های موسی به فرعون و قوم او یکی این بوده که بنی اسرائیل را به دست موسی بسپارند.

و از آزار و شکنجه آنان دست بردارند. و مراد از کلمه "عباد الله" همان بنی اسرائیل است، و اگر از آنان این طور تعبیر کرده برای این بوده که

هم نسبت به آنان اظهار ترحمی کرده باشد، و هم به فرعونیان فهمانده باشد که استکباری که نسبت به بنی اسرائیل می کنید، و تعدی و تجاوزی که به حقوق آنان روا می دارید خود استکبار بر خدا است، برای اینکه بنی اسرائیل بندگان خدایند.

و در جمله "إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ" که موسی خود را به امانت توصیف می کند، این احتمال دفع شده که: مبادا در رسالتش خیانت کند و مامور نجات بنی اسرائیل از سیطره فرعونیان و بیرون کردن آنان از سرزمین فرعونیان نباشد، و از پیش خود این ادعاها را کند.

هم چنان که بنا به حکایت قرآن، فرعون این احتمال را در ذهن قومش تقویت می کرد و به بزرگان قوم خود می گفت: "إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ" (۱).

بعضی از مفسرین (۲) گفته اند: کلمه "عباد الله" ندایی است به فرعون و قومش، و تقدیرش "ان أدوا الی ما آمرکم به یا عباد الله" می باشد، یعنی ای بندگان خدا آنچه دستورتان می دهم عمل کنید. لیکن این تفسیر خیلی مناسب نیست. چون کلمات زیادی تقدیر گرفته شده که خلاف ظاهر است.

"وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ" یعنی با تکذیب رسالت من و اعراض از آنچه خدا دستورتان می دهد بر خدا تجبر و تکبر مکنید، چون تکذیب یک رسول در رسالتش استعلاء و تجبر بر کسی است که آن رسول را فرستاده. و دلیل بر اینکه مراد این است، تعلیل نهی مذکور است با جمله "إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ" چون معنای این جمله این است که آیات و یا معجزاتی که من آورده ام دلالتش بر نبوت و رسالت من



بارز و روشن است.

بعضی از مفسرین «۳» گفته اند: در این جمله فصاحت و شیرینی تعبیر به کار رفته، چون از یک سو بین اداء رسالت و امانت جمع کرده، و از سوی دیگر بین علو و سلطان.

---

(۱) این ساحر زبردستی است که می خواهد با سحر خود شما را از سرزمیتان بیرون کند. سوره شعراء، آیه ۳۴ و ۳۵.

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۶۳.

(۳) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۲۱.

صفحه ی ۲۱۲

---

"وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَزْجُمُونِ" یعنی من به خدای تعالی پناه می برم از اینکه مرا سنگسار کنید، و نتیجه این پناهندگی من این است که شما قادر نیستید که سنگسارم کنید. ظاهراً این جمله اشاره باشد به تامینی که پروردگارش به او داده بود، چون قبل از آنکه موسی (ع) به سوی فرعونیان روانه شود، به حکایت قرآن که فرموده "قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطَّغَى قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمِعُ وَأَرَى «۱» خداوند او را مطمئن کرده بود، چه در این آیه موسی و هارون عرضه داشتند: ما می ترسیم فرعون به ما تجاوز کند، و یا طغیان بورزد، خدای تعالی فرمود: نترسید که من با شما هستم، و هر چه شما بشنوید و ببینید می شنوم و می بینم.

با بیانی که گذشت این معنا روشن شد که گفتار بعضی از مفسرین «۲» که گفته اند:

"پناه بردن موسی به خدا قبل از آن بوده که خدای تعالی با جمله "فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا" خبر از ناتوانی آنها به رجم موسی بدهد" سخن درستی نیست.

"وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاَعْتَرِلُونِ" یعنی: و اگر ایمان نمی آورید

پس از من کناره گیری کنید، نه دوستی کنید، و نه دشمنی، نه به خیر متعرض من شوید، و نه به شر. بعضی از مفسرین «۳» گفته اند: "مراد از "فاعترلون" این است که از من دور شوید و با من رابطه نداشته باشید". ولی این معنای بعیدی است «۴».

"فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَاءِ قَوْمٍ مُّجْرِمُونَ" یعنی موسی پروردگار خود را خواند که: خدایا این قوم مردمی مجرمند. و در این دعایش علت آن را مجرم بودن آنها معرفی می کند، جرمی که بخاطر آن مستحق هلاکت بودند، ولی در این جمله نیامده که از خدا چه خواسته است، ولی از جمله بعدی که پاسخ خدای تعالی به موسی است، فهمیده می شود که وی درخواست هلاکت ایشان را کرده.

"فَأَسْرِرْ بَعْبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ" کلمه "اسر" امر از مصدر "اسراء" است که به معنای سیر شبانه است، در نتیجه

---

(۱) سوره طه، آیه ۴۵ و ۴۶.

(۲) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۲۱.

(۳) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۲۲.

(۴) احتمال هم دارد پیشنهاد جدا شدن صف فرعونیان از بنی اسرائیل باشد تا عذابی که موسی از آمدنش اطلاع دارد تنها شام فرعونیان شام اسرائیل شود. م\_\_\_\_\_ ترجم.

---

صفحه ی ۲۱۳

کلمه "لیلا" تاکید و تصریح به معنای آن کلمه است. و منظور از کلمه "عبادی" بنی اسرائیل است. و معنای جمله "إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ" این است که: همین که بنی اسرائیل را شبانه حرکت دهی فرعونیان تعقیبتان خواهند کرد. و این جمله در حقیقت جمله ای استینافی است، که منظور از ذکر آن فقط پیشگویی حادثه ای است که به زودی بعد از اسراء واقع می شود.

و در این آیه با حذف کلماتی ایجاز به کار رفته

و تقدیر کلام چنین است: "أسر بعبادی لیلا انکم متبعون یتبعکم فرعون و جنوده- شبانه بندگان مرا در شب حرکت بده که شما تعقیب خواهید شد، فرعون و لشکریانش شما را تعقیب خواهند کرد".

"وَ اَتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا اِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّعْرَقُونَ" راغب در مفردات گفته: کلمه "رهوا" به معنای "ساکنا" است. و معنای جمله "وَ اَتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا" این است که از دریا به آرامش بگذر. بعضی گفته اند: کلمه "رهو" به معنای وسعت راه است. و این معنا صحیح است «۱». و جمله "اِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّعْرَقُونَ" تعلیل جمله "وَ اَتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا" است.

و در این کلام حذف و ایجاز به کار رفته و تقدیر آن چنین است: "فاسر بعبادی لیلا یتبعکم فرعون و جنوده حتی اذا بلغتم البحر فاضربه بعصاک لینفتح طریق لجوازکم فجاوزوه و اترکه ساکنا او مفتوحا علی حاله فیدخلونه طمعا فی ادراککم فهم جند مغرقون- ای موسی بندگان مرا شبانه حرکت بده تا فرعون و لشکریانش به تعقیب شما برخیزند، شما به دریا می رسید، با عصا به دریا بزن تا راهی برای عبورتان باز شود، همین که از دریا گذشتی، آب را هم چنان ساکن و یا هم چنان باز و به حال خود بگذار تا فرعونیان برسند، و به امید رسیدن به بنی اسرائیل داخل دریا شده همگی غرق شوند".

"كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ وَ نَعْمَهُ كَانُوا فِيهَا فَاکِهِينَ كَذٰلِكَ" کلمه "کم" تکثیر را افاده می کند، و به جمله چنین معنا می دهد: "چه بسا از باغها و چشمه ها و زراعتها که به جا گذاشتند". و جمله "من جنات ... " بیان چیزهایی است که به

جای گذاشتند. و منظور از "مقام کریم" قصرها و خانه های زیبای فرعونیان، و منظور از "نعمه" - به فتح نون- تنعم است. و این کلمه مانند کلمه "ضربه" که به معنای یک بار زدن است، یک بار تنعم را می رساند، ولی اگر به کسر نون خوانده شود، نوعی از تنعم را افاده \_\_\_\_\_

(۱) مفردات راغ- \_\_\_\_\_ ب، \_\_\_\_\_ م- \_\_\_\_\_ اده " ره- \_\_\_\_\_ و".

صفحه ی ۲۱۴ \_\_\_\_\_

می کند، مانند کلمه "جلسه" - به کسر جیم- که به معنای نوعی نشستن است.

مفسرین «۱» کلمه "نعمه" را در این آیه تفسیر کرده اند به آنچه که وسیله تنعم است و این تفسیر با کلمه "ترک" مناسب تر است. و کلمه "فاکهین" از ماده "فکاهه" به معنای حدیث نفس گرفته شده، و شاید مراد از آن در اینجا تمتع باشد، همانطور که مردم از فاکهه (انواع میوه ها) تمتع می برند.

و کلمه "کذلک" به قول بعضی از مفسرین «۲» به معنای "الامر کذلک" - مطلب از این قرار است "می باشد. بعضی «۳» - دیگر گفته اند: معنایش این است که ما در باره هر که بخواهیم هلاکش کنیم این چنین عمل می کنیم. و بعضی «۴» دیگر گفته اند: کلمه مذکور اشاره است به بیرون راندنی که از کلام سابق استفاده می شد، و معنایش این است که ما این طور ایشان را از مصر بیرون رانیم.

ممکن هم هست کلمه "کذلک" حال باشد از مفعول کلمه "ترکوا" که حذف شده و معنایش این است که: بسیاری از چیزها را به حال خود ترک کردند و رفتند- و خدا داناتر است.

" وَ أَوْزَنَّاها قَوْمًا آخِرِينَ " ضمیر "ها" به مفعول "ترکوا" که گفتیم حذف شده و با جمله "من جنات" بیان شده برمی گردد، و معنای جمله روشن است.

" فَمَا بَكَتْ "

عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ " نه آسمان به حال آنان گریه کرد و نه زمین و نه خدا مهلتشان داد. منظور از گریه کردن آسمان و زمین بر چیزی که فوت شده کنایه از این است که آسمان و زمین از فوت و نابودی آن تغییر حالت نمی دهند و متاثر نمی شوند. و در آیه مورد بحث هم کنایه است از اینکه هلاکت قوم فرعون هیچ اهمیتی برای خدا نداشت، چون در درگاه خدا خوار و بی مقدار بودند.

و به همین جهت هلاکتشان هیچ اثری در عالم نداشت.

و جمله " وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ " کنایه است از سرعت جریان قضای الهی و قهر ربوبی در باره آنان، و اینکه هیچ مانعی جلو این جریان را نگرفت، و هیچ چیزی چاره آن را نکرد و آن را بر طرف نساخت تا به وسیله یکی از این امور تاخیری در قضای الهی رخ دهد.

---

(۱ و ۲ و ۳) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۲۳.

(۴) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۲۷۶.

صفحه ی ۲۱۵

" وَ لَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ " ما بنی اسرائیل را از عذاب خوار کننده نجات دادیم، که عبارت است از اسارت در دست فرعونیان که فرزندانشان را سر می بریدند، و زنان و دختران را زنده می گذاشتند، و نیز بلاهای دیگر.

" مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ " جمله " من فرعون " بدل است از جمله " من العذاب " حال یا به اینکه مضافی از آن حذف شده که تقدیرش " من عذاب فرعون " بوده، و یا اینکه چیزی حذف نشده و خود فرعون برای مبالغه عین عذاب قرار داده شده و معنای جمله " إِنَّهُ كَانَ "

عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ" این است که: فرعون مردی متکبر و از اهل اسراف و تجاوز از حد بود.

[مقصود از اختیار بنی اسرائیل بر عالمین

"وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ" یعنی ما بنی اسرائیل را با علمی که به استحقاق آنان داشتیم، برگزیدیم. و این معنا از سیاق فهمیده می شود.

و مراد از "عالمین" تمامی امت های عالم است. البته این در صورتی است که مراد از "اختیار" اختیار از بعضی جهات باشد، مانند زیاد داشتن انبیاء، چون آنها از سایر امت ها انبیاء بیشتری داشتند. و نیز این امتیاز را داشتند که سالهایی طولانی در بیابان سرگردان شدند، و در طول آن مدت ابر آسمان برایشان سایه می افکند، و طعامشان "من" و میوه شان "سلوی" بود، و امتیازاتی دیگر از این قبیل.

و اما اگر اختیار از تمامی جهات باشد در این صورت منظور از "عالمین" اهل زمانه خود آنها می باشد. چون بطور مسلم بنی اسرائیل بر امت اسلام برتری ندارند، برای اینکه امت اسلام به حکم آیه شریفه "كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ" (۱) و نیز آیه شریفه "هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ" (۲) بر تمامی امت های عالم برتری و فضیلت دارد.

"وَ آتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ".

کلمه "بلاء" به معنای آزمایش و امتحان است، و معنای آیه این است که: ما از آیات و معجزات نمونه هایی به بنی اسرائیل دادیم که در آنها امتحانی روشن بود. و خلاصه معجزاتی برای آنان آوردیم که نمونه اش در هیچ امتی نبود، و به همین جهت امت بنی اسرائیل

(۱) شما امت اسلام بهترین امتی هستید که تا کنون در بشر ظاهر

(۲) و شما را برگزید و در دین هیچ تکلیف شاقی بشما نکرد. سوره حج، آیه ۷۸.  
صفحه ی ۲۱۶

---

آزمایشی روشن شدند.

بعضی از مفسرین «۱» گفته اند: در این آیه اشاره ای است به این که غیر از آن معجزات امور دیگری هم بوده که در آزمودن بنی اسرائیل نظیر معجزه بوده است.

و در این که در ذیل این ماجرا چهار آیه را آورده که از جمله " وَ لَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ " شروع شده، و به جمله " بَلَّوْا مُبِينٌ " ختم می شود، نوعی دلخوشی است که به رسول خدا (ص) می دهد، و اشاره می کند به اینکه خدای تعالی به زودی او و مؤمنین به او را از فراعنه مکه نجات می دهد، و بر کفار برمی گزیند، و زمین را در اختیارشان قرار می دهد، تا ببیند که چگونه عمل می کنند.

بحث روایتی [(روایاتی در باره عذاب دخان، و گرییدن زمین و آسمان)]

از جوامع الجامع نقل شده که در تفسیر آیه " فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ " گفته است که در معنای دخان اختلاف شده، بعضی گفته اند: دودی است قبل از قیام قیامت از آسمان می آید و داخل گوشه های کفار می شود، به طوری که سر آنها مانند سر کباب شده می شود، ولی مؤمنین از آن دود تنها دچار حالتی نظیر زکام می گردند، و روی زمین با همه وسعتش مانند اطاقی در بسته می شود که در آن کاه دود کرده باشند، و این وضع تا چهل روز ادامه می یابد- این معنا از علی و ابن عباس و حسن روایت شده «۲».

مؤلف: این حدیث را الدر المنثور هم از همان نامبردگان نقل کرده. و نیز از حذیفه بن یمان و

ابی سعید خدری از رسول خدا (ص)، و نیز از ابن عمر بدون ذکر نام رسول خدا (ص) آورده است «۳».

و در تفسیر قمی در ذیل همین آیه گفته است: این در وقتی است که اهل رجعت از قبور در آیند، در آن روز تمامی مردم در ظلمت فرو می روند، و می گویند که این عذاب الیمی است، پروردگارا این عذاب را از ما برطرف کن که ما دارای ایمانیم «۴».

و در مجمع البیان آمده که زراره بن اعین از امام صادق (ع) روایت کرده که \_\_\_\_\_

(۱) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۲۶.

(۲) جوامع الجامع، ص ۴۲۳.

(۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۸.

(۴) تفسیر \_\_\_\_\_ قمی، ج ۲، ص ۲۹۰.

\_\_\_\_\_ صفحه ی ۲۱۷

آن جناب فرمود: آسمان بر یحیی پسر زکریا و بر حسین بن علی (ع) چهل روز گریه کرد. عرضه داشتم گریه آسمان چه بود؟ فرمود آفتاب با سرخی طلوع می کرد، و با سرخی هم غروب می نمود «۱».

و در الدر المنثور است که ابن ابی حاتم از عبید المکتب از ابراهیم روایت کرده که گفت: از روزی که دنیا خلق شده آسمان نگریسته، مگر به حال دو نفر. شخصی از عبید پرسید آیا جز این است که آسمان و زمین به حال مؤمن می گریند؟ گفت: این در همان محلی است که مؤمن در آنجاست، و اعمالش از آنجا به آسمان بالا می رود، و اما هیچ می دانی که معنای گریستن آسمان در این آیه چیست؟ گفت: نه. گفت آسمان سرخ می شود و گلگون می گردد، و این دو نوبت شده، یکی در آن وقتی که یحیی بن زکریا کشته شد، و آسمان خون بیارید، و یکی هم در وقتی



که حسین بن علی (ع) کشته شد که در آن روز نیز آسمان سرخ شد «۲».

و در فقیه به سند خود از امام صادق (ع) روایت آورده که فرموده: وقتی مؤمن می میرد نقاط مختلف زمین که مؤمن در آن نقاط خدا را عبادت می کرده بر او می گریند. و نیز از درهای آسمان آن دری که اعمالش از آن به سوی بالا صعود می کرده، و نیز محل سجده اش بر او می گرید «۳».

مؤلف: و در این معنا و در معنای دو روایت سابق روایات دیگری از طرق شیعه و طرق اهل سنت نقل شده.

و اگر در معنای گریه آسمان و زمین اساس را همین ظاهر روایات قرار دهیم دیگر احتیاجی نیست به اینکه گریه آن دو را حمل کنیم بر کنایه تخیلیه.

و در تفسیر قمی در ذیل جمله " وَ قَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ " آمده که این سخن را وقتی گفتند که دیدند هنگام نزول وحی به رسول خدا (ص) حالت غشوه و بیهوشی به او دست می دهد، لذا گفتند او مجنون (جن زده) است «۴».

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۶۲.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۱.

(۳) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۸۴.

(۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۱.

ترجمه آیات این مشرکین خواهند گفت (۳۴).

---

صفحه ی ۲۱۹

مرگی بجز همین مرگ اول نداریم و ما مبعوث شدنی نیستیم (۳۵).

اگر هستیم و شما راست می گوید پدران گذشته ما را زنده کنید (۳۶).

آیا آنها بهتر بودند یا قوم تبع پادشاه یمن و کسانی که قبل از آنان بودند. ما همه را هلاک کردیم چون مردمی مجرم بودند (۳۷).

آری ما آسمانها و زمین و ما بین آن دو را به

بازی نیافریدیم (۳۸).

نیافریدیمشان مگر به حق و لیکن بیشتر مردم نمی دانند (۳۹).

به یقین که روز فصل میعاد همه آنان است (۴۰).

روزی که هیچ دوستی هیچ باری از دوست خود نمی کشد و به هیچ وجه یاری نمی شوند (۴۱).

مگر کسی که خدایش رحم کند که او عزیز و رحیم است (۴۲).

به یقین درخت زقوم (۴۳).

طعام گنه دوستان است (۴۴).

مانند سرب آب شده که در شکم غلیان کند (۴۵).

آنهم غلیانی چون آب جوش (۴۶).

بگیرید او را و وسط دوزخ بکشید (۴۷).

و سپس از عذاب جوشان بر سرش بریزید (۴۸).

(و به وی بگویید) بچش که تو همان نازپرورده گردن کشی هستی (۴۹).

براستی این همان است که عمری در باره آن در شک بودید (۵۰).

براستی مردم با تقوی در مقامی امین هستند (۵۱).

در بهشت ها و چشمه سارها (۵۲).

جامه های نازک و کلفت از ابریشم به تن کرده روبروی هم می نشینند (۵۳).

آری این چنین - و علاوه بر این از حور عین به ازدواجشان درمی آوریم (۵۴).

هر میوه ای که بخواهند با کمال امنیت طلب می کنند (۵۵).

در بهشت، دیگر طعم مرگ را نمی چشند مرگشان همان مرگ اول بود و خدا از عذاب دوزخ حفظشان می کند (۵۶).

این فضلی است از ناحیه پروردگارت و رستگاری عظیم هم همین است (۵۷).

ما درک آن را به زبان تو ساده کردیم تا شاید متذکر شوند (۵۸).

پس منتظرش باش که ایشه \_\_\_\_\_ ان نیز منتظرند \_\_\_\_\_ (۵۹).

صفحه ی ۲۲۰

بیان آیات بعد از آنکه کفار را به عذاب دنیوی و سپس به عذاب اخروی انداز و تهدید کرد و در عذاب دنیوی به ماجرای قوم فرعون تمثیل جست که موسی از طرف پروردگارش به رسالت به سویشان گسیل شد، و مردم او را تکذیب کردند، و

در نتیجه غرق گشته و منقرض شدند، اینک در این آیات به عذاب اخروی آنان پرداخته، و انکار معاد را از ایشان حکایت می کند که معتقد بودند به اینکه بعد از مرگ اولی دیگر حیاتی نیست، و آن گاه بر اثبات معاد احتجاج می کند و برهان اقامه می نماید، و سپس به پاره ای از عذابهای آخرت که به زودی مجرمین بدان مبتلا می شوند و نیز به پاره ای از نعمت های دائمی که متقین به آن می رسند اشاره می کند، و در اینجا است که سوره با تذکر همان مطلبی که با آن آغاز شده بود یعنی نزول کتاب به منظور تذکر خلق و دستور به انتظار کشیدن رسول خدا (ص) خاتمه می یابد.

"إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتَتِنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ" در این آیه به آغاز کلام که می فرمود: "بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ" بازگشت شده. و اشاره "هؤلاء" اشاره به قریش و سایر اعراب و ثنی مسلک و منکرین معاد است. و این که گفتند:

"إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتَتِنَا الْأُولَىٰ منظورشان از آن این است که بعد از مرگ زندگی دیگری نیست، و معلوم است که لازمه نبودن زندگی بعد از مردن نبودن معاد است، به دلیل اینکه بعد از آنکه گفتند چیزی ما و رای مرگ اولمان نیست اضافه کردند "وَ مَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ" یعنی ما مبعوث نخواهیم گردید، هم چنان که در کشف گفته: وقتی گفته می شود "أَنْشُرَ اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَ نَشْرَهُمْ" معنایش این است که خداوند مردگان را مبعوث کرد «۱».

[توضیح این جمله منکران معاد که گفتند: "إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتَتِنَا الْأُولَىٰ و چند وجه در معنای آن

پس اینکه گفتند: "إِنَّ

هِيَ إِلَّا مَوْتَنَا الْأُولَى ضَمِير "هی" در آن ضمیر عاقبت و نهایت است، و معنایش این است که عاقبت امر ما و نهایت وجود و حیات ما نیست مگر همان مرگ اولمان که با آن مرگ نابود می شویم، و دیگر بعد از آن ابدای حیات نمی خواهیم داشت.

و در اینکه چرا در آیه شریفه "موت" را مقید به کلمه "اولی" کرده، بعضی از

---

(۱) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۲۷۹.

صفحه ی ۲۲۱

مفسرین «۱» چنین توجیه کرده اند که قید مزبور احترازی نیست، یعنی نمی خواهد در مقابل موت های دیگر موت اول را اثبات، و بقیه را نفی کند، چون هیچ ملازمه ای بین موت اول و موت دیگر یا بین موت اول و موت دوم نیست، چون ممکن است موت اول باشد، و این موت، دومی نداشته باشد و در مقابلش موت دیگری نباشد.

در این بین وجه دیگری هست که آن را زمخشری در کشاف آورده، می گوید: حال اگر بگویی نزاع بین دین توحید و کیش وثنیت بر سر حیات دوم یعنی حیات بعد از مرگ بود، نه در باره مرگ دوم، تا آنها بگویند غیر از مرگ اول دیگر چیزی نیست، با اینکه باید گفته باشند غیر از حیات اول حیات دیگری نیست، و ما بعد از حیات اول دیگر مبعوث نمی شویم، هم چنان که در جای دیگر قرآن مرام آنها را همین طور حکایت کرده و فرموده: "إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ" «۲».

و خلاصه اشکال این شد که معنای "مَوْتَنَا الْأُولَى چیست، مگر بحث در این بود که ما مرگ دیگری هم داریم، تا بگویند: نه همان مرگ اولی است و

لا غیر؟

در پاسخ می گویم: - و الله الموفق للصواب - معنایش این است که همانطور که قبلا مرگی داشتید و به دنبال آن حیاتى باز هم مرگی در پی دارید و به دنبالش حیاتى، هم چنان که در آیه " وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ " (۳) به این معنا است مشرکین هم که منکر معادند گفته اند: " نه غیر از مرگ اولی چیزی نیست ". و منظورشان این است که مرگی که دنبالش حیاتى باشد غیر از همان مرگ اولی که به دنبالش زندگی دنیا قرار دارد نیست، دیگر چنین مرگی در پی نداریم، مرگی که در پی داریم مرگی است که دنبالش حیات نیست، در نتیجه این آیه همان مطلبی را بیان می کند که آیه: " إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا " آن را بیان می کرد. این بود گفتار زمخشری در کشاف «۴».

ممکن هم هست ما آیه را به وجه سومى توجیه کنیم، و بگوییم: این گفتار مشرکین بعد از شنیدن آیه " قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ ... " بوده که در تفسیر آن گفتیم که منظور از اماته اول، مرگ بعد از زندگی دنیا است، و مراد از اماته دوم مرگ بعد از زندگی برزخ است، و

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۲۶.

(۲) غیر از این زندگی دنیا دیگر زندگی نیست و ما مبعوث شدنی نیستیم. سوره انعام، آیه ۳۰.

(۳) شما مردگانی بودید، خدا زنده تان کرد، سپس شما را می میراند و باز زنده می کند. سوره بقره، آیه ۲۸.

(۴) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۲۷۹.

صفحه ی ۲۲۲

مشرکین با این کلام خود: " إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَىٰ " مرگ دوم را که مستلزم زندگی بعد از مرگ

و در برزخ است نفی کردند، چون مرگ آدمی را انعدام و بطلان ذات او می پنداشتند.

و ممکن است آن را به وجه چهارمی توجیه کرد، و گفت: قید "اولی" به حکایت بر می گردد، نه به مطلب حکایت شده، و تنها سخن کفار این بوده باشد که: "إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتُنَا". و بنا بر این معنای کلام این می شود: مشرکین حیات بعد از موت را انکار و نفی می کنند: و می گویند: "إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتُنَا" و منظورشان از کلمه "موتنا" همین مردن اولی از آن دو مرگی است که ما در آیه "قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ ... " ذکر کردیم.

و این وجوه چهارگانه از نظر نزدیکی و دوری از ذهن مختلفند، از همه آنها نزدیک تر وجه سوم، و سپس چهارم و آن گاه اول است.

"فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" این جمله تتمه کلام مشرکین منکر معاد است، و خطابشان در آن به رسول خدا (ص) و مؤمنین است که مساله معاد و احیاء مردگان را به رخ آنان می کشیدند.

و مشرکین در این جمله از گفتار خود، آن را رد نموده، گفته اند که "اگر راست می گوید پدران ما را بیاورید" یعنی پدران گذشته ما را با دعای خود و یا با هر وسیله که در دست دارید زنده کنید تا بدانیم که در ادعای خود که اموات به زودی زنده می شوند و مرگ عبارت از انعدام نیست راست می گوید.

"أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ" این آیه شریفه تهدیدی است به کفار مشرک که خدا هلاکشان خواهد کرد، همانطور که قوم تبع و اقوام قبل از ایشان را هلاک

کرد.

"تبع" که در این آیه شریفه نامش آمده، یکی از پادشاهان حمیر است که در یمن حکومت می کردند، و به طوری که نقل کرده اند «۱» نامش "اسعد ابو کرب" و به قول بعضی «۲» دیگر "سعد ابو کرب" بوده، و به زودی پاره ای از داستانش در بحث روایتی خواهد آمد. و در آیه شریفه نوعی اشاره هست به اینکه خود تبع هلاک نگشته است.

"وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ" ضمیر تثنیه در کلمه "بینهما" به جنس سماوات و ارض برمی گردد، نه به الفاظ آنها،

---

۱) و ۲) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۲۷.  
صفحه ی ۲۲۳

چون اگر به الفاظ آنها که جمع است برمی گشت، باید ضمیر را هم جمع می آورد، و می فرمود: "بینها".

[اثبات معاد با بیان اینکه خلقت آسمان ها و زمین به حق بوده

و حرف "باء" در کلمه "بالحق" باء ملابست است، و جمله را چنین معنا می دهد:

ما آسمانها و زمین و بین آن دو را نیافریدیم، مگر در حالی که متلبس به حق بودند. بعضی از مفسرین «۱» احتمال داده اند که باء برای سببیت باشد، و معنا چنین باشد: ما آنها را به هیچ وسیله و سببی از اسباب نیافریدیم، مگر به سبب حق که همان ایمان و اطاعت و بعث و جزاء است.

ولی دوری این احتمال از ذهن برای خواننده عزیز پوشیده نیست.

و مضمون این دو آیه شریفه یک حجت برهانی است بر ثبوت معاد، به این بیان که اگر فرض کنیم ما ورای این عالم عالم دیگری ثابت و دائم نباشد، بلکه خدای تعالی لا یزال موجوداتی



خلق کند، و در آخر معدوم نموده، باز دست به خلقت موجوداتی دیگر بزند، باز همانها را معدوم کند این را زنده کند، و سپس بمیراند، و یکی دیگر را زنده کند، و همین طور الی الأبد این عمل را تکرار نماید، در کارش بازی گر و کارش عبث و بیهوده خواهد بود، و بازی عبث بر خدا محال است، پس عمل او هر چه باشد حق است، و غرض صحیحی به دنبال دارد. در مورد بحث هم ناگزیریم قبول کنیم که در ما ورای این عالم عالم دیگری هست، عالمی باقی و دائمی که تمامی موجودات بدانجا منتقل می شوند، و آنچه که در این دنیای فانی و ناپایدار هست مقدمه است برای انتقال به آن عالم و آن عالم عبارت است از همان زندگی آخرت.

و ما در باره این برهان در تفسیر آیه ۱۶ از سوره انبیاء و آیه ۲۷ از سوره "ص" بحث مفصل کرده ایم، بدانجا مراجعه شود.

و جمله "وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ" توبیخ کفار است به نادانی.

"إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ" این آیه شریفه خصوصیات و صفات آن روز را که برهان قبلی اثباتش می کرد بیان می کند، و می فرماید در روز قیامت تمامی مردم از اولین و آخرین برای رب العالمین بپا می خیزند.

و اگر آن را "يَوْمَ الْفُضْلِ" خوانده، بدین جهت است که خدای تعالی در آن روز بین \_\_\_\_\_

(۱) روح المعانی \_\_\_\_\_، ج ۲۵، ص ۱۳۱.

\_\_\_\_\_ صفحه ی ۲۲۴

حق و باطل جدایی می افکند، و محق را از مبطل، و متقی را از مجرم جدا می کند. ممکن هم هست از این جهت باشد که آن روز روز قضاء فصل الهی است.

"مِيقَاتُهُمْ"

أَجْمَعِينَ" - یعنی روز فصل روز میقات همه آنان است. ممکن هم هست منظور از همه، تمامی مردم نباشد، بلکه تمامی نامبردگان در سابق، یعنی قوم تبع و قوم فرعون و قریش و دیگران باشد.

[معنا و وجه اینکه در قیامت إغناء و نصرت نخواهد بود و مقصود از استثناء "إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ ..." ]

"يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ" این آیه شریفه "يَوْمَ الْفَضْلِ" را بیان می کند. و کلمه "مولی" به معنای کسی است که حق دارد در امور دیگری تصرف کند، و هم به آن کسی که وی نسبت به او ولایت دارد اطلاق می شود، و کلمه "مولی" ی اولی در آیه شریفه به معنای اول و دومی به معنای دوم است.

و آیه شریفه نخست این معنا را نفی می کند که در آن روز کسی به درد کس دیگر بخورد. و در ثانی خبر می دهد از اینکه در آن روز کفار یاری نخواهند شد. و فرق بین این دو معنا این است که به درد خوردن و اغناء (بی نیاز کردن) در اموری است که بی نیاز کننده خودش به تنهایی و مستقلاً آن امر را عهده دار شود، و برای دیگری و عوض او انجامش دهد، و دیگری هیچ دخالتی در آن کار نداشته باشد، ولی نصرت در جایی استعمال می شود که هم ناصر دخالت داشته باشد و هم منصور، چیزی که هست دخالت منصور به تنهایی برای انجام آن کار کافی نباشد، و با نصرت ناصر تکمیل گردد.

وجه اینکه هم اغناء را نفی می کند و هم نصرت را، این است که اینگونه کمک ها همه در دنیا مؤثر واقع می شوند،

و اسباب پیشرفت کار به شمار می آید، و روز قیامت روزی است که تمامی سبب های دنیوی از کار می افتد، هم چنان که قرآن کریم در جای دیگر فرموده: " وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ " (۱) و نیز فرموده: " فَرَلْنَا بَيْنَهُمْ " (۲).

"إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ" این استثناء از ضمیر جمع در "لا- ینصرون" است، یعنی از بین همه مردم که گفتیم یاری نمی شوند، تنها کسانی استثناء شده اند که مورد ترحم خدا واقع شده باشند. پس می توان گفت: این آیه شریفه یکی از ادله شفاعت در قیامت است که تفصیل کیفیت دلالتش در

---

(۱) دستشان از تمامی اسباب بریده شود. سوره بقره، آیه ۱۶۶.

(۲) رابطه را بین آنان قطع کردیم. سوره یونس، آیه ۲۸.

صفحه ی ۲۲۵

---

بحث شفاعت در جلد اول این کتاب گذشت.

البته این در صورتی است که ضمیر در "لا- ینصرون" به عموم مردم برگردد، هم چنان که ظاهرش هم همین است، و اما اگر تنها به کفار برگردد- آن چنان که بعضی «۱» احتمالش را داده اند- آن وقت استثناء مذکور منقطع و بدون مستثنا منه خواهد بود، و معنایش این می شود که: کفار یاری نمی شوند، و لیکن کسی که مورد رحمت خدای تعالی قرار گیرد که همان متقیانند، یاری می شوند، چون آنان بی نیازند از مولایی که به دردشان بخورد، و از ناصری که یاریشان دهد.

و اما این احتمال که بعضی «۲» داده اند که استثناء متصل است و مستثنا منه لفظ "مولى" باشد، فسادش از بیان گذشته ما روشن گردید، برای اینکه در معنای کلمه "اغناء" گفتیم که در مواردی تحقق می یابد که دست خود انسان از تمامی سببهای نجات قطع شده باشد،

و آن وقت دیگری آدمی را نجات دهد. در این حال است که می‌گوییم: فلانی بی‌نیاز از ما شد، و کسی که مولایی ندارد که بی‌نیاز از او باشد دیگر استثناء پذیر نیست، و کسی که به حکم "وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ" ناصری ندارد نیز استثناء پذیر نیست، چون گفتیم که نصرت عبارت است از ضمیمه شدن عاملی از خارج به عاملی از ناحیه خود انسان، تا کاری از پیش برده شود. و در آیه مورد بحث کسی ممکن است یاری شود و شفیع آدمی گردد که از ناحیه خود آدمی هم عامل نجاتی - که عبارت است از دین پسندیده - وجود داشته باشد که بیان مفصلش در بحث شفاعت گذشت. بله این احتمال را می‌توان با مضمون روایت شحام که به زودی خواهد آمد توجیه نمود.

"إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ" - یعنی او غالبی است که هرگز مغلوب چیزی نمی‌شود، و چیزی نیست که بر او غالب آید تا بتواند از عذاب هر کس که بخواهد عذاب کند جلوگیری کند، و یا از افاضه خیر بر کسی که بخواهد بر او ترحم کند و به او خیر برساند، مانع آید. این نکته هم از نظر خواننده پوشیده نیست که بین این دو اسم از اسماء خدای تعالی تناسبی با مضامین آیات وجود دارد که شاید در نامهای دیگر، آن تناسب نباشد.

"إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ" در سابق در تفسیر سوره صافات در معنای "شجره زقوم" سخن رفت. و اما کلمه "أثیم" به معنای کسی است که در اثر تکرار یک گناه و یا گناهان بسیار روحیه ای عصیانگر

و گناه دوست پیدا کرده باشد، و این آیه تا هشت آیه بعدش حال اهل آتش را بیان می کند.

"كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ" کلمه "مهمل" به معنای مذاب مس، قلع و دیگر فلزات می باشد. و کلمه "غلی" و کلمه "غلیان" هر دو به معنای جوشیدن است. و کلمه "حمیم" به معنای آب بسیار داغ است و کلمه "کالمهل" خبر دوم برای "ان" است، هم چنان که جمله "طَعَامُ الْأَثِيمِ" خبر اول آن است. و جمله "يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ" خبر سوم آن است، و معنای آیه روشن می باشد، (می فرماید: شجره زقوم سه خصیصه دارد، اول اینکه طعام گناه دوستان است، و دوم اینکه چون سرب و یا مس مذاب است، و سوم اینکه در درون شکمها چون آب جوش غلیان می کند). "خُدُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ" کلمه "اعتلوا" جمع امر حاضر از مصدر "عتل" است، که به معنای کشیدن به عنف و به زور است، و "سواء الجحیم" به معنای وسط دوزخ است. و خطاب "بگیرید او را" به ملائکه ای است که موکل بر آتشند. و معنای آیه این است که: ما به ملائکه می گوئیم این گنه پیشه را بگیرید، و به عنف به سوی وسط دوزخ بکشید، تا آتش از همه جهات بر او احاطه یابد. هم چنان که در جای دیگر فرموده: "وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ" «۱».

"ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ" گویا مراد از "عذاب" وسیله عذاب است، و اضافه "عذاب" به کلمه "حمیم" اضافه بیانیه است، و معنای آیه این است که: سپس از بالای سرش آن مایع مذاب و جوشانی که وسیله عذاب

او است بر سرش بریزید.

"ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ" این جمله خطابى است به گناه پیشه‌ای که در حال چشیدن عذاب‌های پی در پی است. و اگر او را "عزیز" و "کریم" خواند، با اینکه در نهایت ذلت و پستی و ملامت است در حقیقت نوعی استهزاء به او است تا عذابش شدیدتر گردد.

چون اینگونه افراد در دنیا برای خود عزت و کرامتی قائل هستند و به هیچ وجه حاضر نیستند از آن عزت و کرامت موهوم دست بردارند، هم چنان که از آیه "وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْخَيْرَ" که حکایت گفتار همین گونه مردم است، این \_\_\_\_\_

(۱) و به درستی جهنم محیط است به کفار. سوره توبه، آیه ۴۹.

(۲) من گمان نمی‌کنم که قیامتی بر پا شود و به فرضی هم که بشود، و من به سوی پروردگار خود برگردم تازه در آنجا هم احسب ترا و احسب ان دارم. سوره \_\_\_\_\_ ح \_\_\_\_\_ م \_\_\_\_\_ جدّه، آیۀ \_\_\_\_\_ ۵۰.

صفحه ی ۲۲۷

پندار به خوبی به چشم می‌خورد.

"إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ" کلمه "تمترون" جمع مضارع حاضر از مصدر "امتراء" است که به معنای شک و تردید است، و این آیه شریفه هم تتمه گفتار ملائکه به گناه پیشگان است، که در آن، عذاب آنها را تاکید و خطاکاری و لغزش آنها در دنیا را اعلام می‌دارد، چون در دنیا در چیزی شک و تردید کردند که امروز آن را با تمام وجود خود لمس می‌کنند، و به همین جهت از تحمل عذاب تعبیر کرد به چشیدن، چون وقتی بخواهند بگویند درک من نسبت به آن درد و یا

آن لذت در کی تام و تمام بود، می گویند من آن درد را چشیدم، یا من آن لذت را چشیدم.

ممکن هم هست آیه شریفه استیناف و کلامی نواز خدای تعالی باشد، که بعد از ذکر حال کفار در قیامت ایشان را با آن مخاطب می سازد. و چه بسا جمله "كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ" مؤید این احتمال باشد، برای اینکه خطاب های سابق همه به صورت مفرد بود و در خصوص این آیه خطاب به صیغه جمع است.

"إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ" کلمه "مقام" به معنای محل قیام، یعنی محل ثبوت و پابرجایی هر چیز است، و به همین جهت محل اقامت را نیز مقام گفته اند. و کلمه "امین" صفتی است از "أمن" یعنی نرسیدن مکروه. و معنای جمله این است که: پرهیزکاران- در روز قیامت- در محلی امن از هر مکروه و از مطلق ناملازمات ثابت و مستقر می باشند.

با این بیان روشن می شود که نسبت دادن "أمن" به "مقام" و گفتن "مقام امین" از باب مجاز در نسبت است، چون گفتیم امین صفت صاحب مقام است و در ظاهر به خود مقام نسبت داده شده است.

"فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ" این جمله بیانی است برای جمله "فِي مَقَامٍ أَمِينٍ". و اگر "عیون- چشمه ها" را هم منزلگاهی برای اهل بهشت معرفی نموده، به اعتبار این است که اهل بهشت در مجاورت چشمه ها قرار دارند، و نیز بدین جهت است که چشمه ها هم در همان بهشت ها واقعند، و اگر جنات را جمع آورده، با اینکه ظرف و محل زندگی هر کس یک جنت است، به این اعتبار است که بهشت ها دارای انواعی هستند. و یا برای این بوده

کـه برای هر فرد از متقیـن بـه تنهـایی یـک بهشت و یـا چنـد بهشت است.

صفحه ی ۲۲۸

"يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ" کلمه "سندس" به معنای پارچه نازکی است که از ابریشم بافته شده باشد، و کلمه "استبرق" پارچه ضخیم ابریشمی است، و هر دو کلمه در اصل فارسی بوده، و به زبان عرب داخل شده است.

"متقابلین" - یعنی روبروی همنند تا با هم انس داشته باشند، چون نزد اهل بهشت هیچ ناملایمی نیست، زیرا فرمود: در مقامی امین قرار دارند.

"كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ" یعنی به همین منوال است که وصف کردیم، و مراد از تزویج اهل بهشت با حوریان این است که قرین حوریان هستند، چون این تزویج به معنای ازدواج اصطلاحی نیست، بلکه از زوج به معنای قرین است، که معنای اصلی لغوی آن است.

و کلمه "حور" جمع حوراء است، که به معنای زنی است که سفیدی چشمش بسیار سفید، و سیاهی آن نیز بسیار سیاه باشد، و یا به معنای زنی است که دارای چشمانی سیاه چون چشم آهو باشد. و کلمه "عین" جمع کلمه "عیناء" یعنی درشت چشم است و از ظاهر کلام خدای تعالی برمی آید، که حور العین غیر زنان دنیايند، که آنان نیز داخل بهشت می شوند.

"يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ" یعنی تمام اقسام میوه ها را می طلبند، و می خورند، در حالی که از ضرر آنها ایمنند.

[توضیح مراد از اینکه فرمود اهل بهشت جز مرگ نخستین مرگی نمی چشند و جواب از اشکالی در باره استثناء "إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى" ]

"لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ" یعنی غیر از مرگ اول دیگر



مرگی نمی چشند، و در بهشت خلد به حیاتی ابدی که دیگر دستخوش مرگ نمی شود زنده اند.

بعضی از مفسرین در این آیه اشکال کرده اند، به اینکه استثناء مرگ اول از جمله "در بهشت مرگی نمی چشند مگر مرگ اول را"، چنین می رساند که در بهشت یک مرگ می چشند، در حالی که قطعاً خلاف این معنا منظور است.

و به بیانی روشن تر اینکه: منظور از مرگ اول مسلماً مرگ در دنیا است که نسبت به اهل بهشت پیشامد گذشته ای است، و محال است که انسان در آینده اش یعنی در بهشت متصف و متلبس به چیزی باشد که در گذشته واقع شده، و گذشته است، و با این حال چه معنا دارد که در آیه بفرماید: "در آینده یعنی در بهشت نمی چشند مگر مرگ در گذشته را"؟.

البته در اینجا اشکال دیگری نیز هست که مفسرین متعرض آن نشده اند، و آن این

صفحه ی ۲۲۹

---

است که در سابق در تفسیر آیه: "رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَيْنِ وَأَحْيَيْنَا اثْنَيْنِ" (۱) گفتیم که بین زندگی دنیا و قیامت، دو بار مرگ اتفاق می افتد، یکی مرگ در دنیا برای انتقال از دنیا به برزخ و یکی هم مرگ در برزخ برای انتقال از آن به زندگی آخرت. و ظاهراً مراد از مرگ اول در آیه مورد بحث، مرگ دنیا است که آدمی را به برزخ منتقل می کند، حال اشکال این است که بر فرض که استثناء "موتة الاولی" را به وجهی اصلاح کردیم، مرگ دومی چرا استثناء نشده؟

و چه فرقی است بین آن دو که بفرماید داخل بهشت نمی شوند، مگر بعد از چشیدن مرگ اول، و حال آنکه باید بفرماید "مگر بعد از چشیدن دو مرگ".

بعضی

از مفسرین «۲» از اشکال اول پاسخ داده اند به اینکه استثناء "إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى استثناء منقطع، و بی ربط به ما قبل است، و معنای "لکن" را می دهد، و معنای آیه چنین است که: "در بهشت مرگی نمی چشند، لیکن مرگ همان بود که در دنیا چشیدند و از دنیا به عالم برزخ منتقل شدند" پس عموم جمله "در بهشت مرگی نمی چشند" به حال خود باقی است.

و به فرضی هم که استثناء منقطع نباشد می توان کلمه "الا" را به معنای "سوا" و جمله: "إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى را بدل از کلمه "الموت" دانست، آن وقت اصلا استثنایی در بین نمی آید، و معنای آیه این می شود: "در بهشت سوا مرگ اول چیزی از مرگ نمی چشند، و اما مرگ اول را چشیدند، و دیگر محال است همان را بچشند".

بعضی دیگر جوابهای دیگری داده اند که قابل اعتناء نیست. و خواننده گرامی خود توجه دارد که این دو پاسخی هم که نقل کردیم این اشکال را که چرا کلمه "اولی" را به میان آورد جواب نمی دهد، و ما در تفسیر آیه شریفه "إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَى و جوهی در پاسخ این سؤال آوردیم.

و اما از اشکال دوم ممکن است همان جواب دوم از اشکال قبلی را داد، و گفت که کلمه "الا" به معنای "سوا" است، چون گفتیم آدمی دارای دو مرگ است، یکی مرگ اول که آدمی را از دنیا به برزخ نقل می دهد، و دوم مرگی که آدمی را از برزخ به آخرت می برد. و وقتی کلمه "الا" به معنای "سوا" باشد، و مجموعاً جمله "إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى بدل از کلمه "الموت" باشد، آیه شریفه

در این سیاق و این مقام خواهد بود که غیر از مرگ اول را- یعنی مرگ دوم را که همان مرگ برزخی است- نفی کند، و بفرماید در بهشت آخرت اصلاً

---

(۱) سوره مؤمن، آیه ۱۱.

(۲) تفسیر \_\_\_\_\_  
فخر رازی، ج ۲۷، ص ۲۵۴  
صفحه ی ۲۳۰

مرگی نیست، نه مرگ اول و دنیای، برای اینکه آن را چشیدند، و نه غیر آن که مرگ برزخ باشد. با این بیان علت تقييد موت به "اولی" روشن می شود.

"وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ" - کلمه "وقیهم" مفرد ماضی از مصدر "وقایت" است، که به معنای حفظ هر چیز است از اینکه چیز دیگری آن را اذیت کند و به آن ضرر بزند. پس معنای جمله این است که: خداوند ایشان را از عذاب دوزخ حفظ می کند. در این آیه شریفه بعد از آنکه مردن را از بهشتیان نفی کرد، و به عبارتی دیگر فرمود که "بهشتیان به وسیله مرگ از آن عالم به عالمی دیگر منتقل نمی شوند" اینک در آخر آیه می فرماید: از حالت تنعم و سعادت در بهشت، به حالت شقاوت و عذاب در جهنم نیز منتقل نمی گردند تا هر دو قسم انتقال را تکمیل کرده باشد، هم انتقال مکانی را و هم انتقال حالی را.

"فَضَلًّا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ" این جمله، جمله ای است حالیه از کرامت و نعمتی که قبلاً ذکر شده بود. ممکن هم هست مفعول مطلق و یا مفعول له باشد. در هر صورت چه حال باشد و چه مفعول مطلق، و چه مفعول له این معنا را افاده می کند که آن کرامت و نعمت که گفته شد فضلی است از ناحیه خدا، نه

اینکه بندگان خدا از او چنین چیزی را طلب کار باشند، و آن چنان مستحق آن باشند که خدا بر خود لازم و واجب بداند که آن بهشت را به عنوان پاداش به ایشان بدهد، برای اینکه خدا مالک است، مالکی غیر مملوک، و هیچ چیزی و هیچ موجودی مالک حقی که آن را از خدا طلب کند نیست تا خدا را محکوم به دادن آن حق کند، بلکه داستان نعمت بهشت تنها وعده ای است که خدا به بندگان صالحش داده، و این خود او است که فرموده "خدا خلف وعده نمی کند". و ما در بحث های گذشته بحث مفصل این معنا را گذرانیدیم.

کلمه "فوز" به معنای ظفر یافتن به مقصود است، و اگر بهشت را پیروزی و فوزی عظیم خوانده، بدین جهت است که آخرین سعادت است که آدمی بدان نائل می شود.

"فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ" مضمون این آیه به خاطر حرف "فاء" که در اول آن درآمده، نتیجه و فرع همه مطالب گذشته - از اول سوره تا اینجا - می باشد، و در حقیقت این مضمون خلاصه و نتیجه گیری از همه آن مطالب است. کلمه "یسرنا" صیغه متکلم مع الغیر، از فعل ماضی از مصدر "تیسیر" است، و "تیسیر" که مصدر باب تفعیل است به معنای آسان کردن است، و ضمیر در "یسرناه" به کتاب برمی گردد. و خطاب در "بلسانک" به رسول خدا (ص) است، که لسانش عربی است. \_\_\_\_\_ صفحه ی

می فرماید: ما فهم قرآن را با زبان و بیان خود تو که زبانی عربی است آسان کردیم تا شاید ایشان - یعنی قوم تو - متذکر شوند. در نتیجه آیه مورد بحث قریب المعنی با آیه "إِنَّا

جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ" (۱) می باشد.

ولی بعضی از مفسرین (۲) گفته اند: مراد از تیسیر کتاب به لسان رسول خدا (ص)، این است که با اینکه آن جناب امی و درس ناخوانده بود، قرآن را بر زبانش جاری ساخت تا آیت و معجزه ای بر صدق نبوتش باشد. ولی این معنا از سیاق قبلی که گفتیم خلاصه مطالب سوره است بعید است.

"فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ" گویا این جمله نیز - بخاطر حرف فایی که با آن ابتداء شده - متفرع بر همان چیزی است که آیه قبلی متفرع بر آن بود. و حاصل معنا چنین است: ما قرآن را به وسیله عربیت آسان کردیم به این امید که مردم متذکر شوند، ولی متذکر نشدند، بلکه هم چنان در شک خود سرگرم بازی هستند، و منتظر عذابی هستند که برای تکذیب کنندگان مفری از آن نیست، پس منتظر آن عذاب باش، هم چنان که خود آنان منتظرش هستند.

و اینکه آنان را منتظر خوانده، از باب استهزاء به ایشان است. یکی از حرف های بی ربطی که در تفسیر این آیه گفته اند این است که: این آیه نسخ شده، چون دستور متبارکه با کفار را می دهد، و آیه جهاد آن را نسخ کرده است.

بحث روایتی [(روایاتی در باره "تبع"، شفاعت و ...)]

در مجمع البیان در ذیل آیه "أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ" می گوید: سهل بن ساعد از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرموده: تبع را ناسزا مگویید، چون او اسلام آورده بود (۳).

مؤلف: این معنا در الدر المنثور هم از ابن عباس، و نیز از ابن عساکر، از عطاء بن ابی رباح، از رسول خدا (ص) روایت شده (۴).

(۲) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۱۳۷.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۶۶.

(۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۱.

صفحه ی ۲۳۲

و نیز در همان کتاب آمده که: ولید بن صبیح از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: تبع به اوس و خزرج گفت شما در این سرزمین منزل کنید تا شاید ظهور این پیامبر را درک کنید، من نیز اگر درک کنم به خدمتش درمی آیم و با او خروج می کنم «۱».

و در الدر المنثور است که ابو نعیم - در کتاب دلائل - از عبد الله بن سلام روایت کرده که گفت: تبع از دنیا نرفت تا آنکه نبوت رسول خدا (ص) را تصدیق کرد، چون یهودیان (که از شام به مدینه آمده بودند، و بدانجا مهاجرت کرده بودند، تا ظهور آن جناب را درک کنند) جریان نبوت آن جناب را به وی گفته بودند «۲».

مؤلف: اخبار در داستان تبع بسیار زیاد است، و در بعضی از آنها آمده: او اولین کسی بود که برای کعبه پوششی درست کرد.

و در کافی به سند خود از زید شحام روایت کرده که گفت: امام صادق (ع) در شب جمعه ای که در خدمتش به راهی می رفتیم به من فرمود: امشب شب جمعه است، قرآنی بخوان. من این آیه را خواندم: "إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ". حضرت صادق (ع) فرمود:

به خدا سوگند استثناء شدگان ماییم که به درد مردم می خوریم «۳».

مؤلف: این روایت به مساله شفاعت اشاره می کند و معلوم است که مستثنا منه را مولای اولی گرفته است.

قمی آمده که: قرآن سپس فرموده " إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ طَعَامٌ الْأَثِيمِ " و این آیه در باره ابو جهل بن هشام نازل شده. و امام در باره جمله " کالمهل " فرموده: یعنی مس ذوب شده. " يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ " یعنی مانند آبی که در نهایت درجه جوشش و غلیان است «۴».

مؤلف: از طرق اهل سنت نیز روایاتی رسیده که مؤید این معنا است که آیه شریفه در باره ابو جهل نازل شده است «۵».

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۹۶.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۰۲.

(۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲۳.

(۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۲.

(۵) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۲.

### تفسیر نمونه

سوره دخان

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده ، و ۵۹ آیه است

محتوای سوره دخان

این سوره پنجمین سوره از سوره های هفتگانه حوامیم است ، و به حکم اینکه از سوره های مکی است محتوای عمومی آنها را، یعنی بحث از مبداء و معاد و قرآن ، به نحو کامل در بر دارد، و آیاتش در این زمینه ها آنچنان تنظیم شده است که ضربات کوبنده و بیدار کننده ای بر قلبهای خفته و غافل وارد می سازد و آنها را به ایمان و تقوا و حق و عدالت فرا می خواند.

بخشهای این سوره را می توان در هفت بخش خلاصه کرد:

۱ - آغاز سوره از حروف مقطعه و سپس بیان عظمت قرآن است ، با این اضافه که نزول آن را در شب قدر برای اولین بار بیان می کند.

۲ - در بخش دیگری از توحید و یگانگی خدا و بیان بعضی از نشانه های عظمت او در جهان هستی است .





- بخش مهمی از آن از سرنوشت کفار، و انواع کیفرهای دردناک آنها سخن می گوید.

۴- در بخش دیگری برای بیدار ساختن این غافلان قسمتی از سرگذشت موسی (علیه السلام) و بنی اسرائیل در مقابل فرعونیان و شکست سخت آنها، و نابودی و هلاکشان، گفتگو می کند.

۵- مسأله قیامت و عذابهای دردناک دوزخیان و پادشاهای جالب و روحپرور پرهیزکاران قسمت دیگری از آیات این سوره را تشکیل می دهد.

۶- موضوع هدف آفرینش، و بیهوده نبودن خلقت آسمان و زمین از موضوعات

دیگری است که در آیات این سوره مطرح شده است .

۷- سرانجام، سوره را با بیان عظمت قرآن همانگونه که آغاز شده بود پایان می دهد.

و از آنجا که در آیه دهم این سوره سخن از ((دخان مبین)) به میان آمده این سوره به عنوان سوره ((دخان)) نام گرفته است

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام آمده است من قراء سوره الدخان ليله الجمعة و يوم الجمعة بنى الله له بيتا فى الجنة : ((کسی که سوره دخان را شب و روز جمعه بخواند خداوند خانه ای در بهشت برای او بنا می کند)). <۱>

و هم از آنحضرت روایت شده : من قراء سوره الدخان فى ليله ، اصبح يستغفر له سبعون الف ملك : ((کسی که سوره دخان را در شبی بخواند صبح می کند در حالی که هفتاد هزار فرشته برای او استغفار می کنند)). <۲>

در حدیث دیگری از ابو حمزه ثمالی از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل شده : من قراء سوره الدخان فى فرائضه

و نوافله بعثه الله من الامنين يوم القيامه ، و اضله تحت ظل عرشه ، و حاسبه حسابا يسيرا، و اعطى كتابه يمينه : ((كسى كه سوره دخان را در نمازهاى فريضه و نافله بخواند خداوند او را در زمره كسانى كه روز قيامت در امنيت به سر مى برند مبعوث مى كند و او را در سايه عرشش قرار مى دهد، و حساب را بر او آسان مى گيرد و نامه اعمالش را به دست راستش مى دهد)).

<۳>

تفسير:

نزول قرآن در شبى پربركت

در ابتداى اين سوره نيز همانند چهار سوره گذشته و دو سوره آينده كه مجموعا هفت سوره را تشكيل مى دهد با حروف مقطعه (حم) روبرو مى شويم ، در باره تفسير حروف مقطعه به طور كلى در گذشته فراوان بحث كرده ايم . <۴>

و در مورد خصوص حم در آغاز نخستين سوره از سوره هاى حواميم (سوره مؤ من) و آغاز سوره فصلت بحث شده است .

قابل توجه اينكه بعضى از مفسران در اينجا ((حم)) را به عنوان سوگند تفسير كرده اند كه با سوگند ديگرى كه بعد از آن آمده و به قرآن قسم ياد شده دو سوگند پى در پى و متناسب را تشكيل مى دهد، سوگند به حروف الفبا همچون

حم ، و سوگند به اين كتاب مقدس كه از اين حروف تشكيل يافته است در دومين آيه اين سوره چنانكه گفتيم به ((قرآن مجيد)) سوگند ياد كرده مى فرمايد ((قسم به اين كتاب آشكار)) (و الكتاب المبين).

كتابى كه محتوايش روشن ، معارفش آشكار، تعليماتش زنده ، احكامش سازنده ، و برنامه هاش حساب

شده است ، کتابی که خود دلیل حقانیت خویش است ، آفتاب آمد دلیل آفتاب . <۵>

اما ببینیم این سوگند برای چه منظوری ذکر شده است ؟ آیه بعد این حقیقت را روشن ساخته می گوید: بطور مسلم ما قرآن را (که سند حقانیت پیامبر اسلام است ) در شبی پربرکت نازل کردیم (انا انزلناه فی لیلہ مبارکہ).

((مبارک )) از ماده ((برکت )) به معنی سودمند و جاویدان و پردوام است .

این کدام شب است که مبداء خیرات و سرچشمه خوبیهای پایدار می باشد؟

غالب مفسران آن را به شب قدر تفسیر کرده اند، شب پربرکتی که مقدرات جهان بشریت با نزول قرآن رنگ تازه ای به خود گرفت ، شبی که سرنوشت خلائق و مقدرات یکسان در آن رقم زده می شود، آری قرآن در شبی سرنوشت ساز، بر قلب پاک پیامبر نازل شد.

این نکته لازم به تذکر است که ظاهر آیه این است که تمام قرآن در شب قدر نازل گردید.

اما هدف اصلی از نزول آن چه بود؟ همان است که در ذیل همین آیه به آن اشاره شده می فرماید: ما همواره انذار کننده بودیم (انا کنا منذرین ) این یک سنت همیشگی ماست که فرستادگان خود را برای بیم دادن ظالمان و مشرکان ماءموریت می دهیم ، و فرستادن پیامبر اسلام با این کتاب مبین نیز آخرین حلقه از این سلسله است .

درست است که پیامبران از یکسو انذار می کنند، و از سوی دیگر بشارت می دهند، اما چون پایه اصلی دعوت آنها را در مقابل قوم ظالم و مجرم بیشتر بیم و انذار تشکیل می دهد غالبا از

آن سخن گفته شده است .

نزول دفعی و نزول تدریجی قرآن

۱ - می دانیم قرآن در طی بیست و سه سال دوران نبوت پیامبر نازل شده است ، و از این گذشته محتوای قرآن محتوایی است که ارتباط و پیوند با حوادث مختلف زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) و مسلمانان در طول این ۲۳ سال دارد که اگر از آن بریده شود نامفهوم خواهد بود.

با اینحال چگونه قرآن به طور کامل در شب قدر نازل شده است ؟

در پاسخ این سؤال بعضی قرآن را به معنی آغاز نزول قرآن تفسیر کرده اند، بنابراین مانعی ندارد که آغاز آن در شب قدر باشد، و دنبال آن در طول ۲۳ سال .

ولی چنانکه گفتیم این تفسیر با ظاهر آیه مورد بحث و آیاتی دیگر از قرآن مجید سازگار نیست .

برای یافتن پاسخ این سؤال باید توجه داشت که از یکسو در آیه می خوانیم ((قرآن در ليله مبارکه نازل شده است)).

از سوی دیگر در آیه ۱۸۵ سوره بقره آمده است شهر رمضان الذی انزل

فیه القرآن ماه رمضان را روزه بدارید، ماهی که قرآن در آن نازل شده است .

و از سوی سوم در سوره قدر می خوانیم : انا انزلناه فی ليله القدر ((ما آنرا در شب قدر نازل کردیم)).

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می شود که آن شب مبارکی که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده شب قدر در ماه مبارک رمضان است .

از این که بگذریم از آیات متعددی استفاده می شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم )

قبل از نزول تدریجی قرآن از آن آگاهی داشت ، مانند آیه ۱۱۴ سوره طه و لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه : ((پیش از آنکه وحی درباره قرآن بر تو نازل شود نسبت به آن عجله مکن)).

و در آیه ۱۶ سوره قیامه آمده است : لا تحرک به لسانک لتعجل به : ((زبان خود را برای عجله به قرآن حرکت مده)).

از مجموع این آیات می توان نتیجه گرفت که قرآن دارای دو نوع نزول بوده است : اول ((نزول دفعی)) و جمعی که یکجا از سوی خداوند بر قلب پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در ماه رمضان و شب قدر نازل گردیده ، دوم ((نزول تدریجی)) که بر حسب شرائط و حوادث و نیازها در طی ۲۳ سال نازل شده است .

شاهد دیگر این سخن اینکه در بعضی از آیات قرآن تعبیر به ((انزال)) و در بعضی دیگر تعبیر به ((نزول)) شده است ، از پاره ای از متون لغت استفاده می شود که ((تنزیل)) معمولاً در مواردی گفته می شود که چیزی تدریجاً نازل شود و به صورت پراکنده و تدریجی ، اما ((انزال)) مفهوم وسیعی دارد که هم نزول تدریجی را شامل می شود و هم نزول دفعی را. <۶>

و جالب اینکه در تمام آیات فوق که سخن از نزول قرآن در شب قدر و ماه مبارک رمضان است تعبیر به ((انزال)) شده که با ((نزول دفعی)) هماهنگ است ، در حالی

که در موارد دیگری که سخن از ((نزول تدریجی)) در میان

است تنها تعبیر به ((تنزیل)) شده است .

اما این ((نزول دفعی)) بر قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چگونه بوده؟ آیا به شکل همین قرآن فعلی با آیات و سوره های مختلف؟.

یا مفاهیم و حقایق آنها به صورت فشرده و جمعی؟.

دقیقا روشن نیست ، همین قدر از قرائن فوق می فهمیم که یکبار این قرآن در یک شب بر قلب پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است و یکبار تدریجی در ۲۳ سال .

شاهد دیگر برای این سخن اینکه تعبیر به قرآن در آیه فوق ظهور در مجموع قرآن دارد، درست است که واژه ((قرآن)) به ((کل)) و ((جزء)) آن هر دو اطلاق می شود، ولی نمی توان انکار کرد که ظاهر این کلمه به هنگامی که قرینه دیگری همراه آن نباشد مجموع قرآن است ، و اینکه بعضی آیه مورد بحث را به آغاز نزول قرآن تفسیر کرده اند، و گفته اند نخستین آیات قرآن در ماه رمضان و شب قدر نازل شده ، خلاف ظاهر آیات است .

و از آن ضعیفتر قول کسانی است که می گویند: چون سوره حمد که عصاره و خلاصه ای از مجموع قرآن است در شب قدر نازل شده ، تعبیر به انا انزلناه فی لیله القدر گردیده است !

تمام این احتمالات مخالف ظاهر آیات است ، چرا که ظاهر آن این است که تمام قرآن در شب قدر نازل شده .

تنها چیزی که در اینجا باقی می ماند این است که در روایات متعددی که در تفسیر علی بن ابراهیم

از امام باقر و امام صادق و امام ابوالحسن (موسی بن جعفر) علیه السلام نقل شده می خوانیم که در تفسیر انا انزلناه فی ليله مبارکه فرمودند: هی ليله القدر، انزل الله عز و جل القرآن فیها الی البيت المعمور جمله واحده ، ثم نزل من البيت المعمور علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فی طول عشرين سنه :

((منظور از این شب مبارک شب قدر است که خداوند همه قرآن را یکجا در آن شب به ((بیت المعمور)) نازل کرد، سپس در طول بیست سال از ((بیت المعمور)) بر رسول الله تدریجا نازل فرمود (توجه داشته باشید که در اینجا نیز در مورد نزول دفعی تعبیر به ((انزل)) و در مورد نزول تدریجی تعبیر به ((نزل)) شده است). <۷>

در اینکه ((بیت المعمور)) کجا است در روایات متعددی که شرح آن به خواست خدا در ذیل آیه ۴ سوره طور خواهد آمد تصریح شده است که خانه ای است به محاذات خانه کعبه در آسمانها که عبادتگاه فرشتگان است ، و هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می شوند، و تا قیامت به آن باز نمی گردند.

ولی در اینکه ((بیت المعمور)) در کدام آسمان است ؟ روایات مختلف است ، در بسیاری از آنها آسمان چهارم ، و در بعضی آسمان نخست (آسمان دنیا) و در بعضی آسمان هفتم آمده است . در حدیثی که مرحوم طبرسی در ((مجمع البیان)) در تفسیر سوره طور از علی (علیه السلام) نقل کرده چنین می خوانیم : هو بیت فی السماء الرابعه بحیال الکعبه معمره الملائکه بما

یکون منها فيه من العباده ، و یدخله کل یوم سبعون الف ملک ثم لایعودون الیه ابدا: ((آن خانه ای است در آسمان چهارم در مقابل کعبه که فرشتگان با عبادت خود آن را معمور و آباد می کنند، هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می شوند و تا ابد به آن باز نمی گردند! <۸>

ولی در هر حال نزول قرآن در شب قدر بطور کامل به بیت المعمور هرگز

منافات با آگاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن ندارد چرا که او را به لوح محفوظ که مکنون علم خدا است راه نیست ، امام به عوالم دیگر آگاهی دارد.

و به تعبیر دیگر آنچه از آیات گذشته استفاده کردیم که قرآن دو بار بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده یکبار ((نزول دفعی)) در شب قدر، و بار دیگر ((نزول تدریجی)) در طول ۲۳ سال منافاتی با حدیث فوق که می گوید در شب قدر بر بیت - المعمور نازل شد ندارد. چرا که قلب پیغمبر از ((بیت المعمور)) آگاه است .

با توجه به آنچه در پاسخ این سؤال گفته شد پاسخ سؤال دیگری که می گوید: اگر قرآن در شب قدر نازل شده پس چگونه طبق روایات مشهور آغاز بعثت پیغمبر در ۲۷ ماه رجب صورت گرفته است ؟ روشن گردید.

زیرا نزول آن در ماه رمضان جنبه جمعی داشته ، در حالی که نزول اولین آیات در ۲۷ رجب مربوط به نزول تدریجی آن است و به این ترتیب مشکلی از این نظر پیش نمی آید.

آیه بعد توصیف و



توضیحی است برای شب قدر، می گوید: ((شب قدر شبی است که هر امری از امور بر طبق حکمت الهیه تفصیل و تبیین می شود)) (فیها یفرق کل امر حکیم).

تعبیر به ((یفرق)) اشاره به این است که همه امور و مسائل سرنوشت ساز در آن شب مقدر می شود، و تعبیر به ((حکیم)) بیانگر استحکام این تقدیر الهی و تغییر ناپذیری و حکیمانه بودن آن است، منتها این صفت در قرآن معمولاً برای خدا ذکر می شود ولی توصیف امور دیگر به آن از باب تاءکید است. <۹>

این بیان هماهنگ با روایات بسیاری است که می گوید در شب قدر مقدرات

یکسال همه انسانها تعیین می گردد، و ارزاق، و سرآمد عمرها، و امور دیگر، در آن شب تفریق و تبیین می شود.

شرح این سخن و مسائل دیگری در زمینه شب قدر، و عدم تضاد آن با آزادی اراده انسانها به خواست خدا مبسوطاً در تفسیر سوره قدر خواهد آمد.

در آیه بعد برای تاءکید بر این معنی که قرآن از ناحیه خدا است می فرماید: ((نزول قرآن در شب قدر فرمانی بود از ناحیه ما، و ما پیامبر اسلام را مبعوث کرده و فرستاده ایم)) (امرا من عندنا انا کنا مرسلین). <۱۰>

سپس برای بیان علت اصلی نزول قرآن و ارسال پیامبر و مقدرات شب قدر می افزاید: ((همه اینها به خاطر رحمتی است از سوی پروردگارت)) (رحمه من ربک). <۱۱>

آری رحمت بیکران او ایجاب می کند که بندگان را به حال خود رها نکند، و برنامه و راهنما برای آنها بفرستد، تا در

مسیر پرییچ و خم تکامل و سیر الی الله آنها را رهنمون گردد، اصولاً تمام عالم هستی از رحمت بی دریغش سرچشمه

گرفته است، و انسانها بیش از همه مشمول این رحمتند.

در ذیل همین آیه و آیات بعد اوصاف هفتگانه ای برای خداوند می شمرد که همگی بیانگر مقام توحید او است می فرماید:  
(او سمیع و علیم است) (( انه هو السميع العليم ).

تقاضای بندگان را می شنود به اسرار درون دلهای آنها آگاه است .

سپس در بیان سومین توصیف می فرماید: ((خداوندی که پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو قرار گرفته است می باشد، اگر شما یقین دارید)) (رب السموات و الارض و ما بینهما ان کنتم موقنین و ۲). <۱۲> <۱۳>

از آنجا که بسیاری از مشرکان به خدایان و ارباب متعددی قائل بودند، و برای هر نوع از انواع موجودات ربی می پنداشتند، و تعبیر بربک (پروردگار تو) در آیه قبل ممکن بود چنین توهمی را برای آنها ایجاد کند که پروردگار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) غیر از رب موجودات دیگر است، در این آیه با جمله رب السموات و الارض و ما بینهما خط بطلان بر همه می کشد و اثبات می کند که پروردگار همه موجودات عالم یکی است .

جمله ((ان کنتم موقنین)): (اگر شما یقین دارید) که به صورت جمله شرطیه آمده است در اینجا سؤال انگیز است که آیا ربوبیت پروردگار عالم مشروط به چنین شرطی است؟

ولی ظاهر این است که منظور از ذکر این جمله بیان یکی از دو معنی و یا هر

دو معنی است : نخست اینکه اگر شما طالب یقین هستید راه این است که در

ربوبیت مطلقه پروردگار بیندیشید)).

دیگر اینکه ((اگر شما اهل یقین می باشید بهترین مورد برای پیدا کردن یقین همینجاست)) اگر شما که آثار ربوبیت خداوند را در تمام عالم هستی می بینید، و دل هر ذره ای را که بشکافید نشانه ای از این ربوبیت در آن می یابید، به ربوبیت او یقین پیدا نکنید، به چه چیز می توانید در عالم ایمان و یقین پیدا کنید؟!)

در چهارمین و پنجمین و ششمین توصیف می فرماید معبودی جز او نیست او زنده می کند و او می میراند)) (لا-اله الا هو یحیی و یمیت). <۱۴>

حیات و مرگ شما به دست او است ، و پروردگار شما و همه جهانیان او است ، بنابراین معبودی جز او نمی تواند وجود داشته باشد، آیا کسی که نه مقام ربوبیت دارد، و نه مالک حیات و مرگ است ، می تواند معبود واقع شود؟!)

و در هفتمین و آخرین توصیف می افزاید: ((او پروردگار پدران نخستین شما است )) (و رب آبائکم الاولین).

اگر می گوئید بتها را می پرستید به خاطر اینکه نیاکانتان آنها را پرستش می کردند، بدانید پروردگار آنها نیز خداوند یگانه یکتا است ، و علاقه شما به نیاکانتان نیز ایجاب می کند که جز بر آستان خداوند یکتا سر فرود نیاورید، و اگر آنها راه و رسمی غیر از این داشته اند مسلما در اشتباه بوده اند.

روشن است مسأله حیات و مرگ از شئون تدبیر پروردگار است ، اگر مخصوصا آنها ذکر کرده هم از جهت اهمیت

فوق العاده آن می باشد، و هم اشاره ای است ضمنی به مسأله معاد، این نخستین بار نیست که قرآن روی مسأله حیات و مرگ تکیه می کند، بلکه بارها آنرا به عنوان یکی از افعال مخصوص پروردگار بیان

داشته ، چرا که سرنوشت سازترین مسأله در زندگی انسانها و در عین حال پیچیده ترین مسائل عالم هستی و روشترین دلیل بر قدرت خداوند همین مسأله حیات و مرگ است .

رابطه قرآن با شب قدر

قابل توجه اینکه در آیات فوق به طور اشاره ، و در آیات سوره قدر با صراحت این معنی آمده است که قرآن در شب قدر نازل شده ، و چه پر معنی است این سخن ؟

شبی که مقدرات بندگان و مواهب و روزیهای آنها تقدیر می شود در چنین شبی قرآن بر قلب پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل می گردد، آیا این سخن بدان معنی نیست که مقدرات و سرنوشت شما با محتوای این کتاب آسمانی پیوند و رابطه نزدیک دارد؟!

آیا مفهوم این کلام آن نیست که نه تنها حیات معنوی شما که حیات مادی شما نیز با آن رابطه ناگسستگی دارد؟ پیروزی شما بر دشمنان ، سربلندی و آزادی و استقلال شما، آبادی و عمران شهرهای شما همه با آن گره خورده است .

آری در آن شبی که مقدرات تعیین می شد قرآن نیز در آن شب نازل گردید! آن روز که دودی کشنده همه آسمان را فرا می گیرد

از آنجا که در آیات گذشته سخن از این در میان بود که اگر آنها طالب یقین باشند اسباب تحصیل یقین فراوان و فراهم است

در نخستین آیه مورد بحث می افزاید: آنها جویای یقین و طالب حق نیستند، ((بلکه آنها درشکند و با حقایق بازی می کنند))! (بل هم فی شک یلعبون).

اگر آنها در حقانیت این کتاب آسمانی و نبوت تو تردید دارند به خاطر این نیست که مسأله پیچیده ای است، بلکه از این جهت است که آن را جدی نمی گیرند، و با شوخی به آن برخورد می کنند، گاه مسخره و استهزا می کنند و گاه خود را به نادانی و بیخبری می زنند، و هر روز با یک نوع بازی خود را سرگرم می سازند.

((یلعبون)) از ماده ((لعب)) به گفته راغب به معنی آب دهان است به هنگامی که راه می افتد، و از آنجا که انسان موقع بازی و شوخی هدف مهمی از کار خود ندارد تشبیه به بزاق شده است که بی اراده از دهان انسان بیرون ریزد.

به هر حال این یک واقعیت است که برخورد جدی با مسائل انسان را در شناخت واقعیتها کمک می کند، و برخوردهای غیر جدی پرده بر روی آنها می افکند.

در آیه بعد به تهدید این منکران لجوج و سرسخت پرداخته در حالی که روی سخن را به پیامبر کرده، می گوید: ((منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید می آورد))! (فارتقب یوم تاءتی السماء بدخان مبین)

((دودی که تمام مردم را فرا می گیرد))! (یغشی الناس).

((و سپس به آنها گفته می شود این عذاب دردناک الهی است))! (هذا عذاب الیم).

وحشت و اضطراب تمام وجود آنها را فرا می گیرد، پرده های غفلت از مقابل چشمشان کنار می

رود، و به اشتباه بزرگ خود واقف می شوند رو به درگاه خدا می آورند و می گویند: ((پروردگارا عذاب را از ما برطرف گردان که ایمان می آوریم))! (ربنا اکشف عنا العذاب انا مؤمنون).

ولی او دست رد بر سینه این نامحرمان می زند و می فرماید: ((اینها چگونه و از کجا متذکر می شوند و از راه خود بازمی گردند با اینکه رسول آشکار با معجزات و دلائل روشن به سراغ آنها آمد))؟! (انی لهم الذکری و قد جائهم رسول مبین).

رسولی که هم خودش آشکار بود و هم تعلیمات و برنامه ها و دلائل و معجزاتش همه مبین و واضح بود.

اما آنها بجای اینکه سر بر فرمان او نهند و به خداوند یگانه ایمان آورند و دستوراتش را به جان پذیرا شوند ((از او رویگردان شدند و گفتند: او دیوانه ای است که دیگران این مطالب را به او القا کرده اند))! (ثم تولوا عنه و قالوا

معلم مجنون).

گاه می گفتند یک ((غلام رومی)) داستانهای انبیاء را شنیده به او تعلیم می دهد، و این آیات ساخته و پرداخته او است! و لقد نعلم انهم یقولون، انما یعلمه بشر لسان الذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربی مبین: ((ما می دانیم که آنها می گویند بشری به او تعلیم می دهد در حالی که زبان کسی که این نسبت الحادی را به او می دهند عجمی است و این قرآن عربی آشکار است)) (نحل - ۱۰۳).

و گاه می گفتند او گرفتار اختلال حواس شده است، و این سخنان زائیده آن است از دست

دادن تعادل فکری است .

سپس می افزاید: ((ما کمی عذاب را از شما برطرف می سازیم ولی عبرت نمی گیرید، و بار دیگر به کارهای خود بازمی گردید)) (انا کاشفوا العذاب قليلا انکم عائدون).

و از اینجا روشن می شود که اگر به هنگام گرفتاری در چنگال عذاب از کرده خود پشیمان شوند و تصمیم بر تجدید نظر می گیرند موقت و زودگذر است ، همینکه طوفان حوادث فرو نشست برنامه های پیشین تکرار می گردد.

و در آخرین آیه مورد بحث می فرماید: ((ما از آنها انتقام می گیریم روزی روز مجازات بزرگ و سخت است ، آری ما از آنها انتقام می گیریم)) (یوم نبطش البطشه الکبری انا منتقمون).

((بطش)) (بر وزن نقش) به معنی گرفتن چیزی است با قدرت ، و در اینجا به معنی گرفتن برای مجازات شدید است ، و توصیف ((بطشه)) به ((کبری)) اشاره به مجازات سخت و سنگینی است که در انتظار این گروه می باشد.

خلاصه اینکه به فرض که مجازاتهای مقطعی آنها تخفیف یابد یا قطع شود مجازات سخت و نهائی در انتظار آنها است ، و راه گریزی از آن ندارند.

((منتقمون)) از ماده ((انتقام)) چنانکه قبلا- نیز گفته ایم به معنی مجازات کردن است ، هر چند کلمه انتقام در استعمالات روزمره کنونی معنی دیگری می بخشد که توأم با فرونشاندن آتش خشم و سوز دل است ، ولی در معنی لغوی آن این امور وجود ندارد.

منظور از ((دخان مبین)) چیست ؟

در اینکه منظور از دخان (دود) که در این آیات به عنوان نشانه ای از عذاب الهی مطرح

شده است چیست؟ در میان مفسران گفتگو است، و در اینجا دو نظریه عمده وجود دارد:

۱ - اشاره به مجازاتی است که کفار قریش در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن مبتلا شدند، زیرا حضرت در حق آنها نفرین کرد و عرضه داشت اللهم سنین کسنی یوسف! ((خداوند سالهای قحطی و خشکی را همانند سالهای زمان یوسف دامنگیر آنها کن)).!

بعد از این ماجرا چنان قحطسالی در محیط مکه رخ داد که از گرسنگی و تشنگی هنگامی که به آسمان نگاه می کردند گوئی در میان آنها و آسمان دود و دخانی وجود داشت، کار آنقدر بر آنان سخت شد که مردارها و استخوانهای حیوانات مرده را می خوردند.

خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و گفتند: ای محمد! تو به ما دستور صله رحم می دهی در حالی که خویشاوندان تو در این ماجرا نابود شدند، اگر این عذاب از ما برطرف گردد ما ایمان خواهیم آورد).

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حق آنها دعا کرد، فراوانی و نعمت نصیبشان شد و بلا و عذاب برطرف گردید، اما از این ماجرا عبرت نگرفتند و باز به سوی کفر برگشتند.

مطابق این تفسیر ((بطشه کبری)) که مجازات سخت و سنگین است به معنی ماجرای جنگ بدر گرفته شده که این گروه مشرک ضربات سنگین و خرد کننده ای را در جنگ بدر از مسلمانان دریافت داشتند!

طبق این تفسیر دخانی در حقیقت وجود نداشته، بلکه آسمان در نظر مردم گرسنه و تشنه تیره و تار جلوه می



کند، بنابراین ذکر ((دخان)) در اینجا جنبه مجازی دارد، و اشاره به آن حالت سخت و دردناک است .

بعضی گفته اند اصولاً در ادبیات عرب ((دخان)) کنایه از شر و بلای فراگیر است .

بعضی دیگر معتقدند به هنگام خشکسالی و کمی باران گرد و غبار تیره و تاری معمولاً صفحه آسمان را می پوشاند که از آن در اینجا تعبیر به ((دخان)) شده است ، زیرا باران است که گرد و غبارها را فرو می نشاند و هوا را صاف می کند.

با تمام این اوصاف ذکر کلمه ((دخان)) طبق این تفسیر جنبه مجازی

خواهد داشت .

۲ - منظور از ((دخان مبین)) همان دود غلیظی است که در پایان جهان و در آستانه قیامت صفحه آسمان را می پوشاند، و نشانه فرا رسیدن لحظات آخر دنیاست و سرآغاز عذاب الیم الهی برای ظالمان و مفسدان است .

در اینجا این گروه ستمگر از خواب غفلت بیدار می شوند و تقاضای رفع عذاب و بازگشت به زندگی عادی دنیا می کنند که دست رد به سینه آنها زده می شود.

مطابق این تفسیر دخان معنی حقیقی خود را دارد، و مضمون این آیات همان است که در آیات دیگر قرآن آمده که گنهکاران و کافران در آستانه قیامت یا در خود قیامت تقاضای برطرف شدن عذاب و بازگشت به دنیا می کنند ولی از آنها پذیرفته نمی شود.

تنها مشکلی که این تفسیر دارد این است که با جمله انا کاشفوا العذاب قليلاً انکم عائدون : ((ما کمی عذاب را برطرف می سازیم اما شما بار دیگر باز می گردید سازگار نیست ، چرا که در

پایان جهان یا در قیامت مجازات الهی تخفیف نمی یابد تا مردم به حالت کفر و گناه بازگردند.

اما اگر این جمله را به صورت یک قضیه شرطیه معنی کنیم هر چند کمی مخالف ظاهر است مشکل برطرف می شود، زیرا مفهوم آیه چنین می شود: هر گاه ما کمی عذاب را از اینها برطرف کنیم باز راه نخست را پیش می گیرند که در حقیقت شبیه آیه ۲۸ سوره انعام است و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه : ((اگر آنها به دنیا باز گردند باز اعمالی را که از آن نهی شدند تکرار می کنند)).

از این گذشته تفسیر البطشه الکبری (مجازات سخت و سنگینی) به حوادث روز بدر بعید به نظر می رسد، اما با مجازاتهای قیامت کاملاً متناسب

است .

شاهد دیگر برای تفسیر دوم روایاتی است که از شخص پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که ((دخان)) را تفسیر به دودی کرده که در آستانه رستاخیز جهان را فرا می گیرد، مانند روایتی که ((حذیفه بن یمان)) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که چهار چیز را از نشانه های نزدیک شدن قیامت ذکر فرمود: اول ظهور دجال و دیگر نزول عیسی، و سوم آتشی که از قعر سرزمین ((عدن)) برمی خیزد و ((دود)).

حذیفه سؤال می کند: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ما الدخان فتلا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) (فارتقب یوم تاتی السماء بدخان مبین ، یملا ما بین المشرق و المغرب ،

يمكث اربعين يوما و ليله ، اما المؤمن من فيصيه منه كهينه الزكمه ، و اما الكافر بمنزله السكران يخرج من منخرية و اذنيه و دبره .

((اي رسول خدا! منظور از اين دخان چيست ؟ پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) در پاسخ آيه شريفه فارتقب يوم تاتي السماء بدخان مبين را تلاوت فرمود، سپس افزود:

دودی است که میان مشرق و مغرب را پر می کند و چهل شبانه روز باقی می ماند، اما مؤمن حالتی شبیه زکام به او دست می دهد، و اما کافر شبیه مست خواهد شد، و دود از بینی و گوشها و پشت او بیرون می آید)).

در حدیث دیگری از ((ابو مالک اشعری)) از رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) آمده است : ان ربکم انذرکم ثلاثا: الدخان ياءخذ المؤمن منه كالزكمه ، و ياءخذ الكافر فينفخ حتى يخرج من كل مسمع منه ، و الثانية الدابة ، و الثالثة الدجال :

((پروردگار شما، شما را به سه چیز انذار کرده است : دخان (دود) که اثرش در مؤمن همچون زکام است ، و اما کافر تمام جسمش باد می کند و دود از تمام منافذ بدنش بیرون می آید، و دوم دابه الارض ، و سوم دجال)).

درباره دابه الارض در جلد ۱۵ صفحه ۵۵۱ ذیل آیه ۸۲ نمل توضیح کافی داده شده است .

شبهه همین معنی در مورد ((دخان)) از ((ابو سعید خدری)) از پیغمبر اکرم نقل شده است .

در روایاتی که از طرق اهل بیت نقل شده نظیر همین تعبیرات بلکه مشروحتر دیده می شود:

از جمله در روایتی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم که می گوید رسول خدا فرمود:

عشر قبل الساعه لا بد منها: السفیانی ، و الدجال ، و الدخان ، و الدابه ، و خروج القائم (علیه السلام) ، و طلوع الشمس من مغربها، و نزول عیسی ، و خسف بالمشرق و خسف بجزیره العرب ، و نار تخرج من قعر عدن تسوق الناس الی المحشر:

((ده نشانه است که قبل از قیامت به هر حال ظاهر می شود سفیانی ، دجال ، دخان ، دابه الارض ، قیام حضرت مهدی (علیه السلام) ، طلوع آفتاب از مغرب ، نزول عیسی ، زلزله فرو برنده ای در مشرق ، و زلزله ای همانند آن در جزیره العرب ، و آتشی که از اعماق عدن برمی خیزد و مردم را به سوی محشر می راند)).

از مجموع آنچه گفته شد نتیجه می گیریم که تفسیر دوم مناسبتر است . اگر ایمان نمی آورید لااقل مانع دیگران نشوید

در تعقیب آیات گذشته که سخن از سرکشی مشرکان عرب و عدم تسلیم آنها در مقابل حق می گفت ، در آیات مورد بحث به نمونه ای از امم پیشین که آنها نیز همین مسیر را طی کردند و سرانجام به عذابی دردناک و شکستی فاحش مبتلا شدند، اشاره می کند، تا هم تسلی خاطر باشد برای مؤمنان و هم تحدیدی برای منکران لجوج .

و آن داستان موسی و فرعون است ، می فرماید: ((ما قبل از اینها قوم فرعون را آزمودیم)) (و لقد فتنا قبلهم قوم فرعون).

((فتنا)) از ماده ((فتنه)) در اصل به معنی قرار

دادن طلا در کوره آتش برای تصفیه از ناخالصیهاست ، سپس به هر گونه امتحان و آزمایشی که برای آزمودن میزان خلوص انسانها انجام می گردد اطلاق شده است ، آزمایشی که سرتاسر زندگی انسانها و جوامع بشری را فرا می گیرد، و به تعبیر دیگر تمام دوران زندگی انسان در دنیا در این آزمایشها سپری می شود که این جهان دار آزمون است .

قوم فرعون با داشتن حکومتی نیرومند و ثروتی سرشار و امکاناتی وسیع در اوج قدرت می زیستند، و این قدرت عظیم آنها را مغرور کرد و آلوده انواع گناه و ظلم و ستم شدند

((در این هنگام رسول بزرگواری به سراغ آنها آمد)) (و جائهم رسول کریم).

((کریم)) از نظر خلق و خوی ، ((کریم)) از نظر ارزش و بزرگواری در پیشگاه حق ، و کریم از نظر اصل و نسب ، و این رسول کسی جز موسی بن عمران (علیهماالسلام)

نمود. <۲۵>

موسی با لحنی بسیار مؤدبانه و دلپذیر و آکنده از محبت آنها را مخاطب قرار داد و گفت : ((هدف از آمدن من این است که شما ای بندگان خدا در برابر من که فرستاده او هستم تسلیم شوید و آنچه را به شما دستور داده است ادا کنید)) (ان ادوا الی عباد الله). <۲۶>

مطابق این تفسیر ((عباد الله)) مخاطب است ، و منظور از آن فرعونیان می باشند، گر چه این تعبیر در آیات قرآن در مورد بندگان خوب به کار می رود ولی در موارد متعددی نیز بر کفار و گنهکاران برای دلجوئی و جذب قلوب آنها به سوی حق اطلاق

بنابراین منظور از ((ادوا)) (ادا کنید) اطاعت فرمان خدا و انجام دستورات او است .

جمعی از مفسرین تفسیر دیگری برای این جمله ذکر کرده اند گفته اند منظور از ((عبادالله)) بنی اسرائیل است ، و منظور از ((ادوا)) سپردن آنها به دست موسی و رفع اسارت و بردگی از آنهاست ، شبیه آنچه در آیه ۱۷ سوره شعرا آمده است : ان ارسل معنا بنی اسرائیل : ((پیشنهاد من این است که بنی اسرائیل را

با ما بفرستی)) (نظیر همین معنی در ۱۰۵ اعراف و ۴۷ طه نیز آمده است).

مطلبی که با این تفسیر سازگار نیست جمله ادوا است که معمولا در مورد ادا کردن اموال و امانات و تکالیف به کار می رود، نه در مورد تحویل دادن اشخاص (این موضوع با ملاحظه موارد استعمال این واژه به خوبی روشن می شود).

به هر حال در دنباله آیه برای نفی هر گونه اتهام از خود می افزاید: ((من برای شما رسول امینی هستم)) (انی لکم رسول امین).

این تعبیر در حقیقت به عنوان پیشگیری از نسبتهای ناروایی است که فرعونیان به او دادند. مانند نسبت سحر، قصد برتری جوئی و حکومت بر سرزمین مصر، و بیرون راندن صاحبان اصلی آن سرزمین که در آیات مختلف به آن اشاره شده است .

سپس موسی (علیه السلام) بعد از دعوت آنها به اطاعت خداوند یا آزاد ساختن بنی اسرائیل می گوید: ماءموریت دیگر من این است که به شما بگویم : ((در برابر خداوند تکبر نورزید و استکبار نکنید و حد خویش نگهدارید که من برای شما دلیل روشنی بر

گفته های خود آورده ام)) (و ان لاتعلوا علی الله انی آتیکم بسطان مبین).

هم معجزات آشکار، و هم دلائل منطقی روشن .

منظور از ((عدم علو)) در برابر خداوند، هر گونه عملی است که با اصول بندگی سازگار نیست ، از مخالفت و نافرمانی گرفته ، تا اذیت و آزار فرستادگان پروردگار، و یا ادعای الوهیت و ربوبیت و مانند آن .

و از آنجا که مستکبران دنیاپرست هر کس را در جهت مخالف منافع نامشروع خود ببینند از هیچگونه تهمت و ناسزا، و حتی قتل و اعدام ، فرو گذار نمی کنند،

موسی (علیه السلام) به عنوان پیشگیری می افزاید: ((من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از اینکه مرا متهم یا سنگسار کنید)) (و انی عدت بری و ربکم ان ترجمون).

این تعبیر ممکن است اشاره به این باشد که من از تهدیدهای شما باک ندارم ، و تا آخرین نفس ایستاده ام و خداحافظ و نگاهبان من است ، این گونه تعبیرات قاطعیت بیشتری به دعوت رهبران الهی می داده و اراده دشمنان را تضعیف و بر استقامت دوستان می افزوده ، چرا که می دانستند رهبرشان تا آخرین مرحله مقاومت می کند.

تکیه روی مسأله ((رجم)) (سنگسار کردن) ممکن است از اینجا سرچشمه گرفته باشد که بسیاری از رسولان الهی را قبل از موسی (علیه السلام) تهدید به ((رجم)) کردند، از جمله نوح : قالوا لئن لم تنته یا نوح لتکونن من المرجومین ای نوح اگر خودداری نکنی سنگسار خواهی شد (شعرا - ۱۱۶).

و ابراهیم (علیه السلام) آنجا که آذر او را تهدید کرد

و گفت: لئن لم تنته لارجمنك (مریم - ۴۶) و شعیب در آنجا که بت پرستان تهدیدش کردند و لو لا رهطك لرجمناك (هود - ۹۱): ((اگر به خاطر احترام قبیله ات نبود ترا سنگسار می کردیم)).

انتخاب سنگسار از میان انواع قتل به خاطر آن است که از همه سختتر است، و به گفته بعضی از ارباب لغت این کلمه به معنی مطلق قتل نیز آمده است. <۲۸>

این احتمال نیز از سوی بسیاری از مفسران داده شده که ((رجم)) به معنی متهم ساختن و دشنام دادن است، زیرا این واژه در این معنی نیز به کار می رود و در حقیقت پیشگیری از تهمت‌هایی است که بعداً به موسی زدند.

استعمال این کلمه در معنی گسترده ای که هر دو معنی را شامل می شود نیز

ممکن است .

در آخرین آیه مورد بحث آخرین سخنش را به آنها می گوید که: ((اگر به من ایمان نمی آورید لااقل مرا رها کنید، و کناره گیری کنید و مزاحم ایمان آوردن مردم نشوید)) (و ان لم تؤمنوا لی فاعتزلون).

زیرا موسی (علیه السلام) اطمینان داشت که با در دست داشتن آن معجزات باهرات و دلائل قوی و سلطان مبین، و وعده های الهی، به پیشرفت خود در میان قشرهای مختلف مردم ادامه خواهد داد، و انقلابش به زودی به ثمر خواهد نشست، لذا همین اندازه قانع بود که آنها سد راهش نشوند و مزاحمش نگردند.

ولی مگر ممکن است جباران مغرور که قدرت شیطانی و منافع نامشروعشان را در خطر می بینند خاموش بنشینند و چنین پیشنهادی



را بپذیرند؟ آیات آینده دنباله این ماجرا را بیان خواهد کرد. کاخها و باغها و گنجها را گذاردند و رفتند!

موسی (علیه السلام) از تمام وسائل هدایت برای نفوذ در دل‌های تاریک این مجرمان استفاده کرد، ولی هیچ اثری در فرعونیان نبخشید، هر دری را می توانست کوبید ولی ((عاقبت زان در برون نامد سری))!

لذا مایوس شد و چاره ای جز نفرین به آنها ندید، چرا که قوم فاسدی که هیچ امیدی به هدایتشان نباشد حق حیات از نظر نظام آفرینش ندارند، باید عذاب الهی فرود آید و آنها را درو کند و صفحه زمین را از لوث وجودشان پاک سازد.

لذا نخستین آیه مورد بحث می گوید: ((موسی به پیشگاه پروردگارش عرضه داشت که اینها قومی مجرم و گنهکارند)) (فدعا ربه ان هؤ لاء قوم مجرمون).

چه نفرین مؤ دبانه ای؟ نمی گوید خداوند آنها را چنین و چنان کن، بلکه همین اندازه می گوید: خداوند اینها گروهی مجرمند که امیدی به هدایتشان باقی نمانده.

خداوند نیز دعای او را اجابت کرد، و به عنوان مقدمه نزول عذاب بر فرعونیان و نجات بنی اسرائیل به موسی (علیه السلام) چنین دستور داد: بندگان مرا شبانه حرکت ده که فرعون و لشکریانش به تعقیب شما خواهند پرداخت (فاسر بعبادی لیلا انکم متبعون).

اما نگران نباش، لازم است آنها شما را تعقیب کنند تا به سرنوشتی که در انتظار آنها است گرفتار آیند.

موسی (علیه السلام) مأمور است شبانه بندگان مؤ من خدا یعنی بنی اسرائیل را که به او ایمان آورده بودند، و جمعی از مردم مصر را که قلبهائی آماده تر

داشته و دعوت او را لیبیک گفته اند با خود حرکت دهد، و به ساحل نیل آید، و به طرز اعجاز آمیزی از نیل بگذرد و راهی سرزمین موعود یعنی فلسطین گردد.

درست است که حرکت موسی و پیروانش شبانه صورت گرفت، اما مسلماً حرکت جمعیت عظیمی مانند آنها نمی توانست برای مدتی طولانی از نظر فرعونیان مخفی بماند، شاید چند ساعتی بیشتر نگذشته بود که جاسوسان فرعون خبر این حادثه عظیم و به اصطلاح فرار دستجمعی بردگان را به گوش او رساندند، فرعون دستور داد با لشکری عظیم آنها را تعقیب کنند، و جالب اینکه همه این مطالب با یک اشاره کوتاه و موجز در آیات فوق آمده است ((انکم متبعون)) (شما تعقیب خواهید شد).

آنچه در اینجا به عنوان اختصار حذف شده در آیات دیگری از قرآن در عباراتی کوتاه بیان شده است، چنانکه در آیه ۷۷ طه می خوانیم: و لقد اوحینا الی موسی ان اسر بعبادی فاضرب لهم طریقاً فی البحر یبسا لا تخاف درکا و لا تخشی: ((به موسی وحی کردیم که بندگانم را شبانه بیرون ببر، و برای آنها راهی خشک در دریا بگشا، نه از تعقیب دشمنان خواهی ترسید، و نه از غرق

شدن در دریا))!

سپس در آیات مورد بحث می افزاید: ((هنگامی که از دریا همگی به سلامت گذشتید دریا را در آرامش و گشاده بگذار)) (و اترك البحر رهوا).

منظور از دریا در این آیات همان رود عظیم نیل است

مفسران و ارباب لغت برای ((رهو)) (بر وزن سهو) دو معنی ذکر کرده اند: ((آرام بودن)) و ((گشاده و باز بودن)) و جمع هر

دو

معنی در اینجا نیز بی مانع است .

اما چرا چنین دستوری به موسی (علیه السلام) داده شد؟ طبیعی است که موسی (علیه السلام) و بنی اسرائیل مایل بودند هنگامی که خود از دریا گذشتند بار دیگر آبها سر بر سر هم بگذارند و این فاصله عظیم را پر کنند، تا آنها با سرعت و به سلامت دور شوند و به سرزمین موعود روی آورند، ولی به آنها دستور داده شد که به هنگام گذشتن از دریای نیل عجله نکنید، بگذارید فرعون و لشکریانش تا آخرین نفر وارد شوند، چرا که فرمان مرگ و نابودی آنها به امواج خروشان نیل داده شده است !.

لذا در پایان آیه می افزاید: ((آنها لشکری هستند که غرق خواهند شد)) (انهم جند مغرقون).

این فرمان حتمی خدا در مورد این گروه مغرور و طغیانگر است که باید همگی در همان رود عظیم نیل که تمام ثروت و قدرتش از آن سرچشمه می گرفت دفن شوند، و عامل حیاتشان، با یک فرمان الهی، تبدیل به عامل مرگشان گردد. آری هنگامی که فرعون و لشکریانش به ساحل نیل رسیدند بنی اسرائیل از سوی دیگر بیرون آمده بودند، با اینکه پیدایش چنین جادهای در وسط دریای نیل کافی بود که هر کودک ابله خوانی را متوجه تحقق یک اعجاز بزرگ الهی سازد، ولی کبر و غرور به آن خیره سران اجازه درک این واقعیت آشکار را نداد تا به اشتباهات خویش واقف گردند و رو به درگاه خدا آورند، شاید گمان می کردند تغییر

شکل نیل هم به فرمان فرعون است ! و شاید همین سخن را به پیروانش

نیز گفت و شخصا وارد جاده شد و پیروانش تا آخرین نفر به دنبال او آمدند، ولی ناگهان امواج نیل همانند ساختمان فرسوده ای که پایه های آن را بشکند یکباره فرو ریخت و همگی غرق شدند.

نکته ای که در این آیات به خوبی جلب توجه می کند اختصار فوق العاده آن در عین گویا بودن است که با حذف جمله های اضافی که از قرائن یا جمله های دیگر فهمیده می شود داستان مشروحو را در سه آیه یا سه جمله کوتاه بازگو کرده است ، همین اندازه می گوید: موسی به درگاه پروردگار عرضه داشت که اینها مجرمند، به او گفته شد بندگانم را شبانه حرکت ده و شما تعقیب خواهید شد، دریا را گشاده و آرام رها کن که آنها لشکری غرق شده هستند!

تعبیر به ((غرق شده)) با اینکه هنوز غرق نشده بودند اشاره به قطعی و حتمی بودن این فرمان الهی است .

اکنون ببینیم بعد از غرق فرعون و فرعونیان چه ماجراهای عبرت انگیزی تحقق یافت قرآن در آیات بعد میراث عظیم آنها را که به بنی اسرائیل رسید طی پنج موضوع که فهرست تمام زندگی آنهاست بیان کرده :

نخست می فرماید: ((چه بسیار باغها و چشمه ها که از خود بجا گذاشتند و رفتند))! (کم ترکوا من جنات و عیون).

باغها، و چشمه ها، دو سرمایه از جالبترین و ارزنده ترین اموال آنها بود، چرا که مصر به برکت نیل سرزمینی حاصلخیز و پر باغ بود، این چشمه ها ممکن است اشاره به چشمه هائی باشد که از دامن بعضی از کوهها سرازیر می شد و یا شعبه هائی

باشد که از نیل سرچشمه می گرفت و از باغهای سرسبز و خرم آنها

می گذشت . و اطلاق چشمه (عین) بر این شعبه ها بعید نیست .

سپس می افزاید: ((و زراعتها، و قصرهای جالب و زیبا و پر ارزش)) (و زروع و مقام کریم).

و این دو سرمایه مهم دیگر آنها بود، زراعتهای عظیمی که در بستر نیل در سرتاسر مصر از انواع و اقسام مواد خوراکی و غیر خوراکی و محصولاتتی که هم خود از آن استفاده می کردند و هم به خارج صادر می کردند، و اقتصاد آنها بر محور آن می چرخید، و همچنین قصرها و مساکن آباد که یکی از مهمترین وسائل زندگی انسان مسکن مناسب است .

البته ((کریم)) و پر ارزش بودن این قصرها از نظر ظاهری و از دیدگاه خود آنها بود، و گرنه در منطق قرآن اینگونه مسکنهای پر زرق و برق طاغوتی و غفلت زا کرامتی ندارد.

بعضی نیز احتمال داده اند که منظور از ((مقام کریم)) مجالس جشن و شادمانی، و یا منابری باشد که مداحان و شعرا بالای آن می رفتند و فرعون را ستایش می کردند، ولی معنی اول از همه مناسبتر به نظر می رسد.

و از آنجا که غیر از امور مهم چهارگانه فوق، و سائل تنعم فراوان دیگری داشتند، به همه آنها نیز در یک جمله کوتاه اشاره کرده می گوید: ((و نعمتهای فراوان دیگری که در آن متنعم بودند و در ناز و نعمت زندگی می کردند)) (و نعمه کانوا فیها فاکهین) (و ۲). <۲۹> <۳۰>

سپس می افزاید: آری ((اینچنین بود ماجرای آنها، و

ما همه این سرمایه ها و ما ترک فرعونیان را میراث برای اقوام دیگری قرار دادیم))! (کذلک و اورثناها قوما آخرین). <۳۱>

منظور از ((قوما آخرین)) بنی اسرائیل است، چرا که در آیه ۵۹ سوره شعراء به آن تصریح شده است، و تعبیر به ((ارث)) اشاره به این است که آنها بدون درد سر و خون جگر اینهمه اموال و ثروتها را به چنگ آوردند، همانگونه که انسان ارث را بی زحمت به چنگ می آورد قابل توجه اینکه آیه فوق و آیه همانند آن در سوره شعراء نشان می دهد که بنی اسرائیل بعد از غرق فرعونیان به سرزمین مصر بازگشتند، و وارث میراث فراغنه شدند و در آنجا حکومت کردند، و مسیر حوادث نیز همین را اقتضا می کند که بعد از فرو ریختن پایه های قدرت فرعونیان در مصر، موسی (علیه السلام) هرگز اجازه نمی داد آن کشور گرفتار خلا سیاسی گردد.

اما این سخن با آنچه در آیات قرآن آمده است که بنی اسرائیل بعد از نجات از چنگال فرعونیان به سوی سرزمین موعود سرزمین فلسطینی حرکت کردند که حوادث آن در قرآن مشروحا آمده منافات ندارد، ممکن است گروهی از آنها در سرزمین مصر که به دست آنها افتاده بود به عنوان نمایندگان از سوی موسی (علیه السلام) اقامت کرده باشند، و گروه بیشتری راهی دیار فلسطین شده اند.

(توضیح بیشتر پیرامون این سخن را در جلد ۱۵ صفحه ۲۳۹ ذیل آیه ۵۹ شعراء مطالعه فرمائید).

در آخرین آیه مورد بحث می فرماید: ((نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین، و نه به

هنگام نزول بلا به آنها مهلتی داده شد!! (فما بکت علیهم السماء و الارض و ما كانوا منظرین).

گریه نکردن آسمان و زمین بر آنها ممکن است کنایه از حقارت آنها و عدم وجود یار و یاور و دلسوز برای آنها باشد، زیرا در میان عرب معمول است.

هنگامی که می خواهند اهمیت مقام کسی را که مورد مصیبتی واقع شده بیان کنند می گویند: ((آسمان و زمین بر او گریه کردند و خورشید و ماه برای فقدان او تاریک شدند)).

این احتمال نیز داده شد که منظور ((گریستن اهل آسمانها و زمین است)) زیرا آنها برای مؤمنان و مقربان درگاه خداوند گریه می کنند، نه برای جبارانی همچون فرعونیان.

بعضی نیز گفته اند: گریه آسمان و زمین یک گریه حقیقی است که به صورت نوعی دگرگونی و سرخی مخصوص (علاوه بر سرخی همیشگی به هنگام طلوع و غروب) خودنمایی می کند.

چنانکه در روایتی می خوانیم: لما قتل الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) بکت السماء علیه و بکائها حمرة اطرافها: ((هنگامی که حسین بن علی (علیهما السلام) شهید شد آسمان بر او گریه کرد، و گریه او سرخی مخصوصی بود که در اطراف آسمان نمایان شد!!)) <۳۲>

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: بکت السماء علی یحیی بن زکریا، و علی الحسین بن علی (علیهما السلام) اربعین صباحا، و لم تبک الا علیهما، قلت و ما بکائها قالت کانت تطلع حمراء و تغیب حمراء:

((آسمان بر یحیی بن زکریا (که از سوی طاغوت زمان خود به طرز بسیار رقت باری شهید شد) و

بر حسین بن علی (علیهماالسلام) چهل روز گریه کرد، و بر دیگری جز آن دو گریه نکرده است، راوی می گوید: سؤال کردم گریه آسمان چه بود؟ فرمود: به هنگام طلوع و غروب سرخی مخصوصی در آسمان ظاهر می شد. <۳۳>

اما در حدیثی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده می خوانیم: ما من مؤ من الا و له باب یصعد منه عمله و باب ینزل منه رزقه فاذا مات بکیا علیه: ((هیچ مؤ منی نیست مگر اینکه دری در آسمان دارد که عملش از آن بالا می رود، و دری که روزیش از آن نازل می شود، هنگامی که می میرد این دو در بر او گریه می کنند)).! <۳۴>

در میان این روایات منافاتی نیست، زیرا در مورد شهادت امام حسین (علیه السلام) و یحیی بن زکریا (علیهماالسلام) مسأله جنبه عمومی در تمام آسمان داشته، و آنچه در روایت اخیر ذکر شد جنبه موضعی دارد. <۳۵>

به هر حال میان این تفسیرها تضادی نیست، و می تواند همه در مفهوم آیه جمع باشد.

آری برای مرگ تبهکاران نه چشم فلک گریان و نی خاطر خورشید پژمان گشت آنها موجودات خبیثی بودند که گوئی هیچ ارتباطی با عالم هستی و جهان بشریت نداشته اند، هنگامی که این بیگانگان از عالم طرد شدند کسی جای خالی آنها را احساس نکرد، نه در صحنه زمین، نه بر پهنه آسمان، و نه در اعماق قلوب انسانها، و به همین دلیل هیچکس قطره اشکی بر مرگ آنها

فرو نریخت.

سخن



را در این آیات با نقل روایتی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پایان می دهیم :

در روایتی آمده است هنگامی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بر مدائن گذشت و آثار کسری (نوشیروان و شاهان ساسانی) را مشاهده کرد که نزدیک به فروریختن است یکی از کسانی که در خدمتش بود این شعر را به عنوان عبرت قرائت کرد:

جرت الریاح علی رسوم دیارهم

فکانهم کانوا علی میعاد!

((بادها بر آثار باقیمانده سرزمینشان وزیدن گرفت (و چیزی جز صدای باد در میان قصر آنها به گوش نمی رسد) - گوئی آنها همگی وعده گاهی داشتند و به سوی وعده گاهشان شتافتند!!))

امیر مؤمنان علی فرمود: چرا این آیه را نخواندی: کم ترکوا من جنات و عیون و مقام کریم و نعمه کانوا فیها فاکهین... فما بکت علیهم السماء و الارض و ما کانوا منظرین . <۳۶> بنی اسرائیل در بوته آزمایش

در آیات گذشته سخن از غرق و هلاکت فرعونیان و نابودی قدرت و شوکت آنها و انتقال آن به دیگران بود، آیات مورد بحث از نقطه مقابل آن سخن یعنی از نجات و رهائی بنی اسرائیل چنین سخن می گوید:

((ما بنی اسرائیل را از عذاب خوارکننده رهائی بخشیدیم)) (و لقد نجینا بنی اسرائیل من العذاب المهین).

از شکنجه های سخت و طاقت فرسای جسمی و روحی که تا اعماق جان

آنها نفوذ می کرد، از سر بردن نوزادان پسر، و زنده نگه داشتن دختران برای خدمتکاری و هوسرانی، از بیگاری و کارهای بسیار سنگین و مانند آن، و چه دردناک است سرنوشت قوم و ملتی که در چنگال

چنین دشمن خونخوار و دیو سیرتی گرفتار شوند.

آری خداوند این قوم مظلوم را در پرتو قیام الهی موسی بن عمران (علیهما السلام) از چنگال این ظالمان سفاک تاریخ رهائی بخشید، لذا به دنبال آن می افزاید: ((از چنگال فرعون)) (من فرعون).

((چرا که او مردی متکبر و از اسرافکاران و متجاوزان بود))! (انه كان عالیا من المرفین).

منظور از ((عالی)) در اینجا علو مقام نیست، بلکه اشاره به برتری جوئی او و علو در اسراف و تجاوز است، چنانکه در آیه ۴ سوره قصص نیز آمده است: ان فرعون علا فی الارض ((فرعون در زمین برتری جوئی کرد)) (تا آنجا که حتی دعوی خدائی نمود و خویشتن را رب اعلی نامید).

((مصرف)) از ماده ((اسراف)) به معنی هر گونه تجاوز از حد در اعمال و گفتار است، و به همین دلیل در آیات مختلف قرآن در مورد تبهکارانی که ظلم و فساد را از حد می گذرانند واژه ((مصرف)) به کار رفته است، و نیز به مطلق گناهان اسراف گفته شده، چنانکه در آیه ۵۳ سوره زمر می خوانیم: قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمہ الله: ((بگو ای بندگان من که بر خود اسراف کرده اید از رحمت خدا نومید نشوید))!

در آیه بعد به یکی دیگر از مواهب خداوند بر بنی اسرائیل اشاره کرده، می گوید: ((ما آنها را از روی علم خویش بر جهانیان در آن عصر و زمان برتری

دادیم و برگزیدیم)) (ولقد اخترناهم علی علم علی العالمین).

ولی آنها قدر این نعمتها را ندانستند

و کفران کردند و مجازات شدند.

و به این ترتیب آنها ((امت برگزیده عصر خویش)) بودند، زیرا منظور از ((عالمین)) مردم جهان در آن عصر و زمان است نه در تمام قرون و اعصار، چرا که قرآن صریحا در سوره آل عمران آیه ۱۱۰ خطاب به امت اسلامی می فرماید: کنتم خیر امه اخرجت للناس ... شما بهترین امتی بودید که به سود مردم قدم به عرصه وجود گذاشتید.

همان گونه که در مورد سرزمینهایی که بنی اسرائیل وارث آن شدند در آیه ۱۳۷ سوره اعراف می فرماید: و اورثنا القوم الذین کانوا یتضعفون مشارق الارض و مغاربها التي بارکنا فیها: ((ما این قوم مستضعف را وارث مشرقها و مغربهای پربرکت زمین کردیم)).

روشن است بنی اسرائیل در آن زمان وارث تمام جهان نشدند، و منظور شرق و غرب منطقه خودشان است

البته بعضی از مفسران معتقدند که بنی اسرائیل بعضی مزایا داشتند که در طول تاریخ منحصر به خودشان بوده از جمله کثرت انبیاء چرا که از هیچ قومی این قدر پیامبر برنخاسته است .

ولی این سخن علاوه بر اینکه مزیت مطلق آنها را ثابت نمی کند، مزیتی نمی تواند باشد، چرا که ممکن است کثرت قیام انبیاء را از میان آنها دلیل بر نهایت سرکشی و تمرد این قوم بدانیم ، همان گونه که حوادث مختلف بعد از قیام موسی (علیه السلام) نشان می دهد که با این پیامبر بزرگ چه نکردند؟!.

به هر حال آنچه در بالا در تفسیر آیه آوردم چیزی است که از سوی بسیاری از مفسران در مورد شایستگی نسبی بنی اسرائیل پذیرفته شده است .

ولی با توجه به اینکه

این جمعیت لجوج طبق گفته قرآن همواره پیامبران

خود را آزار می دادند، و با سرسختی و تعصب خاصی در برابر احکام الهی می ایستادند، و حتی زمانی که تازه از نیل رهائی یافته بودند پیشنهاد بت سازی به موسی کردند!، ممکن است گفته شود منظور از آیه فوق بیان امتیاز نیست بلکه بیان حقیقت دیگری است، و معنی آیه چنین است: با وجود اینکه ما علم داشتیم که آنها از مواهب الهی سوء استفاده می کنند برتری به آنها دادیم تا آنان را بیازمائیم چنانکه از آیه بعد نیز استفاده می شود که خداوند مواهب دیگری نیز به آنها داد تا آنها را بیازماید.

به این ترتیب این گزینش الهی نه تنها دلیل بر مزیت آنها نیست بلکه یک مذمت ضمنی نیز در آن درج است چرا که حق این نعمت را ادا نکرده اند و از عهده امتحان برنیامدند.

در آخرین آیه مورد بحث به بعضی از مواهب دیگر که خدا به آنها داده بود اشاره کرده، می فرماید: ما آیات و نشانه هائی از عظمت و قدرت خویش به آنان دادیم که در آن آزمایش آشکاری بود و آتیناهم من الایات ما فیه بلاء مبین).

گاه در بیابان ((سینا)) و در وادی ((تیه)) ابرها را بر سر آنها سایه افکن ساختیم، گاه مائده مخصوص ((من و سلوی)) را بر آنها نازل کردیم، گاه از دل سنگ سخت چشمه آب برای آنها جاری نمودیم، و گاه نعمتهای معنوی و مادی دیگری نصیبشان کردیم.

اما همه اینها برای آزمایش و امتحان بود، زیرا خداوند گروهی را با مصیبت آزمایش

می کند و گروهی را با نعمت ، چنانکه در آیه ۱۶۸ سوره اعراف می خوانیم : و بلونا هم بالحسنات و السيئات لعلمهم يرجعون : ((ما بنی اسرائیل را با نیکبها و بدبها آزمودیم شاید از راه غلط بازگردند)).

شاید هدف از ذکر این سرگذشت بنی اسرائیل برای مسلمانان نخستین این است که آنها از انبوه دشمنان و قدرت عظیمشان نهراسند و مطمئن باشند خداوندی که فراعنه قدرتمند را درهم کوبید، و بنی اسرائیل را وارث ملک و حکومت آنها ساخت در آینده ای نه چندان دور چنین پیروزی را نصیب شما خواهد کرد، ولی همانگونه که آنها با این مواهب آزمایش شدند شما نیز سخت در کوره امتحان قرار خواهید گرفت تا روشن شود بعد از قدرت و پیروزی ، شما چه خواهید کرد؟!

و این اخطاری است به همه امتهها و ملتها در مورد پیروزیها و مواهبی که از لطف الهی به دست می آورند، که دام امتحان در این هنگام سخت است . جز همین مرگ چیزی در کار نیست !

بعد از ترسیم صحنه ای از زندگی فرعون و فرعونیان و عاقبت کفر و انکارشان در آیات گذشته ، بار دیگر سخن از مشرکان به میان می آورد، و تردید آنها را در مسأله معاد که در آغاز سوره آمده بود به شکل دیگری چنین بازگو می کند: ((اینها چنین می گویند)) (ان هؤ لاء ليقولون ).

((مرگ ما جز همان مرگ اول نیست ، و ما هرگز بار دیگر زنده نخواهیم شد)) (ان هی الا موتتنا الاولى) . <۳۷>

و آنچه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم ) پیرامون معاد و حیات

بعد از مرگ و پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ می گوید هیچکدام واقعیت ندارد، اصلا حشر و نشری در کار نیست!

در اینجا سؤال پیش می آید که چرا ((مشرکان)) تنها بر مرگ نخست تکیه می کنند که مفهومی عدم وجود مرگ دیگری بعد از این مرگ است، در حالی که منظور آنها نفی حیات، بعد از مرگ می باشد، نه انکار مرگ دوم، و به تعبیر دیگر انبیاء خبر از حیات بعد از مرگ می دادند نه خبر از مرگ دوباره.

در پاسخ می گوئیم منظور عدم وجود حالت دیگری بعد از مرگ است یعنی ما فقط یک بار می میریم و همه چیز تمام می شود و بعد از آن نه حیات دیگری است و نه مرگی، هر چه هست همین یک مرگ است (دقت کنید). <۳۸>

در حقیقت مفهوم این آیه شباهت زیادی با مفهوم آیه ۲۹ سوره انعام دارد که می گوید: و قالوا ان هی الا حیاتنا الدنیا و ما نحن بمبعوثین: ((آنها گفتند زندگی تنها همین زندگی دنیاست و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد))!

سپس سخن آنها را نقل می کند که برای اثبات مدعای خود به دلیل واهی و بی اساسی دست زده و می گفتند: ((اگر راست می گوئید که بعد از مرگ حیات در کار است پس پدران ما را زنده کنید و نزد ما بیاورید تا بر صدق گفتار شما گواهی دهند))! (فاتوا بابائنا ان کنتم صادقین).

بعضی گفته اند گوینده این سخن ((ابوجهل)) بود رو به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم

( کرد و گفت : اگر راست می گوئی جدت ((قصی بن کلاب )) را زنده کن چون او

مرد راستگوئی بود تا درباره حوادث بعد از موت از او سؤال کنیم . <۳۹>

بدیهی است اینها همه بهانه بود، گر چه سنت الهی بر این نیست که مردگان را در این جهان زنده کند تا اخبار آن جهان را به این جهان آورند ولی به فرض که چنین کاری از سوی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) صورت می گرفت باز این بهانه جویان نغمه دیگری ساز می کردند، و آن را مثلا سحر دیگری می نامیدند، همانگونه که بارها معجزه خواستند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها ارائه داد در عین حال انکار کردند.

عقیده مشرکان درباره معاد

مشرکان مخصوصا مشرکان عرب رویه واحدی در مسائل اعتقادی خود نداشتند، و در عین اشتراک در اصل عقیده شرک در خصوصیات اعتقادی بسیار متفاوت بودند.

گروهی نه خدا را قبول داشتند و نه معاد را، اینها کسانی هستند که قرآن سخن آنان را چنین نقل می کند: ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الا-الدهر: ((جز این زندگی دنیا چیزی در کار نیست ، گروهی می میرند و نسل دیگری به وجود می آیند، و تنها طبیعت است که ما را می میراند))! (جائیه - ۲۴).

جمع دیگری خدا را قبول داشتند و بتها را شفعی در گاه او می دانستند اما معاد را منکر بودند همان کسانی که می گفتند: من یحیی العظام و هی رمیم : ((چه کسی می تواند استخوانهای پوسیده را

زنده کند))؟ (یس - ۷۸) آنها برای بتها حج بجا می آوردند، و قربانی می کردند، و معتقد به حلال و حرام بودند، و اکثر مشرکان عرب در این زمره جای داشتند.

ولی شواهد متعددی در دست است که نشان می دهد آنها به نوعی بقای روح معتقد بودند، خواه به صورت تناسخ و انتقال ارواح به بدنهای تازه یا به شکل دیگر. <۴۰>

مخصوصاً اعتقاد آنها به پرنده ای بنام ((هامه)) معروف است، در داستانهای عرب آمده است که در میان عرب کسانی بودند که اعتقاد داشتند روح انسان پرنده ای است که در جسم او منبسط شده، هنگامی که انسان از دنیا می رود یا کشته می شود از جسم او بیرون می آید و اطراف جسد او به صورت وحشتناکی طواف کرده و در کنار قبر او ناله می کند، و معتقد بودند که این پرنده در آغاز کوچک است سپس بزرگ می شود تا به اندازه جغد می گردد، و او دائماً در وحشت به سر می برد و جایگاهش خانه های خالی، ویرانه ها، قبرها و جایگاه کشتگان است!

و نیز آنها معتقد بودند که اگر کسی مقتول شده باشد ((هامه)) بر قبر او فریاد می زند: ((اسقونی فانی صدیه))! ((سیرابم کنید که سخت تشنه ام))! <۴۱>

اسلام قلم بطلان بر تمام این عقائد خرافی کشید، و لذا در حدیث معروفی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: لا هامه: ((هامه دروغ است)). <۴۲>

به هر حال آنها گر چه عقیده به معاد و بازگشت



انسان به زندگی بعد از مرگ نداشتند ولی به نظر می رسد که به یکنوع تناسخ و بقاء ارواح قائل بودند.

اما به هر صورت معاد جسمانی را به گونه ای که قرآن می گوید که خاکهای انسان دو مرتبه جمع آوری شود و به حیات و زندگی جدیدی بازگردد و روح و جسم هر دو معاد مشترک داشته باشند به کلی منکر بودند، نه فقط انکار می کردند بلکه از آن وحشت داشتند، که قرآن با بیانات مختلفی آنرا برای آنها توضیح داده و اثبات کرده است. آنها بهترند یا قوم ((تبع))؟!!

سرزمین یمن که در جنوب جزیره عربستان قرار دارد از سرزمینهای آباد و پر برکتی است که در گذشته مهد تمدن درخشانی بوده است، پادشاهانی بر آن حکومت می کردند که ((تبع)) (جمع آن ((تبابعه))) نام داشتند، به خاطر اینکه مردم از آنها ((تبعیت)) می کردند و یا از این نظر که یکی بعد از دیگری روی کار می آمدند.

به هر حال ((قوم تبع)) جمعیتی بودند با قدرت و نیروی فراوان و حکومت پهناور و گسترده.

در آیات فوق به دنبال بحثی که پیرامون مشرکان مکه و لجاجت و انکار

آنها نسبت به معاد آمده با اشاره به سرگذشت ((قوم تبع)) آنها را تهدید می کند که نه تنها عذاب الهی در قیامت در انتظارشان است که در این دنیا نیز سرنوشتی همچون قوم گنهکار و کافر تبع پیدا خواهند کرد.

می فرماید: ((آیا آنها بهترند، یا قوم تبع، و کسانی که پیش از آنان بودند؟! ما آنها را هلاک کردیم، چرا که مجرم بودند))

هم خیر ام قوم تبع و الذین من قبلهم اهلکناهم انهم کانوا مجرمین).

روشن است که مردم حجاز از سرگذشت قوم تبع که در همسایگی آنها می زیستند کم و بیش اطلاع داشتند، و لذا در آیه شرح بیشتری پیرامون آنها نمی دهد، همین اندازه می گوید بترسید از اینکه سرنوشتی همانند آنها و اقوام دیگری که در گرداگرد شما در مسیرتان به سوی شام و در سرزمین مصر نزدیک شما زندگی داشتند پیدا کنید.

به فرض که شما قیامت را منکر شوید، ولی آیا می توانید عذابهایی را که بر این اقوام مجرم و سرکش نازل شد انکار نمائید؟!.

منظور از ((الذین من قبلهم)) اقوامی همچون قوم نوح و عاد و ثمود است .

درباره قوم تبع در نکات به خواست خدا بحث خواهیم کرد.

سپس بار دیگر به مسأله معاد بازمی گردد و با استدلال لطیفی این واقعیت را اثبات کرده ، می گوید: ((ما آسمانها و زمین و آنچه را در میان این دو است بیهوده و بی هدف نیافریدیم)) (و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما لاعین). <۴۳>

آری این آفرینش عظیم و گسترده هدفی داشته است ، اگر به گفته شما مرگ نقطه پایان زندگی است ، و بعد از چند روز خواب و خور و شهوت و امیال حیوانی ، زندگی پایان می گیرد، و همه چیز تمام می شود، این آفرینش لعب و لغو و بیهوده خواهد بود.

باور کردنی نیست که خداوند قادر حکیم این دستگاه عظیم را تنها برای این چند روز زندگی زودگذر و بی هدف و توأم با انواع درد و رنج آفریده باشد،

این با حکمت خداوند هرگز سازگار نخواهد بود.

بنابراین مشاهده وضع این جهان نشان می دهد که مدخل و دالانی است برای جهانی عظیمتر و ابدی ، چرا در این باره اندیشه نمی کنید.

این حقیقت را قرآن کراراً در سوره های مختلف بازگو کرده است .

در سوره انبیا آیه ۱۶ در همین زمینه می گوید: و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما لاعین .

و در سوره واقعه آیه ۶۲ می گوید و لقد علمتم النشاه الاولى فلو لا تذکرون (شما نشاه اولی را مشاهده کردید چگونه متذکر نمی شوید)؟.

به هر حال در صورتی آفرینش این جهان هدفدار خواهد شد که جهان دیگری پشت سر آن باشد، و به همین دلیل مکتبهای الحادی و منکران معاد معتقد به بیهودگی و پوچی آفرینش هستند.

سپس برای تاءکید این سخن می افزاید: ((ما آن دو را جز به حق نیافریدیم)) (ما خلقناهما الا بالحق).

حق بودن این دستگاه ایجاب می کند که هدف معقولی داشته باشد، و آن بدون وجود جهان دیگر ممکن نیست ، بعلاوه حق بودن آن اقتضا دارد که افراد نیکوکار و بدکار یکسان نباشند، و از آنجا که ما در این جهان کمتر مشاهده

می کنیم که هر یک از این دو گروه جزای مناسب کار خویش را دریابند حق ایجاب می کند که حساب و کتاب و پاداش و کیفری در جهان دیگری در کار باشد، تا هر کس جزای مناسب عمل خویش را بیابد.

خلاصه اینکه ((حق)) در این آیه اشاره به هدف صحیح آفرینش و آزمایش انسانها و قانون تکامل و همچنین اجرای اصول عدالت است ولی غالب آنها این

حقایق را نمی دانند (و لکن اکثرهم لا يعلمون).

چرا که اندیشه و فکر خود را به کار نمی گیرند، و گرنه دلائل مبداء و معاد واضح و آشکار است .

قوم تبع چه کسانی بودند؟

تنها در دو مورد از قرآن مجید واژه ((تبع)) آمده است ، یکی در آیات مورد بحث و دیگری در ((آیه ۱۴ سوره ق)) آنجا که می گوید: و اصحاب الایکه و قوم تبع کل کذب الرسل فحق و عید: ((صاحبان سرزمینهای پر درخت قوم شعیب ، و قوم تبع ، هر کدام رسولان خدا را تکذیب کردند و تهدید الهی درباره آنها تحقق یافت .

همانگونه که قبلا نیز اشاره شد ((تبع)) یک لقب عمومی برای ملوک و شاهان یمن بود مانند ((کسری)) برای سلاطین ایران و ((خاقان)) برای شاهان ترک و ((فرعون)) برای سلاطین مصر و ((قیصر)) برای سلاطین روم .

این تعبیر (تبع) از این نظر بر ملوک یمن اطلاق می شد که مردم را به پیروی خود دعوت می کردند، یا یکی بعد از دیگری روی کار می آمدند.

ولی ظاهر این است که قرآن از خصوص یکی از شاهان یمن سخن می گوید، (همانگونه که فرعون معاصر موسی (علیه السلام) که قرآن از او سخن می گوید شخص

معینی بود) و در بعضی از روایات آمده که نام او ((اسعد ابو کرب)) بود.

جمعی از مفسران معتقدند که او شخصا مرد حقجو و مؤمنی بود و تعبیر به ((قوم تبع)) در دو آیه از قرآن را دلیل بر این معنی گرفته اند، زیرا در این دو آیه از شخص او

مذمت نشده بلکه از قوم او مذمت شده است .

روایتی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده نیز شاهد این معنی است در این روایت می خوانیم که فرمود: لا تسبوا تبعاً فانه کان قد اسلم : ((به)) تبع)) بد نگوئید چرا که او اسلام آورد)). <۴۴>

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است : ان تبعاً قال للاوس و الخزرج کونوا هاهنا حتی یخرج هذا النبی ، اما اننا لو ادرکته لخدمته و خرجت معه : ((شما در اینجا بمانید تا این پیامبر خروج کند، اگر من زمان او را درک می کردم کمر خدمت او را می بستم و با او قیام می کردم))! <۴۵>

در روایت دیگری آمده است هنگامی که ((تبع)) در یکی از سفرهای کشورگشائی خود نزدیک ((مدینه)) آمد برای علمای یهود که ساکن آن سرزمین بودند پیام فرستاد که من این سرزمین را ویران می کنم تا هیچ یهودی در آن نماند، و آئین عرب در اینجا حاکم شود.

((شامول)) یهودی که اعلم علمای یهود در آنجا بود گفت ای پادشاه این شهری است که هجرتگاه پیامبری از دودمان اسماعیل است که در مکه متولد می شود، سپس بخشی از اوصاف پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را برشمرد، تبع که گویا سابقه ذهنی در این باره داشت گفت : بنابراین من اقدام به تخریب این شهر نخواهم کرد. <۴۶>

حتی در روایتی در ذیل همین داستان آمده است که او به بعضی از قبیله اوس و خزرج که همراه

او بودند دستور داد که در این شهر بمانید و هنگامی که پیامبر موعود خروج کرد او را یاری کنید و فرزندان خود را به این امر توصیه نمائید، حتی نامه ای نوشت و به آنها سپرد و در آن اظهار ایمان به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد.

<۴۷>

نویسنده ((اعلام قرآن)) چنین نقل کرده است که: تبع یکی از پادشاهان جهان گشای یمن بود که تا هند لشکرکشی کرد، و تمام کشورهای آن منطقه را به تصرف خویش درآورد.

ضمن یکی از لشکرکشیها وارد مکه شد، و قصد داشت کعبه را ویران کند، بیماری شدیدی به او دست داد که اطباء از درمان او عاجز شدند.

در میان ملازمان او جمعی از دانشمندان بودند، و رئیس آنان حکیمی به نام ((شامول)) بود، او گفت، بیماری تو به خاطر قصد سوء درباره خانه کعبه است، و هرگاه از این فکر منصرف گردی و استغفار کنی شفا خواهی یافت.

((تبع)) از تصمیم خود بازگشت و نذر کرد خانه کعبه را محترم دارد و هنگامی که بهبودی یافت پیراهنی از برد یمانی بر کعبه پوشاند.

((در تواریخ دیگر نیز داستان پیراهن کعبه نقل شده به اندازه ای که به حد تواتر رسیده است، این لشکرکشی و مسأله پوشاندن پیراهن به کعبه در قرن پنجم میلادی اتفاق افتاده، و هم اکنون در شهر مکه محلی است که دار التباعه نامیده می شود)). <۴۸>

ولی به هر حال بخش عمده سرگذشت شاهان تابعه یمن از نظر تاریخی خالی از ابهام نیست، چرا که درباره تعداد آنها، و

زیادی در دست نداریم، و گاه به روایات ضد و نقیض در این زمینه برخورد می کنیم، آنچه بیشتر در کتب اسلامی اعم از تفسیر و تاریخ و حدیث مطرح شده پیرامون همان سلطانی است که قرآن در دو مورد به او اشاره کرده است. روز جدائیهها! (یوم الفصل)

آیات مورد بحث در حقیقت نتیجه گیری آیات گذشته در مورد مسأله معاد است که در آنها از طریق ((حکمت آفرینش این جهان)) برای وجود رستاخیز استدلال شده بود.

در نخستین آیه از این استدلال چنین نتیجه گیری می کند که: ((یوم الفصل و روز جدائیهها وعده گاه همه آنهاست)) (ان یوم الفصل میقاتهم اجمعین).

چه تعبیر جالبی است از روز رستاخیز ((یوم الفصل)) روزی که حق از باطل جدا می شود، و صفوف نیکوکاران و بدکاران مشخص می گردد، و انسان حتی از

نزدیکترین دوستانش جدا می شود، آری آن روز وعده گاه همه مجرمان است. <۴۹>

سپس به شرح کوتاهی درباره این روز جدائی پرداخته می گوید: در همان روزی که هیچ کس به فریاد دیگری نمی رسد، و هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی کند، و از هیچ سو یاری نمی شوند! (یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون).

آری آن روز روز فصل و جدائی است، روزی است که انسان از همه چیز جز عملش جدا می شود، و مولی به هر معنی که باشد دوست، سرپرست، ولی نعمت، خویشاوند، همسایه، یاور، و مانند آن، توانائی حل کوچکترین مشکلی را از مشکلات قیامت

برای کسی ندارد.

((مولی)) از ماده ((ولاء)) در اصل به معنی ارتباط دو چیز با یکدیگر است به طوری که بیگانه ای در میان نباشد، و برای آن مصداقهای زیادی است که در کتب لغت به عنوان معانی مختلف این واژه آمده ، که همه آنها در ریشه و معنی اصلی آن مشترکند. <۵۰>

نه تنها دوستان به فریاد هم نمی رسند، و خویشاوندان گرهی از کار یکدیگر نمی گشایند، بکله نقشه ها نیز نقش بر آب ، و چاره جوئیها به بن بست ، و تیرها به سنگ می خورد چنانکه در آیه ۴۶ طور می خوانیم : یوم لا یغنی عنهم کیدهم شیئا و لا هم ینصرون : ((آن روز روزی است که چاره جوئیهای آنان مشکلی را حل نمی کند و یاری نمی شوند)).

در اینکه چه تفاوتی در میان ((لا یغنی)) ((و لا هم ینصرون)) است ؟ بهترین سخن این است که گفته شود: اولی اشاره به این است که هیچکس نمی تواند مشکل دیگری را به تنهایی و مستقلا در آن روز حل کند، و دومی اشاره به این است حتی نمی توانند با همکاری یکدیگر مشکلات را حل نمایند، زیرا نصرت در جایی گفته می شود که شخصی به کمک دیگری بشتابد و او را یاری دهد تا با همکاری هم بر مشکلات پیروز گردند.

تنها یک گروه مستثنا هستند همانگونه که در آیه بعد می گوید: ((مگر کسی که خدا او را مورد رحمت قرار داده است ، چرا که خداوند توانا و رحیم است)) (الا من رحم الله انه هو العزیز الرحیم).

بدون شک این رحمت



الهی بیحساب نیست و تنها شامل مؤمنانی می شود که دارای عمل صالحند، و اگر لغزشی از آنها سر زده نیز در حدی نیست که پیوندهای آنها را از خداوند بریده باشد، اینها هستند که دست به دامن لطف الهی می زنند، از دریای کرمش بهره مند، و از چشمه رحمتش سیراب ، و از شفاعت اولیایش برخوردار می گردند.

و از اینجا روشن می شود که نفی هر گونه دوست و ولی و یاور در آن روز با مسأله شفاعت منافات ندارد، زیرا شفاعت نیز جز به اذن پروردگار و فرمان او حاصل نمی شود.

جالب اینکه توصیف به عزیز بودن و رحیم بودن در کنار هم قرار گرفته که اولی اشاره به نهایت قدرت و شکست ناپذیری او، و دومی اشاره به رحمت بی پایان او است ، و مهم این است که رحمت در عین قدرت باشد.

در بعضی از روایات اهل بیت (علیه السلام) نقل شده که منظور از جمله ((الا من رحم الله)) وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امیر مؤمنان (علیه السلام) و پیروان مکتب او هستند. <۵۱>

ناگفته پیدا است که هدف بیان مصداق روشن است . درخت زقوم !.

در این آیات توصیف وحشتناک و تکان دهنده ای از عذابهای دوزخی منعکس شده که بحث آیات قبل را در مورد ((یوم الفصل)) و روز رستاخیز تکمیل می کند.

می فرماید: ((درخت زقوم ...)) (ان شجره الزقوم).

((غذای گناهکاران است))! (طعام الایثم).

اینها هستند که از این گیاه تلخ و بد بو و بد طعم و کشنده می خورند.

((زقوم)) به طوری

که در تفسیر آیه ۶۲ سوره صافات نیز گفتیم به گفته مفسران و اهل لغت نام گیاهی تلخ و بد بو و بد طعم است که دارای برگهای کوچکی است و در سرزمین ((تهامه)) از جزیره عرب می روید و مشرکان با آن آشنا بودند، گیاهی است که شیره تلخی دارد که وقتی به بدن اصابت کند متورم می شود. <۵۲>

بعضی معتقدند که در اصل به معنی ((بلعیدن)) <۵۳> و بعضی می گویند به معنی ((هر نوع غذای تنفرآمیز دوزخیان است)). <۵۴>

در حدیثی آمده است هنگامی که این واژه در قرآن نازل شد کفار قریش گفتند چنین گیاهی در سرزمین ما وجود ندارد، چه کسی از شما معنی ((زقوم)) را می دانید؟ در آنجا مردی از اهل افریقا بود گفت: ((زقوم)) در لغت ما به

معنی ((کره و خرما)) است (شاید منظور او نیز استهزا بود) وقتی ابو جهل این سخن را شنید از روی سخریه صدا زد، کنیز! ((مقداری کره و خرما بیاور تا زقوم کنیم))! می خوردند و مسخره می کردند، و می گفتند محمد ما را به اینها می ترساند. <۵۵>

ضمناً باید توجه داشت که ((شجره)) در لغت عرب و استعمالات قرآنی گاه به معنی ((درخت)) و گاه به معنی مطلق ((گیاه)) می آید.

((اثیم)) از ماده ((اثم)) به معنی کسی است که بر گناه مداومت می کند و در اینجا منظور کفار لجوج و تجاوز کار و پر گناه است.

سپس می افزاید: ((همانند فلز گداخته در شکم گنهکاران می جوشد))! (کالمهل یغلی فی البطون).

((جوششی همچون آب

سوزان)) (کغلی الحمیم).

((مهل)) به گفته بسیاری از مفسران و ارباب لغت ، فلز مذاب و گداخته است و به گفته بعضی دیگر همچون راغب در مفردات به معنی ((تفاله و دردی ته نشین شده روغن)) است که چیزی است بسیار نامطلوب ولی معنی اول مناسبتر به نظر می رسد.

((حمیم)) به معنی آب داغ و جوشان و گاه به دوستان صمیمی و گرم نیز اطلاق می شود، و در اینجا منظور همان معنی اول است .

به هر حال هنگامی که گیاه زقوم وارد شکم آنها می شود، حالت حرارت فوق العاده ای ایجاد کرده ، و همچون آبی جوشان غلیان پیدا می کند، و بجای اینکه این غذا مایه قوت و قدرت گردد بدبختی و عذاب و درد و رنج می آفریند.

سپس می فرماید: به ماءموران دوزخ خطاب می شود: ((این کافر پر گناه را

بگیرید، و به میان دوزخ پرتابش کنید))! (خذوه فاعتلوه الی سواء الجحیم).

((فاعتلوه)) از ماده ((عتل)) (به وزن قتل) به معنی گرفتن و کشیدن و پرتاب کردن است ، کاری که ماءموران با مجرمان سرکشی که در برابر هیچ قانونی سر تسلیم فرود نمی آورند انجام می دهند.

((سواء)) به معنی وسط است ، چرا که فاصله آن نسبت به اطراف ، مساوی است ، و بردن اینگونه اشخاص به وسط جهنم به خاطر آن است که حرارت ، طبعاً شدیدتر و شعله های آتش از هر سو آنها را احاطه می کند.

باز به یکی دیگر از مجازاتهای دردناک آنها اشاره کرده می گوید: ((سپس به ماءموران دوزخ دستور داده می شود، که بر سر

او، از عذاب سوزان بریزید)) (ثم صبوا فوق رءسه من عذاب الحميم). <۵۶>

به این ترتیب هم از درون می سوزند و هم از بیرون تمام وجودشان را آتش فرا می گیرد، و در وسط آتش نیز آب سوزان بر آنها می ریزند.

نظیر همین معنی در آیه ۱۹ سوره حج آمده است: ((یصب من فوق رؤ سهم الحميم)).

و بعد از این همه عذابهای دردناک جسمانی مجازات جانکاه روانی آنها شروع می شود: به این مجرم گناهکار سرکش و بی ایمان گفته می شود: ((بچش ، تو همان کسی هستی که به گمان خود از همه قدرتمندتر و محترمتر بودی)) (ذق انک انت العزیز الکریم).

تو بودی که بینوایان را در بند و زنجیر کشیده بودی ، و بر آنها ظلم و ستم

روا میداشتی ، برای خود قدرتی شکست ناپذیر و احترامی فوق العاده قائل بودی .

آری این تو بودی که با آنهمه غرور هر جنایتی را مرتکب شدی ، اکنون بچش نتیجه اعمالترا که در برابر چشمان تو مجسم شده است ، و همانگونه که جسم و جان مردم را سوزاندی اکنون درون و برون در آتش قهر الهی و با آب سوزان می سوزد.

در حدیثی آمده است پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم ) روزی دست ابو جهل را گرفت و فرمود: ((اولی لک فاولی )): ((منتظر باش ابو جهل ! منتظر باش ))!

ابو جهل ناراحت شد و دست خود را کشید و گفت : بای شیء تهددنی ؟ ما تستطیع انت و صاحبک ان تفعلا بی شیئا! انی لمن اعز هذا الوادی و اکرمه

! : مرا به چه چیز تهدید می کنی ؟ نه تو و نه صاحبیت (خدا) قادر نیستید با من کاری کنید! در سراسر این سرزمین مکه من از همه نیرومندتر و گرامی ترم ))

آیه فوق ناظر به همین معنی است ، می گوید: هنگامی که او را در آتش دوزخ می افکنند، به او می گویند بچش ! ای مرد نیرومند گرامی سرزمین مکه !. <۵۷>

و در آخرین آیه مورد بحث می افزاید: به آنها خطاب می شود: ((این همان چیزی است که پیوسته درباره آن شک و تردید می کردید)) (ان هذا ما کنتم به متمرون ).

چقدر در آیات مختلف قرآن با انواع دلائل ، واقعیت و حقانیت این روز به شما گوشزد شد، مگر به شما نگفتیم : رستاخیز را در عالم گیاهان بنگرید ((و كذلك الخروج)): رستاخیز شما نیز همین گونه است !؟

مگر نگفتیم : همانگونه که باران زمین های مرده را زنده می کند حشر و نشر شما به همین سادگی است !؟ (و كذلك النشور (فاطر - ۹).

مگر نگفتیم : مساءله احیای مردگان برای خدا بسیار آسان است !؟

((و ذلك على الله يسير)) (تغابن - ۷).

مگر نگفتیم : آیا آفرینش نخستین برای ما مشکل بود که در رستاخیز تردید می کنید؟ ((افعینا بالخلق الاول)) (سوره ق آیه ۱۵).

خلاصه از طرق مختلف حقیقت برای شما بازگو شد، افسوس که گوش شنوا نداشتید!

کیفرهای جسمانی و روحانی

می دانیم طبق صریح قرآن مجید معاد هم جنبه جسمانی دارد و هم روحانی ، و طبیعی است که مجازاتها و پاداشها نیز باید دارای هر دو جنبه باشد، لذا در آیات قرآن و

روایات اسلامی به هر دو قسمت اشاره شده است ، منتها از آنجا که توجه توده مردم به جنبه های جسمانی بیشتر است شرح و توضیح بیشتری در مورد مجازاتها و پاداشهای جسمانی دیده می شود، ولی اشارات به پاداش و کیفر معنوی نیز کم نیست .

نمونه این مطلب را در آیات فوق دیدیم که ضمن برشمردن چند قسمت از کیفرهای دردناک جسمانی اشاره ای کوتاه و پر معنی به کیفر روحانی سرکشان مستکبر نیز شده است .

در آیات دیگر قرآن نیز اشاره به پاداشهای روحانی دیده می شود: در یکجا می فرماید: و رضوان من الله اکبر: ((خشنودی و رضایتمندی خداوند از

همه این پاداشها برتر است )) (توبه - ۷۲).

در جای دیگر می فرماید: سلام قولا- من رب رحیم : ((برای آنها سلام و تهنیت است از ناحیه پروردگار رحیم و مهربان )) (یس - ۸۵).

و بالاخره در جای دیگر می گوید: و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین : هر گونه حسد و کینه و عداوت را از دلهای آنها برمی کنیم ، همه برادرند و بر تختها رو به روی یکدیگر قرار دارند (حجر - ۴۷).

ناگفته پیداست که لذات معنوی آن هم در آن عالم وسیع و گسترده غالباً قابل توصیف نیست ، و لذا در آیات قرآن معمولاً به صورت سربسته به آنها اشاره شده است و اما کیفرهای روحی در شکل تحقیرها، سرزنشها، تاسف و اندوهها منعکس است که نمونه ای از آن را در آیات فوق خواندیم . درخت زقوم !.

در این آیات توصیف وحشتناک و تکان دهنده ای از عذابهای دوزخی منعکس شده که

بحث آیات قبل را در مورد ((یوم الفصل)) و روز رستاخیز تکمیل می کند.

می فرماید: ((درخت زقوم (...)) (ان شجره الزقوم).

((غذای گناهکاران است))! (طعام الاثیم).

اینها هستند که از این گیاه تلخ و بد بو و بد طعم و کشنده می خورند.

((زقوم)) به طوری که در تفسیر آیه ۶۲ سوره صافات نیز گفتیم به گفته مفسران و اهل لغت نام گیاهی تلخ و بد بو و بد طعم است که دارای برگهای کوچکی است و در سرزمین ((تهامه)) از جزیره عرب می روید و مشرکان با آن آشنا بودند، گیاهی است که شیره تلخی دارد که وقتی به بدن اصابت کند متورم می شود.

بعضی معتقدند که در اصل به معنی ((بلعیدن)) و بعضی می گویند به معنی ((هر نوع غذای تنفرآمیز دوزخیان است)).

در حدیثی آمده است هنگامی که این واژه در قرآن نازل شد کفار قریش گفتند چنین گیاهی در سرزمین ما وجود ندارد، چه کسی از شما معنی ((زقوم)) را می دانید؟ در آنجا مردی از اهل افریقا بود گفت: ((زقوم)) در لغت ما به

معنی ((کره و خرما)) است (شاید منظور او نیز استهزا بود) وقتی ابو جهل این سخن را شنید از روی سخریه صدا زد، کنیز! ((مقداری کره و خرما بیاور تا زقوم کنیم))! می خوردند و مسخره می کردند، و می گفتند محمد ما را به اینها می ترساند.

ضمناً باید توجه داشت که ((شجره)) در لغت عرب و استعمالات قرآنی گاه به معنی ((درخت)) و گاه به معنی مطلق ((گیاه)) می آید.

((اثیم)) از ماده ((اثم))

به معنی کسی است که بر گناه مداومت می کند و در اینجا منظور کفار لجوج و تجاوز کار و پر گناه است .

سپس می افزاید: ((همانند فلز گداخته در شکم گنهکاران می جوشد))! (کالمهل یغلی فی البطون).

((جوششی همچون آب سوزان)) (کغلی الحمیم).

((مهل)) به گفته بسیاری از مفسران و ارباب لغت ، فلز مذاب و گداخته است و به گفته بعضی دیگر همچون راغب در مفردات به معنی ((تفاله و دردی ته نشین شده روغن)) است که چیزی است بسیار نامطلوب ولی معنی اول مناسبتر به نظر می رسد.

((حمیم)) به معنی آب داغ و جوشان و گاه به دوستان صمیمی و گرم نیز اطلاق می شود، و در اینجا منظور همان معنی اول است .

به هر حال هنگامی که گیاه زقوم وارد شکم آنها می شود، حالت حرارت فوق العاده ای ایجاد کرده ، و همچون آبی جوشان غلیان پیدا می کند، و بجای اینکه این غذا مایه قوت و قدرت گردد بدبختی و عذاب و درد و رنج می آفریند.

سپس می فرماید: به ماءموران دوزخ خطاب می شود: ((این کافر پر گناه را

بگیرید، و به میان دوزخ پرتابش کنید))! (خذوه فاعتلوه الی سواء الجحیم).

((فاعتلوه)) از ماده ((عتل)) (به وزن قتل) به معنی گرفتن و کشیدن و پرتاب کردن است ، کاری که ماءموران با مجرمان سرکشی که در برابر هیچ قانونی سر تسلیم فرود نمی آورند انجام می دهند.

((سواء)) به معنی وسط است ، چرا که فاصله آن نسبت به اطراف ، مساوی است ، و بردن اینگونه اشخاص به وسط جهنم به خاطر



آن است که حرارت ، طبعاً شدیدتر و شعله های آتش از هر سو آنها را احاطه می کند.

باز به یکی دیگر از مجازاتهای دردناک آنها اشاره کرده می گوید: ((سپس به ماءموران دوزخ دستور داده می شود، که بر سر او، از عذاب سوزان بریزید)) (ثم صبوا فوق رءسه من عذاب الحمیم).

به این ترتیب هم از درون می سوزند و هم از بیرون تمام وجودشان را آتش فرا می گیرد، و در وسط آتش نیز آب سوزان بر آنها می ریزند.

نظیر همین معنی در آیه ۱۹ سوره حج آمده است: ((یصب من فوق رؤ سهم الحمیم)).

و بعد از این همه عذابهای دردناک جسمانی مجازات جانکاه روانی آنها شروع می شود: به این مجرم گناهکار سرکش و بی ایمان گفته می شود: ((بچش ، تو همان کسی هستی که به گمان خود از همه قدرتمندتر و محترمتر بودی)) (ذق انک انت العزیز الکریم).

تو بودی که بینوایان را در بند و زنجیر کشیده بودی ، و بر آنها ظلم و ستم

روا میداشتی ، برای خود قدرتی شکست ناپذیر و احترامی فوق العاده قائل بودی .

آری این تو بودی که با آنهمه غرور هر جنایتی را مرتکب شدی ، اکنون بچش نتیجه اعمالترا که در برابر چشمان تو مجسم شده است ، و همانگونه که جسم و جان مردم را سوزاندی اکنون درون و برونت در آتش قهر الهی و با آب سوزان می سوزد.

در حدیثی آمده است پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی دست ابو جهل را گرفت و فرمود: ((اولی لک فاولی)) ((منتظر

باش ابو جهل ! منتظر باش ))!

ابو جهل ناراحت شد و دست خود را کشید و گفت : بای شیء تهددنی ؟ ما تستطیع انت و صاحبك ان تفعلا بی شیئا! انی لمن اعز هذا الوادی و اكرمه !: مرا به چه چیز تهدید می کنی ؟ نه تو و نه صاحبت (خدا) قادر نیستید با من کاری کنید! در سراسر این سرزمین مکه من از همه نیرومندتر و گرامی ترم ))

آیه فوق ناظر به همین معنی است ، می گوید: هنگامی که او را در آتش دوزخ می افکنند، به او می گویند بچش ! ای مرد نیرومند گرامی سرزمین مکه !.

و در آخرین آیه مورد بحث می افزاید: به آنها خطاب می شود: ((این همان چیزی است که پیوسته درباره آن شک و تردید می کردید)) (ان هذا ما كنتم به تمترون ).

چقدر در آیات مختلف قرآن با انواع دلائل ، واقعیت و حقانیت این روز به شما گوشزد شد، مگر به شما نگفتیم : رستاخیز را در عالم گیاهان بنگرید ((و كذلك الخروج )): رستاخیز شما نیز همین گونه است ؟!

مگر نگفتیم : همانگونه که باران زمین های مرده را زنده می کند حشر و نشر شما به همین سادگی است ؟! (و كذلك النشور (فاطر - ۹).

مگر نگفتیم : مساءله احیای مردگان برای خدا بسیار آسان است ؟!

((و ذلك على الله يسير)) (تغابن - ۷).

مگر نگفتیم : آیا آفرینش نخستین برای ما مشکل بود که در رستاخیز تردید می کنید؟ ((افعینا بالخلق الاول )) (سوره ق آیه ۱۵).

خلاصه از طرق مختلف حقیقت برای شما بازگو شد، افسوس که گوش شنوا

نداشتید!

## کیفرهای جسمانی و روحانی

می دانیم طبق صریح قرآن مجید معاد هم جنبه جسمانی دارد و هم روحانی ، و طبیعی است که مجازاتها و پاداشها نیز باید دارای هر دو جنبه باشد، لذا در آیات قرآن و روایات اسلامی به هر دو قسمت اشاره شده است ، منتها از آنجا که توجه توده مردم به جنبه های جسمانی بیشتر است شرح و توضیح بیشتری در مورد مجازاتها و پاداشهای جسمانی دیده می شود، ولی اشارات به پاداش و کیفر معنوی نیز کم نیست .

نمونه این مطلب را در آیات فوق دیدیم که ضمن برشمردن چند قسمت از کیفرهای دردناک جسمانی اشاره ای کوتاه و پر معنی به کیفر روحانی سرکشان مستکبر نیز شده است .

در آیات دیگر قرآن نیز اشاره به پاداشهای روحانی دیده می شود: در یکجا می فرماید: و رضوان من الله اکبر: ((خشنودی و رضایتمندی خداوند از

همه این پاداشها برتر است )) (توبه - ۷۲).

در جای دیگر می فرماید: سلام قولاً- من رب رحیم : ((برای آنها سلام و تهنیت است از ناحیه پروردگار رحیم و مهربان )) (یس - ۸۵).

و بالاخره در جای دیگر می گوید: و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین : هر گونه حسد و کینه و عداوت را از دلهای آنها برمی کنیم ، همه برادرند و بر تختها رو به روی یکدیگر قرار دارند (حجر - ۴۷).

ناگفته پیداست که لذات معنوی آن هم در آن عالم وسیع و گسترده غالباً قابل توصیف نیست ، و لذا در آیات قرآن معمولاً به صورت سر بسته به آنها اشاره شده است و اما کیفرهای روحی

در شکل تحقیرها، سرزنشها، تاسف و اندوهها منعکس است که نمونه ای از آن را در آیات فوق خواندیم . پرهیزگاران و انواع نعمتهای بهشتی

از آنجا که در آیات گذشته کیفیهای دردناک دوزخیان مطرح بود در این آیات مواهب و پاداشهای بهشتیان را می شمرد تا از قرینه مقابله اهمیت هر یک از این دو آشکارتر گردد.

این پاداشها در هفت قسمت خلاصه شده :

نخست اینکه : ((پرهیزگاران در جایگاه امن و امانی هستند)) (ان المتقین فی مقام امین) . <۵۸>

بنابراین هیچگونه ناراحتی و ناامنی به آنها نمی رسد، و در امنیت کامل از آفات و بلاها، از غم و اندوهها، از شیاطین و طاغوتها به سر می برند.

سپس به ذکر نعمت دوم پرداخته ، می گوید: ((آنها در میان باغها و چشمه ها به سر می برند، و جایگاه آنها از هر سو با درختان و چشمه ها احاطه شده )) (فی جنات و عیون).

تعبیر به ((جنات)) (باغهای پر درخت ) ممکن است اشاره به تعدد باغهایی باشد که هر یک از بهشتیان در اختیار دارند، و یا اشاره به مقامهای مختلف آنان باشد چرا که باغهای بهشت نیز همه یکسان نیست و به تفاوت درجات بهشتیان متفاوت است .

در مرحله سوم به لباسهای زیبای آنها اشاره کرده می افزاید: ((آنها لباسهایی از حریر لطیف و نازک و ضخیم می پوشند، و در برابر یکدیگر بر تختها جای دارند)) (یلبسون من سندس و استبرق متقابلین).

((سندس)) به پارچه های ابریشمین نازک و لطیف می گویند، و بعضی قید زربافت را نیز به آن افزوده اند.

((استبرق)) به معنی پارچه های ابریشمی

ضحیم است ، و جمعی از اهل لغت و مفسران آن را معرب کلمه فارسی ((استبر یا ستبر)) (به معنی ضحیم) می دانند، این احتمال نیز هست که ریشه آن عربی باشد و از ((برق)) (به معنی تلالؤ) گرفته شده است ، به خاطر درخشندگی خاصی که این گونه پارچه ها دارد.

البته در بهشت گرما و سرمای شدیدی وجود ندارد تا به وسیله پوشیدن لباس دفع شود، بلکه اینها اشاره به لباسهای متنوع و گوناگون بهشتی است ، و همانگونه که قبلا- گفته ایم الفاظ و کلمات ما که برای رفع حاجت در زندگی روزمره دنیا وضع شده قادر نیست مسائل آن جهان بزرگ و کامل را توصیف کند، بلکه تنها می تواند اشاراتی به آن باشد.

بعضی نیز تفاوت این لباسها را اشاره به تفاوت مقام قرب بهشتیان دانسته اند.

ضمنا متقابل بودن بهشتیان با یکدیگر و حذف هر گونه تفاوت و برتری - جوئی در میان آنها اشاره ای است به روح انس و اخوتی که بر جلسات آنها حاکم است ، جلساتی که جز صفا و روحانیت و معنویت در فضای آن چیزی وجود ندارد.

در مرحله چهارم نوبت به همسران آنها می رسد می گوید: ((آری اینچنینند بهشتیان ، و حورالعین را به همسری آنها درمی آوریم)) (کذلک و زوجناهم بحور عین).

((حور)) جمع ((حوراء)) و ((احور)) به کسی می گویند که سیاهی چشم او کاملا مشکی و سفیدی آن کاملا شفاف است !.

((عین)) (بر وزن چین) جمع ((اعین)) و ((عیناء)) به معنی درشت چشم است .

از آنجا که زیبایی انسان بیش از همه در چشمان

او است ، در اینجا چشمان زیبای حور العین را توصیف می کند، و البته در آیات دیگر قرآن زیباییهای دیگر آنها نیز به طرز زیبایی مطرح شده است .

سپس به ذکر پنجمین نعمت بهشتیان پرداخته می افزاید: ((آنها هر نوع میوه ای را بخواهند تقاضا می کنند در اختیارشان قرار می گیرد و در نهایت امنیت هستند)) (یدعون فیها بكل فاکهه آمین).

حتی مشکلاتی که در بهره گیری از میوه های دنیا وجود دارد برای آنها وجود نخواهد داشت ، میوه ها همگی نزدیک و در دسترسند، بنابراین زحمت و رنج چیدن میوه از درختان بلند در آنجا نیست : قطفها دانیه (حاقه - ۲۳).

انتخاب هر گونه میوه های را بخواهند به دست آنهاست : و فاکهه مما یتخیرون (واقعه - ۲۰).

بیماریها و ناراحتیهائی که گاه بر اثر خوردن میوه ها در این دنیا پیدا می شود در آنجا وجود ندارد، و نیز بیمی از فساد و کمبود و فنای آنها نیست ، و از هر نظر فکر آنها راحت و در امنیتند.

به هر حال اگر غذای دوزخیان ((زقوم)) است و در درون آنان همچون آب جوشان می جوشد، طعام بهشتیان میوه های لذیبخش و خالی از هر گونه ناراحتی است .

جاودانگی بهشت و نعمتهای بهشتی ششمین موهبت الهی بر متقین است ، چرا

که آنچه فکر انسان را به هنگام وصال ناراحت می کند بیم فراق است ، لذا می فرماید: ((آنها هیچ مرگی جز همان مرگ اول که در دنیا چشیدند نخواهند چشید))! (لا یدوقون فیها الموت الا الموته الاولى).

جالب اینکه قرآن مسأله جاودانه بودن نعمتهای بهشت را با تعبیرات مختلف بیان

کرده است ، گاه می گوید: خالدین فیها ((جاودانه در باغهای بهشت خواهند ماند)). <۵۹>

و گاه می گوید: عطاء غیر مجذوذ ((این عطائی است قطع نشدنی)) (هود - ۱۰۸).

در اینکه چرا تعبیر به مرگ نخستین (الموته الاولى) شده است مطالبی است که در ((نکات)) خواهد آمد.

سرانجام هفتمین و آخرین نعمت را در این سلسله چنین بیان می کند: ((و خداوند آنها را از عذاب دوزخ حفظ کرده است ۹ (و وقاهم عذاب الجحیم)).

کمال این نعمتها در این است که احتمال عذاب و فکر مجازات بهشتیان را به خود مشغول نمی دارد و نگران نمی کند.

اشاره به اینکه اگر پرهیزگاران لغزشهایی هم داشته اند خدا به لطف و کرمش آنها را بخشیده ، و به آنها اطمینان داده است که از این نظر نگرانی به خود راه ندهند، و به تعبیر دیگر غیر از معصومین خواه ناخواه لغزشی دارند و تا مشمول عفو الهی نشوند از آن بیمناکند این آیه به آنها از این نظر امنیت کامل می بخشد.

در اینجا سؤال مطرح است و آن اینکه بعضی از مؤمنان مدت زمانی به خاطر گناهشان در دوزخ می مانند تا پاک شوند و سپس به بهشت می آیند، آیا آیه

فوق شامل حال آنها نمی شود؟

در پاسخ می توان گفت : آیه از پرهیزگاران بلند پایه ای سخن می گوید که از همان ابتدا قدم در بهشت می نهند، و اما از گروه دیگر ساکت است .

این احتمال نیز وجود دارد که این دسته نیز بعد از ورود در بهشت دیگر بیمی از بازگشت به دوزخ ندارند، و در امن

و امانند، یعنی آیه فوق حال آنها را بعد از ورود در بهشت ترسیم می کند.

در آخرین آیه مورد بحث اشاره به تمام این نعمتهای هفتگانه کرده ، به صورت یک جمعبندی می گوید: ((همه اینها به عنوان فضل و بخششی از سوی پروردگار تو است و این فوز عظیم و پیروزی بزرگی است که شامل حال پرهیزگاران می شود)) (فضلا من ربك ذلك هو الفوز العظيم). <٤٠>

درست است که پرهیزگاران حسنات بسیاری در دنیا انجام داده اند، ولی مسلما پاداش عادلانه آن اعمال ناچیز اینهمه نعمت بی پایان و جاودانی نیست این فضل خدا است که اینهمه پاداش را در اختیار آنها گذارده. از این گذشته ، اگر فضل الهی در دنیا شامل حال آنها نبود هرگز نمی توانستند آن حسنات را بجا آورند، او به آنها عقل و دانش داد، او پیامبران الهی و کتب آسمانی را فرستاد، و او توفیق هدایت و عمل را شامل حالشان کرد.

آری بهره گیری از این توفیقات بزرگ و رسیدن به آن همه پاداش در پرتو این توفیقات ، فوز عظیم و پیروزی بزرگی است که جز در سایه لطف او حاصل نمی شود.

مرگ نخستین چیست ؟ در آیات فوق خواندیم که بهشتیان هیچ مرگی جز مرگ نخستین را نمی چشند، در اینجا سه سؤال مطرح است .

نخست اینکه منظور از مرگ اول چیست ؟ اگر مرگی است که پایان زندگی دنیا را تشکیل می دهد چرا می گوید: بهشتیان جز مرگ اول را نمی چشند، در حالی که آن را قبلا چشیده اند (و باید به صورت فعل ماضی گفته شود نه



مضارع).

در پاسخ این سؤال بعضی ((الا)) را در الا الموته الاولى به معنی بعد گرفته اند و گفته اند معنی آیه این می شود که بعد از مرگ نخستین مرگ دیگری را نخواهند چشید.

بعضی در اینجا تقدیری قائل شده اند و گفته اند تقدیر چنین است: الا الموته الاولى التي ذاقوها: ((مگر مرگ نخستین که آن را از قبل چشیده اند)). <۶۱>

سؤال دیگر اینکه چرا تنها سخن از مرگ نخستین به میان آمده در حالی که می دانیم انسان دو مرگ را می چشد، مرگی در پایان زندگی دنیا، و مرگی بعد از حیات برزخی.

در پاسخ این سؤال جوابهایی گفته اند که هیچیک قابل قبول نیست، و نیاز به ذکر آن نمی بینیم، بهتر این است که گفته شود حیات و مرگ برزخی هیچ شباهتی به حیات و مرگ معمولی ندارد، بلکه به مقتضای معاد جسمانی حیات قیامت از جهاتی شبیه حیات دنیا است، منتها در سطحی بسیار بالاتر و والاتر، و لذا به بهشتیان گفته می شود جز مرگ نخستین که در دنیا داشتید دیگر مرگی در

کار نخواهد بود، و چون حیات و مرگ برزخی مطلقاً با آن شباهتی ندارد سخنی از آن به میان نیامده است. <۶۲>

سومین سؤال اینکه نبودن مرگ در قیامت منحصر به بهشتیان نیست، دوزخیان نیز مرگی ندارند، پس چرا در آیه روی بهشتیان تکیه شده است؟

مرحوم طبرسی در ((مجمع البیان)) جواب جالبی دارد، می گوید: این به خاطر آن است که بشارتی برای بهشتیان باشد که حیات جاویدان گوارائی دارند، اما برای دوزخیان

که هر لحظه از حیاتشان برای آنها مرگی است و گوئی پیوسته می میرند و زنده می شوند این سخن مفهومی ندارد.

به هر حال تعبیر به ((لا- یدوقون)) (نمی چشند) در اینجا اشاره به این است که حتی کمترین آثاری از آثار مرگ نیز برای بهشتیان پیدا نمی شود.

جالب اینکه در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم: خداوند روز قیامت به بعضی از بهشتیان می گوید: و عزتی و جلالی، و علوی و ارتفاع مکانی، لانحلن له الیوم خمسه اشیاء... الا انهم شباب لا یهرمون، و اصحاء لا یسقمون، و اغنیاء لا یفتقرون، و فرحون لا یحزنون، و احياء لا یموتون، ثم تلی هذه الایه: لا یدوقون فیها الموت الا الموته الاولی:

به عزت و جلالم سوگند، و به علو و بلندی مقامم قسم، من پنج چیز را به او می بخشم... آنها همیشه جوانند و پیر نمی شوند، تندرستند و بیمار نمی گردند، توانگرند و فقیر نخواهند شد، خوشحالند و اندوهی به آنها راه نمی یابد، و همیشه زنده اند و نمی میرند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: لا یدوقون فیها الموت الا الموته الاولی. <۶۳> منتظرش باش که آنها نیز منتظرند!

گفتیم: ((سوره دخان)) با بیان عظمت و عمق آیات قرآن شروع شده است، و با آیات فوق که آن هم بیانگر تاءثیر عمیق آیات قرآن است پایان می گیرد، تا آغاز سوره با انجامش هماهنگ باشد، و آنچه در میان این آغاز و انجام بیان شده نیز تاءکید است بر مواعظ و

اندرزهای قرآن .

می فرماید: ((ما این قرآن را بر زبان تو آسان کردیم تا آنها متذکر شوند)) (فانما یسرناه بلسانک لعلم یتذکرون).

با اینکه محتوایش فوق العاده عمیق و ابعادش بسیار گسترده است ، ساده ، روان ، همه کس فهم ، و قابل استفاده برای همه قشرهاست ، مثالهایش زیبا، تشبیهاتش طبیعی و رسا، داستانهای واقعی و آموزنده ، دلائلش روشن و محکم ، بیانش ساده و فشرده و پر محتوا، و در عین حال شیرین و جذاب ، تا در اعماق قلوب انسانها نفوذ کند، بیخبران را آگاه ، و دلهای آماده را متذکر سازد.

بعضی از مفسران تفسیر دیگری برای این آیه ذکر کرده اند که مطابق آن منظور این است : تو با اینکه درس نخوانده ای به سهولت و راحتی می توانی این

آیات پر محتوا را که بیانگر وحی و اعجاز الهی است قرائت کنی .

ولی تفسیر اول مناسبتر به نظر می رسد، و در واقع این آیه شبیه آیه ای است که در سوره قمر چند بار تکرار شده است : و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر: ((ما قرآن را برای تذکر سهل و آسان ساختیم آیا کسی هست که پند گیرد و متذکر شود))؟.

ولی از آنجا که با همه این اوصاف باز گروهی در برابر کلام حق تسلیم نمی شوند در آخرین آیه آنها را مورد تهدید قرار داده ، می گوید: ((اگر با اینهمه آنها پذیرا نشوند تو منتظر باش ، آنها نیز منتظرند))! (فارتقب انهم مرتقبون).

تو منتظر وعده های الهی در زمینه پیروزی بر کفار باش ، و آنها منتظر شکست باشند. تو منتظر

مجازات دردناک الهی درباره این قوم لجوج و ستمگر باش ، آنها نیز در پندار خود انتظار شکست و ناکامی تو را می کشند، تا معلوم شود کدامیک از این دو انتظار صحیح است ؟

بنابراین هرگز نباید از این آیه چنین نتیجه گیری کرد که خداوند به پیامبرش دستور می دهد به کلی دست از تبلیغ آنها بکشد، و تلاشها و کوششهایش را متوقف سازد، و تنها به انتظار قناعت کند، بلکه این یکنوع تهدید است که برای بیدار ساختن افراد لجوج به کار می رود.

۱ - ((ارتقب)) در اصل از ((رقبه)) (بر وزن طلبه ) به معنی ((گردن)) گرفته شده است ، و از آنجا که افرادی که منتظر چیزی هستند پیوسته گردن می کشند به معنی انتظار و مراقبت از چیزی آمده است .

۲ - آیات فوق به خوبی نشان می دهد که قرآن مجید تعلق به قشر و گروه

خاصی ندارد، بلکه برای فهم و تذکر و پندگیری عموم است ، بنابراین آنها که قرآن را در پیچ و خم مفاهیم مبهم و مسائل نامفهومی قرار می دهند که درک آن تعلق به قشر خاصی دارد و حتی آن قشر هم چیزی از آن نمی فهمند در حقیقت از روح قرآن غافلند.

قرآن باید در زندگی همه مردم حضور داشته باشد، در شهر و روستا، در خلوت و جمع ، در دبستان و دانشگاه ، در مسجد و میدان جنگ ، و در همه جا، چرا که ((خداوند آن را سهل و ساده و روان ساخته تا همگان متذکر شوند)).

و نیز این آیه قلم بطلان بر افکار کسانی که قرآن را

در طرز تلاوت و پیچ و خم قواعد تجوید خلاصه کرده ، و تنها همتشان ادای الفاظ آن از مخارج و رعایت آداب وقف و وصل است می کشد، و می گوید همه اینها برای تذکر است تذکری که عامل حرکت و سازندگی در عمل بشود، رعایت ظواهر الفاظ در جای خود صحیح ولی هدف نهائی معانی است نه الفاظ.

۳- در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است : لو لا تیسیره لما قدر احد من خلقه ان يتلفظ بحرف من القرآن ، و انی لهم ذلک و هو کلام من لم یزل و لا یزال !: ((اگر خداوند قرآن را آسان بر زبانها نساخته بود کسی قدرت نداشت تلفظ به حرفی از حروف آن کند، و چگونه می توانستند در حالی که قرآن سخن خداوند ازلی و ابدی است))؟ (و چنین کلامی آنقدر ابهت و عظمت دارد که تلفظ به آن برای بندگان بدون لطف الهی ممکن نیست). <۶۴>

پروردگارا! ما را از کسانی قرار ده که از قرآن این کلام بزرگ و بی نظیرت پند می گیرند، و زندگی خود را در تمام ابعاد با آن هماهنگ می سازند.

خداوند! از آن امنیت که به پرهیزگاران عنایت می کنی و قلب و جان

آنها را در برابر طوفان حوادث آرامش می بخشی به ما مرحمت فرما.

بارالها! مواهبت بی شمار، و رحمت بی حساب ، و مجازات دردناک است ، اعمال ما چیزی نیست که ما را مشمول لطف و بر کنار از کیفیت سازد، ما را با همان فضلی که به متقین وعده داده ای مشمول عنایات قرار ده ،

وگرنه هرگز به آغوش بهشت جاودانت راه نخواهیم یافت .

پایان سوره دخان سه شنبه ۲۵ رجب المرجب ۱۴۰۵

۱۳۶۴ / ۱ / ۲۷

## تفسیر مجمع البیان

آشنایی با سوره دخان

این سوره مبارکه در شمار، چهل و چهارمین سوره از سوره های قرآن کریم است، که پیش از پرداختن به ترجمه آیات و تفسیر آنها، برای آشنایی با این سوره به نکاتی در باره شناسنامه آن می نگریم.

۱- فرودگاه این سوره همه مفسران و محدثان بر این باورند که همه آیات این سوره مبارکه در مکه و در کنار کهن ترین پایگاه توحید و تقوا و در سرزمین وحی و رسالت بر قلب مصفای پیامبر اندیشه و خرد فرود آمده، و آن حضرت به تدریج مفاهیم و معارف بلند و انسان پرور آن را به مردم بیان فرموده و دل های آماده و جان های پذیرای حق از این مشعل پرفروغ و روشنگر، شمعی برای خانه دل و جان و برای زندگی افروخته اند.

۲- نام این سوره این سوره پربرکت، دو نام دارد که هر دو نام بلند آن از آیات روشنگری برگرفته شده است:

نام نخست آن «حم والکتاب» است، که از آغازین آیات آن برگرفته شده، و نام دیگرش «دُخان» می باشد که از آیه دهم این سوره اقتباس گردیده است که می فرماید: «فارتقب یوم تأتی الناس بدخان مبین.»

پس در انتظار روزی باش که آسمان دودی نمایان برمی آورد؛

۳- شمار آیات و واژه ها و حروف آن در باره شمار آیات این سوره مبارکه دیدگاه ها متفاوت است:

۱- براساس قرائت قاریان پیشین کوفه این سوره دارای ۵۹ آیه است.

۲- اما اهل بصره همین واژه ها و همین سوره ای را که

در برابر ماست، دارای ۵۷ آیه می دانند.

۳- و گروهی دیگر دارای ۵۶ آیه، بی آنکه واژه ای از همین واژه های موجود را کم و یا زیاد کنند.

دلیل این تفاوت آن است که برخی از قاریان برخی از آیات را، دو آیه شمرده اند.

گفتنی است که این سوره مبارکه از ۳۴۴ واژه و ۱۴۳۱ حرف ساخته شده است.

۴- پاداش تلاوت شایسته و هدفدار آن در باره پاداش پرشکوه تلاوت این سوره روایات نویدبخش و برانگیزاننده ای روایت شده است که به پاره ای از آنها می نگریم:

۱- از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

«و من قراء الدخان فی ليله الجمعة غفر له» (۹۵)

هرکس شب جمعه سوره مبارکه «دخان» را تلاوت کند و آن گونه که شایسته و بایسته است به آیات آن برای شناخت و عمل و آراستگی به ارزش های مورد نظر حق بنگرد، گناهان و لغزش های او آمرزیده می شود.

۲- و نیز آورده اند که فرمود:

«من قراء سوره الدخان فی ليله اصبح يستغفر له سبعون الف ملك»

هرکس شب هنگام سوره مبارکه «دخان» را تلاوت کند و حق آن را بشناسد، در حالی آن شب را به سحر می رساند که هفتاد هزار فرشته برایش آمرزش می طلبند.

۳- و نیز آورده اند که فرمود:

«من قراءها ليله الجمعة اصبح مغفوراً له» (۹۶)

هرکس سوره «دخان» را شب جمعه تلاوت کند، در حالی به بامداد وارد می گردد که آمرزش خدا او را فرا گرفته است.

۴- و نیز آورده اند که فرمود:

من قراء سوره الدخان ليله الجمعة و يوم الجمعة نبی الله له بیتاً فی الجنة

کسی که سوره «دخان» را شب و روز جمعه تلاوت کند، خدا برای

او سرایی پرشکوه در بهشت پرطراوت و زیبا بنیاد می کند.

۵- و «ابوحمزہ ثمالی» از پنجمین امام نور آورده است که:

«من قراء سورة الدخان فی فرائضه و نوافله بعثه الله من الامنین یوم القیامه، و اظله تحت عرشه و حاسبه حساباً یسیراً و اعطى کتابه بيمينه.» (۹۷)

هر کس سوره دخان را در نمازهای واجب و مستحبی خویش بخواند، خدا او را در روز رستاخیز در میان امان یافتگان از عذاب و کیفر برخواهد انگیخت؛ و زیر سایه عرش خود او را جای خواهد داد، و از او حسابی سهل و آسان خواهد کشید، و نامه عمل وی را به دست راست او خواهد داد.

۵- دورنمایی از مفاهیم و معارف این سوره گذشت که این سوره مبارکه در مکه و در کنار کهن ترین معبد توحید و تقوا بر قلب نورانی پیامبر مهر و آزادی فرود آمده است؛ و بر این اساس حال و هوا و شرایط و جو آن نشانگر آغازین سال های بعثت پیامبر است و بیش از هر چیز در اندیشه ایجاد دگرگونی فکری و فرهنگی و عقیدتی و بنیادی در گستره مغز و جان و دستگاه اندیشه و خرد انسان هاست، تا آنان را از اسارت بافته ها و یافته های خرافی و موهوم، رها کند و زنجیر شرک و استبداد، و داغ و درفش خشونت و جاهلیت و جزم اندیشی و خمودی زیانکاران و سوداگران و فریبکاران عوامباز نجات داده و به فراخنای اندیشه و عقیده و اخلاق انسانی و اسلامی اوج بخشد.

در این سوره و آیات پنجاه و نه گانه آن، از جمله این مفاهیم و معارف انسان پرور و جان بخش به تابلو می رود:

وصف شکوه



و عظمت قرآن،

چگونگی فرود آن در شب قدر،

زنجیره ای از نشانه های یکتایی و قدرت و حکمت خدا در آفرینش،

موضوع توحید گرایی و یکتاپرستی و اخلاص به بارگاه او،

شیوه های ناجوانمردانه شرک گرایان و اصلاح ستیزان در برابر دعوت های توحیدی و اصلاحی پیامبران،

پرتوی از سرگذشت موسی و فرازهایی از پیروی های درخشان و شکست های عبرت انگیز بنی اسرائیل و فرعون و فرعونیان،

درس های عبرت انگیز و عبرت آموز برای استبدادگران و خودکامگان،

موضوع رستاخیز و پاداش پرشکوه شایسته کرداران و عذاب مرگبار ستمکاران و زشت کرداران،

هدفمندی و هدفداری آفرینش،

و ده ها نکته ظریف و پند و اندرز جالب و درس آموزی که خواهد آمد. . حا، میم ۲. سوگند به این کتاب [پرشکوه و روشنگر،

۳. که ما آن را در شبی پربرکت فرو فرستادیم؛ چرا که ما [نویدبخش و] بیم دهنده ایم.

۴. در آن [شب پربرکت هر کار [حکیمانه و] استواری [از کار تدبیر جهان براساس نظم و حساب و میزان و اندازه گیری [مشخص می گردد [و سامان می یابد].

۵. کاری که از نزد ماست [مشخص می گردد و ما به بیان آن و مشخص ساختن آن فرمان می دهیم؛ چرا که ما فرستنده [پیامبران و کتاب های آسمانی به سوی مردم هستیم.

۶. [این به خاطر [مهر و] رحمتی [است از سوی پروردگارت [نسبت به بندگانش؛ چرا که او همان شنوای داناست.

۷. پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است؛ اگر شما [به یکتایی و قدرت بی کران او] یقین آورنده باشید.

۸. جز [ذات پاک و بی همتای او هیچ خدایی نیست؛ [اوست که [زنده می سازد و می میراند، پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین [و پیشین

شماست .

۹. [نه، این حق ناپذیران و ستمکاران در اندیشه حق نیستند،] بلکه آنان در تردیدی [سخت دست و پا می زنند و با سرنوشت خویش بازی می کنند.

۱۰. پس [ای پیامبر!] چشم به راه روزی باش که آسمان دودی آشکار [پدید] آورد.

۱۱. [دودی که مردم را فرا می گیرد؛] و آنان خواهند گفت که وای بر ما! [این است عذابی [سهمگین و] دردناک.

تفسیر سوگند به کتاب روشنگر و پرشکوه خدا

خدای فرزانه سوره مبارکه «زخرف» را سرانجام با هشدارهایی تکانه‌دهنده و برانگیزاننده به پایان برد، و اینک این سوره را با حروف پراسرار مقطعه آغاز می کند و می فرماید:

حم در مورد این حروف پراسرار در آغاز شماری از سوره ها از جمله سوره بقره و آل عمران بحث شد که در این جا چیزی بر آن نمی افزاییم و بحث های گذشته را نیز تکرار نمی کنیم.

آن گاه با سوگندی تکانه‌دهنده و برانگیزاننده می فرماید:

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ سوگند به این کتاب روشنگر و پرشکوه که در آن رواها و نارواها، بایدها و نبایدها، حلال و حرام و درست و نادرست از دیدگاه دین و پیامبر و خدای او آمده است؛ و این کتاب با ویژگی هایش سند صداقت رسالت محمد(ص) و دلیل راستی و راستگویی آن بزرگ آموزگار آسمانی است.

\*\*\*

پس از سوگندی تکانه‌دهنده و برانگیزاننده به قرآن شریف به منظور توجه دادن دل ها و جان های حق طلب به اهمیت مطلب اینک می فرماید:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ

ما این قرآن را در شبی پربرکت فرو فرستادیم.

در مورد این شب مبارک، که شب فرود قرآن است، دیدگاه ها یکسان نیست:

۱- به باور گروهی

از جمله «ابن عباس» منظور از این شب پربرکت شب قدر است و قرآن در شب قدر فرود آمده است. (۹۸)

۲- از دو امام راستین حضرت باقر و صادق نیز همین دیدگاه روایت شده است.

۳- اما به باور پاره ای منظور از این شب پربرکت، شب پانزدهم شعبان است.

به باور ما دیدگاه اول و دوم درست است، چرا که در دو مورد از قرآن شریف درستی این دیدگاه دریافت می گردد.

نخست از سوره مبارکه «قدر» که به صراحت می فرماید: «أنا أنزلناه فی لیلہ القدر...» (۹۹) بی گمان ما این قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم؛ و دیگر از این آیه شریفه که می فرماید:

«شهر رمضان الّذی أنزل فیہ القرآن» (۱۰۰) ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن کریم فرو فرستاده شد؛ و می دانیم که شب قدر در ماه رمضان است و نه خارج از این ماه.

چگونگی فرود قرآن در شب قدر

در این مورد دیدگاه ها یکسان نیست:

۱- از دیدگاه گروهی همه قرآن به یکباره در شب قدر به آسمان دنیا فرود آمد، و آن گاه به تدریج بر قلب پاک پیامبر مهر و آزادی فرو فرستاده شد، و آن حضرت آن را بر مردم تلاوت کرد و معارف و مفاهیم آن را آموخت.

۲- اما از دیدگاه گروهی دیگر، از قرآن در شب قدر هر سال، همان بخش و همان اندازه و همان آیاتی که در آن سال مقرر شده است تا به پیامبر گرامی وحی شود، فرود می آید، آن گاه فرشته وحی به تدریج آن آیات را بر پیامبر گرامی می آورد.

۳- به باور پاره ای منظور این است که آغاز فرود قرآن

یا نخستین آیه آن شب قدر بوده است.

۴- اما از دیدگاه «ابن عباس» منظور این است که خدا قرآن را در شب قدر به جبرئیل وحی فرمود و فرسته وحی آن را حفظ کرد و به آسمان دنیا آورد و به کاتبان و فرشتگان آسمان فرودین سپرد، و آن گاه مقرر گردید که در مدت ۲۳ سال به تدریج بر قلب پاک پیامبر عدالت و آزادی فرود آید و آن حضرت با این مشعل پر فروغ سر راه بندگان را روشن سازد... (۱۰۱)

چرا شب مبارک؟

چرا خدای فرزانه شب «قدر» را به عنوان شب مبارک و پربرکت خوانده است؟!

پاسخ این است که در این شبِ سرنوشت ساز و مبارک است که آفریدگار هستی نعمت های خود را از شب قدر این سال تا شب قدر سال آینده میان بندگانش تقسیم می کند و سرنوشت هرکسی را مقرر می دارد؛ به همین جهت در همه طول سال برکت آن شب در جهان امتداد دارد و به این دلیل شب مبارک عنوان یافته است.

واژه «برکت» به مفهوم رشد و فزونی یافتن خوبی هاست و ضد آن، واژه «شوم» می باشد که منظور از آن فزونی یافتن، و رشد قارچ گونه شرارت ها و آفت ها و بدی هاست.

به هر حال به گونه ای که از قرآن و روایات دریافت می گردد، «شب قدر» شبی است مبارک و خجسته و به دلیل همان عظمتی که خدا به این شب داده است و دعاها در آن پذیرفته بارگاه خدا می گردد، خیر و خوبی در آن شب رشد و فزونی دارد.

در ادامه آیه شریفه می افزاید:

إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ بِيْ گمان ما با هشدارهایی که در مورد فرود عذاب

به ظالمان و کفرگرایان، به کیفر گناه و بیدادشان می دهیم آنان را از ادامه راه زشت و ظالمانه ای که در پیش گرفته اند می ترسانیم؛ آری، ما هشداردهنده بوده ایم و هستیم.

واژه «انذار» به مفهوم اعلام داشتن خطرها، لغزشگاه ها و پیچ های حساس و خطرناک تاریخی به مردم است تا آنان متوجه خطر گردند و با دقت و خویشتن داری و ایمان و پروا خود را نجات دهند؛ آری، خدای فرزانه از راه عقل و وحی و فطرت و وجدان و پیامبران و امامان نور، هم خطرها را نشان می دهد و هم راه های رشد و سلامت و امنیت را، تا مردم آگاهانه راه درست را برگزینند و به سعادت و نیک بختی دنیا و آخرت اوج گیرند.

\* \* \*

آن گاه در وصف شب «قدر» می افزاید:

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ به باور پاره ای از مفسران پیشین همچون: «ابن عباس»، «حسن» و «قتاده» منظور این است که: در شب مبارک «قدر» هر کار استوار و حساب شده ای که دیگر در آن کاستی و فزونی راه ندارد، بیان گردیده و مشخص می شود؛ و منظور از این کارها تقسیم رزق و روزی ها و دیگر امور تا شب قدر سال آینده است.

«سعید بن جبیر» آورده است که: شما پس از شب قدر هر سال پاره ای را می نگری که در کوچه و بازار قدم برمی دارد و نمی داند که نامش در شمار مردگان سال به ثبت رسیده است و زندگی را بدرود خواهد گفت.

امّا به باور پاره ای دیگر این شب پربرکت، شب پانزدهم ماه شعبان می باشد که در آن شب زنده ها از مردگان مشخص و حاجیان و زائران کعبه نامشان به ثبت

می رسد؛ و این اندازه گیری و ثبت به گونه ای است که هیچ کم و کاستی در آن راه ندارد و قطعی است. (۱۰۲)

\* \* \*

سپس می فرماید:

أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا

این کار، کاری است که به فرمان ما انجام می شود و ما دستور می دهیم تا هر کاری با همه حدود و مشخصات آن از لوح محفوظ بیان گردد؛

إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ چرا که ما فرستنده پیام آوران و کتاب های آسمانی هستیم، و محمد(ص) را نیز ما برای هدایت و نجات انسانها از اسارت خرافات و استبداد و آفت های آن برانگیختیم.

\* \* \*

در ادامه سخن در این مورد می افزاید:

رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ این انگیزش پیامبران و فرو فرستادن کتابها و برنامه های آسمانی به سوی زمینیان، به خاطر مهر و رحمتی است که پروردگارت نسبت به بندگانش دارد؛ و اینها پرتوی از رحمت و مهر و حکمت اوست. این تفسیر را از ابن عباس آورده اند. (۱۰۳)

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ آری، خدا دعای بندگانش را می شنود و به مصالح و منافع آنان داناست.

\* \* \*

در هفتمین آیه مورد بحث در وصف آفریدگار جهان می فرماید:

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ پروردگار آسمانها و زمین و پدیده های گوناگونی که میان آنها پدید آورده است و کارشان را تدبیر می کند؛ آری، این انگیزش پیامبران و فرو فرستادن کتاب های آسمانی نیز پرتوی از مهر و رحمت اوست؛ اگر شما به راستی به این حقیقت که خدایی جز ذات پاک و بی همتای او نیست، و او آفریدگار و تدبیرگر هستی است، ایمان آورید و به مرحله یقین اوج گیرید.

\* \* \*

و روشنگری می کند

که:

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

جز ذات پاک و بی همتای او هیچ خدایی نیست که در خور پرستش باشد.

يُحْيِي وَيُمِيتُ اوست که مردم را پس از آنکه مردند، در آستانه رستاخیز زنده می کند؛ و یا پس از زندگی بخشیدن به آنان، آنان را می میراند و در آستانه فرارسیدن روز قیامت زنده می سازد.

رَبُّكُمْ وَرَبُّ آيَاتِكُمُ الْأُولَىٰ اُو، پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست و همه را او آفریده و کارشان را تدبیر فرموده است.

\* \* \*

آری، او هم پروردگار شماست و هم پروردگار پیشینیان، اما کفرگرایان و حق ستیزان نمی خواهند این حقیقت روشن و انکارناپذیر را بپذیرند.

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ نه این ناسپاسان در اندیشه شناخت حق و ایمان به آن نیستند؛ بلکه آنان در مورد آنچه بر تو ای پیامبر فرو فرستادیم، در تردیدی سخت گرفتارند و با این وصف به جای تلاش در راهیابی به سوی حق تو و کتاب آسمانی تو را به باد تمسخر می گیرند و با سرنوشت خویش بازی می کنند.

آنچه در تفسیر آیه آمد دیدگاه «جایی»، از مفسران پیشین است، اما به باور پاره ای منظور این است که: آنان سرگرم بازی و بیهوده کاری در این دنیا هستند و به خود نمی رسند و به سرنوشت خویش نمی اندیشند.

\* \* \*

در دهمین آیه مورد بحث خدای فرزانه روی سخن را به پیامبرش می کند و می فرماید:

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ هان ای پیامبر! اینک که چنین است و آنان در حق ستیزی خویش و کفر و بیدادشان پافشاری می کنند، شما در انتظار روزی باش که آسمان دودی آشکار پدید آورد.

در

تفسیر آیه مورد بحث و «دودی» که از آن سخن رفته، دو نظر آمده است:

۱- به باور گروهی همانند «ابن مسعود»، «ضحاک» و... این آیه شریفه پس از آن فرود آمد که پیامبر گرامی از حق ناپذیری و اذیت و آزار سردمداران شرک و کفر به ستوه آمد و دست مبارک را به سوی آسمان گشود و نیایشگرانه گفت: خداوندا، اینان را به خشکسالی و قحطی گرفتار ساز، همان گونه که در عصر یوسف مردم را به کیفر کردارشان گرفتار ساختی؛ و آن گاه بود که دعای آن حضرت به هدف اجابت رسید و قریش به خشکسالی سخت و گرسنگی با سابقه ای گرفتار آمدند؛ به گونه ای که از فرط گرسنگی و تشنگی نور دیدگانیشان رفت و جلو چشمانشان تیره و تار گردید، به گونه ای که آسمان در نظرشان دودآلود می نمود.

آنان از فشار گرسنگی به خوردن استخوانها و گوشت حیوانات مرده افتادند و به ناگزیر به حضور پیامبر آمدند که: هان ای محمد، تو آمده ای مردم را به مهر و صفا و پیوند با نزدیکان و خویشاوندان سفارش کنی؛ آن گاه همشهریان تو در برابر چشم تو از گرسنگی و تشنگی پر می زنند و می میرند و کاری نمی کنی؟! از خدا بخواه تا این خشکسالی را بردارد و گشایشی برای ما پیش آورد، امید که ایمان آوریم.

پیامبر گرامی دعا کرد و بر اثر دعای آن حضرت بلا و گرفتاری برطرف شد و نعمت و فراوانی از راه رسید، اما آنان به کفر و شرک و بیداد و ناسپاسی و حق ناپذیری گراییدند و اصلاح نپذیرفتند.

۲- و به باور گروهی دیگر همچون: «ابن عباس»، «ابن



عمر»، «جبایی» و دیگران منظور از واژه «دخان» در آیه شریفه نشانه ای از نشانه های رستاخیز است و هنوز نیامده است، بلکه در آستانه رستاخیز خواهد آمد و وارد گوش های کفرگرایان و نفاق پیشگان خواهد شد؛ به گونه ای که سر و چهره آنان را به صورت گوشت بریان و سرخ شده در خواهد آورد، اما به مردم توحیدگرا و شایسته کردار زبانی نخواهد رساند...

يُعْشَى النَّاسَ اِنْ دُودَ هَمَّه مَرْدَم رَا فَرَا خَوَاهِدْ كَرَفْت.

براساس دیدگاه نخست که از نظر شما خواننده گرامی گذشت، منظور این است که: این دود همه مردم مکه را فرا خواهد گرفت، و براساس دیدگاه دوم مردمی را که در آستانه رستاخیز برای حساب و کتاب و پاداش و کیفر عملکرد خویش در آنجا گردآوری شده اند؛

هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ و همه فریاد برمی آورند که: این است عذابی سهمگین و دردناک.

. پروردگارا، این عذاب [دردناک و مرگبار] را از ما دور ساز، چرا که ما ایمان آوردیم.

۱۳. [اما در آن هنگام برای آنان چگونه [جای پند و] اندرز گرفتن است با اینکه [پیش از آن پیامبری روشنگر به سویشان آمد و آنان به جای ایمان، بر حق ناپذیری و بیداد پای فشردند]؛

۱۴. آن گاه از او روی برتافتند و گفتند: [این پیامبر نیست، بلکه] آموزش یافته ای دیوانه است؟!]

۱۵. اینک ما عذاب را اندکی [از شما] برمی داریم، اما شما [دگرباره به کفر و بیداد خویش بازمی گردید.

۱۶. روزی که با آن گرفتن توانمندان، [شما را زیر تازیانه کیفر [سخت [خود] می گیریم؛ بی گمان ما دادخواهیم] و از بیدادگران انتقام خواهیم گرفت .

۱۷. و به یقین پیش از اینان قوم فرعون

را آزمودیم و پیامبری گرانقدر به سویشان آمد.

۱۸. و دلیل و برهان آورد که: بندگان خدا را [از بند اسارت و استبداد رها سازید و آنان را] به من بسپارید؛ به یقین من برای شما پیام آوری درست کارم.

۱۹. و بر خدا برتری نجوید، که من دلیلی روشن [و روشنگر] برای شما آورده ام؛

۲۰. و من به پروردگار خویشتن و پروردگار شما پناه برده ام از اینکه [بخواهید به جای حق پذیری و هدایت مرا سنگباران کنید؛

۲۱. و اگر [گفتار] مرا باور نمی دارید [و دعوت توحیدی و رهایی بخش مرا نمی پذیرید، پس از سر راه من دوری گزینید و] از من کناره گیرید.

تفسیر شیوه ناجوانمردانه خودکامگان در برابر پیام آوران آزادی در آیات پیش از پدید آمدن دودی غلیظ و فراگیر که نوعی کیفر و عذاب برای گناهکاران بود، سخن به میان آمد، اینک در ادامه همان آیات گفتار مردمی را ترسیم می کند که به عذاب گرفتار شده اند و رو به بارگاه پروردگارشان می آورند و می گویند:

رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ پروردگارا! ما به پیامبر و قرآن پرشکوه تو ایمان می آوریم و بر آنها باور قلبی داریم، پس این عذاب و این کفر را از ما برطرف ساز.

\*\*\*

در پاسخ اظهار ندامت و اعلام ایمان و اصلاح طلبی و حق پذیری آنان از بارگاه حق ندا می رسد که:

أَنِّي لَهُمُ الذُّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ اینان اینک چگونه پند و اندرز می پذیرند و به حق و عدالت بازمی گردند؟ و دیگر کجا، و چگونه جای پند پذیرفتن است در حالی که پیش از این پیامبری روشنگر به سویشان آمد و آنان را پند

و اندرز داد و دلیل و برهان راستگویی خویش را به آنان ارائه کرد، اما آنان بر طبل کفر و بیداد و اصلاح ناپذیری خویش کوبیدند و ایمان نیاوردند؟!

\*\*\*

و در همین راستا می افزاید:

ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ سِيسَ اَنَانِ از این پیام روشن و از این پیامبر روشنگر روی برتافتند و دعوت انسان ساز و عادلانه اش را نپذیرفتند و کند و زنجیرهای اوهام و خرافات و استبداد و اختناق و انحصار خود را از دست و پا و مغز و دل مردم برنداشتند، بلکه به او برجسب جنون و جاسوسی و فریبکاری زدند؛

وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ و گفتند: این مرد، نه پیام آوری راستگو و درست اندیش و هدایت گر به سوی ارزش ها و والایی ها، که دیوانه ای آموزش یافته است.

\*\*\*

سپس می فرماید:

إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ما عذاب و کیفر و یا خشکسالی و قحطی و دود گرفتگی آسمان را برای مدتی کوتاه از شما برمی داریم، آن گاه خواهید دید که شما دگرباره به کفر و بیداد خویش عقب گرا می کنید و بازمی گردید.

به باور «مقاتل» منظور از این مدتی که عذاب و کیفر را برمی دارد، تا جنگ «بدر» بوده است؛ چرا که بنابر دیدگاه نخست در تفسیر آیه دهم (۱۰۴)، پس از اظهار ندامتِ سردمداران شرک و بیداد مکه و تقاضای مصرّانه آنان به منظور برطرف شدن عذاب و کیفر، هنگامی که پیامبر با خواندن نماز طلب باران و دعا به بارگاه خدا خشکسالی و قحطی و گرسنگی را از آسمان و زمین زندگی آنان دور ساخت، پس از مدتی کوتاه دگرباره به همان کفر و بیداد خویش عقب گرد کردند.

اما

به باور طرفداران دیدگاه دوم در همان آیه که این «دود» غلیظ و فراگیر را از نشانه های رستاخیز می دانند، منظور این است که: ما این عذاب را از شما برمی داریم، اما شما پس از مدتی کوتاه دگرباره به عذابی سخت گرفتار می گردید، و آن عذابِ سخت تر عبارت از آتش شعله ور دوزخ است. (۱۰۵)

\* \* \*

در پنجمین آیه مورد بحث می افزاید:

يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ رَوْحِيٰ كَمَا سَخِطْنَا رَوْحِيٰ لِقَوْمِكُمَا مَا نَبْغِيٰ ۗ وَذُرِّيَّةٌ مِّنْ ذُرِّيَّتِكُمَا سَخِطْنَا لِقَوْمِكُمَا مَا نَبْغِيٰ ۗ

واژه «بطش» به مفهوم «سخت گرفتن» و توانمندانه و سخت کیفر کردن آمده است، و این نشانگر سخت و دردناک بودن عذاب روز رستاخیز و سرای آخرت است، و در تفسیر آیه شریفه نیز دو نظر و دو دیدگاه آمده است:

۱- گروهی آن را به کفرگرایان مکه و آمدن آنان نزد پیامبر برای اظهار ندامت و اعلام ایمان و تقاضای دعا پیوند می دهند، که در این صورت منظور این است که: برای آنان عذاب سخت جنگ «بدر» را یادآوری کن که آنجا سخت آنان را به کیفر خواهیم گرفت...

۲- اما گروهی دیگر آیه را بیانگر عذاب و کیفر روز رستاخیز تفسیر می کنند که در آیات پیش هر دو دیدگاه طرح شد.

إِنَّا مُنْتَقِمُونَ بِئِذَا نَسَّخْنَا لَكَ مِن دُونِ آلِ عَادٍ ذُرِّيَّةً آخَرَ ۖ إِنَّهُمْ جِئُوا بِالسَّاعَةِ غَافِلِينَ

پرتوی از دعوت موسی در ادامه آیات به ترسیم پرتوی از دعوت آزادی بخش و ستم سوز و حق طلبانه موسی پرداخته و می فرماید:

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَبِهِمْ يَكْفُرُونَ ۗ فَذُرِّيَّةً آخَرَ ۖ إِنَّهُمْ جِئُوا بِالسَّاعَةِ غَافِلِينَ

به باور مفسران منظور از «اینان» در آیه شریفه، سردمداران شرک

و بیداد مکه هستند که در برابر قرآن و پیامبر بر کفر و اوهام و بت پرستی و زورمداری پافشاری می کردند.

واژه «فتنه» در اصل به مفهوم دمیدن آتش در طلا برای خالص ساختن آن از ناخالصی و مواد زائد آمده است، اما این واژه در آیه مورد بحث به معنای عبادت و تکلیف دشوار برای پالایش جان از ناخالصی ها و رسیدن به اوج خودسازی در پرتو توحیدگرایی و پرواپیشگی و آراستگی به ارزش ها و والایی ها و دوری گزیدن از ضد ارزش هاست.

و به باور پاره ای این واژه و این عنوان عبارت از آزمون و امتحانی است از سوی خدا تا بنندگان براساس عملکردشان در زندگی ثمره کردارشان آشکار گردد و به پاداش و کیفری که در خور آن هستند، برسند، چرا که ذات پاک و بی همتای خدای فرزانه نمی خواهد مردم را براساس علم خویش پاداش و کیفر دهد، بلکه حکمت او بر آن قرار گرفته است که مردم در زندگی مورد آزمون قرار گیرند تا حقیقت رفتار و کردارشان آشکار شود.

وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ و برای فرعون و دارودسته او پیامبر گرانقدر و بزرگوار و با گذشت آمد؛ پیامبری که آراسته به عالترین ارزش های اخلاقی و انسانی بود، و ضمن دعوت مردم به خوبی ها و شایستگی ها و نیکی ها، از لغزش های آنان بزرگوارانه می گذشت و آنان را رشد می داد و اوج می بخشید.

به باور پاره ای منظور این است که: و پیامبری برای آنان آمد که در بارگاه خدا به خاطر عبادت و اخلاص و فرمانبرداری و تلاش در راه او بسیار گرانقدر و مورد احترام بود.

و به باور پاره ای دیگر، پیامبری به سوی آنان

آمد که در میان خاندان و بستگان و قوم خود، به خاطر درست اندیشی و درستکاری و بزرگواریش بسیار شریف و مورد احترام بود.

\*\*\*

آن گاه روشنگری می کند که چگونه آن پیامبر بزرگ در سرلوحه دعوت آسمانی اش مبارزه مسالمت آمیز فکری و منطقی و اجتماعی با آفت مرگبار و خفت آور استبداد و اختناق و انحصار و کیش شخصیت را، برای آزادی و نجات مردم در بند قرار داده بود و توحیدگرایی و یکتاپرستی را در این راستا می نگریست که به فرعون و دیگر خودکامگان قوم او فرمود:

أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ بندگان خدا را از بند اسارت و بردگی آزاد سازید و آنان را به من بسپارید تا به زندگی آزادمنشانه و در خور شأن انسان رهنمونشان گردم و در پرتو توحید و تقوا و عدالت و صداقت و نظم و ساماندهی دلسوزانه و گفتار و رفتار پسندیده حقوق و آزادی و امتیث و سعادت و سلامت آنان را تضمین کنم؛ آری، بندگان خدا را رها کنید، چرا که خدا آنان را آزاد آفریده است.

دو واژه «عبادالله» در آیه مورد بحث مفعول برای «ادوا» آمده و نشانگر همین تفسیر از آیه است که ترسیم شد و این آیه شریفه نیز در پیام، درست نظیر آیه مورد بحث است که می فرماید: «فارسل معنا بنی اسرائیل» (۱۰۶)

اما از دیدگاه پاره ای منظور آیه این است که: هان ای مردم آنچه خدا نسبت به من و در حق من دستور داده است ادا کنید. (۱۰۷)

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ چرا که من برای شما پیام آوری درستکار و امانت پیشه ام و به آنچه شما را فرا می خوانم جز

براساس راستی و امانت سخنی بر زبان نمی آورم.

\* \* \*

و در ادامه روشنگری های آزادیخواهانه و بشردوستانه و حق طلبانه اش افزود:

وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَيَّ اللَّهُ و بر خدا برتری نجوید.

در این مورد سه نظر آمده است:

۱- به باور «حسن»، از مفسران پیشین منظور این است که: با وانهادن اطاعت و فرمانبرداری خدا، در برابر او تکبر نورزید.

۲- اما به باور پاره ای دیگر منظور این است که: با ستم و بیداد در حق دوستان خدا و بندگان او بر خدا برتری مجوید.

۳- و از دیدگاه «قتاده» و «ابن عباس» منظور این است که: و با کفران و ناسپاسی در برابر نعمت های خدا و نسبت دروغ دادن به او بر ذات پاک و بی همتای او ستم روا مدارید.

إِنِّي آتَيْكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ بی گمان من برای شما دلیل و برهانی روشن و روشنگر حق از باطل و درست از نادرست و داد از بیداد و عدالت از ستم آورده ام.

به باور پاره ای منظور این است که: بی گمان من برای شما معجزه ای آشکار، که راستی دعوت و درستی رسالت را نشان می دهد، آورده ام.

\* \* \*

پس از اینکه آن پیشوای آزادی و عدالت چنین گفت: استبدادگران حاکم او را به باد تهمت و دروغ گرفتند و با نواختن هزاران مارک و برچسب بر او، وی را به کشتار و سنگسار تهدید کردند! و آن قهرمان ضد استبداد نیز در پاسخ خط و نشان کشیدن ددمنشانه و خشونتبار آنان فرمود:

وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِي و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده ام که بخواهید به جای پذیرش

حق و عدالت، در برابر منطق قوی و مسالمت آمیز و مبارزه فکری و انسانی من، مرا سنگسار کنید.

به باور «قتاده» منظور او این بود که: من به پروردگاری که مالک و فرمانروای من و شماست پناه می برم از اینکه بخواهید سنگسارم کنید.

اما به باور پاره ای منظور این بود که: من از باران ناسزا و بافته های ناروای شما به خدا پناه می برم، چرا که آنان آن حضرت را با مارک جادوگر، افسونگر، دروغپرداز، ساحر، خیانتکار به وطن و رهبر کشور و نظام رسمی و دین دولتی و... مورد اتهام قرار می دادند، و بارانی از این تهمت ها و افتراها را بر او می باراندند و از خدا و خلق شرم نمی داشتند!

\* \* \*

و فرمود:

وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاغْتَرِلُونِي و اگر مرا باور نمی دارید و به رسالت و دعوتم ایمان نمی آورید و اصلاح نمی پذیرید، بیاید کاری به کارم نداشته باشید و مرا به حال خود بگذارید و دست از دشمنی بی دلیل و رفتار زشت و ظالمانه نسبت به من بردارید و نه به سود باشید و نه زیانم.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: اگر به من ایمان نمی آورید پس دست از اذیت و آزارم بردارید.

. پس [از آنکه موسی از حق پذیری آنان ناامید شد، دست به دعا برداشت و] پروردگارش را خواند که: اینان مردمی جنایتکارند.

۲۳. و [ما به او گفتیم اینک که چنین است بندگان مرا شبانه [از قلمرو استبداد کوچ ده و بیرون ببر] و آگاه باش [که شما را تعقیب خواهند کرد.

۲۴. و دریا را [پس از آنکه برای تو شکافتیم و



از آن گذشتی، آن را همچنان شکافته و دهان گشاده و آرام واگذار [و برو] که آنان سپاهی غرق شده خواهند بود.

۲۵. چه بسیار باغها و چشمه ساری که بر جای گذاشتند [و رفتند]؛

۲۶. و [نیز] مزرعه ها و جایگاه هایی [خوب و] ارزشمند؛

۲۷. و [نیز] نعمت هایی [بسیار] که در آن [غرق شادمانی بودند]؛

۲۸. [آری، فرجام سپاه و عبرت انگیز آن خودکامگان سپاهکار] این گونه [بود]؛ و ما [همه آنها را به مردمی دیگر به ارث دادیم].

۲۹. آن گاه نه آسمان و زمین بر [مرگ و نابودی آنان گریست و نه به آنان مهلت داده شد] تا برای نجات خویش کاری انجام دهند].

نگرشی بر واژه ها

«وهوًا»: این واژه در آیه شریفه «حال» است از واژه «بحر» و به مفهوم آسان و آرام آمده است. پاره ای از واژه شناسان نیز آن را به مفهوم زمینی گرفته اند که نه شنزار است و نه سنگلاخ و پاره ای دیگر آن را ضد آسان و آرام به کار برده اند و گفته اند این واژه به مفهوم سرعت نیز آمده است.

«جند»: به مفهوم سپاه و لشکر آمده است.

تفسیر تکانه‌دهنده ترین درس های عبرت برای استبدادگران و ظالمان در آیات پیش سخن در ترسیم پرتوی از سرگذشت درس آموز موسی، آن پیامبر بزرگ خدا بود، اینک در نخستین آیه مورد بحث در اشاره به دعای موسی بر ضد آن مردم حق ستیز و نابودی آنان می فرماید:

فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لِمَاءِ قَوْمٍ مُّجْرِمُونَ پس از آنکه موسی از آنکه فرعونیان ناامید شد، دست به دعا برداشت و پروردگارش را خواند، و گفت: پروردگارا اینان مردمی گناه پیشه و جنایتکارند

و حق را نمی پذیرند، پس تو اینان را به کیفر کفر و بیدادشان برسان.

به باور «کلبی» و «مقاتل» موسی پس از آنکه از حق پذیری و ایمان آنان نومید شد، گفت: پروردگارا! اینان مردمی حق ناپذیر و گناهکارند و با پافشاری بر شرک و کفر، به رسالت من و دعوت توحیدم ایمان نمی آورند، بنابراین آن عذاب و کیفری را که در خور آن هستند زودتر بر آنان بفرست تا کیفر دردناک کفر و بیداد آنان درس عبرتی برای آیندگان باشد.

گفتنی است که این نفرین موسی بر فرعون و فرعونیان پس از مدارا و تحملِ بسیارِ شرارتِ استبداد و تلاش و خیرخواهی فراوان در هدایت پذیری آن و با اجازه از سوی خدا بود.

\* \* \*

پس از دعای آن حضرت بود که ندایی آسمانی از بارگاه حق گوش جان او را نوازش داد که:

فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا

هان ای موسی! اینک که چنین است پس بندگان حق پذیر و توحیدگرای مرا شبانه از قلمرو انحصار و استبداد کوچ بده، و آنان را بیرون ببر تا خود کامگان بیدادپیشه را به کیفر ظلم و ناسپاسی شان برسانم.

روشن است که «فا» در آغاز آیه شریفه در موقعیت جواب آمده است و در آیه تقدیری هست که می شود آن را این گونه تفسیر کرد: پس از دعای موسی پاسخ آمد که: هان ای موسی! اینک که چنین است بندگان مرا از اینجا بیرون بر...

بدان دلیل فرمان رسید که شبانه توحیدگرایان را باید بیرون برد و از قلمرو فرعون و فرعونیان سرکوبگر و جنایتکار خارج سازد، که اگر در روز حرکت می داد سپاه فرعون آنان را قتل عام و یا

بازداشت می کرد و اجازه رفتن نمی داد؛ به همین جهت هم به موسی خبر داده شد که فرعون و سپاهیان بی شمار و بیدادپیشه اش آنان را در ترک خانه و کاشانه و شهر و دیارشان از فشار ستم نیز آزاد نخواهند گذاشت و آنان را تحت تعقیب قرار خواهند داد.

إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ و آگاه باشید که فرعونیان شما را تعقیب می کنند.

\* \* \*

در ترسیم ادامه سرگذشت موسی و نجات قوم او می فرماید:

وَاتْرُكُ الْبَحْرَ رَهَوًا

و دریا را پس از عبور از آن همان گونه که برای تو شکافته شده است، ساکن و آرام و دهان گشاده پشت سر خویش واگذار و برو.

به باور «مجاهد و «ابن عباس» منظور این است که: همان ای موسی، هنگامی که از امواج شکافته شده دریا به قدرت پروردگارت عبور کردی، دریا را ساکن و آرام پشت سر خویش واگذار و برو؛ و این دستور بدان دلیل است که آن حضرت به فرمان خدا پس از اینکه به آب رسید، با عصای خویش به دریا زد، و دریا به خواست آفریدگارش برای او و یارانش شکافته شد تا عبور کنند و از شرارت سپاه کوردل و سیاهکار و خشونت کیش استبداد نجات یابند. به همین دلیل خدا دستور می دهد که پس از عبور از دریا، آن را به همان حال، ساکن و آرام و شکافته شده و دهان باز کرده رها کن و بگذر تا فرعون و فرعونیان نیز از همان راه وارد شوند و آن گاه آب به هم آید و آنان به امواج خروشان دریا سپرده شوند.

اما به باور «ابومسلم» واژه «رَهَوًا» به مفهوم

شکافته شدن و باز نهادن دریاست، و منظور این است که: و دریا را همان گونه دهان گشوده و شکافته شده بگذار و برو تا فرعون به طمع عبور از آن وارد گردد و به همراه سپاه شرارت و شقاوت خویش غرق گردد.

یکی از مفسران پیشین آورده است که:

موسی(ع) پس از عبور دادن یارانش از دریا، بازگشت و خواست با اشاره دیگری به وسیله عصا آن راه خشکی را با به هم زدن آب و به حالت نخست آوردن وضعیت دریا، از میان بردارد تا مبادا فرعونیان از همان راه دریایی آنان را تعقیب و محاصره کنند و دگرباره آنان به اسارت استبداد درآورند؛ اما هنگامی که خواست چنین کند این پیام رسید که: و دریا را همان گونه که شکافته شده و دهان باز کرده است، واگذار و برو...

إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ چرا که این سپاه تجاوزکار در خور خفت و خواری هستند و خدا می خواهد آنان را به کیفر بیداد و دنباله روی و شرارتشان، غرق و نابود سازد.

\* \* \*

در ادامه آیات در این مورد در اشاره به حال و روز فرعونیان می فرماید:

كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعَيْونٍ راستی که فرعون و فرعونیان چه باغ های پرطراوت و پرمیوه، و چه بوستان های سرسبز و خرم، و چه دشت های پر گل و لاله، و چه چشمه سارها و جویبارهای زیبا و همواره جوشانی را پشت سر خویش وانهادند و به کیفر اصلاح ناپذیری و بیداد رفتند...

وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ و نیز چه مزرعه ها و کشتزارهای گسترده، و چه بزم های شاهانه و مجلس ها و محفل های پر زرق و برق و پرهزینه ای

را گذاشتند و رفتند...

به باور «مجاهد» منظور از «مقام کریم»، منبرها و تریبون های رنگارنگ سخنرانان و گویندگان و خطیبانی بود که در توجیه ستم و استبداد داد سخن می دادند و به بارگاه ستم خدمت می کردند و در حقیقت ارتش تبلیغاتی استبداد بودند و چهره کریه آن را بزک می نمودند.

اما به باور پاره ای دیگر «مقام کریم» به مفهوم موقعیت خوش و لذت بخش آمده است؛ بسان لحظات جایزه گرفتن از دست دیگران به پاس انجام شایسته و بایسته کارها.

\*\*\*

در ششمین آیه مورد بحث می افزاید:

وَنَعْمَ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ و نیز چه نعمت های بسیاری را وانهادند و رفتند، که شب و روز در آنها غرق در شادی و شادمان و سرگرم عیاشی و خوشگذرانی بودند و به هر صورتی که اراده می کردند از آنها برخوردار و بهره ور می شدند.

\*\*\*

آن گاه به ترسیم قانونی از راز سقوط و نابودی رژیم ها و سلسله ها و انحطاط و از هم پاشیدگی جامعه ها و تمدنها پرداخته و می فرماید:

كَذَلِكَ آری، فرجام سیاه و عبرت انگیز آن خودکامگان سیاهکار و زشت کردار این گونه بود؛ و این سرنوشت همه ظالمان و خودکامگان تاریخ است و ما هر کس و هر جامعه ای را که در راه گناه و نافرمانی خدا و حق کشی و حق ناپذیری و ظلم و جور گام سپارد و بیدار نگردد و به خود نیاید، و اصلاح ناپذیرد، این گونه کیفر می کنیم!

وَأَوْزَتْهَا قَوْمًا آخِرِينَ و آن گاه همه کاخ ها و باغ ها و زر و زیور و امکانات گسترده آنان را به مردمی دیگر به ارث دادیم.

منظور از ارث بردن این است که

فرد و یا گروهی ثروت و امکانات و یا قدرت و تشکیلاتی را از دیگری به ارث برند، و بدون آنکه زحمت و رنجی در راه به دست آوردن آنها کشیده باشند، یکباره نابرده رنج به گنج برسند؛ و از آنجایی که ثروت و قدرت و امکانات گسترده و باغ ها و بوستان های سرسبز و زیبا و پرمیوه فرعون و فرعونیان پس از غرق شدنشان به فرزندان اسرائیل رسید و آنان به مصر بازگشتند و صاحب همه چیز شدند، قرآن از آن تعبیر به ارث بردن و ارث دادن می کند.

\*\*\*

سپس درس عبرت انگیز و عبرت آموز دیگری به همگان به ویژه به استبدادگران و بانیان اختناق و سانسور و سیاهی می دهد و می فرماید:

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ أَنْ غَافُوا نَارَ السَّعِيرِ وَنَهَى الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ أَنْ تَقْرَبَا يَأْسُفَ مَا عَدَّتْ قَدْرَهُمَا وَنَحْنُ فَاعِلُونَ

در تفسیر این فراز از آیه مبارکه دیدگاه ها متفاوت است:

۱- به باور «حسن»، از مفسران نامدار پیشین منظور این است که اهل آسمان و زمین یا آسمانیان و زمینیان در مرگ و نابودی آن سیاهکاران بیدادپیشه گریه نکردند، چرا که آنان به خاطر کفر و ناسپاسی و ستم و پایمال ساختن حقوق انسانها مورد خشم خدا قرار گرفته بودند.

با این بیان در آیه شریفه چیزی در تقدیر است که در اصل این گونه می تواند باشد:

«فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ اهل السماء و اهل الأرض.» و این سبک و شیوه در فرهنگ و ادبیات عرب سابقه و نمونه دارد؛ نظیر این جمله «حتى تضع الحرب اوزارها» که در اصل «حتى تَضَعَ اصحاب الحرب اوزارها» بوده است.

و نیز نظیر این شعر که می گوید:

و

شرالمنایا میّت وسط اهله...

و بدترین مرگ ها، مردن مرده ای است که در میان خاندان و در برابر دیدگان آنان می میرد... که در اصل «و شرالمنایا میته میت» بوده است، که واژه «میته» حذف شده است.

و نیز نظیر این شعر که می گوید:

لهم مجلس صهب البال اذله...

مردم محروم و ذلت زده روم، محفل و نشستنی دارند که در آن بردگان و آزادگان آن یکسان و برابرند؛ که در تقدیر این گونه است: «لهم اهل مجلس...» و واژه اهل حذف شده است.

۲- امّا به باور پاره ای از مفسّران در آیه چیزی در تقدیر نیست و همین گونه است، چرا که در فرهنگ عرب هنگامی که بخواهند از عظمت مرگ و زندگی کسی سخن گویند و او را بزرگ دارند، می گویند آسمان و زمین در مرگ او گریه کرد! و یا می گویند: ماه و خورشید در مرگ او گریست و تار گردید! و چون خدا می خواهد حقارت و فرومایگی استبدادگران و پایمال کنندگان حقوق بشر را نشان دهد می فرماید در مرگ خفت بار فرعون و پاسداران بارگاه ستم او نه آسمان گریست و نه زمین.

در فرهنگ و ادب عرب نیز این سبک از سخن سابقه و نمونه دارد؛ برای نمونه شاعری در مرگ «عمر بن عبدالعزیز» می گوید:

الشمس طالعه لیست بکاسفه

تبکی علیک نجوم اللیل والقمر

خورشید از افق مشرق سر برآورده بود، امّا ستارگان شب و ماه بر تو گریه می کردند؛ چرا که در گرانی این سوگ گویی خورشید نور و روشنایی خود را از کف داده بود...

۳- از دیدگاه برخی منظور این است که: فرعون و فرعونیان در روی زمین کار شایسته ای نداشتند که به

سوی آسمان برده شود، بنابراین مرگ و نابودیشان برای آسمان هرگز اهمیتی نداشت.

از «ابن عباس» در تفسیر آیه مورد بحث پرسیدند که: چگونه آسمان و زمین بر کسی گریه می کنند؟

او در پاسخ این پرسش گفت: «نعم مصلاًه فی الأرض و مصعد عمله فی السماء» (۱۰۸) آری، هنگامی که انسان شایسته کرداری جهان را بدرود گفت، جایگاه نیایش و نمازش در زمین و جایگاه صعود کارهای شایسته اش در آسمان بر او گریه می کنند.

و از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

«ما من مؤمنٍ إلا وله بابٌ يصعد منه عمله، و باب ينزل منه رزقه، فادامات بکيا عليه.» (۱۰۹)

هیچ انسان با ایمان و عدالت پیشه ای نیست، جز اینکه یک دروازه برای صعود کارهای شایسته اش به سوی آسمان دارد و یک دروازه برای فرود آمدن رزق و روزی او از آسمان؛ به همین جهت هنگامی که او جهان را بدرود می گوید، هر دو بر او گریه می کنند.

به نظر می رسد منظور این است که با مرگ او هر دو جایگاه و هر دو دروازه مورد اشاره بسته می شود و از او خالی می ماند.

«سُدی» در این مورد آورده است که:

«لما قتل الحسين بن علی بن ابی طالب بکت السماء علیه، و بکالها حمرة اطرافها» (۱۱۰)

هنگامی که حسین (ع) در روز عاشورا در کربلا به شهادت رسید، آسمان بر او گریه کرد، و گریه آسمان این بود که کرانه های آن خونرنگ و گلگون گردید.

و از ششمین امام نور آورده اند که فرمود:

«بکت السماء علی یحیی بن زکریا و علی الحسین بن علیهما السلام اربعین صباحاً و لم تبک الا علیهما.»

آسمان بر سوگ جانگداز حسین (ع) و حضرت یحیی چهار روز گریه کرد



و بر کسی جز این دو آزادمرد و آزادیخواه و استبدادستیز نگریست.

راوی می گوید: گفتم: سرورم گریه آسمان بر آنان چگونه بود؟

«قلت: و ما بکائُها؟»

آن حضرت فرمود: گریه آسمان بر آنان در آن مدت این گونه بود که به هنگام طلوع خورشید آسمان خونرنگ و غمزده می نمود و به هنگام غروب نیز کرانه های آن چنین بود. «قال(ع): کانت تطلع حمراء و تغیب حمراء» (۱۱۱)

در آخرین فراز آیه نیز می فرماید:

وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ و به فرعون و فرعونیان در کیفر کردارشان، پس از اینکه موسی از حق پذیریشان نومید گردید، مهلت داده نشد و سخت کیفر شدند.

. و به راستی که فرزندان اسرائیل را از آن [عذاب سخت و] شکنجه خوارکننده نجات بخشیدیم؛

۳۱. از [شکنجه وحشیانه سپاه خشن و بی رحم] فرعون، که او برتری جویی [رسوا] از گرافکاران بود.

۳۲. و به یقین آنان را براساس علمی [که داشتیم] بر جهانیان [روزگارشان برتری بخشیدیم].

۳۳. و از نشانه های [قدرت بی کران خود]، آنچه را که آزمونی آشکار در آن بود، به آنان دادیم.

۳۴. بی گمان اینان [که به شرک و بیداد فرو رفته اند] می گویند:

۳۵. این [پایان زندگی ما، چیزی جز مرگ نخستین ما نیست و ما هرگز [زنده و] برانگیخته نخواهیم شد.

۳۶. اگر راست می گوید، پس پدرانمان را [به این جهان] باز آورید.

۳۷. آیا اینان بهترند یا جامعه تبع و آن کسانی که پیش از آنان بودند؟! ما آنان را [به کیفر ناسپاسی و حق کشی شان] نابود ساختیم؛ چرا که گناه پیشه بودند.

۳۸. و ما آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازی نیافریده ایم.

ما آن دو را جز براساس حق نیافریدیم، اما بیشتر آنان نمی دانند.

۴۰. به یقین روز جدایی [حق از باطل وعده گاه همه آنان است.

تفسیر نعمت آزادی و نجات از بند استبداد

در این آیات فراز دیگری از سرگذشت موسی و فرزندان اسرائیل به تابلو می رود و خدای فرزانه در قالب این سرگذشت، نکات انسان ساز و درس آموزی را برای حق طلبان ترسیم می کند.

در نخستین آیه مورد بحث با سوگندی هشداردهنده می فرماید:

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبِهِ رَاسْتِيْ كَمَا فَرَزْنَا لَهُمْ فِي سَمَوَاتِ السَّمَاءِ أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فِي الْيَوْمِ الْكَبِيْرِ  
نجات بخشیدیم.

مِنْ الْعَذَابِ الْمُهِينِ مَا أَنَا رَا مِنْهُمْ مِنْ شَرِّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ  
آنان را می کشتند و زنان و دخترانشان را به کار می گرفتند و کارهای سخت و کشنده را به آنان می سپردند و انجام آنها را می خواستند و ما آنان را از این زندگی حقارتبار و خوارکننده به برکت وحی و رسالت نجات دادیم.

\*\*\*

آن گاه روشنگری می کند که بنیانگذار این سیستم وحشیانه و فریبکارانه چه کسی بود و چگونه به این بیداد دست می یازید.  
در این مورد می فرماید:

مِنْ فِرْعَوْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبِهِ رَاسْتِيْ كَمَا فَرَزْنَا لَهُمْ فِي سَمَوَاتِ السَّمَاءِ أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فِي الْيَوْمِ الْكَبِيْرِ  
مردم را سرگرم ساخته و خود را به عنوان خدایگان و موجودی مقدس و فراتر از همگان و صاحب اختیار هر کس و هر چیزی به خورد مردم ساده دل و دنباله رو می داد، و روشنفکران و آگاهان و انسان های خردمندی که گاه و

بیگاه پیدا می شدند و بر او خورده می گرفتند، آنان را زیر سخت ترین شکنجه ها می گرفت و از میان برمی داشت؛ به همین جهت در آن شبستان سرد و یخ زده استبداد نه نوری سوسو می کرد و نه گرما و حرارتی حیات و زندگی می بخشید، تا موسی به فرمان خدا آمد و ندای آزادی بندگان را از سوی خدا سر داد و این است که قرآن می فرماید:

به راستی که ما فرزندان اسرائیل را از عذاب خوارکننده رژیم سیاهکار فرعون نجات بخشیدیم...

إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ از چنگ آن ستمکاری که سخت برتری جو و خودپرست بود و عنصر پرغرور و متکبری بود که در طغیان و گزافکاری و سرکشی از همه مرزهای انسانی و اخلاقی و آسمانی گذشته بود.

در آیه شریفه، فرعون با واژه «عالیاً» مورد نکوهش قرار گرفته، در حالی که این واژه در مدح و ستایش به کار می رود؛ راز این مطلب چیست؟

محققان بر این باورند که این واژه اگر در مورد کسی به تنهایی و بدون قید و شرط به کار رود، از ستایش و خوبی او حکایت می کند؛ درست است، اما اگر با شرط و قیدی همراه بود آن گونه نیست و در آیه با وصف دیگری همراه است که نمی تواند معنای ستایش و مدح دهد، بلکه به روشنی نشان می دهد که او برتری جو و تبعیض خواهی از اسرافکاران و ظالمان بود.

\*\*\*

در سومین آیه مورد بحث فراز دیگری از سرگذشت موسی و فرزندان اسرائیل ترسیم می گردد؛ در این مورد می فرماید:

وَلَقَدْ اخْتَرْنَا هُمْ وَبِهِ يَتَّقُونَ و قوم او را برگزیدیم و آنان را به وسیله

تورات و پیامبرانی که از میانشان برانگیختیم، بر مردم روزگارشان برتری بخشیدیم.

عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ این گزینش و انتخاب و این برتری بخشیدن آنان بر جهانیان روزگارشان براساس آگاهی و بینش و معیار و ملاک درست بود، چرا که ما براساس علم بی کران خویش آنان را سپاسگزار نعمتها و شایسته این گزینش می دیدیم.

به باور «قتاده» و «حسن» منظور این است که: ما آنان را بر جهانیان روزگار خودشان برتری بخشیدیم.

دلیل این نکته که برتری آنان در نگرش قرآن ویژه عصر و زمان خود آنان است و نه برای همیشه و بر همه جامعه ها و امت ها، این آیه شریفه است که می فرماید:

«کنتم خیر امه اخرجت للناس...» (۱۱۲)

امّا به باور پاره ای منظور این است که: و آنان را بر همه جهانیان در این جهت برتری بخشیدیم که برخی از ویژگی ها و امتیازات را به آنان دادیم و پیام آوران بسیاری از آنان برای هدایت بندگان خدا برگزیدیم.

\* \* \*

و می افزاید:

وَأَتَيْنَاهُم مِّنَ اللَّيَالِي مِمَّا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ و از نشانه های قدرت بی کران خویش و معجزه های رنگارنگ، آنچه را که آزمونی روشن و آشکار در آن بود، به آنان دادیم؛ معجزه هایی بزرگ و شگفت انگیز نظیر شکافته شدن دریا و عبور از آن، سایه بان شدن ابر رحمت در هوای گرم و سوزان، غرق شدن دشمن خیره سر و مغرور و سرمستی چون فرعون، و فرود مائده آسمانی همچون «من» و «سلوی» بر آنان، که همه به برکت موسی بود.

به باور پاره ای منظور این است که: و معجزه هایی برای نجات آنان پدید آوردیم که در هر کدام آنها آزمونی بزرگ به همراه رنج و

زحمت و آسایش بود؛ درست بسان عصای موسی و دست درخشنده و روشن و نورانی او به قدرت خدا که هم در آنها دشواری و آزمون بود و هم آسایش و سرفرازی.

با این بیان معجزه های پیامبران برای خود و ایمان آوردگان نعمت است و مایه آسایش و عظمت و شکوه و برای کفرگرایان و حق ناپذیران مایه سختی و عذاب.

\* \* \*

سپس قرآن سخنی را از بنی اسرائیل به شرک گرایان و حق ستیزان عصر رسالت پیامبر گرامی توجه می دهد و می فرماید:

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ این شرک گرایان عصر تو نیز ای پیامبر که به ناسپاسی و بدمستی فرو رفته اند، در ناسپاسی و حق ناپذیری و انکار حساب و کتاب و پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ و رسیدن به ثمره عملکردها در سرای آخرت بسان همان شرک گرایان و ظالمان عصر موسی هستند...

\* \* \*

آری، اینان نیز سرای آخرت را انکار می کنند و می گویند:

إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَى جز همین مرگ و پایان زندگی ما در این سرا و این جهان که می میریم، مرگ دیگری در کار نیست و پس از این مرگ زنده نخواهیم شد و چیزی در کار نخواهد بود؛

وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ و هرگز بازگشت و زنده شدن و انگیزی برای ما نخواهد بود.

آری، آنان، بدین وسیله هم قدرت بی کران خدای یکتا را انکار می کنند و هم روز رستاخیز و سرای آخرت را، و هم در برابر رسالت و دعوت و کتاب تو ایستاده اند.

\* \* \*

و در پافشاری در انکارشان می گویند:

فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر راست می گوید که خدا مردگان را

در آستانه رستاخیز زنده می سازد و به راستی بر این کار تواناست، پس پدران ما را که پیشتر مرده اند و استخوانهای آنان نیز در گور پوسیده است، آنان را زنده کنید و بیاورید تا ما این سخن شما را بپذیریم.

از دیدگاه پاره ای گوینده این سخن ابوجهل بود. او که در حق ستیزی و شرارت بر ضد پیامبر و قرآن شهرت داشت، به آن حضرت گفت: هان ای محمد(ص) اگر راست می گویی که خدایت در آستانه رستاخیز مردگان را زنده می سازد، اینک نیای خودت «قصی» را زنده ساز تا از آنجا به ما گزارش کند و ما از او از مرگ و پس از مرگ پرسیم که او مردی راستگو بود.

گفتنی است که از دیدگاه برخی از مفسران به دو دلیل این پیشنهاد مردود است:

۱- زنده ساختن مردگان، در آستانه رستاخیز است و به منظور حساب و حسابرسی و پاداش و کیفر، نه برای انجام تکلیف؛ چرا که دنیا جای انجام تکلیف و کارهای شایسته است نه جای دریافت پاداش و کیفر کارها؛ بنابراین گفتار ابوجهل به این می ماند که گفته شود: اگر راست می گویی که مردگان برای پاداش دگرباره زنده می شوند پس آنان را برای انجام کارهای شایسته به دنیا بازگردان.

۲- زنده کردن مردگان در دنیا برای مصالحی انجام می گیرد و به هوس و خواست این زورمدار و یا آن عنصر خرافه پرداز و فریبکار نیست؛ چرا که اگر چنین شود چه بسیار که در پیشنهادهای آنان مفاسد و تباهی های بی شماری باشد که سازگار با هدف پیامبران نخواهد بود.

\*\*\*

از آنجایی که شرک گرایان به جای گفت و شنود منطقی و

حق طلبانه و براساس دلیل و برهان راه شبهه انگیزی و ستیزه جویی را در پیش گرفتند، خدای فرزانه نیز به اندرز و هشدار آنان پرداخت و فرمود:

أَهْمُ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبِعَ هَانِ أَيِ پیامبر، آیا این شرک و استبداد عصر و زمان تو از نظر ثروت و قدرت و امکانات پرتوان ترند یا جامعه و مردم «تُبِع» که با سپاه گران و بی شمار خود راه افتادند و «حیره» را اشغال و «سمرقند» را ویران ساختند و تشکیلات جدیدی به دلخواه خود بنیاد نهادند؟ راستی کدامین این دو نیرومندتر و ثروتمندترند؟! اینان یا آنان، کدامیک؟!!

به راستی آیا اینان پرتوانتر هستند یا آنان که رهبر زورمدار و فریبکار و استبدادگرشان چنان مست قدرت بود که وقتی نامه می نوشت، در آغاز نامه اش می نوشت: به نام من، پادشاه و زمامدار بزرگی که فرمانروای خشکی و دریا و خورشید و بادها است! راستی کدامیک زورمندترند؟!!

واژه «تُبِع» و مفهوم آن در مورد واژه «تُبِع» که در آیه مورد بحث آمده، دیدگاه ها متفاوت است:

۱- به باور برخی واژه «تُبِع» نام یکی از سردمداران استبداد است و به این تناسب نام او را با این عنوان خوانده اند که بسیاری از مردم تیره بخت را با فریب و دجلالگری و زبان بازی و وعده های دروغ فریفت و از پی خود کشید و به بدبختی دنیا و آخرت گرفتارشان ساخت.

۲- امّا به باور پاره ای دیگر این عنوان از القاب شاهان «یمن» بود؛ درست بسان «خاقان» که لقب شاهان ترک بود و یا «قیصر» و «کسری» که عنوان شاهان روم و ایران به شمار می رفت، و گرنه نام این شخص «اسعد» بوده است.

از پیامبر

گرامی روایت شده است که: «تُبَّع» را نفرین نکنید، چرا که سرانجام به سوی حق راه یافت و اسلام آورد. لا تسبوا تُبَّعاً فَانَّه کان قد اسلم. (۱۱۳)

و به باور «کعب» نیز او مرد شایسته کرداری بوده است که خدا او را نکوهش نکرده، بلکه کفرگرایان و ناسپاسان قریش را سرزنش نموده است.

از حضرت صادق(ع) آورده اند که: او، به دو عشیره بزرگ مدینه، «اوس» و «خزرج» سفار شکر کرد که: شما در این سرزمین سکونت کنید تا آخرین پیامبر خدا برانگیخته شود؛ و اگر من تا ظهور آن حضرت زنده باشم، به او ایمان آورده و تا سر حد توان در راه هدف های بلند او خدمت خواهم کرد و برای اصلاح جامعه در پرتو دعوت او قیام خواهم نمود. «کونواها هنا حتی یخرج هذاالنبی(ص)، اما انا لو ادر کتته لخدمه و خرجت معه» (۱۱۴)

در ادامه آیه شریفه می افزاید:

وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ آیا اینان زورمدارترند یا کسانی چون قوم عاد، ثمود و جامعه نوح که پیش از اینان بودند؟

أَهْلَكْنَاهُمْ ما آنان را به کیفر حق ستیزی و بیدادشان نابود ساختیم، پس وقتی آنان را که پرتوانتر و ثروتمندتر و دارای امکانات افزونتری بودند نابود ساختیم؛ نابودی اینان برای ما آسانتر است.

إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ چرا که آنان گناه پیشه و جنایتکار بودند و به کیفر همین کارشان نابود شدند، پس شرک گرایان و گناهکاران عصر رسالت تو نیز ای پیامبر باید بترسند که مباد کیفر کردار زشت و ظالمانه ای که دارند دامانشان را بگیرد.

\*\*\*

هدفداری و هدفمندی آفرینش و در ادامه آیات در اشاره به هدفداری و هدفمندی آفرینش آسمانها و زمین و



پدیده های گوناگون خلقت می فرماید:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ مَا آسَمَانَهَا وَزَمِينَ وَآنچه را که میان ای پدیده عظیم و گسترده و پر راز و رمز است، همه را براساس حکمت و هدف آفریدیم و نه براساس بازی و بیهودگی و بی هدفی و به دور از حکمت و فرزاندگی.

این هدفمندی و هدفداری آفرینش عبارت از آن است که انسانها از این پدیده ها بهره برند و با بهره وری از این نعمتها و امکانات رشد و بالندگی به سوی تکامل اوج گیرند و به پاداش پرشکوه خدا نایل آیند.

و نیز به وسیله همین آسمان و زمین انواع و اقسام حیوانات و جانداران را نیز بهره ور ساختیم و همه را در راه رشد و تکامل انسان به حرکت درآوردیم.

\*\*\*

و نیز در ادامه همین اصل سازنده می افزاید:

وَمَا خَلَقْنَا هُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ مَا آسَمَانَهَا وَزَمِينَ رَا جَز بَرَأَسَاسِ حَقِّ وَعَدَالَتِ وَدَانَشِ وَهَدْفِدَارِي آفَرِينَشِ پَدِيدِ نِيَاوردِيمِ، چَرا که دَانَشِ وَعِلْمِ وَاقِعِي جَز بَه رَأَسَتِي وَحَقِيقَتِ دَعْوَتِ نَمِي كَنْدِ وَجَز بَه هَدْفِ دَرَسْتِ رَاهِ نَمِي نَمَائِدِ وَنَمِي رَسَانَدِ.

به باور پاره ای منظور این است که: ما آسمان و زمین را جز برای حق نیافریدیم، که منظور از حق در اینجا آزمون انسانها در پرتو دعوت به خوبیها و ارزشها و هشدار از زشتی و گناه و حق کشی، و روشن ساختن نیک و بد و عدل و ظلم و شایسته کردار و ستمکار است. دلیل آن هم این آیه شریفه است که می فرماید:

«لِيَجْزِيَ الَّذِينَ إِسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ إِحْسَنُوا...» (۱۱۵)

تا به سزای آنچه

انجام دادند کیفرشان دهد، و آن کسانی را که نیکی کرده اند به نیکی پاداش دهد.

اما به باور پاره ای دیگر منظور این است که: ما آسمان و زمین را جز براساس حق، که در خور ستایش و پرستش پدیدآورنده آنهاست، نیافریدیم؛ و ما آنها را به باطل نیافریدیم که در خور نکوهش و ناسپاسی و کفرانگری باشد.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ اما بیشتر مردم درستی آنچه را ما گفتیم درک نمی کنند.

\*\*\*

در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ بی گمان روز جدایی حق از باطل و درست از نادرست وعده گاه همه آنان است که در آن روز سرنوشت، خوبان و بدان و شایستگان و زشتکاران و پایمال کنندگان حقوق و آزادی و امنیت انسانها با رعایت کنندگان او از هم جدا می شوند.

به باور پاره ای منظور این است که: روز دادگری، وعده گاه قوم فرعون و «تُبَّع» و دیگر گروه های سرکش و بیدادپیشه، و نیز شرک گرایان قریش است.

. روزی که نه دوستی، چیزی از [کیفر دردناک کردار زشت و ظالمانه آنان را از دوستی دور می سازد، و نه آنان] از جایی [یاری می شوند].

۴۲. مگر کسی که خدا [بر او مهر و] رحمت آورد؛ به یقین او همان پیروزمند و مهربان است.

۴۳. بی گمان [میوه درخت زقوم،

۴۴. خوراک گنهکاران است؛

۴۵. بسان فلز گداخته که در شکم ها می جوشد؛

۴۶. درست همچون جوشیدن آب جوشان!

۴۷. [آن گاه فرمان می رسد که:] او را بگیرید و با تندی [بسیار] به وسط [آتش شعله ور] دوزخ بکشید.

۴۸. سپس از فراز سرش، از عذاب آب جوشان بریزید؛

۴۹. [به او گفته

می شود که: این عذاب دردناک و خفت آور را [بچش، که تو [به پندار خود] همان پیروزمند و بزرگواری!

۵۰. به یقین این است آنچه در آن تردید داشتید!

تفسیر روز جدایی حق از باطل در آیات پیش خدای فرزانه روشنگری فرمود که: روز رستاخیز وعده گاه همه بندگان خداست و آنان در آن روز زنده و برانگیخته می شوند تا به پاداش و کیفر عملکرد خویش برسند؛ اینک در ادامه سخن در این مورد می فرماید:

يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا

روز رستاخیز روزی است که نه دوست و آشنایی می تواند ذره ای از عذاب و کیفر را از دوست خویش دور سازد و نه کاری از کسی جز به خواست و اجازه او ساخته است.

واژه «مولی» به مفهوم دوست و رفیقی آمده است که در فراز و نشیب زندگی به یاری انسان می شتابد، و پسرعمو، یار و یاور، هم پیمان انسان، و کسانی که نسبت به او دلسوز و غمخوار هستند در این چهارچوب وارد می شوند. (۱۱۶) با این بیان منظور آیه شریفه این است که: روز جدایی حق از باطل یا روز رستاخیز، روزی است که هیچ دوست و یار و یآوری نمی تواند خواسته دوست خویش را برآورد و او را بی نیاز سازد و یا ذره ای از عذاب خدا را از دوست خود دور کند.

وَلَا هُمْ يُنصِرُونَ و آن روز گناهکاران و بیدادگران از هیچ سو یاری نخواهند شد.

گفتنی است که این فراز از آیه شریفه برخلاف پندار پاره ای با موضوع شفاعت که یک موضوع قرآنی است و بیشتر مسلمانان به آن عقیده دارند، ناسازگاری ندارد؛ چرا که شفاعتی که به وسیله

پیامبر و امامان معصوم و مؤمنان راستین و شایسته کردار انجام می گیرد با اجازه و خواست اوست، و آیه شریفه بیانگر آن است که: هیچ کس در روز رستاخیز نمی تواند عذاب را از دیگری دور سازد و یا دیگری را یاری کند مگر اینکه از بارگاه خدا اجازه این کار را در حق کسی داشته باشد.

\* \* \*

درست به همین دلیل است که آیه بعد در ترسیم این حقیقت می فرماید:

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ آری، در روز رستاخیز هیچ دوست و هیچ یار و یابوری نمی تواند عذاب خدا را از کسی دور سازد مگر کسانی که خدا به آنان اجازه دهد تا در مورد کسانی از ایمان آوردگان که خدا به آنان مهر و رحمت می آورد شفاعت کنند و بدین وسیله عذاب از آنان دور می شود و یا کسانی که از آغاز مورد مهر هستند و به خواست خدا از عذاب برکنار و در امانند. (۱۱۷)

إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ بی گمان خدا در کیفر دشمنان حق و فضیلت شکست ناپذیر و توانا، و نسبت به مؤمنان و خوبان و عدالت پیشگان مهربان است.

\* \* \*

در ادامه آیات خدای فرزانه در ترسیم تفاوت حال و سرنوشت دوستان و دشمنان حق یا عدالت پیشگان و عدالتخواهان و ظالمان و خودکامگان در سرای آخرت می فرماید:

إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ واژه «اَئِیم» به مفهوم گناه پیشه و زشت کردار است، و منظور آیه شریفه این است که: به یقین میوه تلخ و نفرت انگیز درخت زقوم، خوراک گنهکاران و بیدادگران است.

در روایت است که: برای «ابوجهل» خرما و کره آوردند و او آنها را خورد و با تمسخر و

ریشخند گفت: این همان «زقومی» است که محمد(ص) ما را از آن می ترساند و ما اینک دهان و شکم خود را از آن آکنده می سازیم.

\*\*\*

آن گاه خدای فرزانه فرمود:

كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ وَاژة «مهل» به مفهوم مس، یا سرب، و یا طلا و نقره گداخته آمده است و منظور آیه شریفه این است که: نه، این کره و خرما «زقوم» نیست، بلکه «زقوم» که پیامبر ما به شما هشدار می دهد، بسان فلز گداخته و ذوب شده ای است که بسان آب جوش و بسیار سوزان در شکم دوزخیان می جوشد و تا اعماق جانشان آنان را می سوزاند.

\*\*\*

در ششمین آیه مورد بحث در ترسیم حال و روز این دوزخیان نگویند می افزایش:

خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ آن گاه از بارگاه حق ندا می رسد که هان ای نگهبانان آتش دوزخ، این عنصر گناه پیشه و حق ستیز را بگیرید و با قدرت و قوت به سوی آتش سوقش دهید.

واژه «فاعتلوه» را که در آیه شریفه آمده است، پاره ای به مفهوم او را بکشید و یا او را سوق دهید و یا او را با زور و قدرت هل دهید، گرفته اند و برآند که در ادبیات و فرهنگ عرب به این مفهوم آمده است؛ برای نمونه در این شعر به همین معنا آمده است که شاعر می گوید:

فياضيقة الفتیان اذ يعتلونه...

ای وای بر آن جوان از دست رفته ای که او را بسان شترهای چموش کشان کشان بر روی خاک می کشند و می برند.

و از «مجاهد» نیز آورده اند که: این واژه به این معناست که: پس او را روی خاک افکنده و به گونه ای

که چهره اش به خاک مالیده شود، کشان کشان بپريد.

إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ و او را به وسط دوزخ بپريد.

بدان دليل وسط آتش را «سواء» گفته اند که فاصله آن با اطراف از هر سو برابر و مساوی است.

\*\*\*

و می افزاید:

ثُمَّ صُوبُوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ سپس از بالای سرش از عذاب جوشان بر سرش بریزید.

«مقاتل»، یکی از مفسران پیشین می گوید: با این فرمان خدا، یکی از نگهبانان آتش آبی جوشان و بسیار پرحرارت از روی سر او عبور می دهد که بر اثر آن مغز سرش به جوش می آید.

\*\*\*

آن گاه همان نگهبان یا خزانه دار آتش رو به آن گناهکار و حق ستیز می کند و می گوید:

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ این عذاب مرگبار و دردناک را که کیفر عملکرد توست بچش که تو به پندار خودت همان پیروزمند و گرانقدری.

این گفتار بدان دليل است که این دوزخی تیره بخت، در زندگی دنیا مست غرور و غفلت بود و می گفت: من توانمندترین و عزیزترین و بزرگوارترین این جامعه و مردم هستم.

به باور پاره ای این جمله در حقیقت به عنوان تمسخر و تحقیر آن عنصر خودپرست و خودکامه گفته می شود و منظور این است که: همان ای ذلت زده و فرومایه! این عذاب خوارکننده را که ثمره شوم کارهای زشت و ظالمانه تو در زندگی است بچش. (۱۱۸)

و به باور پاره ای دیگر منظور این است که: تو در میان دارودسته ات عزیز و زورمدار بودی، امّا اینک بنگر که آن عزت و اقتدار و بزرگی پوشالی ات به کارت نمی آید و ذره ای به دردت نمی خورد. (۱۱۹)

\*\*\*

و سرانجام به آنان گفته می شود که:

إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ بی گمان این است آن عذاب دردناکی که در دنیا در مورد آن تردید می ورزیدید.

. بی گمان پرواپیشگان در جایگاهی امن [و امان] قرار دارند.

۵۲. در باغ ها و [بوستان ها و کنار] چشمه سارها [خواهند بود].

۵۳. [جامه هایی از حریر نازک و دیبای ستر می پوشند، در حالی که روبه روی یکدیگر قرار گرفته اند.

۵۴. [آری، حال و وصف بهشتیان این گونه است؛ و حوریانی [زیبا و] درشت چشم را به همسری آنان درمی آوریم.

۵۵. در آنجا با آسودگی خاطر هر میوه ای را می طلبند.

۵۶. جز مرگ نخستین [که در دنیا طعم آن را چشیدند، دیگر طعم] مرگ را در آنجا نخواهند چشید؛ و [پروردگارشان آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است.

۵۷. [این به عنوان بخشی است از سوی پروردگارت؛ این است آن کامیابی پرشکوه.

۵۸. پس جز این نیست که ما این [کتاب پرشکوه را به زبان تو آسان ساختیم، باشد که آنان پند گیرند.

۵۹. [هان ای پیامبر] اینک که چنین است چشم به راه [یاری خدا و مهر او] باش؛ بی گمان آنان [نیز به خاطر کفر و بیدادشان چشم به راه [رویدادهایی ناگوار برای تو] هستند.

نگرشی بر واژه ها

«سُنْدَس»: این واژه به مفهوم حریر نرم و نازک آمده است.

«استبرق»: به معنای دیبای ضخیم آمده است و به خاطر بسیار براق و زیبا بودن آن به این عنوان خوانده می شود.

«حور»: این واژه جمع «حوراء» از «حور»، به مفهوم سپیدی و درخشندگی بسیار است؛ و حوریان بهشتی بدان دلیل که دارای چهره هایی سپید و نورافشانند

با این عنوان خوانده شده اند.

به باور پاره ای «حوراء» به کسی گفته می شود که سپیدی چشم او سفید و بسیار شفاف، و سیاهی آن نیز بسیار سیاه و مشکی است.

«عین»: این واژه جمع «عیناء» می باشد و به کسی گفته می شود که چشمانی درست دارد.

تفسیر پرتوی از نعمت های خدا به پرواپیشگان در آیات پیش بخشی از وعده های عذاب که به شرک گرایان و ستمکاران به کیفر ستم و حق ستیزیشان داده شد، ترسیم گردید، اینک در این آیات به وعده های خدای فرزانه نسبت به ایمان آوردگان و شایسته کرداران می پردازد و پرتوی از نعمت های جاودانه او به آنان را در چشم اندازشان قرار می دهد.

در نخستین آیه مورد بحث می فرماید:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ بِيْ گمان پرواپیشگان در جایگاهی که در آنجا امتیت و آرامش کامل حاکم است و از خطر و آفت و مرگ و ستم خبری نیست، قرار دارند. منظور از پرواپیشگان آن کسانی هستند که از سویی از نافرمانی خدا دوری می جویند و نافرمانی را زشت و ظالمانه می دانند و از دگرسو همواره خویشان را به ارزش ها آراسته اند و فرمانبرداری خدا می کنند.

به باور پاره ای منظور این است که: در آنجا از شرّ شیطان و غم و اندوه در امان هستند.

\*\*\*

افزون بر نعمت گران امن و امان که آفریدگار هستی برای پرواپیشگان در سرای آخرت وعده می دهد در دوّمین آیه مورد بحث می افزاید:

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ این پرواپیشگان در سرای آخرت در باغ ها و بوستان هایی پرطراوت و زیبا و در کنار چشمه سارها و جویبارهای پرجاذبه و تماشایی خواهند بود.

\*\*\*

آن گاه در وصف نعمتی دیگر که



به آنان ارزانی می گردد می فرماید:

يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ أَنَا فِي بَؤْسَانَ هَآءِ سِرْسَبِزٍ وَزَيَا وَبِرْنَعْمَتِ جَامِهٍ هَآءِ اَزْ حَرِيرِ نَرْمٍ وَنَازِكٍ وَ اَزْ دِيْبَايِ سَتْبَرِ بَرْتَنِ مِي كَنَد.

به باور پاره ای واژه «سندس» به مفهوم لباس و «استبرق» به معنای «فرش» می باشد.

گفتنی است که روی سخن قرآن با عرب آن روزگاران است و به همین جهت با تناسب با خرد و فکر آنان، چیزهایی را به آنان وعده می دهد که در نظرشان پرشکوه و زیبا است و همگی در آن زمان در آرزوی آنها بودند.

مُتَقَابِلِينَ پروايشگان در بهشت پر نعمت خدا در اوج مهر و دوستی با یکدیگر، رو به روی هم می نشینند.

به باور پاره ای منظور این است که: آنان در آن سرای ماندگار و پر نعمت، همیشه براساس مهر و محبت و وفا و صفا زندگی می کنند و نه براساس کفرانگری و ناسپاسی و بداندیشی و ددمنشی رایج این سرای ناپایدار.

\* \* \*

سپس در اشاره به جلوه دیگری از لطف و مهر بی کران خدا به پروايشگان می افزاید:

كَذَلِكَ آرَى، حَالٍ وَرُوزٍ پروايشگان و شایسته کرداران در بهشت پر نعمت خدا چنین است،  
وَرَوْجَانَهُمْ بِحُورٍ عَيْنٍ وَ حُورِيَانِي زَيَا وَ دَرَشْتِ چشَمٍ وَ پَرَشْكُوِه رَا بَه هَمْسَرِي أَنَا فِي دَرْمِي آوَرِيم.

به باور «اخفش» منظور از این بیان، همان ازدواج معروف و مشهور است؛ اما از دیدگاه پاره ای دیگر در بهشت پر نعمت خدا ازدواج به مفهوم این دنیا نیست، بلکه منظور این است که پروايشگان و شایسته کرداران را با حوریان زیباروی بهشت هم نشین و همدم می سازیم.

\* \* \*

و می افزاید:

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ

در بهشت پرتراوت و زیبا از هر نوع میوه ای که بخواهند با آسودگی خاطر و اَمْنِیت کامل آن را می طلبند و برایشان حاضر می شود؛ و هیچ دلهره ای از نبودن چیزی، تمام شدن آن، و یا زیانبار بودنش ندارند.

از دیدگاه پاره ای منظور این است که: پرواپیشگان و دادگران و رعایت کنندگان حقوق و حرمت انسانها در بهشت پرنعمت و پرتراوت هر میوه ای دلشان بخواهد فراهم است و هیچ دلهره ای از فاسد شدن، بی مزه بودن، یا زیان وارد آوردن آنها به بدن خود را ندارند.

\* \* \*

در ادامه آیات روشنگری می کند که:

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ جِزِ هِمَانِ مَرِغِي كِه دَر دُنْيَا آن رَا چَشِيده اَنَد و بِه وَسِيله آن بِه سَرَايِ آخِرْت كُوج كَرده اَنَد، هِر كِز طَعْمِ مَرِغِ رَا نَخَوَاهَنَد چَشِيده.

در این فراز از آیه شریفه قرآن گویی مرگ را به عذابی تشبیه می کند که انسان آن را می چشد و در حسّ چشایی انسان دردناک و بدطعم جلوه می نماید و آن گاه پس از این تشبیه است که روشن می سازد که در بهشت پرتراوت و زیبا چنین چیزی نیست و پرواپیشگان زندگی جاودانه ای خواهند داشت.

یک پرسش و پاسخ آن با اینکه زندگیِ همواره و ماندگار و جاودانه بودن ویژه پرواپیشگان نیست و ظالمان و تبهاران و پایمال کنندگان حقوق مردم نیز در آتش و عذاب ماندگارند و به صراحت قرآن نمی میرند تا از عذاب و کیفر کردارشان به پندار خویشتن آسوده شوند، پس چرا در این آیه ماندگار و جاودانه بودن و زندگی همواره را به پرواپیشگان نوید می دهد؟ راستی چرا؟

پاسخ این پرسش ان است که: بدان دلیل همواره زیستن

و جاودانه بودن را تنها به پروا پیشگان نوید می دهد که این خبر و این مژده برای آنان بیانگر یک زندگی لبریز از نیک بختی و سعادت و بهره ور بودن از انواع نعمت های مادی و معنوی است، و این نعمت پرشکوه به راستی جای مژده و بشارت است، اما برای ظالمان و خودکامگان و گناهکاران که در شکنجه های وحشتناک و عذاب سهمگین گرفتارند و در آتش دوزخ به سر می برند و هر لحظه آرزوی مرگ و نابودی خود را می کنند تا به پندار خویش نجات یابند، چه جای بشارت و نوید؟! چرا که آنان هر لحظه در حال چشیدن طعم تلخ و ناگوار مرگ هستند، اما نمی میرند؛ با این بیان آن گروه هستند که زندگی جاودانه و در خور مژده دارند و نه این گروه تیره بخت و گرفتار!

إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ پروا پیشگان جز مرگ نخستین، طعم مرگ را نخواهند چشید.

وَوَفَّاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ و پروردگارشان آنان را از عذاب و آتش شعله ور دوزخ در امان نگاه داشته است.

برداشت نادرست از آیه شریفه گروه معتزله - که گروهی از اهل سنت هستند - با استدلال به این آیه شریفه بر این عقیده اند که: فاسق ملّی هرگز از آتش دوزخ نجات نخواهد یافت، چرا که اگر جز این باشد، لازمه اش این خواهد بود که خدا غیر از پروا پیشگان راستین، دیگران را نیز از آتش دوزخ دور نگاه می دارد که با این آیه ناسازگار است.

پاسخ این برداشت نادرست در این مورد و در برابر این دریافت نادرست از آیه شریفه پاسخ هایی داده اند که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱- ممکن است آیه شریفه، ویژه کسانی

باشد که هرگز در خور وارد شدن به عذاب و آتش نیستند و وارد دوزخ نمی گردند و به اینها این نوید می رسد که خدا اینان را از عذاب و آتش دور نگاه می دارد و این با ورود گناهکاران به دوزخ و نجات پاره ای از آنها پس از مدتی، ناسازگار نیست و منافاتی ندارد.

۲- ممکن است آیه شریفه را ویژه کسانی بنگریم که در خور آتش دوزخ شده اند، اما خدای مهربان آنان را از روی فضل و فزون بخشی خویش مورد عفو قرار داده است و وارد دوزخ نشده اند.

۳- و نیز ممکن است بگوییم منظور از نگاه داشتن آنان از آتش دوزخ این است که آنان به دوزخ می روند، اما برای همیشه در آنجا نمی مانند بلکه خدا آنان را نجات می دهد و از آتش دور نگاه می دارد.

۴- و یا ممکن است گفته شود که منظور از دور نگاه داشتن از آتش این است که آنان را بسان کفرگرایان و مشرکان عذاب نمی کند و در دوزخ نگاه نمی دارد.

\* \* \*

در آیه بعد روشنگری می کند که این دور نگاه داشته شدن پرواپیشگان از آتش شعله ور دوزخ و ارزانی شدن نعمت های گوناگون و پرشکوه به آنان در بهشت پرتراوت و زیبا، نه به خاطر این است که اینان در خور این همه پاداش پرشکوه هستند، نه، بلکه این عنایت به عنوان بخشی است از سوی خدا، و اینها را از راه فضل و فزون بخشی خود به آنان ارزانی می دارد؛ چرا که اگر نیک بنگریم این ذات پاک اوست که انسان را آفرید و بر او انواع نعمت ها را ارزانی داشت و به او خرد و

چراغ فروزان خرد بخشید و همه را موظف ساخت تا به یکتایی او ایمان آورند و ذات بی همتای او را بپرستند و با رعایت مقررات او در خور پاداش گردند؛ و این نعمت گران که انسان در پرتو ایمان و عملکرد شایسته مورد لطف و فزون بخشی خدا قرار گیرد از نعمت های اوست.

ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ و این دور نگاه داشته شدن از آتش و رسیدن به بهشت پر نعمت کامیابی بزرگ و پرشکوهی است.

\*\*\*

در ادامه آیات فرفرستنده قرآن روی سخن را به پیامبر گرامی می کند و می فرماید:

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلسَانِكَ پس ای پیامبر، جز این نیست که ما این [کتاب پرشکوه را به زبان تو آسان ساختیم.

منظور از آسان ساختن قرآن، تلاوت و خواندن این کتاب پر معنویت آسمانی است و ضمیر «ها» نشانگر این نکته است.

از دیدگاه پاره ای نیز منظور این است که: ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم تا بر تو ای پیامبر! و بر جامعه و مردم تو فهمیدن پیام آن آسان باشد.

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ باشد که آنان با تعمق در فرمانها و هشدارهای قرآن و با دقت در وعده ها و نویدها و نیز هشدار از عذاب و کیفر کارهای ناپسند - که در کران تا کران آن موج می زند - اندرز گیرند و راه هدایت را برگزینند.

\*\*\*

و در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ اینک که چنین است، اگر آنان از حق و عدالت روی برتافته و آن را نپذیرفتند، تو ای پیامبر! چشم به راه یاری خدا و مهر او، و در انتظار

آنچه که به تو وعده داده ایم باش که آنان نیز در انتظارند، چرا که شایسته کردار و زشت کردار هر کدام خرد و وجدان و دین و فرهنگ در انتظار فرجام کارهای زشت و زیبای خویش است.

به باور پاره ای منظور این است که: تو ای پیامبر! چشم به راه عذاب خدا بر این شرک گرایان و ظالمان باش، چرا که آنان در انتظار رویدادهایی ناگوار برای تو هستند.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: تو ای پیامبر! چشم به راه پیروزی بر آنان باش که آنان نیز به پندار باطل خویش چشم به راه شکست تو و پیروزی خود هستند.

پرتوی از سوره مبارکه در پرتو مهر و لطف خدا، به پایان سوره مبارکه «دخان» رسیدیم، و اینک در آستانه آیات و سوره دیگری ایستاده ایم. اگر بخواهیم تابلویی از مفاهیم و معارف روح پرور و جان بخش این سوره را ترسیم کنیم؛ با این عناوین و موضوعات روبه رو می گردیم؛ عناوینی نظیر:

سوگند به کتاب روشنگر و پرشکوه خدا،

چگونگی فرود قرآن در شب قدر،

چرا شب مبارک؟

شیوه ناجوامردانه خود کامگان در برابر آزادیخواهان قرون و اعصار،

پرتوی از دعوت موسی،

درس های عبرت برای استبدادگر تاریخ،

نعمت آزادی و رهایی از بند استبداد،

هدفداری و هدفمندی آفرینش جهان و انسان،

روز جدایی حق از باطل یا روز رستاخیز،

پرتوی از نعمت های خدا به مردم پروا پیشه و کمال طلب،

و ده ها نکته ظریف و درس های لطیفی که گذشت...

## تفسیر اطبیب البیان

سوره دخان، غرض سوره: بیم دادن شکاکان به کتاب خدا، از عذاب دنیا و آخرت و اقامه حجت بر معاد و ذکر برخی از اخبار

روز قیامت که روز جدایی و فصل قضا

در میان مردم است .

(۱) (حم) (حاء، میم)

(۲) (والکتاب المبین): (قسم به کتاب روشنگر)

(۳) (انا انزلناه فی لیلہ مبارکہ انا کنا منذرین): (که ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم و بدرستی ما همواره انذارکننده بوده ایم)

(۴) (فیها یفرق کل امر حکیم): (در آن هر امر غامضی گشوده می شود)

(۵) (امرا من عندنا انا کنا مرسلین): (امری که نزد ماست ، چون ما همواره فرستنده رسولان بوده ایم)

(۶) (رحمه من ربک انه هو السميع العليم): (به جهت رحمتی از پروردگارت ، همانا او شنوا و داناست) (حم) چنانچه گفتیم از حروف مقطعه قرآنیست و مضامین سوره هایی که با حروف مقطعه مشابه آغاز می شوند با هم شباهت دارند. پس مضمون این سوره نظیر سوره های زخرف ، جاثیه و احقاف می باشد. می فرماید قسم به قرآن که کتابی روشنگر است همانا ما قرآن را در شبی مبارک یکباره و دفعتا نازل نمودیم چون سنت ما همواره برانذار خلق جریان داشته و از آیه شریفه (انا انزلناه فی لیلہ القدر) استفاده می شود که شب مبارک مذکور در این آیه ، همان شب قدر است ، (۱) چون برکت به معنای خیر کثیر است و در شب قدر قرآن که خیر کثیر برای همه خلایق است ، نازل شد، و رحمت واسعه الهی همه مردم را در بر گرفت و قرآن بطور کلی در شبی از شب های ماه رمضان (که در هر سال قمری تکرار می شود) نازل شده و از روایات استفاده می شود شب ۱۹ یا ۲۱ و یا ۲۳ ماه رمضان است ، و این انزال به



نحو اجمالی بوده ، لکن قرآن یک تنزیل تفصیلی هم داشته که در مدت عمر پیامبر به تدریج به آن حضرت نازل گردیده .در ادامه می فرماید سنت ما همواره براندار مردم جریان داشته و ما همیشه از طریق وحی رسولانی را بسوی امت ها می فرستادیم تا آنان را بیم دهند و نزول قرآن یک امر بی سابقه ، نوظهور نیست ، آنگاه می فرماید: در آن شب هر امر مبهم و غیر متمایزی گشوده می شود، یعنی امور در آن شب از مرحله اجمال و ابهام به مرحله تفصیل و فرق می رسند و از جمله این امور قرآن کریم است که در شب قدر از مرحله احکام درآمده و در خور فهم بشر می شود (و نازل می گردد) و از این عبارت استمرار فهمیده می شود، یعنی امور تکوینی در هر شب قدر، بعد از مرحله اجمال و احکام ، تفریق و تقسیم می گردند. و آنچه که از حوادث باید پیش بیاید، حتمی شده و قضای آن رانده می شود(و این مقدرات به دست معصوم زمان ع می رسد) اگر امر به معنای شأن باشد معنای عبارت بعدی این است : در حالیکه این امور شأنیست از جانب ما که از درگاه ما آغاز شده . و یا اگر امر به معنای فرمان باشد معنا این است که : در آن شب هر امری از جانب ما و به فرمان ما تفصیل داده می شود. ممکن هم هست گفته شود، این قرآن در حالی نازل شده که شأنی از شئون ماست و یا بافرمانی از جانب ما نازل گردیده ، چون سنت ما همواره بر فرستادن پیامبران و

رسولان جریان دارد. در ادامه می فرماید: نازل کردن قرآن رحمتی بود از ناحیه پروردگارت که آن را بر مردم افاضه نمود چون او شنوای درخواست ها و دانای به حوائج است و حاجت مردم را به هدایت الهی می شناسد و به همین جهت کتاب نازل کرده و رسول ارسال می کند و اینها ناشی از رحمتی است که نسبت به بندگانش دارد.

(۷) (رب السموات والارض وما بينهما ان كنتم موقنین): (پروردگار آسمان ها و زمین و موجودات میان آندوست ، اگر اهل یقین باشید)

(۸) (لا اله الا هو يحيى ويميت ربكم و رب ابائكم الاولين): (هیچ معبودی جز او نیست ، اوست که زنده می کند و می میراند و پروردگار شما و نیاکان گذشته شماست) در مقابله با عقیده وثنیت که برای هر بخشی از عالم قائل به یک اله و رب هستند، در اینجا برای توضیح بیشتر (چون در آیه قبلی فرمود (ربك)) می خواهد بفرماید: پروردگار تو همان پروردگار آسمان ها و زمین و موجودات میان آنهاست و همه اهل یقین او را می شناسند و اگر شما هم از اهل یقین باشید، البته بدون هیچ شکی خواهید دانست که او پروردگار و رب همه چیز است . و ملك و تدبیر منحصر در اوست و چون الوهیت از لوازم ربوبیت است ، لذا به دنبالش کلمه توحید را بیان کرده و فرمود: هیچ معبودی جز او نیست ، در ادامه به مسأله احیاء و اماتة اشاره می کند که این دو صفت از اخص صفات خدای تعالی و از شئون تدبیر هستند. آنگاه می فرماید او همان پروردگار شما و پدران گذشته شماست پس باید فقط او را پرستید و هیچ عبادتی برای غیر او جایز نیست

(۹) (بل هم فی شک یلعبون): (بلکه آنها در شکی که دارند سرگرمند) یعنی قوم رسولخدا ص و مردمی که معاصر آن جناب بودند، با این طریق، یعنی با ارسال رسول و انزال کتاب دارای ایمان و یقین نمی شوند، بلکه همچنان در شک و تردید می مانند و مشغول امور دنیوی خود و لعب و بازی هستند.

(۱۰) (فارتقب یوم تاتی السماء بدخان مبین): (پس تو منتظر روزی باش که آسمان دودی آشکار بیاورد)

(۱۱) (یغشی الناس هذا عذاب الیم): (دودی که مردم را فرا گیرد و این عذابی دردناک است)

(۱۲) (ربنا اکشف عنا العذاب انما مؤمنون): (پروردگارا این عذاب را از ما بردار، ما مؤمن هستیم) خطاب به رسولخدا می فرماید، حالا- که اینها ایمان نمی آورند و به شک و تردید و اشتغالات دنیوی خود سرگرمند، منتظر روزی باش که آسمان دودی آشکار بر آورد و عذابی دردناک بصورت دودی همه آنها را فرا بگیرد، آن وقت است که مردم با اعتراف به ربوبیت حق و دعوت حقه او، دست به دعا برمی دارند و می گویند: پروردگارا این عذاب را از ما برطرف کن که ما ایمان خواهیم آورد. بعضی (۲) گفته اند: مراد از عذاب دخان، همان قحطی است که اهل مکه به واسطه آزار رسولخدا و مؤمنان و به نفرین آن حضرت به آن مبتلا شدند، و پس از اظهار ایمان و ندامت، به دعای رسولخدا آن قحطی از بین رفت. و یا گفته اند که دخان مذکور از علائم قیامت است و هنوز محقق نشده، اما قبل از قیامت تحقق می یابد و دود در گوش های مردم داخل می شود و

سرهايشان مانند سرگوسفند بريان مي گردد، ولي مؤمنين تنها دچار زكام مي شوند و زمين چهل روز چنين حالي به خود مي گيرد. و يا گفته اند، مراد از آن روز فتح مکه است که دود و غبار لشکر اسلام فضای مکه را پراکنده و برخي ديگر عذاب دکان را در روز قيامت دانسته اند. اما اين اقوال خصوصاً و قول اخير چندان قابل اعتنا نيست .

(۱۳) (اني لهم الذکری وقد جاء هم رسول مبين): (چگونه مي توانند متذکر شوند، با اينکه رسولي روشنگر برايشان آمد)

(۱۴) (ثم تولوا عنه وقالوا معلم مجنون): (و از او اعراض کردند و گفتند: ديوانه ايست که او را تعليم داده اند) يعنی اين مردم از کجا مي توانند متذکر شوند و به حق اعتراف کنند در حالي که اين حق را رسول ما آشکارا برايشان آورده ، و بيان کرد و هيچ شکی در رسالت او نبود، اما آنها از او روي گردانند و به او تهمت زدند و گفتند: او ديوانه ايست که عقلش مختل شده و ديگران اين حرف ها را به او تعليم داده اند، با اين سخنان مي خواهد به پيامبر اعلام کند که اينان در وعده ايماني که مي دهند، دروغگويند.

(۱۵) (انا كاشفوا العذاب قليلا انكم عائدون): (همانا ما مدت کمی عذاب را از شما برمي داريم ، اما شما به كفر خود باز مي گرديد)

(۱۶) (يوم نبطش البطشه الكبرى انا منتقمون): (روزي که با اخذی بزرگ و سخت شما را مي گيريم ، همانا ما انتقام گيرنده هستيم) (بطش) يعنی گرفتن چيزی با قدرت و صولت . مي فرمايد: ما عذاب را براي مدتی برمي داريم اما شما دوباره به

کفر و تکذیب خود بازمی گردید و یا سرانجام به سوی عذاب قیامت باز می گردید. آنگاه می فرماید: آن روزی که به سختی و شدت شما را می گیریم ، چون ما منتقم هستیم و مراد از آن روز، روز جنگ بدر و یا روز قیامت است ، که عذاب و مؤاخذه ای بزرگتر از آن قابل تصور نیست .

(۱۷) (ولقد فتنا قبلهم قوم فرعون وجاءهم رسول کریم): (و به تحقیق ما قبل از ایشان ، قوم فرعونیان را آزمودیم که پیامبری گرامی به نزدشان آمد)

(۱۸) (ان ادوا الی عبادالله انی لکم رسول امین): (با این رسالت که بندگان خدا را به من بسپارید زیرا من رسولی امانتدار هستم )

(۱۹) (و ان لا تعلوا علی الله انی اتیکم بسطان مبین): (و اینکه بر خدا رفعت نجوید، همانا من با دلیلی روشن به نزدتان آمده ام )

(۲۰) (و انی عدت بر بی و ربکم ان ترجمون): (و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از اینکه مرا هدف سنگسار قرار دهید)

(۲۱) (و ان لم تومنوا لی فاعتزلون): (و اگر ایمان نمی آورید، از من کناره گیری کنید) می فرماید، ما قبل از این قوم تو نیز، فرعونیان را دچار آزمایش کردیم یعنی به آنها نعمت و تسلط و قدرت در زمین اعطاء کردیم و به آنها مهلت دادیم تا در آسایش استعلاء و بلندپروازی کنند، آنگاه فرستاده ای بزرگوار با خصال پسندیده بسوی آنها فرستادیم و از جمله پیغام ها و رسالات آن رسول یعنی موسی ع برای آنها این بود که به فرعونیان فرمود: این بندگان خدا (یعنی بنی اسرائیل ) را به دست من بسپارید و دست از تعدیب و

استثمار آنها بردارید چون من فرستاده ای امین هستم که در امر رسالت خیانت نمی کنم و مأمور نجات بنی اسرائیل از دست شما می باشم. و نیز به آنها فرمود: با تکذیب رسالت من و اعراض از آنچه خدا به شما دستور داده بر خدا تکبر و تجبر نکنید، چون من با آیات و معجزاتی آشکار به نزد شما آمده ام. و من به خدای تعالی که پروردگار من و شماست پناه می برم، از اینکه مرا سنگسار کنید، و او مرا پناه میدهد و در نتیجه شما نمی توانید به من آسیبی برسانید (زیرا آنچه شما انجام می دهید با رسالت من در تناقض است) و آنگاه فرمود، اگر ایمان نمی آورید، از من کناره گیری کنید و متعرض من نشوید، می خواهد بفرماید حالا که خیرتان متوجه من نیست حداقل شر خود را نیز از من نگاه دارید، اما طغیانگران از بقاء حق هراس دارند و آن را آزاد و رها نمی گذارند. لذا فرعونیان از موسی کناره گیری نکردند.

(۲۲) (فدعا ربه ان هولا قوم مجرمون): (پس موسی پروردگارش را خواند که همانا اینها قومی مجرمند)

(۲۳) (فاسرعبادی لیلانکم متبعون): (پس بندگان مرا شبانه حرکت بده که تعقیب خواهید شد)

(۲۴) (واترك البحر رهوا انهم جند مغرقون): (و دریا را همچنان به صورت راهرو بگذار که ایشان لشکری غرق شدنی هستند)

(۲۵) (کم ترکوا من جنات و عیون): (چه بسیار باغ ها و چشمه ها که از خود بجای گذاشتند)

(۲۶) (وزروع و مقام کریم): (و چه زراعت ها و جایگاه های کریم)

(۲۷) (و نعمه کانوا فیها فاکهین): (و نعمت)

هایی که از آن برخوردار بودند)

(۲۸) (كذلك واورثناها قوما اخرين): (ما اینچنین همه آنها را به قومی دیگر ارث دادیم) یعنی وقتی موسی از ایمان آنها مأیوس شد، به درگاه پروردگار عرضه داشت: خدایا اینها قومی مجرمند، یعنی مستحق هلاکت می باشند و خداوند درخواست او را اجابت نمود و فرمود: ای موسی بندگان من (یعنی بنی اسرائیل) را شبانه حرکت بده و فرعونیان شما را تعقیب خواهند کرد و وقتی به دریا رسیدید و با عصا به دریا زدی و راهی برای عبورتان باز شد، همین که از دریا گذر کردی، آب را همچنان ساکن و یا گشوده به حال خود باقی بگذار تا فرعونیان برسند و به دنبال شما داخل دریا شده و همگی غرق شوند، یعنی قبل از ورود فرعونیان با ضربت دیگر عصا، آب را به حالت اول برنگردان. آنگاه می فرماید این فرعونیان که به عذاب الهی همگی غرق شدند چه بسیار چشمه ها و باغ ها و زراعت ها و جایگاه های زیبا و ارزشمندی که از خود باقی گذاشتند و چه نعماتی که آنها از آن بهره مند بودند و ما همه این نعمات را بعد از هلاکت و خروج آنها میراث قومی دیگر قرار دادیم.

(۲۹) (فما بکت علیهم السماء والارض وما كانوا منظرین): (پس نه آسمان و نه زمین به حال آنها نگریست و به آنها مهلتی داده نشد)

(۳۰) (ولقد نجینا بنی اسرائیل من العذاب المہین): (و ما بنی اسرائیل را از عذابی خوارکننده نجات دادیم)

(۳۱) (من فرعون انه کان عالیا من المسرفین): (از فرعون که مردی بلندپرواز و از اسرافگران بود)

(۳۲) (ولقد اخترناهم علی علم)

علی العالمین): (و ما بنی اسرائیل را با علم و اطلاع براهل عالم آنروز برگزیدیم )

(۳۳) (و اتیناهم من الایات مافیه بلؤا مبین): (و به آنها از آیاتی دادیم که در آن آزمایشی آشکار بود) یعنی هلاکت آنها هیچ اثری در آسمان و زمین نداشت و امر هلاک آنها برای خدا بی اهمیت بود و قضای الهی و قهر ربوبی آنچنان سریع بود که هیچ مانعی نتوانست آن را تأخیر بیندازد و ابدا مهلت داده نشدند. و خدا بنی اسرائیل را از عذاب اسارت و بردگی و کشتن فرزندان پسر و زنده نگه داشتن فرزندان دختر و بلاهای دیگر که باعث خواری آنها بود، نجات داد. و آنان را از دست فرعون که فردی متکبر و متجاوز از حد بندگی بود، رهایی بخشید. آنگاه می فرماید: ما بنی اسرائیل را به سبب علمی که به شایستگی و استحقاق آنها داشتیم، بر تمامی امت ها، برگزیدیم، البته در صورتی که اختیار از بعضی جهات باشد مانند کثرت انبیاء در میان آنها، و یا سرگردانی طولانی در بیابان ها و سایه افکندن ابر و نزول طعام از آسمان و... اما اگر اختیار و گزینش از تمام جهات باشد در این صورت منظور از (عالمین) فقط اهل زمان خود آنها می باشد، چون مسلما بنی اسرائیل بر امت اسلام برتری ندارند و خداوند خود فرموده (کنتم خیر امه اخرجت للناس شما مسلمانان بهترین امتی هستید که تاکنون در بشریت ظاهر شده اید) در ادامه می فرماید: ما از آیات و معجزات نمونه هایی به بنی اسرائیل دادیم که در آنها امتحان و آزمایشی آشکار بود. زیرا نمونه آنها در



هیچ امتی وجود نداشت و امتحان وقتی به تمام و کمال می رسد، خدا ظالمان رامواخذه می کند و زمین را از لوٹ آنها پاک می گرداند و خداوند در بنی اسرائیل چنین حکم راند، که هر وقت در زمین بغی و فساد کنند خداوند بر آنها کسانی را می گمارد که آنان را به بدترین وضعی عذاب می کنند. که مصداق این آیه در این زمان نیز هست. و این آیات نوعی دلخوشی برای رسول خدا ص است که بدانند خدا به زودی او را از شرفراغه مکه و مشرکان آنجا نجات می دهد و او را در زمین اقتدار و تمکن می بخشد.

(۳۴) (ان هؤلاء ليقولون): (همانا اینها خواهند گفت )

(۳۵) (ان هی الا موتنا الاولى ومانحن بمنشرین): (مرگی به جز همین مرگ اول نداریم و ما مبعوث شدنی نخواهیم بود)

(۳۶) (فاتوا بابائنا ان کنتم صادقین): (اگر راست می گوید، پدران گذشته ما رازنده کنید) می فرماید این مشرکین و ثنی مسلک و منکر معاد، می گویند: بعد از مرگ زندگی دیگری نیست و همین مرگ پایان و عاقبت کار ماست و ما دوباره برانگیخته نمی شویم. مشرکین وقتی آیه (ربنا امتنا اثنتین و احیتنا اثنتین ) را شنیدند که گنه کاران درقیامت می گویند: (خدایا ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی ) در اینجا سخن از یک مرگ گفته اند، و مرادشان مرگ بعد از زندگی دنیاست. اما مرگ دوم، مرگ بعد از زندگی برزخ است که آنها آن را نفی کرده اند و مرگ دنیایی را انعدام و بطلان ذات پنداشته اند. در ادامه مشرکین و منکرین معاد می گویند: اگر

راست می گوئید که بعث و نشوری هست ، پس پدران ما را بیاورید و آنها را زنده کنید تا ما مطمئن شویم که مرگ بطلان ، وانعدام نیست .

(۳۷) (اهم خیر ام قوم تبع والذین من قبلهم اهلکناهم انهم کانوا مجرمین): (آیا اینها بهترند یا قوم تبع و کسانی که قبل از آنها بودند که ما همه آنها را به سبب اینکه قومی مجرم بودند، هلاک کردیم) (تبع) نام یکی از پادشاهان حمیر است که در یمن حکومت می کرد. و در اینجا در مقام تهدید کفار و مشرکین می فرماید آیا شما بهترید یا قوم تبع و افراد مکذبی که قبل از آنها بودند؟ و ما همه آنها را به سبب جرم و گناهانشان هلاک کردیم؟ پس بدانید که هلاک شما نیز در صورت تکذیب حتمی خواهد بود چون سنت مجازات و هلاکت اقوام همواره جریان داشته است ، در این آیه اشارتی هست که خود شخص تبع از هلاکت سالم مانده است .

(۳۸) (وما خلقنا السموات والارض وما بینهما الا عین): (و ما آسمان ها و زمین و آنچه میان آندو است را بیهوده و بازیچه نیافریدیم )

(۳۹) (ما خلقناهما الا بالحق ولكن اکثرهم لا یعلمون): (ما آنها را جز به حق ، خلق نکردیم اما بیشتر آنها نمی دانند) در مقام اثبات معاد می فرماید. ما آسمان ها و زمین و میان آن دو را بی هدف و بدون غایت خلق نکرده ایم که زنده کردن و میراندن و بودن و نبودن مخلوقات ، عبث و بیهوده باشد چون لعب برای خداوند حکیم محال است بلکه فعل او غرض صحیح عقلانی دارد. لذا فرمود: ما

آسمان ها و زمین را نیافریدیم مگر در حالی که متلبس به حق بودند وماورای این عالم ،عالم دیگری هست ، باقی و دائمی که تمام موجودات به آنجا منتقل می شوند. و این عالم فانی و زودگذر مقدمه انتقال به آن زندگی اخروی است .اما بیشتر این مشرکین علمی به این مطلب ندارند و این سخن توییخ کفار است به جهت جهل و نادانی آنان .

(۴۰) (ان یوم الفصل میقاتهم اجمعین): (همانا روز فصل ، میعاد همه آنهاست )

(۴۱) (یوم لایغنی مولی عن مولی شیئا ولاهم ینصرون): (روزی که هیچ دوستی چیزی از دوست خود کفایت نمی کند و ایشان یاری نمی شوند)

(۴۲) (الا من رحم الله انه هوالعزیزالرحیم): (جز کسی که خدا به او رحم کندهمانا او عزیز و مهربان است )در اینجا به صفات روز قیامت که آن را در آیه قبلی اثبات کرد، می پردازد ومی فرماید: روز قیامت روز جدایی میان حق و باطل و جدایی مجرم از متقی است و نیزروزیست که قضاء فصل الهی صورت می گیرد و تمامی مردم از اولین و آخرین (همه اقوام شامل قریش یا عرب و غیر آن ) برای پروردگارشان بپا می خیزند و آن روز میعادهمه آنهاست . و روزیست که کسی بدرد دیگری نمی خورد و نمی توانند یکدیگر رایاری کنند. (مولی ) یعنی سرپرست و متصرف در امور دیگری و کسی که نسبت به انسان ولایت دارد. (اغناء) یعنی اینکه مولی و متصرف به تنهایی و مستقلا امور فرد راعهده دار شود، و (نصرت ) یعنی اینکه یآوری انسان را در امورش کمک کند.و خداوند در

روز قیامت هم اغناء را نفی می کند و هم نصرت را، چون اینگونه امورد در دنیا مؤثرند اما در قیامت تمام اسباب دنیوی از کار می افتند. سپس در مقام استثناء می فرماید از میان همه مردم فقط کسانی نصرت می شوند که مورد ترحم خدا واقع شده باشند، چون خدا عزیزی است که هیچ کس نمی تواند بر حکم او غالب شود لذا عذاب را به هر کس بخواهد می رساند و از هر کس خواهد دفع می کند و مهربانیست که رحمت را شامل هر کس بخواهد می گرداند، و این آیه شریفه از ادله شفاعت در قیامت است. البته اگر (لاینصرون) فقط به کفار برگردد در این صورت استثناء منقطع بوده و معنا این می شود که: کفار یاری نمی شوند اما متقین که مورد رحمت خدا قرار می گیرند، از جانب خدا یاری می شوند چون آنها از هر مولا و ناصری غیر خدای سبحان بی نیاز هستند.

(۴۳) (ان شجره الزقوم): (همانا درخت زقوم)

(۴۴) (طعام الاثیم): (خوراک گنه کاران است)

(۴۵) (کالمهل یغلی فی البطون): (که مانند سرب مذاب در شکم ها می جوشد)

(۴۶) (کغلی الحمیم): (همچون آب جوشان)

(۴۷) (خذوه فاعتلوه الی سواء الجحیم): (او را بگیرید و به میان دوزخ بکشید)

(۴۸) (ثم صبوا فوق راسه من عذاب الحمیم): (آنگاه از عذاب جوشان بر سرش بریزید)

(۴۹) (ذق انک انت العزیز الکریم): (بچش همانا که تو عزیز و بزرگواری €)

(۵۰) (ان هذا ما کنتم به تمترون): (براستی این همانست که عمری درباره آن در تردید بودید) در اینجا به وصف دوزخیان می پردازد، درباره درخت زقوم گفتیم، درختی کریه المنظر است

که شیره آن باعث تورم بدن انسان می شود، می فرماید: این درخت غذای افراد اثم است ، اثم یعنی کسی که از جهت مداومت در معصیت و زیاده‌ارتنکاب گناه ، روحیه گناه کاری و عصیانگری در او مستقر شده .به هر حال می فرماید این درخت زقوم که خوراک اهل گناه است مانند سرب یا مس مذاب می باشد و همچون آب جوشان در شکم آنها غلیان می کند. آنگاه می فرماید: ما به ملائکه فرمان می دهیم که این گنه پیشه را بگیرد و به زور به جانب وسط دوزخ بکشید تا آتش از همه جهات بر او احاطه یابد و سپس از بالای سرش آن مایع مذاب و جوشانی را که وسیله عذاب اوست بر سرش بریزید، آنگاه ملائکه عذاب با نوعی استهزاء و ملامت به او که در نهایت ذلت و پستی است ، اما در دنیا برای خود عزت و کرامت قائل بوده ، می گویند: بچش این عذاب را، برآستی که تو عزیز و کریمی  $\text{ﷺ}$  و در ادامه می گویند: این همان عذابیست که شما در دنیا درباره آن تشکیک می کردید. یعنی همان مسأله ای که در دنیا درباره اش تردید داشتید امروز با تمام وجود لمس می کنید و حقانیت آن را در می یابید و ممکن هم هست که این آیه کلامی استینافی و جدید از خدای متعال باشد. و در این گفتار و تشدید کردن عذاب با قول (بچش ) و نامیدن گنه کاری که در نهایت مذلت است با نام های (عزیز) و (کریم)، لطافتی وجود دارد که مخفی نیست .

(۵۱) (ان المتقین فی مقام امین): (همانا متقین در جایگاهی امن

(۵۲) (فی جنات و عیون): (در بهشتها و چشمه سارها)

(۵۳) (یلبسون من سندس واستبرق متقابلین): (در حالیکه جامه های نازک و کلفت از ابریشم به تن کرده و روبروی هم نشسته اند)

(۵۴) (کذلك وزوجناهم بحور عین): (اینچنین، و آنها را به حور عین تزویج می کنیم)

(۵۵) (یدعون فیها بكل فاکهه امنین): (هر میوه ای که بخواهند در کمال امنیت طلب می کنند)

(۵۶) (لا یدوقون فیها الموت الا الموتة الاولى و وقیهم عذاب الحجیم): (در آنجا دیگر مرگ را نمی چشند، جز همان مرگ اول و خدا آنها را از عذاب دوزخ حفظ می کند)

(۵۷) (فضلا من ربك ذلک هو الفوز العظیم): (این فضلی است از جانب پروردگارت و رستگاری عظیم همین است) در این آیات به توصیف متقین و اهل بهشت می پردازد. می فرماید: اهل تقوا در جایگاهی ایمن از هر امر ناملائیم و مکروهی قرار دارند و در محلی مستقر هستند که هیچ امر ناپسند و مکروهی به آنها نمی رسد و آن جایگاه باغ ها و بهشتهایی است که در مجاورت چشمه سارها قرار دارند و دارای انواع مختلف هستند هر یک از آنها به تنهایی واجد یک یا چند بهشت می باشند. و تن پوش آنها در بهشت جامه های نازک یا ضخیم ابریشمی است و ایشان به جهت انس و ملائمت طبع در روبروی هم قرار گرفته اند و اوضاع آنها به همین ترتیبی است که ذکر کردیم به علاوه آنکه آنها را با حوریان سیاه چشم بهشتی تزویج می کنیم یعنی آنها در بهشت قرین و همنشین حورالعین خواهند بود. و حورالعین زنانی هستند درشت چشم که سیاهی و سفیدی چشمان آنها به غایت

باشد و آنها غیر از زنان دنیایی هستند، که البته آنان نیز وارد بهشت می شوند. در ادامه توصیف احوال متقین می فرماید: آنها با حالت امنیت از هر ضرری تمام اقسام میوه ها را طلب می کنند و تناول می نمایند. و ایشان غیر از همان مرگ اولی که در دنیا داشتند، دیگر در بهشت مرگ را نخواهند چشید و نزد پروردگارش جاودانه خواهند بود و خدا آنان را از عذاب دوزخ حفظ می کند، یعنی آنها از حالت سعادت و تنعم بهشت به حالت شقاوت و عذاب جهنم منتقل نمی شوند. و همه اینها فضل و کرامتی است از ناحیه خدای سبحان نه اینکه بندگان خدا به واسطه عمل بی مقدارشان مستحق این ثوابها بوده و یا از خدایشان طلبکار باشند، که خدا بر خود لازم و واجب بداند، تا این نعمات را به آنها بدهد. چون خدا مالک مطلق است و هیچ کس بر او حقی ندارد. بلکه ثواب بهشت تنها وعده ایست که خدا به بندگان صالحش داده و خود فرموده که هرگز خلف وعده نمی کند، لذا این نعمات حقیقتاً رستگاری بزرگ است. چون نهایت سعادت و کمالیست که انسان می تواند به آن نائل شود.

(۵۸) (فانما یسرناه بلسانک لعلهم یتذکرون): (همانا ما قرآن را به زبان تو ساده کردیم تا شاید متذکر شوند)

(۵۹) (فارتقب انهم مرتقبون): (پس منتظر باش که آنها نیز انتظار می کشند) می فرماید: ما فهم قرآن را با زبان و بیان خود تو که زبان عربیست آسان کردیم تا شاید ایشان یعنی قوم تو متذکر شوند و مقاصد و معانی آن را دریابند. اما متذکر نشدند و اعراض کردند و در شک

خود غوطه ور ماندند، لذا انتظاری جز وقوع عذاب ندارند، پس تو منتظر آن عذاب باش همانطور که خود آنها نیز باید منتظر وقوع آن باشند، و منتظر خواندن آنها از باب استهزاء به ایشان است.

## تفسیر نور

سیمای سوره دخان این سوره که پنجاه و نه آیه دارد، در مگه نازل گردیده و پنجمین سوره ای است که با حروف مقطعه (حم) آغاز می شود.

کلمه «دخان» به معنای دود، دو بار در قرآن آمده است، یک بار که مربوط به آغاز جهان است در سوره فصّلت آمده و یک بار که به پایان جهان اشاره دارد در آیه ده همین سوره آمده است.

بیشتر مطالب این سوره در بیان عظمت قرآن و نزول آن در شب قدر و مباحثی درباره توحید و سرنوشت کفار و همچنین ماجرای حضرت موسی و بنی اسرائیل و فرعون و بیهوده نبودن آفرینش و خلقت آسمان و زمین می باشد.

کلمه «مبارک» از «برکت» به معنای خیر پایدار و ضد آن کلمه «شوم» است.

مراد از شب مبارک، همان شب قدر است که در ماه مبارک رمضان قرار دارد. «شهر رمضان الّذی انزل فیهِ القرآن» <۱>

برای حروف مقطعه معانی زیادی گفته اند که شاید بهترین وجه آن باشد که قرآن، این معجزه بزرگ الهی از همین حروف است، چنانکه در سوره شوری بعد از حروف (حم عسق) می فرماید: «کذلک یوحی» ما بدین گونه وحی می کنیم. البتّه در بعضی روایات آمده که در این حروف رمز و رازی است که جز خدا کسی نمی داند. <۲>

کلمه ی «مبین» از «ابانه» به معنای روشن و روشنگر است. یکی از ظلم هایی که به قرآن شد این بود که برخی بزرگان گفتند: قرآن،



قطعی الصدور و ظنی الدلاله است. صدور قرآن از جانب خدا یقینی است، ولی دلالت های قرآن شفاف و روشن نیست و مفاهیم آن ظنی است. اما این یک اجتهاد نابجا در برابر صریح قرآن است، زیرا قرآن بارها فرموده که من نور هستم، روشنگرم و روشن کننده مرز بین حق و باطل هستم، چنانکه در این آیات می فرماید: «الكتاب المبين»

البته در قرآن به آیاتی متشابه که دارای چند معناست، برخورد می کنیم، لکن آن آیات نیز در سایه سایر آیات روشن می شود.

قرآن از همه جهت مبارک است:

الف) از جهت نازل کننده. «تبارک الذی نزل الفرقان» <۳>

ب) خود قرآن مبارک است. «کتاب انزلناه الیک مبارک» <۴>

ج) از جهت مکان نزول. «بیکه مبارک» <۵>

د) از جهت زمان نزول. «فی ليله مبارکه»

سؤال: اگر نزول قرآن در شب قدر بوده است، پس نزول آیات در ۲۳ سال رسالت پیامبر به چه معناست؟

پاسخ: قرآن در شب قدر یک باره و یک جا بر قلب پیامبر و بار دیگر و به تدریج در طول بیست و سه سال نازل شد. همان گونه که یک بار چمدان لباسی را یکجا به شخصی می دهید و در مرحله بعد درب آن را گشوده و لباسها را جداگانه به او نشان می دهید و یا کتاب شعر حافظ را یک جا به شما هدیه می کنند و در هر مناسبت، چند بیت از آن را برای شما می خوانند.

در این آیه، زمان نزول قرآن مبارک شمرده شده و در آیات دیگر زمان نزول عذاب، نحس خوانده شده است، «ایام نحسات» <۶> اصولاً مبارک یا منحوس بودن زمان به خاطر حوادث تلخ و شیرینی است که در

آنها واقع می شود و یا در خود زمان خصوصیتی است که بر ما پوشیده است، چنانکه در قرآن از استغفار در سحرها ستایش شده که معلوم می شود در عنصر زمان خصوصیتی است که ما نمی دانیم.

۱- قرآن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان کتاب مقدّس مطرح بود. (خداوند به آن سوگند یاد می کند) «والکتاب»

۲- قرآن برای دست یابی انسان به نور از جایگاهی بلند نازل شده است. «انزلناه»

۳- زمان ها متفاوتند و بعضی بر بعضی دیگر قداست و برتری دارند. «لیله مبارکه»

۴- برای مسائل معنوی، شب زمان مناسب تری است. «لیله مبارکه»

۵- سنّت خداوند، فرستادن هشدار دهنده است. «کنا منذرین»

۶- برای مردم غافل انذار و هشدار مفیدتر از بشارت است. «منذرین» ۱- شب قدر در هر سال تکرار می شود. «یفرق» (فعل مضارع، نشانه استمرار است)

۲- مقدّرات شب قدر نسبت به مسائل کلیدی و اساسی است. «کل امر حکیم» یعنی هر کار استوار و ریشه ای.

۳- شب قدر، شب سرنوشت است. «فیها یفرق کل امر حکیم»

هم خداوند سرچشمه رحمت است، «الرّحمن الرّحیم» هم پیامبر مایه ی رحمت است، «رحمه للعالمین» <۷> و هم قرآن، کتاب رحمت است. «رحمه من ربّک»

در عظمت قرآن همین بس که:

خداوند به آن سوگند یاد کرده است. «والکتاب»

در شب مبارک قدر نازل شده است. «فی لیله مبارکه»

کتابی است روشنگر و برای هشدار. «المبین»

رحمتی است از طرف خداوند. «رحمه من ربّک»

۱- نزول قرآن، مسئله بسیار مهمی در نزد خداوند است. «امراً من عندنا»

۲- در نزول قرآن به هیچ وجه دست دیگران در کار نبوده است. «انا انزلناه... امراً من عندنا»

۳- تمام مسائل شب قدر زیر نظر خداست. «امراً من عندنا»

۴- یکی از سنت های

الهی فرستادن کتب آسمانی و انبیاست. «أنا کنا مرسلین»

۵- نزول کتاب به تنهایی کافی نیست، بلکه نیاز به بیان کننده دارد. «انا انزلناه... انا کنا مرسلین»

۶- هدف از نزول کتاب، همراه با پیامبر هشدار دهنده، تربیت و رحمت است. «رحمه من ربّک»

۷- به سراغ افراد یا قوانین دیگر نرویم که آگاه و دانای واقعی و دائمی فقط اوست و نزول کتاب و ارسال پیامبران و مقدرات شب قدر، همه بر اساس علم او به نیاز ماست. «انه هو السميع العليم» ۱- هستی تحت یک ربوبیت و مدیریت است. «ربّک... ربّ السموات والارض و ما بینهما»

۲- قرآن را ساده نگیریم که فرستنده آن پروردگار آسمان ها و زمین و همه ی پدیده هاست. «انا انزلناه... ربّ السموات...»

۳- کسی می تواند نظام را به خوبی اداره کند که علم کامل به حقایق داشته باشد. «انه هو السميع العليم ربّ السموات و الارض»

۴- دقت در آفرینش و اداره و هدایت و تکامل هستی زمینه پیدا کردن یقین می شود. «ربّ السموات و الارض... ان کنتم موقنین» ۱- معبود باید کسی باشد که قدرت بر میراندن و زنده کردن داشته باشد. «لا اله الا هو یحیی و یمیت»

۲- زنده کردن و میراندن کار دائمی خدا است. («یحیی و یمیت» به صورت فعل مضارع آمده که نشانه ی استمرار است.)

۳- ربوبیت خداوند بر هستی، دلیل آن است که جز خداوند معبودی نیست. (آری، او از نظر جغرافیا، آسمان ها و زمین را تحت ربوبیت خود دارد. «ربّ السموات والارض و ما بینهما» و از نظر تاریخ، شما و نیاکانتان را تحت ربوبیت قرار داده است. «ربّکم و ربّ آبائکم الاولین»)

۴- جامعه بشری در حال رشد است. «ربّکم»

۵- مرگ و حیات، در جهت رشد و تکامل است. (جمله ی «یحیی و یمیت» میان دو کلمه ی «ربّ» قرار گرفته است)

۶- شرک نیاکان نیز محکوم است، زیرا خداوند پروردگار نیاکان شما نیز هست. «ربّ ابائکم الاولین»

در قرآن دو بار کلمه «فارتقب» به کار رفته که هر دو بار در این سوره است. این تعبیر تهدیدی برای کافران و نوعی دلداری به پیامبر صلی الله علیه و آله است.

گرچه بعضی ظهور دود را کنایه از قحطی و بدبختی در دنیا گرفته اند، ولی ظاهراً مراد از دود همان دودی است که در آستانه قیامت یا خود قیامت پیدا می شود.

۱- شک باید زمینه ی بررسی و مقدمه تحقیق و یقین باشد، نه بستر غفلت و بطالت. شک پایدار مورد انتقاد و توبیخ است. «فی شک یلعبون»

۲- در دلایل توحید ابهام و پیچیدگی نیست و ریشه ی شک کافران، لجاجتی است که در درون خود آنان است. «بل هم فی شک یلعبون»

۳- منکران وحی، منطق و برهانی ندارند و تلاش و زندگی آنان حرکتی بازیگرانه است. «فی شک یلعبون»

۴- بعد از استدلال نوبت تهدید است. «ربّ السموات والارض... فارتقب...»

۵- آسمان ها در آینده به صورت دود و گاز خواهد شد. «تأتی السماء بدخان...» ۱- آنان که دین را به بازی گرفته اند، روزی از غفلت و تردید بیرون آمده و به التماس خواهند افتاد. «یلعبون... ربّنا اکشف»

۲- توبه به هنگام دیدن عذاب اثری ندارد. «ربّنا... انی لهم الذکری»

۳- قهر خداوند پس از اتمام حجّت است. «هذا عذاب الیم... و قد جاءهم رسول...»

۴- هم کتاب خدا روشنگر است، «والکتاب المبین» <۸> هم رسول او. «رسول مبین»

انتقام خداوند از ظالمان برای تشفی خاطر نیست،

بلکه به خاطر اجرای عدالت است.

کلمه ی «بطش» به معنای گرفتن با صولت و هیبت و شدت است و بعضی مراد از گرفتن با شدت را شکست مشرکان در جنگ بدر دانسته اند.

۱- خلافتکار برای کار خود توجیه تراشی می کند. «تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا...»

۲- لجاجت، هم انسان را در عمل منحرف می کند «تَوَلَّوْا» و هم در گفتار. «مَعْلَمٌ مَجْنُونٌ»

۳- مشرکان، تعالیم انبیا را برگرفته از تعالیم جنیان می دانستند. «قَالُوا مَعْلَمٌ مَجْنُونٌ»

۴- خداوند بارها ناله ها را پاسخ و خطرها را برطرف کرده است. «أَنَا كَاشِفُ الْعَذَابِ»

۵- گنهکار، هرگاه قهر الهی را مشاهده کند می گوید: ایمان آوردم. «أَنَا مُؤْمِنُونَ» ولی همین که خطر بر طرف شد بر می گردد. «أَنْتُمْ عَائِدُونَ»

۶- انسان فراموشکار است، چند روزی از قهر خدا نگذشته باز به خلافتکاری بر می گردد. «قَلِيلًا أَنْتُمْ عَائِدُونَ»

۷- خداوند سرچشمه رحمت است، ولی در مواردی قهر سخت دارد. کسانی که وحی را به بازی بگیرند، گرفتار قهر شدید خواهند شد. «الْبَطْشَةُ الْكَبْرَى»

۸- خداوند حامی انبیاست. از کسانی که پیامبر را جنّ زده و تعلیم دیده خواندند، انتقام می گیرد. «أَنَا مُنْتَقِمُونَ»

کلمه «فتنه» در اصل به معنای قرار دادن طلا در کوره آتش است، تا از ناخالصی ها تصفیه شود، سپس برای هر نوع آزمایش سختی که جوهره ی انسان را نشان دهد بکار رفته است.

۱- آمدن انبیا برای مردم نوعی آزمایش است تا مشخص شود چه کسانی حق را می پذیرند و چه کسانی لجاجت می کنند. «و لَقَدْ فَتَّنَّا... جَاءَهُمْ رَسُولٌ» (شاید مراد این باشد که آزاد سازی مردم و ترک بهره کشی و تحقیر یکی از آزمایشات الهی نسبت به فرعونیان است).

۲- آزمایش الهی سستی مستمرّ و حتمی است. «لَقَدْ فَتَّنَّا...»

۳- عبرت های تاریخ، هم

دلداری برای پیامبر است و هم تهدید برای کفار. «قبلهم»

۴- کسی را که خداوند انتخاب می کند، باید از قبل لیاقت و شایستگی لازم را داشته باشد. «کریم»

۵- نجات مستضعفان از دست ستمگران، از وظایف انبیاست. «ادّوا الّیّ عباد اللّهِ» (آری استثمار و بهره کشی از طبقه محروم، بزرگ ترین فساد اجتماعی و اقتصادی است که مبارزه با آن در رأس وظیفه انبیاست).

۶- دست بندگان خدا باید در دست اولیاء خدا باشد. «ادّوا الّیّ عباد اللّهِ»

۷- مردم بنده خدایند، چرا فرعون آنان را به بندگی می کشاند. «ادّوا الّیّ عباد اللّهِ»

۸- رهبری انبیا در راستای منافع بشر است. «انّی لکم رسول أمين»

۹- در مواردی انسان باید کمالات خود را مطرح کند. «انّی لکم رسول أمين»

۱۰- رمز موفقیت در جامعه جلب اعتماد مردم است. «انّی لکم رسول أمين»

۱۱- امانت داری در گرفتن وحی و رساندن آن از صفات ضروری انبیاست. «رسول أمين»

۱۲- درخواست رهایی بنی اسرائیل از سوی موسی به خاطر وظیفه رسالت اوست نه به خاطر حمایت از قوم و قبیله خود. «ادّوا الّیّ عباد اللّهِ انّی لکم رسول أمين» ۱- مخالفت با انبیا و بهره کشی ظالمانه از مردم، برتری جویی بر خداست. (موسی به مخالفان خود که مردم را استثمار می کردند فرمود: بر خدا برتری نجوید.) «أَلَا تَعْلَمُوا عَلَی اللّهِ»

۲- همه ی هستی در برابر خداوند تواضع دارد. «کُلّ له قانتون» <۹> این انسان است که به او سفارش می شود که برای خدا تکبر نکن. «أن لا تعلوا...»

۳- برای تبلیغ علاوه بر کمالات روحی «کریم... امین» که در آیه قبل آمد، منطقی و استدلال نیز لازم است. «بسلطان مبین» (کسی که معجزه و دلیل روشن دارد، جرأت برخورد با فرعون ها را پیدا می کند).

«ادوا الی عباد الله... بسطان مبین»

۴- اگر لجاجت در میان باشد، حتی جان و آبروی انبیایی که کریم، امین و همراه با منطق و استدلال هستند در خطر است. «أن ترجمون»

۵- تهمت و شکنجه نباید مانع کار شود. «انّی عُدْتُ... أن ترجمون» (مراد از رجم، یا تهمت زدن است و یا پرتاب سنگ)

۶- در شیوه ی تبلیغ مقابله به مثل مفید است. (در برابر فرعون که می گوید: من ربّ شما هستم موسی مکرر فرمود: «بربی و ربکم»)

۷- تا انسان به خدا تکیه نکند و او را پناه خود نداند، نمی تواند در برابر ستمگران مقاومت کند. «انّی عُدْتُ برّبی و ربکم»

۸- ایمان به پیامبر، ایمان به خداست. («ان لم تؤمنوا لی» به جای «ان لم تؤمنوا بالله» آمده است.)

۹- گاهی گوشه گیری و عزلت لازم است. «فاعتزلون» (یکی از موارد نهی از منکر فاصله گرفتن از مجرمان است.)

۱۰- موسی با داشتن معجزه خواهان درگیری با مخالفان نیست، بلکه برنامه او پیشبرد اهداف با منطق است نه درگیری. «فاعتزلون»

۱۱- بعد از طی چندین مرحله ی دعوت و هدایت، نفرین جایز است. «فدعا...»

۱۲- اگر گناه و فساد در انسان رسوخ کرد، دیگر دعوت انبیا اثری نخواهد داشت. «انّ هؤلاء قوم مجرمون»

«أسر» از «اسراء» به معنای کوچ دادن در شب است. «رَهْو» به معنای راه باز و آرام و گسترده است.

«نِعْمَت» (با کسر نون) وسیله کامیابی است. ولی «نَعْمَت» (با فتح نون) به معنای خود کامیابی است. <۱۰>

کلمه ی «فاکهین» از «فاکَهه» به معنای بهره گیری از میوه، یا از «فکاهه» به معنای مسرور بودن است.

رود نیل به قدری عظیم است که قرآن از آن به دریا تعبیر کرده است.

۱- برخی دعاها، فوری



مستجاب می شود. «فدعا... فاسر» (حرف «ف» نشانه سرعت است)

۲- دعا باید همراه با تلاش باشد. «فدعا... فاسر»

۳- زمان در برنامه ریزی نقش دارد. «لیلاً»

۴- فرار شبانه بنی اسرائیل به رهبری موسی نوعی کودتای بی صدا بود که فرعون تحمّل آن را نداشت و لشگری به تعقیب آنان فرستاد. «انکم متبعون»

۵- از سرزمین کفری که نمی توانید به اهداف خود برسید، هجرت کنید. «فاسر»

۶- خداوند به یاران خود اطمینان و آرامش می دهد. «واترك البحر رهواً»

۷- هر راه بازی نشانه لطف الهی نیست، خداوند راه دریا را باز گذاشت تا فرعونیان وارد شوند و غرق شوند. «واترك البحر... انهم جند مغرقون»

۸- در بسیج فرعون علیه موسی، ثروتمندان که صاحب باغها و خانه های مجلل بودند نیز حضور داشتند. «کم ترکوا من جنات و عیون»

۹- امکانات مادی در برابر قهر خداوند، نجات بخش نیست. «کم ترکوا...»

۱۰- سنت خداوند، انقراض و هلاکت اقوام ستمگر و روی کار آمدن قومی دیگر است. «کذلک و اورثنا»

۱۱- کامیابی های دنیا زود گذر است. «کم ترکوا... نعمه کانوا فیها فاکهین»

۱۲- غرق شدن در عیاشی، انسان را در صف مخالفان حق قرار می دهد. «کانوا فیها فاکهین»

۱۳- ثروت، مایه ی سعادت نیست، بلکه گاهی مایه ی هلاکت است. «جنّات و عیون و زروع... اورثناها قوماً آخرین»

برخی مفسّران گفته اند: گریه نکردن آسمان و زمین، کنایه از این است که هلاکت فرعونیان هیچ خلأیی در کار جهان پیش نیاورد. اما ظاهر آیه خبر از نوعی احساس و شعور برای هستی دارد که قرآن از آن به گریه تعبیر کرده است.

۱- زمین و آسمان، شعور و شناخت و احساس دارند. «فما بکت»

۲- آنجا که اراده خدا باشد، همه هستی هماهنگ می شود. «السماء والارض»

۳- مهلت دادن خداوند

شرایطی دارد، گاهی چنان پیمانۀ گناه لبریز می شود که هیچ گونه مهلتی داده نمی شود. «و ما کانوا منظرین»

با توجه به اینکه خداوند در آیه ای دیگر، بهترین امت ها را مسلمانان معرفی کرده است، «کنتم خیر امّه» <۱۱> بنابراین مراد از برتری داشتن یهودیان بر جهانیان در این آیات، برتری بر مردم زمان خودشان است که به خاطر پیروی از کتاب خدا به آن دست یافتند.

۱- تحولات تاریخی همه در دست خداوند است. «و لقد نجینا»

۲- خداوند پیامبر و مسلمانان را دلداری می دهد. «نجینا بنی اسرائیل»

۳- زندگی تحت حکومت طاغوت، عذابی است خوار کننده. «من العذاب المهین من فرعون»

۴- رمز هلاکت انسان ها، خلق و خو و عملکرد آنان است. «کان عالیا من المسرفین»

۵- برنامه های خداوند بر اساس علم است. «اخترناهم علی علم»

۶- داده های الهی، وسیله ی آزمایشند. «آتیناهم... ما فیہ بلاء مبین»

در اینکه قوم «تُبَع» چه کسانی هستند نظرهای مختلفی است از جمله:

الف) پادشاهان یمن که چون مردم تابع آنان بودند به نام تُبَع خوانده شدند.

ب) پادشاهانی که یکی پس از دیگری روی کار آمدند. (یعنی یکی تابع دیگری بود)

ج) تبع نام شخصی است که خودش خوب بود ولی پیروانش بد بودند.

در قرآن عواملی سبب هلاکت و گرفتاری به قهر الهی شمرده شده است از جمله:

فسق، مکر، کفر، تکذیب، ظلم، استکبار، طغیان و گناه.

چنانکه می فرماید: «فاهلکوا بالطاغیه» <۱۲> به خاطر طغیان نابود شدند، و یا «فاخذهم الله بذنوبهم» <۱۳> به خاطر گناهانشان آنان را گرفتار کردیم.

برای افراد لجوج، معجزه آوردن بی اثر است، کسی که با قاطعیت می گوید: پس از مرگ خبری نیست و این گونه پیش داوری دارد و با لحن «ان کنتم صادقین» سخن می گوید لجوج است.

بازگو کردن عقاید باطل و خرافات دیگران اگر اثر منفی نداشته باشد مانعی ندارد. «لیقولون...»

۲- ایمان به معاد، مرز ایمان و شرک است. (مشرکان، خالقیت خدا را قبول داشتند، اما قیامت را نمی پذیرفتند.) «و ما نحن بمنشرین»

۳- انتخاب معجزه با خداست، نه با مردم. «فأتوا بأبائنا»

۴- تاریخ، بهترین درس عبرت است. «قوم تبع»

۵- جرم و گناه وسیله هلاکت است. «اهلکناهم... کانوا مجرمین»

«لعب» به کار بی هدف، بی برنامه و بی نتیجه می گویند، درست مثل بازی های کودکانه.

این دو آیه به منزله ی مقدمه ای برای آیات بعد در مورد قیامت است، گویا اشاره به این دارد که اگر قیامت نباشد، آفرینش بی هدف است، زیرا هستی برای بشر آفریده شد و اگر بشر با مرگ پوچ شود، هستی نیز پوچ و بیهوده، لذا می فرماید: ما آسمان ها و زمین را بی هدف نیافریدیم، بلکه هدفی بر حق داشتیم.

۱- هستی هدفدار است، پس ما نباید بی هدف باشیم. «و ما خلقنا... لاعین»

۲- هدف هستی جز حق نیست، اگر هدف از خلقت چیزی را درک نکردیم مشکل در فهم و محدودیت ماست. «الا بالحق»

۳- فرد حکیم در کار خود منتظر قضاوت و داوری مردم نیست. «الا بالحق ولکن اکثر هم لا یعلمون»

۴- علم واقعی، پی بردن به حقایق و حکمت کارهای الهی است. «الا بالحق... لا یعلمون»

چون آفرینش هدفی بر حق دارد، پس قیامت باید باشد، خدای حکیم که هستی را بر اساس حق آفرید، گل سر سبد هستی را با مرگ رها نمی کند.

کلمه ی «مولی به معنای دوست، سرپرست، خدمت گزار و بنده بکار می رود.

۱- قیامت روز فاصله حق از باطل و نیکان از بدان است. «یوم الفصل»

۲- حضور در قیامت استثنا بردار نیست. «اجمعین»

قیامت همه علاقه‌ها بی‌اثرند جز شفاعت. «لا یغنی مولی... الا من رحم الله»

۴- در قیامت هیچ نوع کمکی در کار نیست. «شیئاً»

۵- در قیامت نه فرد به فرد کمک می‌کند «مولی عن مولی» نه گروه به گروه. «ولا هم ینصرون»

۶- در قیامت، با آنکه همه جمعند و انسان در جمع است، اما تنهاست. «اجمعین... لا ینصرون»

۷- تنها خداست که قدرت او همراه با رحمت است، نسبت به کفار عزیز و نسبت به مؤمنان رحیم است. «انه هو العزیز الرحیم»

«زقوم» نوعی غذای ناخوشایند در دوزخ است. در سوره‌ی صافات آیه ۶۳ نیز این گونه آمده است: «شجره الزقوم... انها شجره تخرج فی اصل الجحیم» درخت یا گیاهی است که از دوزخ می‌روید، آری همان گونه که انسان مجرم در دوزخ همیشه می‌ماند، درخت هم به اراده‌ی خدا باقی می‌ماند.

«مهل» به معنای فلز یا مس ذوب شده یا آلوده است.

«فاعتلوه» به معنای کشاندن همراه با قهر و خشونت است.

«اثیم» به کسی گویند که بر گناه پایدار باشد.

۱- معاد، جسمانی است. (مسئله‌ی طعام و آب جوش، نشانه‌ی جسمانی بودن معاد است.) «طعام... فی البطون»

۲- گناه سبب عذاب و قهر الهی است. «طعام الاثیم»

۳- عذاب قیامت هم جسمی است و هم روحی. (عذاب جسمی موادّ جوشان و عذاب روحی، شنیدن تحقیر و تمسخر به اینکه شما بودید که در دنیا تنها برای خود عزّت و کرامت قائل بودید.) «ذق انک انت العزیز الکریم»

۴- دوزخیان از درون و بیرون می‌سوزند. «یغلی فی البطون... صبّوا فوق رأسه من عذاب الحمیم»

«سندس» پارچه ابریشمی نازک است و «استبرق» پارچه ابریشمی ضخیم.

«حور» جمع «حوراء» به زنانی گفته می‌شود که چشم مشک‌ی و بدن

سفید داشته باشند و کلمه ی «عین» جمع «عیناء» به معنای فراخ چشم است.

بزرگ ترین نعمت، امتیّت است، زیرا «مقام امین» قبل از سایر نعمت ها مطرح شده است. البتّه امتیّت در بهشت یک امتیّت جامع است، نه ترس از مرگ، نه رقیب، نه حسود، نه زوال و انقراض.

آرامش در بهشت، هم نسبت به اصل جایگاه است «مقام امین» و هم نسبت به خوراکی ها. «بکلّ فاکهه آمین» در دنیا گاهی بهره گیری از چند میوه، سبب امراض گوناگون می شود.

۱- عامل بهره گیری از نعمت های بهشتی تقواست. «ان المتّقین...»

۲- خوف و تقوای امروز سبب امتیّت فرداست. «ان المتّقین فی مقام امین»

۳- در کنار بیم باید امید مطرح باشد. «شجره الزقوم... فی جنات و عیون»

۴- در بهشت، نعمت ها متعدّد و متنوّع است. «جنات و عیون»

۵- چشم پوشیدن از لباس های فاخر و ابریشمی در چند روز دنیا سبب کامیابی ابدی در روز دیگر است.. «یلبسون من سندس و استبرق»

۶- برهنگی، هیچ کجا ارزش نیست، حتّی در بهشت. «یلبسون»

۷- تقابل در فضای تقوی، یک ارزش است. آنچه سبب تشدید فتنه هاست تقابل افراد بی تقواست. «ان المتّقین... متقابلین»

۸- بهشتیان جلسات انس و دوستانه دارند. «متقابلین»

۹- در بهشت اعراض و پشت کردن در کار نیست. «متقابلین»

۱۰- واسطه ازدواج در بهشت خداست. «زوجناهم بحورعین» ۱- حفاظت در دنیا سبب حفاظت در آخرت است. کسی که در دنیا با تقوی خود را حفظ کرد، در آخرت خداوند او را از دوزخ حفظ می کند. «ان المتّقین... و وقاهم...»

۲- بهشت جاودانه است و بهشتیان از دغدغه مرگ در امانند. «لایدوقون فیها الموت...»

۳- هیچ کس از خداوند طلبی ندارد، هر چه هست فضل اوست. «فضلاً من ربّک»

۴- تمام کامیابی های بهشتیان در سایه لطف

خداوند است، اگر رهنمود و سوز و خلوص پیامبر نبود، متقین در کار نبودند تا به بهشت برسند. «فضلاً من ربك»

۵- سعادت واقعی در سایه ی تقوا و نجات از دوزخ است. «وقاهم عذاب الجحيم... ذلك هو الفوز العظيم»

توجه خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تا آنجا است که نام برخی اعضای بدن او نیز در قرآن مطرح شده است:

- صورت. «وجهك» در «قد نرى قلب وجهك...» <۱۴>

- چشم. «عينك» در «لا تمدن عينك» <۱۵>

- زبان. «لسانك» در «لقد يسرناه لسانك» <۱۶>

- کمر. «ظهرك» در «انقض ظهرك» <۱۷>

- دست. «يدك» در «لا تجعل يدك مغلولة» <۱۸>

- عمر. «لعمرك» در «لعمرك انهم لفي سكرتهم يعمهون» <۱۹>

- گردن. «عنقك» در «لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك» <۲۰>

- دل. «فؤادك» در «لنثبت به فؤادك» <۲۱>

- سینه. «صدرك» در «ألم نشرح لك صدرك» <۲۲>

این سوره با تجلیل از قرآن شروع شد و با تذکر به قرآن پایان می پذیرد.

۱- نعمت بیان و نرمی آن از خداست. «يسرناه لسانك»

۲- هدف از نزول قرآن تذکر مردم است. «يسرناه... لعلهم يتذكرون»

۳- معارف قرآن مطابق فطرت است. (انسان از درون حقایقی را درک می کند، ولی به خاطر عواملی فراموش می کند که در

این صورت به تذکر نیاز دارد.) «يتذكرون»

۴- خداوند با فرستادن قرآن به مردم اتمام حجت کرده است، اگر نپذیرند منتظر قهر خدا باشند. «فارتقب انهم مرتقبون»

۵- دوستان خود را دلگرم و دشمنان را تهدید کنید. «فارتقب انهم مرتقبون»

«والحمد لله رب العالمين»

.Refer to the commentary of Baqarah: ۱

The Quran is its own evidence. The laws mentioned in the book to create harmony,  
order and

discipline in the human society and to inculcate piety, righteousness and readiness to  
.do good in those who believe in Allah, are clear and understandable

Baqarah: ١٨٥ says that the Quran was sent down in the month of Ramadan, Qadr: ١  
says that it was sent down on the night of Qadr and this verse says that it was sent  
down on a blessed night. Therefore, the Quran was sent down in the month of  
Ramadan on the blessed night of Qadr (power), one of the odd nights in the last ten  
.days of the month of Ramadan

:Aqa Mahdi Puya says

The abovenoted verses clearly prove that the whole Quran was revealed to the Holy  
Prophet on the night of Qadr, and the gradual revelation refers to the occasions on  
which he was commanded by Allah to recite them to the people. Refer to the  
commentary of Baqarah: ٢ and Ta Ha: ١١٤. Therefore if any theory, based upon  
conjecture, is put forward to state that the Holy Prophet was not aware of the full text  
of the Quran and knew it only as and when any portion was revealed to him, should be  
.rejected

On the night of Qadr the divine wisdom determines the solution of all spiritual pursuits  
man decides to undertake, therefore the Holy Prophet has advised the believers to  
.pray and seek Allahs mercy throughout this night

Refer to the commentary of rabbul alamin in verse ٢ of al Fatihah to understand taqdir  
and hidayat. The word qadr therefore has been translated as power and



.not as determination

:Abd al Husayn Sharaf al Din al Musawi in al Muraji-at says

The majority of the Muslims agree with the Ash-aris, the followers of Abu al Husayn al Ashari, in their fundamentals of faith. The beliefs of the Ash-aris are briefly as follow

.i) The Quran is uncreated)

.ii) Man is not free to choose and act because all his actions are predestined)

.iii) Allahs attributes are distinct from His essence)

The Shi-ahs reject all the abovenoted beliefs. By means of the second belief, the Ash-aris seek to justify all the evil deeds of such tyrants as Yazid and others whom they regard as khalifatul rasul; hence they insist on predestination which creates the possibility of Allah being unjust

:Imam Ali said

People wrongly imagine that destiny is abiding and fate is certain. If it were so the" idea of reward and penalty becomes meaningless, promise and threat a hoax. Allah, "the most praised, has given man freedom of thought and action

The freedom of action is conditioned by the laws made by Allah to govern the universe. No one can break them

:Imam Ali clears this as under

He said: "While standing, if you want to lift one of your legs you can, and you are free to lift the second leg also, but as soon as your second leg leaves the ground you will "fall down, because you have broken the law Allah has so precisely put in operation

Allah has power over all things but He is also just. We believe in His justice. So we must understand the consequences of

believing in predestination and the theories of determinism propagated by the anti-Ahl ul Bayt scholars and theoreticians while interpreting these kind of verses

(see commentary for verse ۴)

Allah grants to us whatever is best for us, not as we see it, because in His perfect knowledge He knows what is good for us. Some commentators say that the mercy in this verse refers to the Holy Prophet

(We have not sent you but as a mercy unto the worlds." (Anbiya: ۱۰۷"

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

There was a severe famine in Makka, in which men were so weakened by hunger that they saw mist before their eyes when they looked at the sky. It is reported that it was as severe a drought as the seven years dry spell of the times of Yusuf. At last they came to the Holy Prophet and beseeched him to pray to Allah for immediate relief. He prayed and the relief came

:The Holy Prophet said

".Dukhan refers to the smoke which will be seen on the day of judgement"

This is a warning to those who reject the true faith. They will see smoke every where on the day of reckoning. It will envelop them as a grievous penalty

:Aqa Mahdi Puya says

The penalty referred here will be inflicted upon the disbelievers before the actual reckoning. As this affliction will afflict the whole humanity, only that prophet who was sent to all mankind as a warner and a bearer of glad tidings and a

.mercy unto the worlds will alone be able to pray to Allah to remove it

The Quraysh had before them a messenger whose purity of life was known to them. They themselves called him al-amin (the trustworthy) and al sadiq (the truthful), yet they turned away from him and called him mad when he invited them to the worship of one God (Allah). Refer to Hijr: ٤; Nahl: ١٠٣; Araf: ١٨٤

Though Allah gives respite to the disbelievers to see if that will bring them to the right path, but at last the final judgement will seize the irreclaimable from which there will be no escape

(see commentary for verse ١٠)

(see commentary for verse ١٠)

(see commentary for verse ١٠)

(see commentary for verse ١٠)

(see commentary for verse ١٠)

(see commentary for verse ١٠)

Refer to the commentary of Araf: ١٠٤ to ١٣٧ and Ta Ha: ٩ to ٩٨ and other references mentioned therein for Musa, Firawn and the people of Firawn

:VERSE ٢٩

It is recorded in Sahih Muslim that when Imam Husayn and his comrades were martyred in Karbala, the heavens and the earth wept over them

Ibn Hajar writes in Sawa-iq al Muhriqah that once Imam Ali, while passing through Karbala, stopped at the place where Imam Husayn was going to be buried and said: "Here Husayn and his comrades will be slain and the heavens and the earth will weep over them"

:VERSE ٣٢

:Aqa Mahdi Puya says

It is true that unto the Bani Israil the largest number of prophets were sent, but this verse is governed and restricted by verse ۱۰۷ of

## .Anbiya

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(see commentary for verse ۱۷)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

Tubba was an appellation of each of the kings of Yemen, known as Himayarite kings. A one time the Himayarite kingdom extended over: all Arabia and beyond. First they were Sabians then professed the Jewish and the Christian religion. Among the embassies sent by the Holy Prophet in ۹-۱۰ Hijra was one to the Himyar of Yemen, .which led to their coming into Islam

It is mentioned in Minhaj ul Sadiqin that about ۱۰۰۰ years before the advent of the Holy Prophet, Asad bin Malka abu Ayub, the then Himyarite king, after conquering many lands invaded Madina to take revenge of his slain son. He was a noble and God-fearing man. He used to begin all his letters with "in the name of Allah, the Lord of the land, the seas, the sun and the wind." To prevent him from destroying the city of Madina two men from the tribe of Bani Qurayza went to him and said: "Do not destroy this city because the last prophet of Allah, one day, will come here to preach the

divine religion." He not only spared the town but also wrote a letter of felicitation and welcome to the Holy Prophet and handed it over to a Jew named Shamul with instructions to deliver it to him if he comes in his times, or let it be given to him by whosoever be his heir in the times of the Holy Prophet. Abu Ayub Ansari, the ۱st offspring in the progeny of Shamul, gave this letter to the Holy Prophet who said:

"."Thank you O righteous Tubba

.Refer to the commentary of Anbiya: ۱۶ and ۱۷ and Saffat: ۲۱

:Aqa Mahdi Puya says

In verse ۴۲ "except such as receive Allahs mercy" implies intercession. Refer to .Baqarah: ۴۸ and other verses mentioned therein

(see commentary for verse ۳۸)

(see commentary for verse ۳۸)

(see commentary for verse ۳۸)

(see commentary for verse ۳۸)

.Refer to the commentary of Bani Israil: ۶۰ ; Kahf: ۲۹ and Saffat: ۶۲ to ۶۸

(see commentary for verse ۴۳)

(see commentary for verse ۴۳)

(see commentary for verse ۴۳)

(see commentary for verse ۴۳)

(see commentary for verse ۴۳)

(see commentary for verse ۴۳)

(see commentary for verse ۴۳)

:Aqa Mahdi Puya says

.Refer to the commentary of Kahf: ۳۰ and ۳۱; and Zukhruf: ۶۹ to ۷۳

.Verse ۵۵ refers to the eternal satisfaction in the blissful life of the hereafter

(see commentary for verse ۵۱)

(see commentary for verse ۵۱)

(see commentary for verse ۵۱)

(see commentary for verse ۵۱)

(see commentary for verse ۵۱)

(see commentary for verse ۵۱)

:Aqa Mahdi Puya says

The Quran is easy to recite even if the reciter does not know the meaning of what he  
is reciting because its



rhythm not only makes misreading improbable but carries off the soul to a higher spiritual plane. To get to its deepest meaning reference to the wisdom of the Ahl ul .Bayt is essential

(no commentary available for this verse)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

# گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

